

ماد تا پهلوی



کنگره تاریخ ایران



یادبود

جشن بزرگداشت

دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

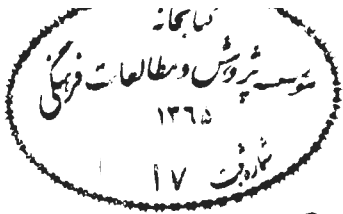
مهرماه ۱۳۵۰ سال کوروش کبیر



از انتشارات: انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور

DSR₁

۲۷۴۴



ماد تا پهلوی



کنگره تاریخ ایران

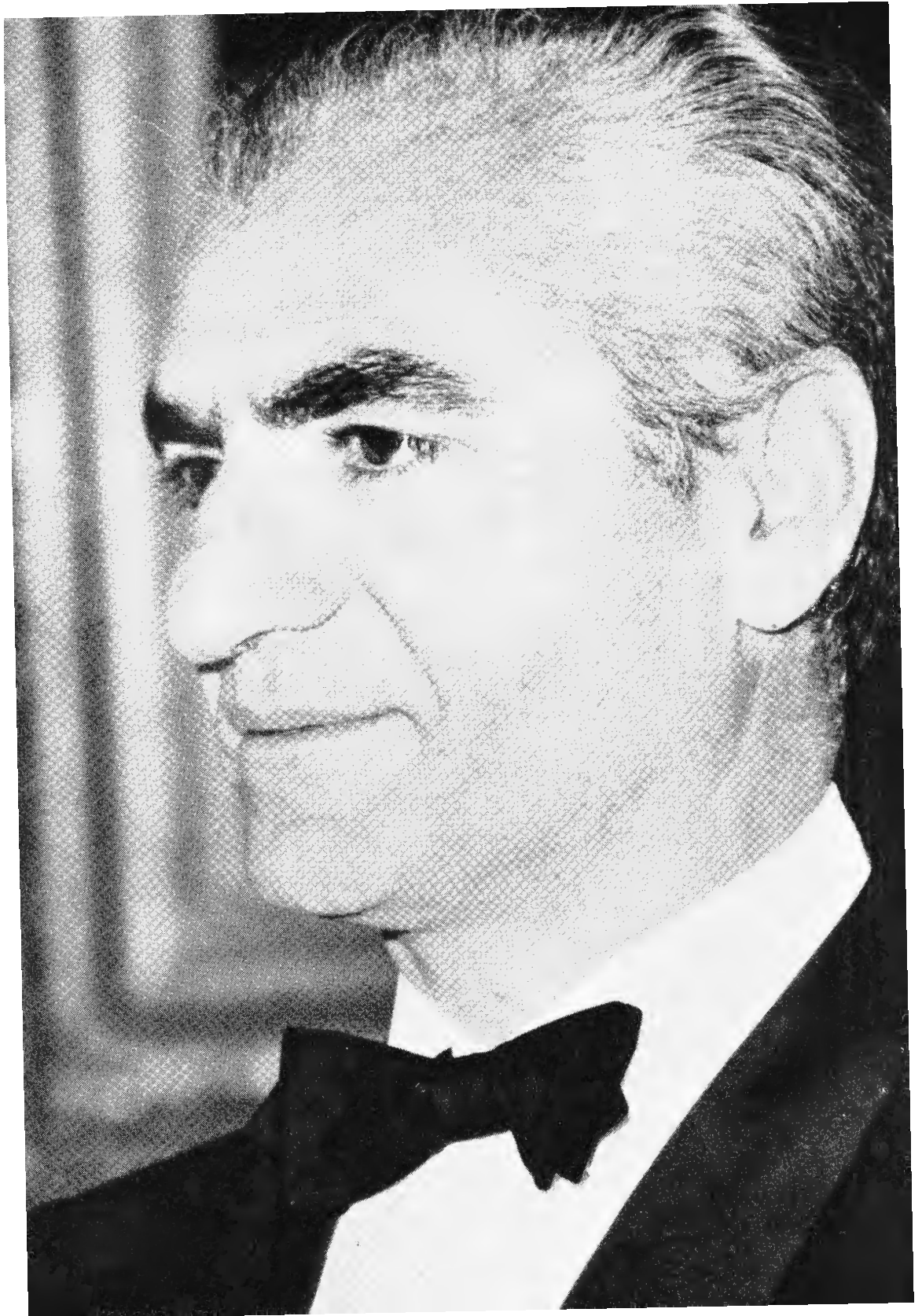
یادبود

جشن بزرگداشت

دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰ سال کوروش کبیر

از انتشارات : انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور



موجب نهایت خوشوقتی است که انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور علاوه بر حسن اجرای وظائف گوناگونی که بعهدہ دارد همگام بادیگر سازمانها و واحدهای آموزشی در انجام خدمات شایسته میهنی و نشر آثار درخشان تمدن و فرهنگ ملی در زمینہ برگزاری جشنهای باشکوه و بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی پرافتخار ایران بکسب افتخارات شایان توجهی نائل آمده است .

تنظیم و انتشار مقالات تحقیقی و آموزندہ تاریخی ، مسافرت بشهرستانها بمنظور توجیه و تفہیم هرچه بیشتر فلسفہ برگزاری جشنهای شاهنشاهی، تشکیل کنگرہ تاریخ از جمله اقدامات انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور است که معرف و متمم آنها اینک بصورت کتابی تحت عنوان (تاریخ ایران از ماد تا پهلوی) متضمن افکار و عقاید دبیران و صاحب نظران تاریخ کشور منتشر میگردد . وظایف دبیران علوم اجتماعی در تفہیم مسائل ملی و جهانی بدانش آموزان سنگین ترین وظیفہ اجتماعی است که افکار نسل جوان را در جهت تعمیم فرهنگ و سنن و آداب هر کشور هدایت مینماید و امیدوارم معلمان عزیز در انجام این رسالت بزرگ موفق و پیروز باشند .

وزیر آموزش و پرورش . دکتر فرخ روپارسای

برای انجمن دبیران علوم اجتماعی موجب کمال مسرت و مباهات است که بسالگرد گرانقدر دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی پرافتخار ایران با تنظیم و نشر مقالات مفید و مستدل تاریخی و اعزام نمایندگان انجمن بمراکز استانها و شهرستانها بمنظور ایراد سخنرانی پیرامون فلسفه برگزاری جشنهای شاهنشاهی و تشکیل کنگره تاریخ، بزرگترین و اساسی-ترین وظیفه ملی و اجتماعی خویشان را ایفا نموده است.

در کنگره عظیم دبیران و استادان و صاحب نظران تاریخ کشور که در سومین دهه مهرماه سال جاری بعد از انجام مراسم باشکوه و غرورانگیز پاسارگاد در باشگاه معلمان تهران تشکیل گردید حقایق و واقعیات تاریخ ایران در چهارچوب اصل:

«استمرار آرمانهای والای انسانی و کوششهای بشردوستانه ای که از طرف شاهان ایران متجلی گردیده است» وسیله سخنرانان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که در حد خود جای آن داشت که بصورت کتابی در دسترس همگان قرار گیرد.

هیئت مدیره انجمن دبیران علوم اجتماعی باتکاء عنایات خاص مقام عالی وزارت انجام این مهم را بعهدہ گرفت و اکنون مفتخر و مباهی است که مجموعه سخنرانیهای کنگره تاریخ را بامید لطف قبول به پیشگاه شاهنشاه محبوب و ملت عزیز ایران تقدیم دارد.

انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور

جلوه‌هایی از نظام شاهنشاهی در تاریخ ایران

یکی از اثرات و برکات برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، بررسی مسائل مربوط به تاریخ ایران و تحقیق در جنبه‌های مختلف زندگی بزرگمردان ایرانی از ادوار گذشته تاکنون و مطالعه خصوصیات مربوط به تمدن درخشان و خلاقه این ملت و همچنین بازیافتن راز بقای ایران در ویژگیهای جغرافیائی و علائق دیرینه معنوی بانظام شاهنشاهی بوده است، که در این سالهای اخیر بیشتر و عمیق‌تر مورد توجه محققان و ایرانشناسان قرار گرفته و انجمن دبیران تاریخ و جغرافیا و تعلیمات اجتماعی بمناسبت ارتباط و پیوستگی باوظائف فردی و اجتماعی و ملی خود با کوشش هرچه تمامتر خیلی خوب توانسته است قدمهای ارزنده‌ای در این زمینه بردارد و با تشکیل ششمین کنگره تاریخ ایران مقارن برگزاری جشنها در

تهران بمدت پنج روز با حضور بیش از ۳۰۰ تن از دبیران این رشته که از اطراف و اکناف کشور بمرکز آمده بودند مسائل مهم مربوط به تاریخ و تمدن ایران را در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی مطرح سازد و از آن پس متن سخنرانیها و بحثها و گفتگوهای علمی شرکت کنندگان در این کنگره بزرگ را که خود از وقایع مهم تاریخی مربوط به فعالیتهای ارزنده وزارت آموزش و پرورش محسوب می شود جمع آوری نموده و چاپ و منتشر نماید و باینکار قسمتی از دین خود را به مملکت و ملت ادا سازد. در این کنگره شخصیت هایی چند از مقامات عالی مملکتی، امرای ارتش، دانشمندان بنام، استادان دانشگاه، نویسندگان عالیقدر و دبیران دانشمند شرکت کردند و هر کدام یکی از مسائل مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران را مطرح نمودند و پس از عنوان مطلب به بحث و گفتگوی علمی در آن پرداختند و در پایان گفتار خود به پرسشهای مطروحه از طرف شرکت کنندگان در جلسات پاسخ گفتند.

اما برای اینکه مسائل و مطالبی که در کنگره مورد بحث و نقد علمی قرار گرفته است مورد استفاده تعداد بیشتری از فرهنگیان و علاقه مندان به تاریخ و فرهنگ ایران واقع شود هیات رئیسه کنگره تصمیم گرفت مجموعه سخنرانیها را بصورت کتابی منتشر سازد، خوشبختانه مقام وزارت آموزش و پرورش با این نظر موافقت و دستورات لازم را در این باره صادر نمودند به همین جهت انجمن بر خود فرض میداند از توجهات خاصه ایشان که همواره در جهت پیشرفت مسائل معنوی و یاری به فعالیتهای ارزنده انجمن بوده است سپاسگزاری نماید.

نکته ایراکه لازم به ذکر می داند این است که مطالب مندرج در این کتاب بهیچوجه نمی تواند شامل تمام مطالب تاریخی و کلیه جلوه های مربوط به تمدن ایران باشد و همچنین نمی تواند تمام

ادوار تاریخ ایران را منعکس نماید بلکه برحسب مسائلی که در يك زمان بسیار کوتاه چهار روزه و توسط ۲۸ نفر و آنهم در يك مقطع زمانی بسیار محدود و متناسب با تحولات و ترقیات مملکتی مطرح گردیده بطور قطع فقط جلوه‌هایی از تاریخ با عظمت و تمدن درخشان میهن ما و کوششهای خستگی ناپذیر اجداد ما را در راه حفظ وطن و بسط دانش و فرهنگ ظاهر ساخته و لذا خوانندگان این مجموعه در خواهند یافت که این مسائل یکی از هزار و مشتی از خروار خواهد بود و روشن است که بررسی و تشریح کلیه جلوه‌های مربوط به تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران و جمع‌آوری جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و همچنین تجزیه و تحلیل وقایع و حوادث و بیان علل و موجبات تحولات تاریخی و تبیین واستنتاج فلسفی و پیوستگی و استمرار آرمانهای ملی مانه‌کاری است خردونه امکان مطرح ساختن آنها در يك زمان کوتاه وجود دارد و نه آنکه می‌توان تمامی این مطالب را در يك یا چند مجموعه گردآورد.

شاید کوششهای مداوم و دسته‌جمعی يك گروه ایرانی عالم و مجهز و با حوصله و علاقه‌مند به مصالح ملی و میهنی در يك زمان طولانی بتواند موجبات عملی ساختن يك چنین ادعائی را فراهم آورد و یکدوره تاریخ ایران را با تمام جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در دهها جلد و هزاران صفحه با حوصله هرچه تمامتر گردآورد و شاید هنوز کوششهای علمی و حفریات باستانشناسی، تتبعات تاریخی و تحقیقات نظری در این زمینه بحدی نرسیده است که برای دانشمندان این رشته ذخائر عظیم مواد اولیه لازم را تهیه نموده باشد که چنین فیض عظمائی را نصیب آنان سازد، فقط می‌توان امیدوار بود که در سالهای آینده این رویای شیرین و آرزوی دیرین یعنی تدوین يك دوره جامع و کامل تاریخ ایران با تأییدات و توجهات شاهنشاه آریامهر

صورت حقیقت بخود بگیرد .

بهر صورت انتشار مسائلی از تاریخ و فرهنگ ایران که در این کنگره مطرح شده است خود موجب امیدواری بسیاری است که در کنگره‌های آینده جلوه‌های دیگری مطرح گردد و در هر بررسی گوشه‌هایی از گذشته‌های دور و نزدیک مورد بحث و نقد علمی قرار گیرد و نتایج آن پژوهندگان و نویسندگان آن چنان تاریخ کامل و شایسته‌ایرا در آینده یاری نماید . درج سخنرانیها برحسب تقدم زمانی است و بهمین جهت از دوره‌های قدیم شروع شده و به عصر حاضر پایان پذیرفته است و بهیچوجه ترجیح بلامرجح سخنرانان و تقدم و تاخر شخصیت‌های علمی مورد نظر نبوده است .

هیات رئیسه کنگره تاریخ ایران مفتخر است کارگرد - آوری این مجموعه ارزنده را بهمان شکل و روش که در برنامه‌های کنگره معمول داشته بیایان رسانده و این کارنامه بزرگ و ارزشمند را که نمایشگر راستین هویت باستانی و اصالت ملی مردم ایران زمین است بهم میهنان عزیز تقدیم دارد . ناگفته پیداست که با وقت کم و برنامه فشرده این کنگره بزرگ علمی امکان شرح و بیان تمامی رویدادهای تاریخی برای سخنرانان عملی و فراهم نبوده است لذا کتاب حاضر را نه بعنوان یکدوره کامل وقایع تاریخی ایران بلکه بنام دفتری اصیل و مستند از پژوهشهای نوین صاحب نظران تاریخ کشور در گذرگاه بررسی خوانندگان قرار - میدهد امید آنکه بلطف قبول در نظر آید .

در خاتمه از آقای هوشنگ مجلسی نایب رئیس انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور که کار تنظیم و چاپ این کتاب را تقبل نموده‌اند سپاسگزاری مینماید .

هیئت رئیسه کنگره تاریخ ایران

سخنان جناب بانو دکتر فرخرو پارسای وزیر آموزش و پرورش در روزگشایش کنگره تاریخ ایران

تشکیل کنگره تاریخ مقارن با برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران از دو جهت حائز اهمیت بسیار و موجب خوشوقتی فراوانی است . یکی آنکه بحثهای علمی در این کنگره علاوه بر آنکه روشنگر مسائل بسیاری از تاریخ پرافتخار و فرهنگ و تمدن درخشان شاهنشاهی ایران خواهد بود ، خود اجرای یکی دیگر از برنامه‌های ارزنده‌ایست که در جمع برنامه‌های همه‌جانبه مربوط به جشنها ارزش معنوی خاصی داشته و گام بلندی است که در جهت متجلی ساختن هدفهای عالی جشنها برداشته می‌شود ، زیرا همانطور که استحضاردارید

وزارت آموزش و پرورش برنامه‌های مختلف و متنوعی در این زمینه طرح نموده و تاکنون بمورد اجرا گذاشته است و این برنامه می‌تواند مکمل برنامه‌های مذکور باشد .

دیگر آنکه جمع آمدن ۳۰۰ نفر از دبیران علوم اجتماعی از استانها و شهرستانهای دور و نزدیک جهت شرکت در این کنگره و تبادل نظر در مسائلی که از جهتی جزء کار و از جهت دیگر جزو وظایف ملی و میهنی آنانست خود اجرای یکی دیگر از برنامه‌هایی است که همواره از هدفهای وزارت آموزش و پرورش بوده و باید در اینجا از هیات مدیره انجمن دبیران علوم اجتماعی تشکر کرد که برای برگزاری جزئیات مربوط به این کنگره متحمل زحمات بسیار گردیده‌اند و امیدوارم این نوع کنگره‌ها و سمینارها را هر چه بیشتر و در رشته‌های مختلف بتوانیم دائر نمایم ، زیرا اثرات این مجالس علمی در تازه گردانیدن معلومات و بالا بردن سطح دانش دبیران و مربیان فوق العاده موثر است مضافا اینکه آشنائی و دیدار و تبادل نظر دبیران و همکاران فرهنگی در اینگونه مجالس خود موجب تفاهم بیشتر و همفکری و همکاری موثرتر خواهد بود و نتیجه‌اش کیفیت کار تعلیم و تربیت را بالا خواهد برد . اما مطلبی که اینجا ب عنوان افتتاح کنگره بتوانم در چنین مجلسی که استادان و دانشمندان و صاحب نظران تاریخ و دبیران ارجمند این رشته در آن حضور دارند باستحضار برسانم یادآوری نکاتی است که در تدریس تاریخ اثر فوق العاده دارد زیرا می‌دانید که مبانی و روش تدریس تاریخ در این روزگار تغییر پذیرفته و بهیچوجه امروز دیگر نمیتوان به آموختن سال تولد و وفات بزرگان و وقایع ساده‌ای که در زندگانی آنان روی داده اکتفا کرد ، بلکه تاریخ تمدن و تحولات مختلف سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ملتها و بخصوص علل پیدایش حوادث و وقایع تاریخی می‌بایست مورد بحث و نقد قرار گیرد و

همچنین حوادث تاریخی آنچنان تجزیه و تحلیل گردد که در پرورش نیروی تعقل و قضاوت دانش آموزان اثر مطلوب بوجود آورد و هم اینکه دید آنان را نسبت به مسائل تاریخی عمیق تر و ذهن آنان را روشنتر سازد، بویژه در تدریس تاریخ ایران تجلیات روح ایرانی و دلبستگی به نظام شاهنشاهی در طول ۲۵۰۰ سال و همچنین جلوه‌های مختلف تمدن و فرهنگ عمیق ما و انگیزه‌های وطن‌پرستی و شاهدوستی باید بیشتر مورد نظر قرار گیرد تا فرزندان این آب و خاک متکی به غرور ملی و احساسات وطن - پرستانه برای انجام وظائف میهنی که در آینده بعهده آنان واگذار می‌شود هرچه نیکوتر اشتیاق و آمادگی یابند.

برای اجرای همین نظریات است که در اینجا گرد آمده‌اید و بعلاوه در نظر دارید تا در باره تازه‌ترین مطالب و مهم‌ترین مسائل تاریخی بحث و گفتگو بعمل آورید و از مطالبی که توسط سخنرانان محترم بادیدهای تازه طرح می‌شود استفاده کنید و ازین پس در امر خطیری که برعهده شماست و همیشه در اجرای صحیح آن با تمام قوا کوشا بوده‌اید با علاقه‌زیادتر و احسن وجه موفقیت‌های بیشتری نصیبتان گردد.

این نکته را نیز اضافه نمایم که در کار تعلیم و تربیت چنانکه می‌دانید هرچه بکوشیم و فعالیت کنیم بازهم امکان تلاش و فعالیت بیشتر وجود دارد و بازهم نسل آینده برای بارور شدن و برای اینکه فردائی سعادت‌مند و پیروز بخت داشته باشد، به این تلاشها و کوششها نیازمند است و در هر حال این فعالیتها و خدمات که از مقوله خدمات انبیاء و پیشوایان دینی و اخلاقی است در جهت سعادت جامعه صورت می‌گیرد.

امید است از برنامه‌های این کنگره نهایت استفاده معنوی بعمل آید و خداوند بزرگ همه ما را در راه خدمت صمیمانه به شاهنشاه آریامهر و میهن عزیز موفق بدارد.

سخنان آقای جلال افشار
رئیس انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور
و سرپرست کنگره تاریخ ایران در روزگشایش کنگره

اینجانب وظیفه خود می‌دانم که قبل از بیان هر مطلبی از طرف خود و اعضاء هیات مدیره انجمن از تشریف‌فرمائی مقام عالی وزارت و همچنین از شخصیت‌های عالی‌قدر و استادان و دانشمندان محترمی که با حضور خود در این مجلس علمی ما را سرافراز فرموده‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری کنم ، و نیز خود را موظف می‌دانم به همکاران و دبیران ارجمندی که از اقصی

نقاط مملکت برای شرکت در این کنگره تشریف آورده‌اند خیر مقدم بگویم و از خدای بزرگ مسئلت نمایم که در این روزهای شادی آفرین که مقارن با برگزاری جشنهای شکوهمند دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران است در راه خدمت بیشتر به شاهنشاه آریامهر و میهن عزیز موفقیت‌های زیادتری نصیب ما گردد .

بطوریکه حضار محترم استحضار دارند این ششمین کنگره‌ایست که با کوشش پی‌گیر و همکاری کامل انجمن ما با وزارت متبوع شروع بکار می‌کند و در تشکیل این کنگره‌ها انجمن ماهواره کوشیده است که از امکانات مختلفی که در دسترس بوده است حداکثر استفاده را بعمل آورد و خوشبختانه این کنگره از لحاظ صورت و معنی هر دو بنا به تصدیق کسانی که در جلسات کنگره‌های پیشین شرکت داشته‌اند برتروارزنده‌تر خواهد بود و قطعاً نتایج حاصله از آن نیز موثرتر خواهد گردید و گسترش بیشتر خواهد داشت ، زیرا در این کنگره همچنان که در برنامه تنظیم شده ملاحظه فرموده‌اید علاوه بر شخصیت‌هایی که در گذشته با ماهمکاری صمیمانه داشته‌اند عده‌ای از دانشمندان بنام و شخصیت‌ها و مقامات عالی مملکتی نیز سخنرانی‌های بسیار ارزنده‌ای در زمینه تخصصی خود و در رابطه با تاریخ خواهند داشت و این سخنرانی‌ها از همه جهت برای همکاران محترم مفید خواهد افتاد ، بعلاوه کیفیت بحث و مطرح ساختن سخنرانی‌ها در این دوره بصورت پانل درآمده است ، بطوریکه برای هر دوره از ادوار مهم تاریخ ایران از سه تا پنج نفر سخنرانی خواهند کرد و دو نفر از دبیرانی که از شهرستانها آمده‌اند داوطلبانه بعنوان ناظر در پانل شرکت خواهند فرمود و می‌توانند در موضوع مورد بحث شرکت و اظهار نظر فرمایند . در پایان هر سخنرانی نیز به‌سوال‌ات مطروحه از طرف شرکت‌کنندگان توسط سخنرانان پاسخ داده

خواهد شد ، با این ترتیب کوشش شده است که در فرصت کوتاهی که برای بحث درباره مسائل مختلف تاریخ و تمدن ایران وجود دارد حداکثر استفاده بعمل آید .

اما بطوریکه همکاران می دانند انجمن مجله ای بنام زمین و زمان دارد که متعلق به همه همکاران و در حقیقت ناشر افکار کلیه اعضاء انجمن است و همیشه حاوی مطالبی در زمینه مسائل مهم تاریخی و جغرافیائی میباشد . گرچه قضاوت کلی در این مورد با خوانندگان آن مجله است که در سرتاسر نقاط مملکت هستند ولی جای آن دارد از طرف دوستان صاحب نظر و همکاران دانشمند اشتراك مساعی بیشتری درباره تعاطی افکار و ارسال مقالات مفید و ارزنده برای درج در این مجله ماهیانه بعمل آید تا محتوای آن هر شماره از شماره پیش آموزنده تر و ارزنده تر گردد .

موضوع دیگری که مزده اش را بحضار محترم می دهد آنست که علاوه بر انتشار مرتب این مجله ، برای آنکه مطالب مطروحه و بحثهای علمی در جلسات این کنگره گسترش بیشتری یابد و مورد استفاده سایر دبیران و علاقه مندان واقع شود هیات رئیسه کنگره تصمیم گرفته است سخنرانیها و بحثهای جلسات کنگره را بزیور طبع در آورد و اینکاری است که بدین صورت تاکنون بی سابقه بوده و امیدوار است با توجه خاص مقام وزارت آموزش و پرورش که همواره در جهت پیشرفت هدفهای انجمن از هیچگونه بذل توجه و ارشاد دریغ نداشته اند هرچه زودتر عملی گردد .

در پایان عرایض یکبار دیگر از کلیه شرکت کنندگان در این کنگره بخصوص از مقامات عالی مملکتی و استادان عزیز که برای ایراد سخنرانی قبول زحمت فرموده اند تشکر نموده و توفیق همه را در راه خدمت هرچه ارزنده تر به شاهنشاه آریامهر و میهن گرامی آرزو نمایم و از خدای بزرگ خواهانم که ما را در این راه موفق بدارد .

ایران از زمان کوروش کبیر تا امروز

میهن آریایی و سرزمین باستانی ایران، شاهد شکستها و پیروزیهای فراوانی است. تاریخ این مرز و بوم صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که بر اثر هجوم بیگانگان، شاهنشاهی با عظمت و شکوهمند ایران از میان رفته و مناطق و نواحی کشور موقتا به تصرف دشمن درآمده و مظاهر تمدن و فرهنگ باستانی ما به انحطاط گرائیده است در چنین مواقع غم‌انگیز که یاس و نومیدی بر طبقات مردم حکمفرما بود، و امیدی به کوچکترین جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی ظاهرا وجود نداشت، دستی از غیب بیرون آمده و سکان کشتی شکسته و طوفان‌زده کشور را به ساحل نجات رهبری می‌نمود. در این موقع دوباره امید به زندگانی در دلها نیرو می‌گرفت و مردم میهن ما برای احیای تمدن و فرهنگ باستانی و اعاده استقلال و وحدت سیاسی مرز و بوم خود تلاش و کوشش خود را از سر می‌گرفتند و با مبارزات نظامی و سیاسی و اجتماعی خود مظاهر شوم تسلط بیگانه را از میان می‌بردند. رمز بقا و سرمدی بودن ایران و شاهنشاهی با افتخار و با عظمت آن را محققان واقع‌بین و نویسندگان ریزبین مربوط به شاهنشاهان دادگستر و مردان بزرگ تاریخ این سامان می‌دانند، مردانی که با جانفشانی و درایت و کاردانی خود توانسته‌اند اساس شاهنشاهی متین و استواری را پی‌ریزی کنند که امروز با گذشت دوهزار و پانصد سال می‌تواند میهن مقدس و باستانی ما را از گزند دهر و حوادث روزگار برکنار و مصون بدارد. شاهنشاه دانشمند و متفکر و رهبر بزرگ ما به نقش شاه در کشور باستانی ایران اشاره کرده و در کتاب انقلاب سفید چنین می‌فرماید :

«... امروز من و ملت من پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم که شاید نظیر آن را در هیچ جای دیگر جهان نتوان یافت. اساس چنین پیوندی نه فقط تصمیم راسخ من در این باره است که وجود خود را بالمره وقف ترقی و تعالی کشور

بکنم، و نه فقط آن اعتمادی است که ملت حق شناس و نجیب ایران بر اثر جریان حوادث و آزمایشهای بیست و شش ساله نسبت به پادشاه خود احساس می‌کند، بلکه اصولاً بستگی به حیثیت و مقام معنوی سلطنت و شخص شاه در کشور ایران دارد که بر سنتی بسیار کهن متکی است. به قول کریستنسن دانشمند و ایرانشناس معروف دانمارکی «یک پادشاه واقعی در ایران فقط رئیس سیاسی مملکت نیست بلکه در درجه اول یک معلم و یک مرشد است کسی است که نه تنها برای ملت خود راه و پل و قنات می‌سازد، بلکه روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری می‌کند.» به همین جهت است که شاه در ایران، اگر پادشاهی مورد اعتماد ملت خویش باشد، می‌تواند با اتکاء به همین حیثیت و نفوذ عظیم معنوی خود دست به کارهایی چنان وسیع و اساسی بزند که مشابه آن را در هیچ کشور دیگری جز باتوسل به شیوه‌های انقلابی و سلب آزادیهای مدنی و فردی و یابطور خیلی تدریجی و طولانی نمی‌توان انجام داد.» (۱)

موسس سلطنت پارس هخامنش (جد کوروش کبیر) است که از سران قبیله پاسارگاد بود، او طوائف مختلف پارس را پیش از آن که قدم به عرصه تاریخ بگذارند در تحت یک لوا در آورد. بنابه روایت هرودوت مورخ معروف یونانی پارسها به ده طایفه تقسیم می‌شدند که شش طایفه از آنها شهری و ده نشین و چهار طایفه چادرنشین بوده‌اند. یکی از این طوائف پاسارگادها بودند که خانواده هخامنشی از این طایفه‌اند. (۲) پسر هخامنش موسوم به چشپیش Teispes (۶۷۵ - ۶۴۰ ق م) از ضعف دولت عیلام بعد از مغلوب شدن آن کشور بدست آشور بانیپال پادشاه مقتدر آشور استفاده کرده ناحیه انشان را متصرف شد و عنوان پادشاه انشان اختیار کرد. (۳) کوروش بنابه مفاد کتیبه بیستون آنجا که داریوش بزرگ می‌گوید، هشت نفر از دودمانم پیش از من پادشاه و من نهمی هستم، هفتمین پادشاه سلسله هخامنش بوده است. (۴)

این سلسله را یونانیها به مناسبت نام هخامنش، سلسله هخامنشی نامیده‌اند که تاکنون همین اسم میان ما معمول است. (۵)

کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی ایران در کتیبه‌ها با عناوین (کوروش پادشاه انشان، پادشاه پارس پادشاه بابل (شاه کشورها) پادشاه هخامنشی (پادشاه پاشاهان) پادشاه بزرگ، پادشاه نیرومند، پادشاه چهار قطعه زمین معرفی شده است که بطور اجمال

- ۱ - کتاب انقلاب سفید به قلم شاهنشاه
- ۲ - هرودوت، کتاب او ل بند ۱۲۵ و تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله ج ۲ ص ۲۲۸ قطع ج چاپ ۱۳۴۴
- ۳ - تاریخ ایران، تألیف سایکس، ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۱۸۵ چاپ سوم ۱۳۴۳
- ۴ - همان کتاب ج ۱ ص ۱۸۵
- ۵ - کتاب تمدن ایرانی اثر چندتن از خاورشناسان فرانسوی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۶۶ چاپ ۱۳۴۶

بشرح آنها می‌پردازیم.

کوروش پادشاه انشان

هارولد لمب Harold lomb دانشمند آمریکائی در کتاب خود موسوم به (کوروش کبیر پادشاهی کوروش را مربوط به زمانی می‌داند که وی از طرف پدر حکمران ناحیه انشان در خوزستان بوده است. او می‌نویسد: «موقعی که شاهی کوروش را در انشان رسماً اعلان کردند وی بیست و هشت سال داشت و در واقع آن شاهی نبود، مگر ریاست سه طایفه پیرامن پاسارگرد. کوروش خواست در معبد ناهید رسم سوگند بجای آورد. آنگاه در مجلس روحانیان و سران معتبر که در تالار مرمر گرد آمده بودند از خوراکیهای اهدائی مانند انجیر، پسته کوهی و ماست که برای او آوردند تناول کرد. این رسم باستانی آریایی او را متذکر ساخت که وی را بردهاتیان رجحانی نیست. پس از آن داوران تشریفات سوگند را در حق او اجرا داشتند. که: در گفتار و کردار نیکی پیشه سازد و در حق دوستان دوستی بکار برد و ضعیف و قوی را یکسان قضاوت نماید و هدفش حراست ملتش باشد نه خودش.» (۶)

کوروش پادشاه پارس

منابع تاریخی تایید می‌کنند که کوروش پس از غلبه بر آزدهاک (استیاگس) یارشته‌ویگو (نیزه‌انداز) (۷) آخرین پادشاه ماد و جد مادری خود، در شهر همدان (اکباتان) بر تخت او جلوس کرد (۵۵۰ ق. م) و عنوان پادشاه پارس را به خود داد و بهیاد این پیروزی شهر پاسارگاد را بنیاد نهاد. (۸)

دکتر گیرشمن Girshman ایرانشناس فرانسوی درباره احداث شهر پاسارگاد می‌نویسد: «سفرهای جنگی در مشرق و مغرب، قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد و فرصتی اندک برای فعالیت‌های دیگر مخصوصاً شهر سازی گذشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انشان بود، شوش را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمتانه (همدان) و بابل را به پایتختی برگزید. وی در هر یک از این شهرها در ازمینه مختلف زندگی کرده است. معهداً برای اخلاف خود مقر سلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت و طبق روایت آنرا در محل غلبه قطعی بر استیاگس بنا کرد. دانشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهر مزبور تصحیفی است از پارسه گد Parsa gade به معنی

۶ - کتاب کوروش کبیر تألیف هارولد لمب ترجمه استاد دکتر شفق ص ۹۳ چاپ ۱۳۴۰

H. Herzfeld: Archaeological History of Iran Page, 40 - ۷

۸ - تاریخ تمدن هخامنشی تألیف آقای علی‌سامی ج ۱ ص ۳۱ چاپ شیراز ۱۳۴۱

(اردوگاه پارسیان) و اگر این تصحیح درست باشد مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مزبور است. این شهر در حقیقت اردوگاهی وسیع بود که بادیواری حایل محصور شده بود و در خلال دیوار مذکور و وسط اردوگاهها و باغها، قصرها و معابد بنا کرده بودند. (۹)

کوروش پادشاه بابل (شاه کشورها)

در سال ۸۸۶ ق.م بخت‌النصر پادشاه مقتدر بابل شهر بیت‌المقدس را خراب کرد و معبد یهود را آتش زد و پادشاه و روسای آنها را به اسارت به بابل برد. یهودیان تبعید شده به بابل، حمله ایران را پیش‌بینی می‌کردند و اشعیاء پیامبر آنان کوروش را (منجی) و مسیح خداوند (یهوه) معرفی کرده بود. (۱۰) در سال ۵۳۹ ق.م کوروش به بابل حمله برد و این شهر بزرگ بدون مدافعه سقوط کرد و فقط محله شاهی چند روز مقاومت ورزید. نبونید پادشاه بابل محبوس گردید و کوروش مطابق عادت خود در کمال آزاد منشی باوی رفتار کرد و در سال بعد هنگامی که نبونید درگذشت عزای ملی اعلام شد و خود کوروش هم در آن شرکت کرد. (۱۱)

در روز سوم ماه مهرهسوان Marheswan ۵۳۸ ق.م کوروش خود را شاه بابل (شاه کشورها و فرزند عزیز مردوک خدای بابلیها) اعلام کرد، سپس مطابق رسوم بابلی قدرت و اختیار خود را از خداوند بزرگ مردوک گرفت. (۱۲)

و برای اینکه ثابت کند که مایل نیست اهالی بابل او را به‌عنوان یک فاتح تلقی کنند بلکه او را مانند پادشاهی بپذیرند که خود از روی میل برگزیده‌اند، تشریفات انتقال سلطنت را بوسیله روحانیان بزرگ معبد از اژیل برگذار کرد. (۱۳)

صدور نخستین منشور آزادی ملل از طرف کوروش کبیر در بابل

کوروش کبیر در بابل مبادرت به صدور بیانیهای در زمینه احترام به آزادی مذهب و حقوق ملل مغلوب کرده که این بیانیه به استوانه کوروش معروف است و در

۹ - کتاب ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن، ترجمه دکتر معین ص ۱۲۴ چاپ ۱۳۳۶
درباره شهر پاسارگاد به‌مقاله دانشمند محترم آقای علی سامی در گزارشهای باستان‌شناسی مجلد چهارم
چاپ ۱۳۳۸ مراجعه شود.

۱۰ - کتب اشعیاء باب ۴۵

۱۱ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۲۱

۱۲ - Ball, Light from the East Page , 224

۱۳ - کتاب کوروش کبیر تألیف آلبرشاندرو ترجمه آقای دکتر هادی هدایتی ص ۲۰۳

چاپ ۱۳۳۵

حفریات اخیر بابل کشف شده و اکنون درموزه انگلستان نگهداری می‌شود. در این بیانیه کوروش می‌گوید: «پس از فتح بابل، مردوک کلیه کشورها را در نظر آورد آنگاه به‌وی (کوروش) نگرست و او را مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کوروش پادشاه انزان که وی نامش را اعلام کرد به پادشاهی برگزیده شد. مردوک خداوند بزرگ و حامی قوم خود احترامات مذهبی و قلب پاک او را بارضایت خاطر مشاهده کرد. او به کوروش فرمان داد بسوی شهر او بابل برود و در حالی که مانند دوست و رفیق راه در کنار او حرکت می‌کرد راه بابل را به‌وی ارائه داد. سپاهیان بی‌شمار کوروش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نامعلوم بود حرکت داد. بدون جنگ و خونریزی آنها را به شهر خود (بابل) درآورد. او مردم را از رنج و سختی نجات داد بنویید پادشاهی که خداوند مردوک را محترم نداشت بدست کوروش سپرد. تمام مردم کشور سومر و اکد و بزرگان در برابر او زانو بزمین نهادند و از سلطنت او اظهار شادی و شغف کردند. چهره‌های آنها بشاش بود. خداوندی را که به برکت قدرت خود مردم را زنده و هم‌راه از ایرانی و رنج معاف کرده بود باشغف پرستیدند و نام او را تجلیل کردند.» (۱۴)

با این ترتیب مشاهده می‌شود که کوروش خود را به عنوان (فاتح) به ملت بابل معرفی نکرد بلکه به منزله منجی و جانشین قانونی تاج و تخت معرفی نمود و برای خود عنوان (پادشاه بابل شاه کشورها) تخصیص داد. او همه پیکرهای خدایان را که بنویید به بابل حمل کرده بود به معابد اصلی باز گردانید و به‌هنگام جشن سال نو به تقلید سلاطین بابل دست خدای بعل را لمس کرد و بدین وجه جلوس سلسله جدید پادشاهان بابل را رسمیت بخشید. (۱۵)

کوروش پادشاه هخامنشی (پادشاه پادشاهان)

تاجگذاری کوروش با عنوان (پادشاه هخامنشی و پادشاه پادشاهان) ظاهراً پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ ق.م صورت گرفته است. (۱۶) در تورات هم کوروش (پادشاه هخامنشی، پادشاه پادشاهان، پادشاه بزرگ، پادشاه نیرومند، پادشاه بابل، پادشاه چهار قطعه زمین) نامیده شده است. (۱۷)

کوروش در استوانه خود چنین می‌گوید: «منم کوروش پادشاه گردون، شاه بزرگ، شاه نیرومند شاه بابل، شاه سومر و اکد شاه چهار بخش جهان... تخمه شاهان از دیر زمان که فرمانروایش را بل و نبو دوست می‌دارند که بر پادشاهیش آنها در دل خود

۱۴ - گزارشهای باستان شناسی ج ۴ ص ۱۳۷

۱۵ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۲۲

۱۶ - گزارشهای باستان شناسی ج ۴ ص ۱۴۲

۱۷ - تمدن هخامنشی، سامی ج ۱ ص ۳۱

شادمانی می‌کنند.» (۱۸)

خصال کوروش کبیر

کوروش یکی از شخصیت‌های برگزیده بشری و در زمره نوابغ و پیشوایان بزرگ دنیا است. درباره صفات بارز و اخلاق پسندیده او کتابها نوشته شده و در تواریخ ملتها نامش با احترام و تجلیل فراوان یاد می‌شود. معروفیت کوروش چند جهت دارد، نخست آنکه پیغمبران بنی‌اسرائیل از جهت حسن سلوک و آزادی که پس از هفتاد سال اسارت و بردگی به یهودیان داد، او را منجی قوم خود می‌دانند و از او باتقدیس و تکریم و احترام زیادی یاد می‌کنند. دیگر اینکه مورخان قدیم و جدید متفقا او را بانی دولتی بزرگ و شکوهمند می‌دانند که از حیث وسعت سابقه نداشت و از سیحون تادریای مغرب (مدیترانه) و دریای احمر ممتد بود ولی باید گفت شهرت کوروش تنها از جهانگیری—های او نیست زیرا پیش از او مصر و بابل و آشور دارای پادشاهانی مقتدر و جهانگشایانی عظیم‌الشان بودند. بلکه احترام کوروش از طرز سلوک و رفتاری است که در مشرق قدیم برای نخستین بار پدید آورد و سیاست ظالمانه و نابود کننده پادشاهان سابق و مخصوصا پادشاهان آشور را به سیاست مدارا و محبت تبدیل کرد. برای نمونه کتیبه آشور نصیرپال *Ashurnasirpal* (۸۸۴ — ۸۶۰ ق.م) پادشاه آشور را ذکر می‌کنیم که می‌گوید: «اطفال اسیران را از پسر و دختر در آتش سوزانیدم و بادست خود پنجاه نفر از فرمانروایان و پادشاهان اسیر را کور کردم.»

و جانشین او شلم نصر سوم افتخار می‌کند که در یک نبرد شانزده هزار تن از مردم سوریه را از میان برده است. (۱۹)

یکی از منشیان آشوری، ویران کردن عیلام را بدست آشور باننپال پادشاه سفاک آشور از زبان او چنین نقل می‌کند: «من از شهرهای عیلام آن اندازه ویران کردم که برای گذشتن از آنها یک ماه و بیست و پنج روز وقت لازم است. همه جا (برای بایر کردن زمین) نمک و خار افشاندیم و شاهزادگان و خواهران شاهان و اعضای خاندان سلطنتی را از پیر و جوان با رؤسا و حکام و اشراف و صنعتگران همه را با خود به اسیری به آشور آوردیم. مردم آن سرزمین از زن و مرد را با اسب و قاطر و الاغ و گله‌های چهار پایان کوچک و بزرگ که شمار آنها از دسته‌های ملخ فزونتر بود به غنیمت گرفتیم و خاک شوش و ماد اکتور و شهرهای دیگر را به آشوب کشیدیم. در ظرف مدت یکماه تمام عیلام

۱۸ — تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف اومستد *olmostead* ترجمه آقای دکتر محمد مقدم ص ۷ چاپ ۱۳۴۰ نقل از استوانه کوروش بند ۱۱ و ۲۰ و پس از آن
 Cambridge : Ancient History III, Page 15 New York 1924 - ۱۹

را به تصرف درآوردیم و بانگ آدمیزاد و اثر پای گله‌ها و چهارپایان و نغمه شادی را از مزارع برانداختیم و همه جا را چراگاه خران و آهوان و جانوران وحشی گوناگون ساختم.» (۲۰)

کوروش برعکس پادشاهان آشور، سلاطین و شاهزادگان مغلوب را گرامی داشت و آنها را مشاور و دوست خود قرار می‌داد. چنانکه با کرزوس پادشاه لیدی و تیگران شاهزاده ارمنستان چنین رفتاری کرد. (۲۱) در شهرهای گشوده شده کشتار نمی‌شد، مقدسات ملل محفوظ و محترم می‌ماند. آنچه را که از ملل مغلوب ربوده بودند، پس می‌داد.

چنانکه موافق روایت تورات ۵۴۰۰ ظرف طلا و نقره که بخت‌نصر به بابل آورده بود به بنی اسرائیل رد کرد. کوروش در نخستین سال شاهنشاهی خود (۵۳۸ ق.م) از کاخ خود در همدان فرمان زیر را صادر کرد: «درباره خانه خدا که در اورشلیم است خانه شود جایی که در آن پیوسته قربانیهای آتش برات می‌شود. بلندیش نود و پهنایش نود پا باشد باسه رج سنگهای بزرگ و یک رج چوب و هزینه‌اش از خانه پادشاه داده شود. همچنین آوندها و افزارهای زرین و سیمین خانه خدا را که نبونید نضر (بخت‌نصر) از خانه خدا برداشته و به بابل برده بود پس بدهند و بار دیگر آنها را به پرستشگاهی که در اورشلیم است باز بزنند. هر یک را به جای خود و آنها را در خانه خود بگذارند.» (۲۲) ضمن کاوشهای پروفیسور وولی Woolley استاد دانشگاه پنسیلوانیا در شهر قدیم اور آجرهایی پیدا شد که روی آن نوشته شده بود «کوروش پادشاه جهان، پادشاه انزان، خداوندان بزرگ تمام ملل را بدست من سپرده‌اند من در این کشور آرامش برقرار کرده‌ام.

باکشف این آثار بخوبی معلوم می‌شود که این فاتح بزرگ ضمن برگرداندن خدایان سومر دستور تعمیر معابد آنان را داده و همچنین معبد ایشتار در شهر مقدس اوروک uruk را تعمیر کرده است. (۲۳)

قضاوت تاریخ درباره کوروش

مورخان قدیم و نیز خاورشناسان خارجی توصیف زیادی از کوروش کرده‌اند. هردوت او را پدري مهربان و (آقای تمام آسیا) می‌داند. (۲۴)

۲۰ - Dela orte : Mesopatamia Page 343 London 1925

۲۱ - ایران باستان ج ۲ ص ۴۷۶

۲۲ - تاریخ شاهنشاهی ، اومستد (ترجمه فارسی) ص ۷۸ - ۷۹

۲۳ - ایضا ج ۴ ص ۱۴۱

۲۴ - گزارشهای باستان شناسی ج ۴ ص ۱۴۳

گرنفون مورخ یونانی که معاصر با اردشیر دوم هخامنشی بوده اعتراف می‌کند که کوروش فقط يك فاتح چیره‌دست نبود بلکه رهبری خردمند و واقع‌بین و برای ملت خویش پدری مهربان و گرانمایه بود. (۲۵)

او می‌نویسد: «نخستین صفت برجسته کوروش دینداری او بود. او هر روز قربانی می‌کرد و ستایش امشاسپندی را که موبد معین کرده بجای می‌آورد. این رسوم هنوز در دربار شاهنشاهان ایران معمول و متداول است و ایرانیان همه به تبعیت از پادشاه خود هر روز به عبادت می‌پردازند. کوروش دومین سجه ملکوتی انسان را پس از پرستش خدایان بسط عدالت می‌دانست، پیوسته مراقب بود که زیردستانش نسبت به دیگری مرتکب اندک بیعدالتی نشوند. از سجایای دیگر کوروش اعتدال و رفتار ملایمش بود، درباریان و بزرگان قوم چون می‌دیدند کسی که بزرگترین فرمانروائی را در دست دارد تا این حد ملایم و آرام و بر نفس خویش مسلط است طبعاً از تجری و افراط و غلبه نفس احتراز می‌جستند. (۲۶)

اشیل Eschyles ادیب و شاعر معروف یونان در تراژدی خود بنام پارسها می‌گوید: «کوروش که يك فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامش بخشید، خدایان او را دوست می‌داشتند زیرا دارای عقلی سرشار بود». (۲۷)

دیودور Diodore می‌نویسد: «کوروش از حیث کفایت و حزم و سایر صفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود. او نه فقط در برابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان می‌داد بلکه نسبت به تبعه خود رحیم و جوانمرد بود از این جهت پارسها او را پدر خواندند». (۲۸)

خاورشناسان و دانشمندان مغرب زمین به اتفاق از کوروش به نیکی یاد می‌کنند. نگارنده چنانچه بخواهد نظریات آنها را ولو بطور بسیار مختصر یاد کند مطمئناً مجالی در این مقال نخواهد بود، و سخن به درازا خواهد کشید. با این حال به ذکر عقاید تنی چند از آنان به عنوان نمونه می‌پردازیم. کنت دو گوبینو C. de Gobinau فرانسوی می‌نویسد: «او هیچگاه در عالم نظیر نداشت، این يك مسیح بود و مردی که درباره‌اش تقدیر مقرر داشته بود، باید برتر از دیگران باشد». (۲۹)

سرپرسی سایکس انگلیسی می‌نویسد: «زیبائی مردانه و شجاعت و قهرمانیت و فعالیت او (کوروش) در تمام مدت عمرش آشکار بود، هیچوقت عیاشی و تن‌پروری که بسیاری از بزرگان دنیا گرفتار آن بوده‌اند به مردانگی او صدمه وارد نیاورده است.

۲۵ - کوروش‌نامه اثر گرنفون ، ترجمه مهندس مشایخی ص ۲۸۹ جاب ۱۳۴۲

۲۶ - همان مأخذ ص ۲۸۲ - ۲۸۳

۲۷ - ایران باستان ج ۲ ص ۴۷۷

۲۸ - گزارشهای باستان شناسی ج ۴ ص ۱۴۴

۲۹ - ایران باستان ج ۲ ص ۴۷۷ نقل از کتاب گوبینو

افکاری عالی داشت و این از کلمات اوست که:

«هیچکس لیاقت حکومت ندارد مگر آنکه از لحاظ خصائل روحی قادرتر از زیردستان خود باشد.» مسطورات کتاب مقدس و مورخین یونانی و خود ایرانیها همه موافقت دارند براینکه کوروش استحقاق لقب کبیر را داشته است اهل کشور او را دوست می‌داشتند و پدر می‌خواندند. ما می‌توانیم مباحث کنیم به‌اینکه اولین شخص بزرگ آریائی که احوال او در تاریخ بخوبی معلوم می‌باشد دارای چنان صفات عالیه و برجسته بوده است. (۳۰)

پروفسور ج. ه. ایللیف مدیر موزه لیورپول انگلستان در مقاله (ایران و دنیای قدیم) می‌نویسد: «شاید از نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره مشرق قدیم کوروش کبیر باشد یک قسمت این امر مربوط به نبوغ و عظمت واقعی او از لحاظ کشورگشائی و بنیاد گذاری تشکیلات مملکت داری و قسمت دیگر آن مربوط به معاضدت با یهودیان بود. قوم یهود در سراسر تاریخ خود هرگز روش سیاسی آزادی-خواهانه کوروش کبیر را که اجازه داد و کمک نمود که آنها از تبعیدگاه بابل مراجعت کنند و به اورشلیم بروند فراموش نکرده است. این کار برای کوروش کبیر یاد بودی هم در کتاب مذهبی یهودیان (کتاب عزرا عهد عتیق) و در نتیجه انجیل مسیحیان بوجود آورد.» (۳۱) آلبرشاندور مورخ فرانسوی می‌نویسد:

«کوروش امپراطوری خود را براساس خشونت بنا نکرد بلکه حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته و مفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح در برابر درخشندگی و جلال آن غره می‌شد کوروش در نهایت فروتنی و رحم و شفقت رفتار کرد و این رفتار سرشار از بزرگی و عظمت بود. ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را به احترام ناگزیر می‌کرد.» (۳۲)

دکتر گیرشمن می‌نویسد: «از میان پادشاهان عده معدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کوروش سردار بزرگ و پیشوای مردم بود بخت نیز با او یاری می‌کرد. وی سخی و نیکخواه بود و اندیشه آن نداشت که ممالک مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که موسسات هر یک از حکومت‌هایی را که به تاج و تخت خود ضمیمه می‌کرد لایتنیر باقی گذارد. او هر جا که رفت خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی می‌نمود، اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد بلکه او فقط از سرمشق کوروش تقلید نمود و بدین

۳۰ - تاریخ ایران، سایکس ج ۱ ص ۲۰۲

۳۱ - کتاب میراث ایران تالیف سیزده تن از خاورشناسان ص ۱۴ چاپ بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ۱۳۴۶

۳۲ - کتاب کوروش کبیر، ترجمه آقای دکتر هدایتی ص ۱۹۴

وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید بر سراسر جهان وزیدن گرفت، شهرها را از قربانیها و قتل‌های به ناحق نجات بخشید، حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد. و در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان که وی ممالک ایشان را تسخیر کرده بود او را (سرور) و (قانونگذار) می‌نامیدند و یهودیان این پادشاه را به منزله (ممسوح پروردگار) محسوب می‌داشتند» (۳۳) جامعترین بیان درباره عدالتخواهی و دادگری کوروش کبیر و تطبیق آن با سیاست و سازمانهای امروز جهان فرمایش متین و مستدل شاهنشاه آریامهر در کتاب (ماموریت برای وطن) است که می‌فرمایند: «اساس شاهنشاهی ایران که بدست کوروش کبیر پی‌ریزی گردید تنها بر پایه جهانگشایی نهاده نشده بود بلکه بر عدالت بین‌المللی و مدارا نیز مستقر بود حقوق تمام ملل تابعه محفوظ و قوانین و آداب و رسوم آنها مورد احترام بود. در حقیقت کیفیت نخستین امپراطوری ما تقریباً مانند سازمان ملل متحد بود که امروز پس از ۲۵۰۰ سال مجدداً در جهان بوجود آمده است.» (۳۴)

آئین شاهنشاهی هخامنشی و ادانه آن در طول تاریخ ایران

دودمان هخامنشی نخستین بار در تاریخ، نمونه تشکیلات وسیعی را که امپراطوری یا شاهنشاهی می‌نامند به جهان غرب نشان داده است. ایرانیان برای ایجاد تشکیلات منظم و وسیع ابتکار زیادی بخرج دادند و توانستند بانظر بلند و وسایل مطمئن شاهنشاهی هخامنشی را که مورد تحسین یونانیها بود و مدتها در دنیای قدیم نمونه‌بی برای تقلید ملل دیگر بشمار میرفت بوجود آورند. خصوصیت حکومت هخامنشی در تشکیلاتی است که به کشور خود دادند. مدت دو قرن با اینکه همواره در نقاط دور دست مشغول جنگ بودند از ساختن کاخهای باشکوه خودداری نکردند و ملل مختلفی را که در اختیار خود گرفته بودند بخوبی اداره می‌کردند. حکومت مرکزی نیرومندی ایجاد و قوانین مخصوصی برای اداره مملکت خود وضع کردند که بعد از آنها در تمام ادوار تاریخی ایران در این سرزمین معمول گردید. (۳۵) قدرت هخامنشیان روی اصول مذهبی قرار گرفته بود چون سلطنت از طرف اهورامزدا به شاهنشاه تفویض شده بود چنانکه داریوش بزرگ در بند سیزدهم ستون اول کتیبه بیستون می‌گوید: «به فضل اهورامزدا شاه شدم، اهورامزدا شاهی را به من اعطا کرد» و نیز در کتیبه نقش رستم می‌گوید، «چون اهورا

۳۳ - همان ماخذ ص ۱۲۴

۳۴ - کتاب (ماموریت برای وطن) اثر شاهنشاه آریامهر ص ۱۷ چاپ هنرهای زیبای کشور

۳۵ - کتاب تمدن ایرانی ص ۶۱ - ۶۳

دید کار زمین مختل است آن را به من سپرد من آن را به ترتیب صحیح در آوردم.» (۳۶). اطاعت امر پادشاه نیز به منزله پرستش اهورامزدا بود قدرت پادشاهی بر اصول استواری قرار گرفت و شاهنشاه این اصول را به صورت دستور و امری خلاصه می‌کند: «دروغ مگو از راه راست منحرف مشو، به ضعیف و قوی زور مگو» هخامنشیان برای اینکه بتوانند باتمام نقاط شاهنشاهی به سهولت در ارتباط باشند و اطلاعات را زود دریافت کنند پیکهای سریعی ایجاد کرده بودند که مورد تحسین یونانیها واقع شده بود. در نقاط معینی در تمام شاهراههای بزرگ و سایل مخصوصی فراهم کرده بودند تا پیک شاهنشاهی با چاپار بتواند بدون توقف به مقصد برسد. بنا به گفته هرودوت در پایان هر چهار فرسنگ منزلگاه شاهی و مهمانخانه‌های باشکوه وجود داشت و راهها همه از جاهای امن و آبادی می‌گذشت (۳۷) در حقیقت هخامنشیان مخترع پست و چاپار می‌باشند، این طریقه را ابتدا مصریها و بعد رومیها اقتباس کردند، سپس در تمام مغرب زمین در طول قرنهای متمادی معمول گردید. (۳۸)

داریوش بزرگ، شاهنشاهی پهناور هخامنشی را به بیست ایالت (ساتراپی) تقسیم کرد و در راس آنها خانواده‌های بزرگ پارسی را به‌عنوان (شهربان یا ساتراپ) قرار داد. این افراد که حتی از میان خویشاوندان شاه انتخاب می‌شدند در اداره امور مسئول شاهنشاه بودند. در هر ایالت فرماندهی برای قوای آن ناحیه وجود داشت که او نیز مسئول شاهنشاه بود. هر شهربان دبیری داشت که ضمناً مراقب اعمال وی و رابط میان او و قدرت مرکزی بود. مراقبت دولت مرکزی بدینجا خاتمه نمی‌یافت بلکه بازرسانی بنام (چشم و گوش شاه) به ایالات اعزام می‌شدند که در کار عمال دولت نظارت می‌کردند و اعمال آنان را رسیدگی می‌نمودند و در صورت لزوم می‌توانستند از نیروی سپاهیان استفاده کنند و در کار خود کاملاً مستقل بودند. این تشکیلات بعدها مورد توجه پادشاهان قرار گرفت و شارلمانی امپراطور معروف فرانسه هم بزای تأمین ارتباط و پیوستگی میان اجزای مختلف امپراطوری خود همان روش را بکار برد و مامورانی را به نواحی کشور اعزام می‌داشت که آنها را (ماموران شاه) می‌نامیدند. (۳۹) در قصر شاهی دفتر رسمی بود که اسامی کسانی که به شاهنشاه خدمتی کرده بودند (خواه ایرانی و خواه خارجی) روی آن نوشته می‌شد. (۴۰)

دربار اسکندر تقلیدی از دربار هخامنشیان بود.

۳۶ - ایران باستان ج ۱ ص ۳۳ چاپ ۱۳۳۱

Herodotus V.52 London 1901- ۳۷

۳۸ - تمدن ایرانی ص ۶۴ مقاله پروفیسور E. Benveniste

زیر عنوان (برقراری شاهنشاهی هخامنشی)

۳۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۳۴

۴۰ - تاریخ ملل شرق و یونان، آلبرماله ترجمه فارسی ج ۱ ص ۱۳۷ - قطع ج چاپ ۱۳۴۲

با انقراض شاهنشاهی هخامنشی بدست اسکندر مقدونی، وی نتوانست که آداب و مراسم یونان را در ایران رواج دهد. او با الهاماتی عمیق که از افکار شاهان بزرگ هخامنشی گرفت تقسیم شاهنشاهی را به ایالات قبول کرد و عده‌ای از اولیای پارسی را به شغل خود باقی گذاشت از جمله آنان والیان بابل، شوش، هرات و ماد بود. در ماد آتروپاتس Atropates حکومت می‌کرد و او نام خود را بدان ناحیه که به آتروپاتکان (آذربایجان امروز) مشهور گردید داد. اسکندر هر قدر در خاک ایران جلو می‌رفت، بیشتر لزوم اتکاء به ملت مغلوب را احساس می‌کرد. وی اتباع خود را وادار کرد که در برابر او به سجده درآیند و آن از مراسم دربار هخامنشیان بود که طبق آن هر یک از تبعه ایرانی در حضور شاهنشاه بزرگ باید بجا آورد. (۴۱) هنگامی که قشون اسکندر به سواحل سند رسید تنها یک چهارم سربازانش مقدونی بودند در حالی که بقیه سپاهیان را ایرانیان تشکیل می‌دادند.

امور اداری مانند امور نظامی شرکت عناصر ایرانی را ایجاد می‌کرد و اسکندر این همکاری را طالب بود. برادر داریوش و چندتن از فرماندهان ایرانی را در جرگه یاران خویش پذیرفت و سی‌هزار جوان از بهترین خانواده‌های ایرانی داخل فالانث او شدند. (۴۲) اسکندر با دختر داریوش سوم بنام استاتیرا Statira و با پارس ساتیس دختر اردشیر سوم ازدواج کرد و بدین ترتیب خود را با دوشاخه از دودمان سلطنتی ایران پیوند داد. (۴۳) و نیز هشتاد تن از افسران خود را وادار کرد که با دختران ایرانی ازدواج کنند و در این کار بیش از ده‌هزار نفر از سپاهیان مقدونی به او تاسی کردند. (۴۴) اسکندر به هر یک از افسرانی که ازدواج می‌کرد عطایای فراوان می‌بخشید و از قروض سربازانی که صاحب همسر می‌شدند چشم می‌پوشید و به قول آریان مخارج این کار بالغ بر بیست‌هزار تالان یا ۱۲۰ میلیون دلار شد. (۴۵)

اسکندر در مراسم بزرگ، بانثانها و لباس ایرانی و تاج کیانی و جامه‌های بلند بیرون می‌آمد. (۴۶)

وی به تقلید از داریوش بزرگ، نئارک (نئارخوس) دریاسالار خود را مامور کرد که میان مصب رود سند و خلیج فارس ارتباط دریائی برقرار کند. (۴۷)
سلوکیان هم تشکیلات خود را از هخامنشیان اقتباس کردند.

۴۱ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۱۲

۴۲ - همان ماخذ ص ۲۱۲

۴۳ - ویل دورانت ص ۱۲۶ «ترجمه»

۴۴ - تاریخ ملل شرق و یونان ج ۲ ص ۳۱۹

۴۵ - Arrian : Anabasis of Alexander VII, London 1893

۴۶ - ویل دورانت ج ۶ ص ۱۳۱

۴۷ - تمدن ایرانی ص ۱۹۰ مقاله

بعد از مرگ اسکندر، سلوکیان که جانشین هخامنشیان شدند، قسمت اعظم تشکیلات خود را از ایشان اقتباس کردند. در اینجا متذکر می‌شویم که توده ملت ایران هرگز در تمدن یونان مستغرق نشد و زندگی اجدادی خود را حفظ کرد و معتقدات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمود. (۴۸)

بنابه گفته دکتر گیرشمن: «ایرانی نمی‌خواست یونانی شود بلکه آرزومند بود ایرانی بماند او آنچه را که تمدن خارج برای وی می‌آورد می‌پذیرفت ولی نمی‌خواست در آن ذوب یا حل شود.» (۴۹)

پادشاهان سلوکی غالباً حکومت نواحی را بدروسای محلی می‌دادند. در ناحیه پارس پادشاهانی از بقایای هخامنشیها سکه‌هایی با عنوان حاکم یا محافظ یا موبد آتشکده می‌زدند. پادشاهان سلوکی فقط مطالبه مالیات می‌کردند و همین‌را نشانه فرمانبرداری می‌دانستند.

پارتها هرگز سلطه سلوکیان را نپذیرفتند و برای حفظ آداب و رسوم ایرانی

خود برضد آنها قیام کردند

پارتها که در مشرق ایران می‌زیستند، قومی چادرنشین بودند که هرگز سلطه سلوکیان را نپذیرفتند. در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد دوبرادر به نامهای ارشک Arsak و تیرداد با جنگجویان خود ناحیه علیای تجن را اشغال کردند و حکومتی ایرانی بنا (اشکانیان) بنیاد نهادند. اشکانیان تا سال ۲۲۴ میلادی متجاوز از ۴۵۰ سال در ایران حکومت کردند. شاهنشاهان این سلسله بزودی موفق شدند بقیه خاک ایران را از چنگ آخرین پادشاه سلوکی بیرون آورند، سپس ناحیه بابل را نیز از آنها گرفتند و پایتخت خود را در شهر (تیسفون) نزدیک بغداد کنونی قرار دادند. (۵۰) بدین ترتیب شاهنشاهی ایران که اسکندر آن را از بین برده بود مجدداً احیا شد. اشکانیان بخوبی از ایران دفاع کردند. امپراطوری روم که در این تاریخ برشام تسلط داشت وقتی خواست با عبور از فرات سرزمین بین‌النهرین را تصرف کند با مقاومت سخت اشکانیان روبرو شد و غالباً مغلوب آنها گردید. چنانکه کراسوس کنسول و سردار رومی در ۵۳ قبل از میلاد در ناحیه حران از سپاهیان اردشکست خورد و به قتل رسید. و نیز آنتوان کنسول دیگر روم در سال ۳۶ ق.م از میلاد در لشکرکشی به آذربایجان موفقیتی بدست نیاورد. (۵۱)

۴۸ - Rostovtzeff; Socia Leconomic History VII ch III Page 1107

۴۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۳۹

۵۰ - ایران در زمان ساسانیان ، کریستینسن ترجمه رشید یاسمی ص ۳۱ چاپ ۱۳۱۷

۵۱ - تمدن ایرانی ص ۱۲۸ - ۱۳۰ مقاله

۳۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۳۴ -

مارسلن وغیره می‌توان یافت که تشریفات و تجملات دربار اشکانیان همان آداب دربار هخامنشی بوده است با این تفاوت که چون پارتها از نظر تمدن و فرهنگ به پایه پارسها نمی‌رسیدند مراسم دربار آنان شکوه دربار هخامنشی را نداشته است. (۵۲)

دیودورسی سی‌لی می‌گوید: «اشک ششم مهرداد اول (ملقب به کبیر) لازم دانست که دربار خود را مانند دربار هخامنشی تشکیل دهد، عنوان پادشاه اشکانی در ابتدا (شاه) و بعد (شاه بزرگ) بود در زمان او به شاهنشاه تبدیل یافت و این عنوان از عناوین مختصه هخامنشیان بود.» (۵۳) درحالی‌که لغت (فیل‌هلن یادوستدار یونان) را به آن اضافه نمود. (۵۴)

حکومت ساسانیان یا رستاخیز تمدن هخامنشی

در سال ۲۲۴ میلادی انقلاب مهمی در ایران روی داد. سلسله اشکانی منقرض شد و سلسله ساسانی به حکومت رسید که بیش از چهار قرن در ایران فرمانروائی داشت. ساسانیان تصمیم گرفتند اصول و سنن قدیم ایران را احیا کنند. این سنن در زمان اشکانیان کمی فراموش شده بود و جای خود را به یونانی مایی داده بود. ساسانیان کوشش کردند بیش از هر چیز دوره واقع بین خود و هخامنشیان را نادیده گرفته زمان خود را به گذشته هخامنشی پیوند دهند. ظهور سلسله ساسانی نشانه پیدایش روح جدیدی در شاهنشاهی ایران بود. دو عامل موجب امتیاز این سلسله از سلسله اشکانی است یکی تمرکز قوی و استواری کار و دیگر رسمیت بخشیدن به کیش زردشت، اگر عامل نخستین را بازگشت به سنتها و رسوم عصر داریوش بزرگ بشماریم، عامل دوم را قویا باید از ابداعات ساسانیان بدانیم. در زمان ساسانیان زندگانی عمومی و اداری کشور دستخوش تغییرات شد اما در کلیات و اصول همان بنای اداری و اجتماعی که اردشیر موسس سلسله پی‌ریزی کرد یا، به کمال رسانید تا پایان عهد بربک حال باقی ماند. (۵۵)

اردشیر که خود از روحانیان بود به تنسر موید بزرگ دستور داد که در تدوین کتاب اوستا تجدید نظر کند، بدین طریق ناحیه فارس که مهد سلاطین هخامنشی یعنی پایه گذاران شاهنشاهی ایران بود، سلسله جدید ملی یعنی سلسله ساسانیان را بوجود آورد و این سلسله افتخار و عظمت ایران را احیا کرد. (۵۶) در زمان ساسانیان حکام و الایات را مانند دوره هخامنشیان شهربان (ساتراپ) می‌نامیدند و بعدها بجای این کلمه، لفظ

۵۲ - ایران باستان ج ۳ ص ۲۶۴۸ - ۲۶۵۰ قطع معمولی

۵۳ - تمدن ایرانی ص ۱۳۶

۵۴ - Unvala : observations on the Religion of the Parthians

۵۵ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۱۷ - ۱۱۸

۵۶ - تمدن ایرانی ص ۱۷۴ مقاله هانری ماسه

(مرزبان را بکار بردند.) (۵۷)

در این دوره مانند زمان هخامنشیان گروهی منتخب از لشکریان وجود داشت که آنها را (سربازان جاویدان) می‌نامیدند. رئیس اداره مرکزی ساسانیان و زرنگ فرامدار نام داشت که از زبان پهلوی اقتباس شده بود و به معنی (فرماندار بزرگ) بود این شخص امور دولت را تحت نظارت پادشاه اداره می‌کرد و این عنوان بعدها در زمان خلفای بغداد و قسطنطنیه (وزیر اعظم) نامیده شد.

باید دانست که کلمه وزیر فارسی است که در اوستا به صورت ویجیرا Vicira یعنی کسی که تصمیم می‌گیرد ثبت شده است. (۶۰) شاهنشاهان ساسانی مانند شاهنشاهان هخامنشی به تجمل دربار اهمیت زیاد می‌دادند بلعمی می‌نویسد: «سیف ذویزن که به همراه نعمان بدربار انوشیروان آمده بود هیئت و تزئینات دربار چنان او را متحیر ساخته بود که تابش سرآمد و به روی اندر افتاد، ملک گفت: برگیرد او را که از هیئت ملک متحیر شد، او را برگرفتند.» (۵۹)

در دو عید بزرگ سال یعنی نوروز و مهرگان بزرگان کشور هدایایی تقدیم شاهنشاه میکردند در نوروز که عید بهاری بود شاهنشاه جامه‌های زمستانی خود را به درباریان می‌بخشید و در عید مهرگان چون زمستان نزدیک بود لباسهای تابستانی را تقسیم می‌نمود. (۶۰)

در زمان ساسانیان چون دوره هخامنشیان اگر کسی نسبت به دولت یا پادشاه خدمتی کرده بود که استحقاق تذکار داشت نام او را در کتیبه‌های ابنیه سلطنتی ذکر می‌کردند. (۶۱)

در زمینه هنر و صنعت، ساسانیان مایل بودند هنر و صنعت زمان هخامنشی را احراز کنند و این امر از مناظر و تصاویر معمول در عهد ساسانی و مناظرشکار روی ظروف نقره و روی نقوش برجسته دامنه کوهها مثلا در طاق بستان نزدیک کرمانشاه و غیر معلوم می‌گردد.

آئین و هنر و دانش ساسانیان در خدمت تازیان

در کتاب الفخری فی آداب السلطانه و الدول الاسلامیه تألیف ابن طقطقی آمده است که: وقتی عمر خلیفه مسلمانان در چگونگی تقسیم غنائم جنگ که چون سیل از ایران

۵۷ - تمدن ایرانی ص ۱۹۳

۵۸ - همان ماخذ ص ۱۹۳

۵۹ - تاریخ بلعمی تصحیح ملک الشعراء بهار ص ۱۰۲۴

۶۰ - التاج، جا خط ص ۵۰ - ۱۴۶ چاپ قاهره ۱۹۱۴ میلادی

۶۱ - ایران در زمان ساسانیان ص ۴۳۱

می‌رسید درمانده بود و نمیدانست چه کند به‌دامان يك نفر ایرانی که در دستگاه دولت خود کار کرده بود دست زد ایرانی مزبور پیشنهاد کرد که دفتری بنام (دیوان) تنظیم شود و همه درآمدها و هزینه‌ها در آن ثبت گردد و این اداره اختیار بازرسی همه دخل و خرجها را داشته باشد. (۶۲)

مقریزی می‌نویسد: «عمر بن خطاب در سال ۱۸ هجری نخستین کسی بود که بعد از اسلام به سبک ساسانیان سکه زد منتهی در بعضی (الحمد لله محمد رسول الله) و در برخی (لا اله الا هو) و در پاره‌ای اسم خود را نیز علاوه کرده. (۶۳) هر چند در عهد خلفای راشدین و قسمتی از عصر بنی‌امیه جسته جسته سکه‌هایی زده شده ولی معاملات رسمی با نفوذ ایرانی و رومی بود و عراق و خراسان و طبرستان و یزد در آن تاریخ از ضرابخانه‌های مهم بوده است. و مسلمانان از زمان عبدالملک مروان که مسکوکات تازه اسلامی را ایجاد کرد و سکه‌های ایرانی و رومی را از رواج بینداخت باز محتاج ایرانیان بودند. (۶۴) اصولاً ایرانیان به‌خبرگی و مهارت در امور مالی زبانتزد جهانیان بودند و حتی اصطلاحات بانکداری چندی که يك مورد عادی آن کلمه (چک) است از زبان فارسی به‌زبانهای عربی راه یافت. (۶۵) معاویه نخستین خلیفه بنی‌امیه توانست اصل توارث را چون (شاهنشاهی ساسانی) در خلافت برقرار کند بدین معنی که حق خلافت از پدر به‌پسر و گاهی به‌برادر و یاپسر عموی رسید. (۶۶) خلفای بنی‌امیه به‌تقلید از شاهنشاهان ساسانی و امپراطوران روم شرقی در خوراک و پوشاک و آداب و رسوم اجتماعی به‌تجمل و خوشگذرانی پرداختند. و برای خود صندلیها و تختهای طلا و آبنوس و عاج ساختند و بحدی در ظاهر آرائی و تجمل اسراف کردند که از پادشاهان روم و ایران جلو افتادند. (۶۷) هشام بن عبدالملک خلیفه اموی دستور داد در زمان حیات خودش تاریخی فارسی از دوران ساسانی به عربی ترجمه کردند و آن را با صورت شاهان ساسانی و رنگهای کمیاب زینت دادند. در این کتاب فصولی راجع به روشهای سیاسی ساسانیان، علوم آن زمان ایران و آثار معماری آن دوران وجود داشت. (۶۸) دفاتر و دیوانهای اسلامی عراق تا زمان عبدالملک بن مروان به فارسی تنظیم می‌شد و ایرانیان متصدی آن کار بودند. عبدالملک فرمان داد که این دفاتر به عربی برگردانده شود و با اینکه صالح بن عبدالرحمان سیستانی منشی حجاج بن یوسف ثقفی

۶۲ - الفخری، ابن ططقی ص ۷۴ چاپ مصر ۱۳۱۷ هـ

۶۳ - تاریخ ادبیات، همایی ص ۳۵۴ - ۳۵۵ - چاپ ۱۳۴۰

۶۴ - تاریخ ادبیات، همایی ص ۳۵۴ - ۳۵۵ چاپ ۱۳۴۰

۶۵ - میراث ایران ص ۱۰۱

۶۶ - میراث ایران ص ۱۰۰

۶۷ - کتاب تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه آقای علی جواهر کلام

۶۸ - میراث ایران ص ۹۹

عامل خلیفه در عراق دیوانها را از فارسی به عربی نقل کرد (۶۹) ولی باز پاره‌ای از اصطلاحات مالی در سازمانهای اداری عرب وجود دارد که ریشه و اصل آن فارسی است و حکایت از تاثیر عمیق اصطلاحات اداری ایرانیان در تشکیلات تازیان می‌کند. اعراب بقدری به ایرانیان محتاج بودند که سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی چنین گفت: «عجبا ایرانیان هزار سال حکمفرمائی کردند و ساعتی بما احتیاج پیدا نکردند و ما صد سال خلافت کردیم و یکساعت بی‌مساعدت آنها نتوانستیم زندگانی کنیم.» (۷۰)

ابومسلم خراسانی حکومت امویان را ساقط کرد و حکومت بنی‌عباس را بجایش برقرار ساخت. در این موقع ایرانیان به آرزوی خود رسیده وزیر عنوان حکومت عربی، خود زمام‌امور را بدست گرفتند و در احیای مراسم و آئین شاهنشاهی ایران کوشیدند. وزیران آل‌عباس، بیشتر ایرانی نژاد و از طبقات دانشمند بودند، نخستین وزیری که برگزیده شد ابوسلمه خلیل وزیر ابوالعباس سفاح معروف به وزیر آل‌محمد ایرانی بود و نیز ابویوب موریانی وزیر منصور عباسی ایرانی و از مردم موریان اهواز بود. یعقوب بن داوود وزیر مهدی و یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید ایرانی بودند. مامون نیز خاندان سهل خراسانی (فضل و برادرش حسن) را به وزارت منصوب نمود. آنها نیز دست پرورده و تربیت شده خاندان برمکی بودند. اغلب نویسندگان و مستوفیان هم مانند وزیران، ایرانی و پارسی نژاد بودند و به نیاکان خود اقتدا می‌کردند و حتی عادات و آداب اجدادی خود را عیناً تقلید می‌کردند. (۷۱)

منصور عباسی از سن و آداب شاهنشاهان ساسانی پیروی می‌کرد و با وجود خست و تنگ نظری، سعی بسیار داشت که افراد خانواده و درباریان با فاخرترین لباسهای ملیله دوزی ابریشمی در میان مردم بروند. ساختمانهای عصر منصور نیز بر اساس طرحهای ایرانی بود و از اصطلاحات معماری و بنائی که در زبان عربی بکار رفته و می‌رود کاملاً واضح است که معماران ایرانی سازنده قسمتهائی مانند گنبد، نرده، بادگیر، پنجره، فواره و رواق و غیره بودند. (۷۲) جهشیاری می‌نویسد: «فضل بن سهل بن زاذان فرخ معروف به ذوالریاستین بر کرسی بالداری قرار می‌گرفت که او را باهمان کرسی حمل کرده نزد مامون می‌بردند و همینکه نزدیک مامون می‌رسید از کرسی پائین آمده پیاده نزد خلیفه می‌رفت. کرسی را عقب می‌بردند و فضل پس از سلام بر آن کرسی می‌نشست و این وضع را فضل از خسروان ایران تقلید کرده بود. (۷۳) شعوبیان متعصب ایرانی که عقیده به فضیلت عجم بر عرب داشتند و در زمان بنی‌امیه نمی‌توانستند آزادانه افکار و

۶۹ - الفهرست ابن‌الندیم ص ۳۳۸ چاپ مصر

۷۰ - تاریخ ایران عبدالله رازی ص ۱۳۷ چاپ دوم ۱۳۳۵

۷۱ - ضحی‌الاسلام تالیف احمد امین ج ۱ ص ۱۷۶ چاپ مصر ۱۹۵۶ میلادی

۷۲ - میراث ایران ص ۱۱۴

۷۳ - تاریخ‌الوزراء جهشیاری ص ۰۱ - ۴ - ۴۰۲ چاپ قاهره

عقاید خود را ابراز دارند در دوره بنی عباس با حمایت از وزرای ایرانی نژاد به مبارزه برخاستند و شاعران و نویسندگان شعوبی چون بشار بن برد، طخارستانی و ابوالعتاهیه (اسماعیل بن قاسم) و ابان لاحقی و عبدالسلام بن رغبان معروف به (دیک الجن) و اسحاق بن حسن خرمی سغدی و ابواسحاق ابراهیم بن ممشاد اصفهانی معروف به (المتوکل) و ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی و ابن مقفع و ابو عبیده معمر بن مثنی (راویه) و هیشم بن عدی و ابو عثمان سعید بن حمید بختگان و سهل بن هارون دشت میثانی و علان شعوبی و غیره در فضیلت ایرانیان و فخر به اجداد خود (خاندان کسری) شعرها سرودند و مطالب بسیار نوشتند. جهشیاری می نویسد: «نعمین بن حازم یکی از اکابر عرب در حضور مامون عباسی با فضل بن سهل مناقشه می کرد و می گفت: تو می خواهی دولت را از بنی عباس به اولاد علی (ع) انتقال دهی و دوره ملک کسری و امپراطوری ساسانیان را تجدید کنی». (۷۴)

کوشش سلسله های ایرانی بعد از اسلام در راه احیای

شاهنشاهی

پروفسور هانری ماسه (H. Massé) دانشمند معروف و ایرانشناس فرانسوی می نویسد: «اعراب مدت دو قرن برای ایران حکومت کردند و فقط بجای ساتراپهای قدیم، حکامی به ایالات فرستادند ولی با اینکه قبول دین اسلام در تمام شهرهای ایران پیشرفت کرد معیناً روح ملی که بوسیله حماسه های قهرمانی و چکامه های رزمی تقویت می یافت در دهات محفوظ و دست نخورده باقی مانده بود. بهمین دلیل از قرن سوم هجری در ایالات شرقی ایران، امرای ایرانی سر از اطاعت خلفای بغداد پیچیده سلسله هایی بوجود آوردند که هر کدام برای زمان دراز یا کوتاهی سلطنت کردند. این امرای ایرانی نیز مانند شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی مجبور شدند با ملل مهاجم به جنگ بپردازند.» (۷۵)

یکی از امرای مشهور ایرانی بعد از اسلام یعقوب لیث صفار بود، یعقوب مردی با همت و جوانمرد بود که می خواست بساط حکومت عباسیان را برچیند و رسوم عهد کهن را تجدید کند. یعقوب چون در سیستان مرکز داستانهای باستانی و نقطه یی دور از اقتدار عرب تولد یافته بود عربی نمیدانست و از زبان عرب بیزار بود بنا به روایت صاحب تاریخ سیستان شاعری درباره فتوحات او قصیده یی به تازی خواند یعقوب گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت.» (۷۶)

یعقوب لیث با ایجاد يك حکومت مستقل ایرانی توانست اولاً وضع سابق را که تعیین عامل از جانب خلیفه بغداد بود از میان ببرد و حکومتی که واقعاً در تمام امور خود

۷۴ - همان کتاب ص ۳۹۷

۷۵ - کتاب تمدن ایرانی ص ۴۵ - ۴۶

۷۶ - تاریخ سیستان تصحیح مرحوم بهار ص ۲۰۹ چاپ ۱۳۱۴

استقلال داشت ایجاد کند و ثانیاً با استقلال او و تأسیس حکومت صفاری و علاقهبی که وی به زبان خود داشت ملت ایران توانست بزرگترین مایه استقلال خود یعنی زبان ملی را زنده کند و پس از چند سال که زبان رسمی و سیاسی ایران عربی بود لهجه دری را جانشین آن سازد و همین امر بی‌کم و کاست در دوره سامانیان دنبال شد. (۷۷)

سلسله سامانی که یکصد و اندی سال دوام کرد، جدشان سامان خداده نام داشت که نسب به بهرام چوبین می‌رسانید. سامان نام قریه‌ای بوده‌است از آبادیهای نزدیک سمرقند و ایشان که در اصل زردشتی و از امرای محلی ایرانی بوده‌اند در این قریه به‌ارث امارت می‌راندند. (۷۸) اهمیت سامانیان بیشتر از لحاظ تشویقی است که از شعر او دانشمندان زمان خود بعمل می‌آوردند. در زمان این سلسله زبان و ادب فارسی در سایه کوشش گویندگانی چون رودکی و دقیقی و غیره جلوه خاصی پیدا کرد. دیوان سامانیان که بدست ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی و ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی و سایر وزیران ایرانی ترتیب یافته تاحدی مثل دیوان خلفای عباسی بغداد تقلید دیوان ساسانی است و مانند آن در زیر دست وزیر یا خواجه بزرگ دیوانهای دیگری چون دیوان استیفا و دیوان اشراف و دیوان اوقاف و دیوان قضا و دیوان رسائل یا انشاء و غیره انجام وظیفه می‌کردند. این تشکیلات عیناً بعد از سامانیان به امرای جانشین ایشان چون غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان منتقل شد و تا عهد مغول برجای بود. (۷۹)

دیلمیان هم نسبت خود را به ساسانیان می‌رسانیدند. (۸۰) از امرای مشهور این دودمان معزالدوله دیلمی بود که چند مرتبه آهنگ بغداد کرد و مقدرات المستکفی بالله خلیفه عباسی را بدست گرفت و در آنجا به ضرب سکه پرداخت و خزاین خلیفه را متصرف شد. (۸۱)

ابوشجاع عضالدوله دیلمی فرزند حسن (رکن‌الدوله) هم از امیران مقتدر آل بویه بود که لقب (پناه خسرو) داشت و شاعران او را (شاهنشاه) خطاب می‌کردند. وی در بغداد به عمران و آبادی و تعمیر و مرمت واحداث راهها پرداخت و بیمارستان عضدی را در آنجا دائر کرد. (۸۲) و برمشاهد شهدای کربلا و قبر امیرالمومنین علی (ع) گنبد و بارگاه ساخت. (۸۳) آل‌زیار نیز مانند دیلمیان از کوهستانهای شمالی

- ۷۷ - مجله دانشکده به مدیریت مرحوم بهار سال اول ص ۴۰۶ - ۴۰۷ و تاریخ ادبیات ایران
تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا ج ۱ ص ۳۹ - ۴۰ چاپ ششم ۱۳۴۷
۷۸ - تاریخ ایران، پیرنیا و عباس اقبال جزء دوم ص ۲۱۷ به اهتمام دکتر دبیرسیاقتی
۷۹ - همان کتاب جزء دوم ص ۲۵۰
۸۰ - تاریخ طبرستان و رویان سید ظهیرالدوله مرعی ص ۱۲۴
۸۱ - تجارت‌السلف تالیف هند و شاه غزنوی تصحیح قبال ص ۲۲۱ چاپ ۱۳۱۳
۸۲ - الکامل ابن‌اثیر ج ۸ ص ۲۳۴ و طبقات‌الاطباء ابن‌ابی‌اصیبه ج ۱ ص ۱۳۱۴
۸۳ - تاریخ ایران پیرنیا، اقبال جزء دوم ص ۱۲۸

ایران برخاستند و مرداویج (مردآویز) زیاری از امیران مشهور این سلسله بر شهرهای مختلف ایران که در تصرف عمال عرب بود دست یافت.

مرداویج در احیای مراسم کهن ایران سخت کوشید و در اصفهان مراسم جشن سده را که بواسطه تسلط تازیان فراموش شده بود باشکوهی هرچه تمامتر برپا کرد. این مسکویه می‌نویسد: «از میان امرای این دوره کسی که در اقامه رسوم اعیاد ایرانی مبالغات شدید می‌نمود مرداویج زیار دیلمی بود.» (۸۴) مرداویج به سبک شاهنشاهان ساسانی تاج مرصع بر سر می‌نهاد و بر تختی از طلا قرار می‌گرفت و مراسم دربار ساسانیان را دقیقاً اجرا می‌کرد. او می‌خواست در ایوان مداین تاجگذاری کند و بهمین قصد به غلامان خود فرمان داد تا کاخ مذکور را آباد کنند و به‌وضع پیش بر گردانند متأسفانه عمر وی کفاف این کار را نداد و به‌دست دشمنان به قتل رسید. در قرن چهارم و پنجم هجری اقوام ترکی بنام غزنویان و سلجوقیان کشوری به بزرگی کشور پهناور هخامنشی تأسیس کردند که مرکز آن اصفهان بود. در زمان این دوسلسله ادبیات و هنر و صنایع ایران به اعلا درجه ترقی خود رسید و جهانی را از پرتو خود روشن نمود. بعد از ترکها در قرن هفتم هجری مغولان ایران را متصرف شدند و مدتها حکومت کردند ولی موفق به از میان بردن روح ملی ایران نشدند و غالبین تمدن مغولین را پذیرفتند. و بعد از اینکه در سال ۶۵۴ هجری مغولان خلافت بغداد را از میان برداشتند زبان فارسی در تمام آسیای مرکزی جای زبان عربی را گرفت. تمدن ایران از این حیث که در ادوار مختلف با وجود تغییرات سیاسی به‌حیات خود ادامه داده در تاریخ جهان نظیر ندارد. (۸۵) در پرتو این تمدن درخشان دودمان صفویه که نسب خود را به‌خاندان پیغمبر اسلام می‌رسانیدند در قرن دهم هجری موفق به تأسیس سلسله جدید ملی مانند ساسانیها شدند و مذهب شیعه را مذهب رسمی خود قرار دادند. سیاحان و جهانگردان اروپائی که در قرن یازدهم هجری از ایران دیدن کرده و شرح مسافرت خود را نوشته‌اند متفقاً می‌نویسند که شهر اصفهان که در آغاز مقر پادشاهان سلجوقی بود و بعد پایتخت سلاطین صفوی گردید جزء پایتختهای بزرگ جهان محسوب می‌شده است. در دوره هرج و مرج و بی‌نظمی که در نتیجه سقوط سلسله صفوی بظهور رسید یکی از سرداران آنها بنام نادر موفق شد که نبوغ نظامی خود را در معرض آزمایش گذارده و وحدت سیاسی کشور را که روبه‌تجزیه می‌رفت مجدداً احیا کند و شاهنشاهی بزرگ ایران را بوجود آورد در سال ۱۳۲۴ هجری که حکومت استبداد جای خود را به سلطنت مشروطه داد دوره جدیدی در تاریخ ایران شروع شد و بیست سال بعد یعنی در آغاز تأسیس سلسله پهلوی در نتیجه حسن اداره و توسعه فرهنگ و انجام اصلاحات عمیق اجتماعی بوجه ایران در

۸۴ - تجارت‌الامم ابن‌مسکویه ج ۱ ص ۳۱۰ چاپ دخویه

۸۵ - کتاب تمدن ایرانی ص ۴۶ مقاله H. Masse

سیاست جهانی روز بروز افزوده گردید . امروز هم که خوشبختانه بر اثر درایت و کاردانی شاهنشاه آریامهر رهبر بزرگ و دادگر ما انقلابی عمیق و اساسی در تمام شئون و مظاهر زندگی کلیه طبقات مردم ایران اعم از روستائی و شهری صورت گرفته است آئین شاهنشاهی در این کشور باستانی جلوه‌ای خاص دارد و از همین نظر است که بیاد کوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران و گذشت دوهزار و پانصد سال از آن تاریخ، در سراسر کشور جشن گرفته می‌شود و ملت ایران به پاس فداکاریها و از خود گذشتگیهای رهبر بزرگ کشور که جانشین به حق و شایسته کوروش کبیر هستند پیوند ناگسستی خود را به شاهنشاه و آئین شاهنشاهی اعلام داشته و دوام و بقای دودمان با افتخار پهلوی را از خداوند بزرگ مسالت می‌کنند .

منابعی که در تهیه این گفتار از آنها استفاده شده است

۱ - زبان فارسی

- ۱ - انقلاب سفید به قلم شاهنشاه آریامهر چاپ ۱۳۴۵ خورشیدی
- ۲ - ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا ج ۲ قطعه ج چاپ ۱۳۴۴
- ۳ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ، ترجمه دکتر معین چاپ ۱۳۳۶
- ۴ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ، ترجمه رشید یاسمی چاپ ۱۳۱۷
- ۵ - تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی گیلانی ج ۱ چاپ سوم ۱۳۴۳
- ۶ - تاریخ ایران تألیف عبدالله رازی چاپ دوم ۱۳۳۵
- ۷ - تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا مجلد اول چاپ ششم ۱۳۴۷
- ۸ - تاریخ بلعمی تصحیح ملک‌الشعراء بهار
- ۹ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف اومستد ترجمه دکتر محمد مقدم چاپ ۱۳۴۰
- ۱۰ - تاریخ ایران تألیف پیرنیا وعباس اقبال به اهتمام دکتر دبیرسیاکی
- ۱۱ - تاریخ سیستان تصحیح مرحوم بهار سال ۱۳۱۴
- ۱۲ - تاریخ طبرستان و رویان تألیف سیدظهورالدین مرعی چاپ تهران
- ۱۳ - تاریخ ملل شرق و یونان تألیف آلبرماله ترجمه هژیر چاپ ابن‌سینا ۱۳۴۲
- ۱۴ - تمدن ایرانی اثر چندتن از خاورشناسان فرانسوی ترجمه دکتر عیسی بهنام ۱۳۴۶
- ۱۵ - تمدن هخامنشی تألیف علی سامی ج ۱ چاپ شیراز ۱۳۴۱

- ۱۶ - تمدن اسلام ، تألیف جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام چاپ ۱۳۳۶
۱۷ - تجارب السلف تألیف هندوشاه غزنوی تصحیح مرحوم اقبال ۱۳۱۳
۱۸ - کوروش کبیر تألیف هارولد لمب ترجمه استاد دکتر شفق چاپ ۱۳۴۰
۱۹ - کوروش کبیر تألیف آلبرشاندور ترجمه دکتر هادی هدایتی ۱۳۳۵
۲۰ - کوروش نامه اثر گرنفون ترجمه مهندس مشایخی چاپ ۱۳۴۲
۲۱ - گزارشهای باستان شناسی مجلد چهارم چاپ ۱۳۳۸
۲۲ - مأموریت برای وطنم اثر شاهنشاه آریامهر چاپ هنرهای زیبای کشور
۲۳ - مجله دانشکده به مدیریت مرحوم بهار سال اول
۲۴ - میراث ایران تألیف سیزده تن از خاورشناسان بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۳۴۶

- ۲۵ - یونان باستان تألیف ویل دورانت ج ۶ ترجمه هوشنگ پیرنظر چاپ

اقبال ۱۳۴۰

۴ - زبان عربی

- ۲۶ - التاج تألیف جاحظ چاپ قاهره ۱۹۱۴
۲۷ - الفخری ، ابن طقطقی چاپ مصر ۱۳۱۷ هـ
۲۸ - الفهرست ، ابن الندیم چاپ مصر
۲۹ - الکامل ، ابن اثیر چاپ مصر ۱۳۰۲ هـ
۳۰ - تاریخ الوزراء ، جهشیاری چاپ قاهره ۱۹۳۸
۳۱ - تجارب الامم ، ابن مسکویه چاپ دخویه
۳۲ - ضحی الاسلام ، احمد امین ج ۱ چاپ مصر ۱۹۵۶
۳۳ - طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه چاپ قاهره ۱۸۸۲

مقایسه اعلامیه کوروش با اعلامیه حقوق بشر امروز

اگر فتح بابل را توسط کوروش کبیر در سال (۵۳۸ ق.م) یکی از مهمترین شاهکارهای جنگی آن روزگار بدانیم، بی شک بیانیه بنیانگذار شاهنشاهی ایران پس از آن پیروزی را بمنزله نخستین اعلامیه حقوق بشر میتوان تلقی کرد، محصول نبوغ فکری و عظمت روحی ملتی است که توسط آن بزرگمرد پارسی صادر شده، در این مقاله کوشش بعمل آمده است که متن آن با اعلامیه حقوق بشر که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۰ بتصویب رسیده و دولت‌های عضو سازمان مفاد آنرا تأیید نموده‌اند در مواردی مقایسه و سطری چند بعنوان تفسیر به آن افزوده شود. باشد که ارزش آن اعلامیه با توجه به اوضاع و احوال آن روزگار مشهود گردد.

اما برای اینکه در ذهن خوانندگان محترمی که با تاریخ پرافتخار ایران آشنائی کمتری دارند ابهامی باقی نماند به اصل حادثه و علت صدور اعلامیه کوروش مختصر اشارتی میشود. کوروش پیش از فتح بابل با دولت ثروتمند و معروف لودییه بجنگ برخاسته بود، دولت لیدی با اینکه دو متحد بزرگ خود یعنی مصر و بابل را بیاری خوانده بود بزودی مغلوب گردید و شهر سارد پایتخت آن کشور توسط سپاهیان کوروش گشوده شد و گنجهای بیکران آنجا بتصرف کوروش درآمد، کرزوس پادشاه لیدی بفرمان وی از آتش سوزی نجات یافت و جزء مشاوران آن شاهنشاه گردید. اما بابل شهر بزرگی بود که در آن زمان اهمیت و اعتباری جهانی داشت، و لذا تصرف آن با حزم و احتیاط و پس از تمهید مقدمات بسیار صورت گرفت، در اینجا از کیفیت محاصره این شهر بزرگ و قطع شریانهای حیاتی و راههای بازرگانی آن که خود مدتی بطول انجامید و موجب عدم رضایت کهنه شد، سخنی بمیان نمی آوریم زیرا منظور بحث تاریخی نیست. ولی باید دانست که رفتار خاص نبونید پادشاه بابل با بزرگان و روحانیان و

وضع مالیاتهای سنگین که بردوش مردم سنگینی میکرد خود موجب عدم رضایت بسیاری از بزرگان شده بود از همه اینها گذشته دیوارهای استوار شهر و تدارکات مدافعان آنرا غیر قابل گشایش می نمود.

در هر حال شاید بستر جدیدی که برای فرات توسط سپاهیان کوروش ایجاد گردید و انحراف مسیر رودخانه کلید این فتح را بزودی در اختیار کوروش گذاشت .
یهودیان بیشمار در اسارت نبونید بسر می بردند. همچنین خدایان بسیار که به اسارت آورده شده بودند، و نیز عدم رضایت کهنه و بسیاری از مردم متعین کار کوروش را تسهیل می کرد .

بهر صورت کوروش از پیروزی و بدست آوردن قدرت کامل در بابل دستور داد که این بیانیه را منتشر کنند، بیانیه معروف به استوانه کوروش است زیرا بر روی استوانه‌ای از گل نیم پخته نقش و قطعا در محلی خاص نصب شده که بمرور دهور در زیر خاک پنهان گردیده است تا اینکه در سال ۱۸۷۸ میلادی در ویرانه های بابل در ضمن کاوش بدست آمده و مدلل می دارد که شهریار کامکار ایران با این عمل خواسته است توجه جهانیان متمدن آن روز را به حقوق بشریت و آزادیهایی که در طبیعت خلقت انسان است و در طول زندگی وی باید وجود داشته باشد جلب نماید، و نشان میدهد که آقائی و سروری وی در آسیا برخلاف فرمانروایان قبل و بعد غیر ایرانی مقارن با اسارت ملتها و استعمار آنها نبوده بلکه برای اولین بار در تاریخ جهان فرمانروانی ظهور کرده است که نه تنها برای کشور خود، بلکه برای ملت‌های جهان معتقد به آزادی‌هایی بوده و آن آزادیها را تأمین و تضمین کرده است.

این متن که بزبان بابلی و خطمیخی است و اکنون در موزه بریتانیا مضبوط است به کرات توسط خاورشناسان و زبان‌دانان باستانی مورد بررسی و ترجمه قرار گرفته و ترجمه‌های چندی از آن در دست است، خاورشناس بزرگی بنام اوپنهایم در سال ۱۹۵۰ آنرا با دقت خاص ترجمه کرده و در کتابی بنام (متون خاورمیانه باستان) آنرا درج نموده بعلاوه اوپنهایم سعی کرده است جای ریختگیهای خشت نبشته‌ها را با حدس و تقریب پر کند و در مورد آنها توضیحاتی بدهد، بایستی گفت که او خیلی بهتر از پیشینیان از عهده توجیه این متن برآمده، با این حال بعلت ریختگی و هم اسامی خاص جنبه‌های توصیفی و حماسی که در این نوع کتیبه‌های عهد باستان معمول بوده باز هم ابهامات بسیاری دارد و لذا بی‌نهایت حائز اهمیت است.

زیرا این بیانیه سندی است که واجد جنبه‌های بسیار قوی انسانی و حقوقی است، در حقیقت اعلامیه‌ایست که سرداری قوی ولی انسان دوست برای آزادی بشریت از اسارت صادر کرده و طبیعی است که قسمتی از آن باید علیه نبونید پادشاه بابل باشد . پادشاهی که بساط قدرت جهنمی‌اش توسط شهریار آزادی بخش در هم نور دیده شده است بخصوص که رفتار وی مخالف منافع اعیان و کهنه‌شهر و هم‌یهودیان بزنجیر کشیده بوده

است بهمین جهت در بیانیه مذکور افتاده که «... نبونید ضعیف بود و بر تمام کشور فرمانروانی میکرد و دائماً آنچه به زبان کشورش بود مرتکب میشد، تا ساکنان کشور را به نابودی کشانید، و یوغ سنگینی بردوش آنان نهاد، قربانیهای روزانه را منسوخ کرد و احترام به مردوک خدای خدایان را نقض نمود...»

همین عمل یعنی پشت پازدن به سنتهای قومی مردم بابل و بی‌اعتنائی به کهنه و روحانیان بابلی کافی بوده که موجب خشم خدایان و هم روحانیان گردد و آنان را به سازش با ایرانیان و اطاعت از کوروش متمایل سازد.

در حقیقت یهودیان و ساکنان فینیقیه و نواحی کرانه‌های سوریه نیز که از فلسطین به اسارت بابل آورده شده بودند آرزوی نجات و آزادی خویش را می‌کردند و ایرانیان را گره‌گشای مشکل خویش می‌شمردند همین معنی است که در بیانیه کوروش بدین نحو آمده است:

«... مردوک تمام کشورهای جهان را از نظر گذارند و پادشاهی عادل مطابق دلخواه جستجو کرد. او کوروش پادشاه آنزان را طلب کرد و او را برای سلطنت بر جهان برگزید او تمام مردم شمال را در برابر کوروش به زانو درآورد. و تمام مردمان موسیاه را که دستان او را گرفته بودند از عدل و داد این پادشاه بهره‌مند کرد. مردوک خدای بزرگ و حامی مردمان خود به کوروش دستور داد به بابل رود، این شهر را باو نشان داد و درکنار او براه افتاد، سپاهیان بیشمار او مانند آبهای سیل آسا سلاح بدست پیش رفتند خداوند او را بدون جنگ بداخل شهر خود بابل وارد کرد. بابل از ویرانی معاف شد... پس از آن اضافه میکند خداوند که مردگان رازنده میکند از ویرانی جلوگیری کرد و زیاد شاد شد...»

بدینگونه کوروش در اعلامیه خود مطالبی را متذکر شده است که با توجه به اوضاع و احوال زمانه بی‌سابقه است و در مقام مقایسه با اعلامیه حقوق بشر دسامبر ۱۹۴۸ در این قسمت آزادیهای را تأمین کرده و حقوقی را بمردم اعطا نموده که مطابق است با ماده ۱ اعلامیه که برابری مردم را از لحاظ آزادی و حقوق بیان میدارد. تعمیم عدل و داد، ترک جنگ، معافیت از ویرانی درمورد بابل، آزادی اسرای یهودی و دیگر زندانیان و بزنجیر کشیدگان منطبق ماده ۱ تا ۷ اعلامیه میتواند قرار گیرد.

بدین ترتیب کوروش با صدور این اعلامیه نه تنها اسراء یهود را آزاد نمود، بلکه همه مغلوبان را از عدل و داد خود بهره‌مند ساخته و هم اینکه افراد را در برابر قانون و حکومت و قدرت خود مساوی دانسته است و در حقیقت این حقوق را برای ملل مختلف آن روزگار برسمیت شناخته و هم تضمین کرده است، آزادی اسرای یهودی را میتوان بر ماده ۱۳ اعلامیه منطبق کرد که میگوید «... هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند، محل اقامت خود را انتخاب نماید و هم اینکه هر کس حق دارد هر کشوری را از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود

باز گردد.»

بهمین صورت بود که دستور داده است ۴۲۳۰۰ یهودی را به سلامت به کشور خودشان بازگردانیدند و همین یهودیان بودند که آزادی آنها در کتاب عهد عتیق منعکس شده و کوروش را مسیح موعود شناخته‌اند.

قسمتهای دیگر اعلامیه آزادیهای دیگر انسانی را در آن روزگار برای اقوام و ملل جهان تامین کرده است آنجا که میگوید: «...وقتی من با صلح و سلم وارد بابل شدم زمانی که در میان شادی و شغف عمومی مقرر حکومت خود را در کاخ شاهان مستقر کردم، مردوک خدای بزرگ خیرخواهی خود را به فرزندان بابل نشان داد، من از در هم ریختن کشور سومر و اکد خودداری کردم، من خانه‌های ویران را از نو بنیاد نهادم و مردوک خدواند بزرگ از اقدامات من شاد شد و به من (کوروش) پادشاه خدمتگزار خود و به کامبیز فرزند دل‌بند من و به تمام سپاه فضل خود را آشکار کرد، تمام پادشاهان در کاخ خود از دریای بالا تا دریای پائین ... پادشاهان سوریه که در زیر چادر سکونت دارند. همه باجهای خود را به بابل آوردند و پای مرا بوسیدند.

این مواد گرچه روحیه صلح‌دوستی و آزادیخواهی ویرا نشان میدهد ولی در ضمن حاکی از نوسازی خانه‌های ویران شده و استرداد مالکیت اشخاص و جماعات و خرسندی عمومی مردم بابل از این اقدامات است که در حقیقت تامین مفاد قسمتهائی از مواد ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۲ - اعلامیه حقوق بشر کنونی است، زیرا همچنانکه ماده ۱۵ تابعیت اشخاص را تامین کرده و کوروش نیز با خودداری از درهم ریختن سومر و اکد همین امر را تأیید نموده است. ماده ۱۷ تامین حق مالکیت را یادآور شده و کوروش هم اشاره به باز دادن اموال مردم نموده و بخصوص بر طبق مندرجات کتب پیامبران اسرائیل، ظروف طلا و نقره معابد را باز پس فرستاده است. ماده ۱۸ مربوط به تامین آزادی فکری و وجدان و مذهب است که بدلیل رضایت خاطر مردوک این امر برای افراد تضمین شده است. ماده ۲۲ اعلامیه ناظر به امنیت اجتماعی و حقوق مربوط بدان است که همکاری و اطاعت پادشاهان و باج و خراجی که تقبل کرده‌اند، دلیل تامین آنهاست. اما در قسمت دیگر اعلامیه چنین بیان می‌دارد «... من برای صلح کوشیدم، در بابل و در همه شهرهای دیگر مقدس او مردوک در مورد اهالی بابل که علیرغم خواست خدایان بود من بیگاری را که مخالف وضع اجتماعی آنان بود برانداختم، من کمک آوردم برای آباد کردن خرابی خانه‌ها و اضافه میکند من به این شهرهای مقدس آنور دجله که پرستشگاه‌هایشان دیرزمانی بویرانی افتاده بود، بتنهائی را برگردانیدم که در روزگار باستان در آنجا می‌زیستند و برای آنان بتخانه‌ای پایدار ساختم، من همچنین همساکنان آن شهرها را گرد آوردم خانه‌هایشان را به آنان باز دادم، از اینها گذشته من به فرمان مردوک خدای بزرگ همه خدایان سومر و اکد را که بنوید علیرغم خشم سرور خدایان به بابل کشانیده بود بی آنکه زبانی ببیند به پرستشگاه‌هایشان در جاهائی که آنها را خرسند میدارد باز آورده

برپای داشتنم تا ...» جایی که می‌افزاید:

«... همه آنان را دوباره درجائی آرام جای دادم ... اردکان کبوتران ... من کوشیدم زیستگاهشان را پایدار کنم ۶ سطر از استوانه ریخته و خوانان نیست...» شاید بتوان حدس زد که منظور وی از اردکان و کبوتران تامین آزادی برای افراد ضعیف باشد.

این مطالب یادآور حقوق و آزادیهای بسیاری است که کوروش برای جهان متمدن آن روزگار تامین کرده است و قسمتهائی از مفاد ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ اعلامیه امروزی را شامل است زیرا برانداختن بیگاری و اجبار به پرداخت مزد کارگران در حقیقت تامین حقوق و زندگانی و دادن حق استراحت و تفریح به آنانست که تامین رفاه و خدمات اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت و ساختن بتخانه و بازگرداندن بتان به محللای اصلی خود علاوه بر تامین آزادی مذهبی و حق اظهار عقیده تمتع از فنون و هنرها و آداب و رسوم و برقراری نظم و رعایت ضوابط و عادات مرسوم زمان را نیز شامل میشود و روشن است که در دنیای ظلمانی آن روزگار این اعلامیه حاکی از تامین این همه رفاه و آزادی برای جهان تحت نفوذ شاهنشاهی اوست و هم اینکه آن شهروار با صدور چنین اعلامیه‌ای خواسته است برخلاف سیاست جبارانه کلد و آشور که بویرانی جهان آن روز منتهی میشده است حتی بر خلاف دنیای آزاد و دموکرات یونان که بین انسانها بعنوان آزاد و بنده تفاوت کامل قائل بوده و بعقیده ارسطو سرآمد متفکران آن روزگار درخشان اصولاً بردگان و اسرا فاقد شخصیت و از کلیه حقوق انسانی محروم بوده‌اند) آن رادمرد بزرگ بسیاری از حقوق انسانی را برای جامعه بشریت بهر صورت و شکل و رنگ و مذهبی که بوده‌اند تامین کرده است، و نیز یادآور می‌شود که در نظام شاهنشاهی مخلوق ذهن فروزان و تابناک او و در نیوغی که زاینده در سرزمین آریاها بوده است برای انسان و انسانیت تاچه درجه ارزش و اهمیت قائل است و هم اینکه توانسته است برای آیندگان درس انسانیت و نوعپرستی بزرگی بودیعت بر جای نهد، بهمین جهت است که امروز ما این طرز تفکر بنیانگذار چنین شاهنشاهی نظم آفرین و با عظمت را تجلیل میکنیم و بروح پاک او درود میفرستیم.

اگر این بیانیها را با کتیبه‌های پادشاهان ستمکار آشور و فرمانروایان کلد و دیگر فرامین و منشیر جهانگشایان قبل و بعد کوروش مقایسه کنیم، خواهیم دید که چگونه آن سرداران به خونریزیها و آدمکشیهائی که کرده و ویرانگریها و آتش سوزیهائی که بفرمان آنان روی داده و اسرائی که گرفته افتخار نموده‌اند، در برابر طرز تفکر و امتیاز بزرگ اقدامات این شاهنشاه بزرگ مشخص تر میشود و هر خواننده‌ای به علوطیع و روح بزرگ بشر دوستانه وی پی‌میبرد و اعتراف میکند که این چنین بنیانگراری شایسته تکریم جهانیان است.

در خاتمه ذکر این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که يك تفاوت بارز بین

نخستین اعلامیه حقوق بشر صادره از طرف کوروش کبیر در ۲۵۰۰ سال پیش با اعلامیه حقوق بشر امروز، بشر پیشرفته‌ای که کرات آسمانی را تسخیر نموده و در فضای لایتناهی به جولان پرداخته وجود دارد و آن تفاوت چنانست که با تمام ادعاهای دولت‌ها و حکومت‌های جهان آزاد و جهانی که انسان را بمانند اجزای ماشین تلقی نموده و به بهره‌کشی از آن پرداخته است و در برابر کلیه مدعیان حقوق بشریت و با اینکه کلیه کشورها مفاد این اعلامیه اخیر را پذیرفته و اعلامیه‌های دیگری نیز در همین زمینه‌ها و برای نجات و آزادی انسانها اعم از زن و مرد و سیاه و سفید و دیگر رنگها صادر کرده‌اند، بدبختانه ضمانت اجرائی برای تامین آزادیهای مندرج در اعلامیه کنونی حقوق بشر وجود ندارد و هنوز استثمار انسان از انسان در بسیاری از نقاط امری عادی تلقی میشود، هنوز تبعیضات نژادی و جنسی بمفهوم واقعی خود چشمگیر است هنوز انسانها را دسته دسته و بالاجبار به مسلخها بعنوان جنگ می‌فرستند و گروه‌گروه افراد انسانی را از بسیاری از آزادیها محروم نگه میدارند. و حال اینکه بشهادت متون تاریخی و آثار و اوراقی که بدست آمده و گواهی مورخان بزرگ کوروش آن مرد مقتدر و نیرومند که آقای آسیا و جهان آنروز شناخته شده است، خود باتمام قوا برای تامین آزادیهای هائی که در این اعلامیه برای بشر نوید داده بود برپای خاسته و خود به نگرهبانی از این آزادیها ایستاده بود در حقیقت تازنده بود پاسداری از اعلامیه خود را برعهده گرفته و قطعا در اجرای مفاد آن میکوشید، بهمین سبب است که امروز ملت ایران پس از گذشت ۲۵۰۰ سال جشنهائی بدین مناسبت برپای داشته و تحت رهبری قائد توانای خود برآن شده است که نه تنها یادآن روزهای غرورآمیز را گرامی بدارد، بلکه با اجرای اصول دوازده‌گانه انقلاب آرام و عمیق و ایجاد تحولات بزرگ و با الهام از گذشته درخشان خود در راه ترقی و پیشرفت هر چه بیشتر و بدست آوردن مقام واقعی خود در میان ملل راقیه قدمهای بلندی برداشته و امیدواری کامل دارد که مجد و عظمت گذشته را در یابد.

سنگ نوشته‌ها و لوحه‌های دوره هخامنشی

مقدمه : چنانچه آغاز شاهنشاهی کوروش بزرگ را سال ۵۵۰ پیش از میلاد بدانیم امسال ۲۵۲۱ سال از بنیانگذاری شاهنشاهی ایران سپری میشود ولی چون تاجگذاری رسمی کوروش در سال ۵۳۸ پیش از میلاد در بابل صورت گرفته بهمین جهت آغاز شاهنشاهی ایران را ۲۵۰۰ سال پیش تلقی کرده‌اند .
دوران شاهنشاهی سلسله هخامنشی ۲۲۰ سال بطول انجامیده است و ۹ پادشاه در این سلسله سلطنت کرده‌اند کوروش بزرگ و کمبوجیه و داریوش بزرگ و خشایارشا و سه اردشیر و دو داریوش دیگر .

فهرست کتیبه‌ها و لوحه‌های کشف شده
از دوران شاهنشاهی هخامنشیان به ترتیب زمانی

- ۱ - لوح زرین آریارمنه
- ۲ - لوح زرین آرشام شاه
- ۳ - کتیبه کوروش بزرگ در پاسارگاد
- ۴ - استوانه کوروش
- ۵ - سی هزار لوحه گلی
- ۶ - لوح زرین و سیمین داریوش بزرگ
- ۷ - لوحه سنگی داریوش

- ۸ - کتیبه بیستون (بهستون)
- ۹ - کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ
- ۱۰ - کتیبه داریوش در نقش رستم
- ۱۱ - کتیبه‌های خشایارشا
- ۱۲ - کتیبه اردشیر اول
- ۱۳ - کتیبه اردشیر دوم

مستندات تاریخی ما از دوران باشکوه و با عظمت هخامنشیان محدود می‌شود به کتابهایی که مورخین یونانی درباره ایران و شاهنشاهان سلسله هخامنشی نوشته‌اند و یا کتیبه‌هایی که از آن زمان بیادگار مانده و متأسفانه تصد سال اخیر ناخوانده و ناشناخته بوده‌است پس از آنکه دانشمندان اروپائی و خاورشناسان معروف موفق به خواندن خط میخی شدند و تفاوت‌های بین پارسی باستان و زبان بابلی و ایلامی را تشخیص دادند کلید خواندن و دانستن کتیبه‌های دوران هخامنشی کشف شد. از آنجا که درک تاریخ هر قوم و ملتی نیاز مبرم به مستندات علمی و شواهد و دلایل منطقی دارد و از طرفی سنگ‌نوشته‌ها و لوحه‌ها و کتیبه‌ها می‌تواند بهترین دلیل و مستند بروقایع تاریخی و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی هرملتی باشد در این نوشته به‌عموم کتیبه‌ها و لوحه‌هایی که در گوشه و کنار کاخهای هخامنشی چه در استخر فارس و چه در شوش خوزستان و همچنین در نقاطی مثل همدان و یا خارج از ایران کشف شده و بوسیله علما، خاورشناسان و زبان شناسان خوانده شده است اشاره می‌شود.

قدیمترین لوحه از زمان هخامنشیان - بطوریکه تا این تاریخ کشف و تحقیق شده قدیمی‌ترین لوحه‌های دوره هخامنشی و پیش از آغاز شاهنشاهی کوروش بزرگ دو لوحه طلائی است که در سال ۱۹۲۰ میلادی (معادل ۱۲۹۹ شمسی) بوسیله هیأتی از باستانشناسان اروپائی در همدان که ظاهراً پایتخت بهاره هخامنشیان بوده است کشف و سپس خوانده شده. این دو لوحه بخط میخی و به زبان پارسی باستان نوشته شده و مربوط است به آریارمنه و آرشام شاه که جد و پدر بزرگ داریوش میباشند. لوح زرین آریارمنه اکنون در موزه برلن محفوظ است و لوح زرین آرشام شاه در موزه خصوصی يك نفر فرانسوی بنام مارسل ویدال نگهداری میشود.

ترجمه لوح زرین آریارمنه شاه بشرح زیر است.

«آریارمنه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه درپارس، پسرچشپش شاه نوه هخامنش آریارمنه شاه گوید:

این کشور پارس که من دارم دارای اسبان خوب و مردان خوب است. خدای بزرگ اهورامزدا آنرا بمن ارزانی فرمود. بخواست اهورامزدا من شاه در این کشور هستم.

آریارمنه شاه گوید: اهورامزدا بمن یاری ارزانی فرماید.

ترجمه لوح زرین آرشام شاه از این قرار است :

«آرشام، شاه بزرگ شاه شاهان، شاه درپارس پسر آریارمن هخامنشی
آرشام شاه گوید : آهورامزدا خدای بزرگ که خدای خدایان است مرا شاه
کرد . او کشور پارس را که دارای مردان خوب و اسبان خوبست بمن ارزانی فرمود .
بخواست آهورامزدا من این کشور را دارم

مرا آهورامزدا نگاهداراد و خاندان مرا و این کشور را که دارم بپایاد ، بنا به
تحقیق علما و کارشناسان فن پس از لوحه‌های زرین آریارمن و آرشام شاه از نظر زمانی کتیبه
ایست از دوران کوروش بزرگ که در پارساگاد نزدیک آرامگاه کوروش کشف شده است
که پس از خواندن بوسیله متخصصین این مضمون از آن حاصل شده است :
«ای انسان هر که باشی و ازهرجا که بیائی زیرا میدانم خواهی آمد من کوروش
هستم که برای پارسیها این شاهنشاهی پهناور را بنیاد کردم، بدین مثنی خاک که مرا
پوشانده رشک‌میر»

استوانه کوروش - در سال ۱۸۷۹ میلادی باستان‌شناسانی که در ویرانه‌های
بابل (نزدیک حله از شهرهای کشور عراق) کاوش میکردند بلوح گلی استوانه شکلی که
۴۵ سانتیمتر درازا داشت برخورد کردند که پس از خوانده شدن معلوم شد فرمانی است
از کوروش بزرگ که بخط میخی و زبان بابلی نوشته شده است .
این استوانه دارای چهل سطر است که برخی از رجهای آن بمرور دهور پاک
شده و به بعضی از سطور آن آسیب فراوان رسیده است این استوانه گلی که سند افتخار
و سرافرازی ایرانیان است هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری میشود .
اما ترجمه مفهوم و مضمون اصلی این منشور بشرح زیر است:

کوروش بزرگ گوید :

«چون مهر سایه گستر ببابل درآمدم بشادی و خوشی در کاخ شاهانه نشیمن گزیدم .
مردوک خداوند بزرگ مردمان آزاده بابل رابسوی من گردانید و من هرروز برپرستش
او روی آوردم .

سربازان بیشمار من به آرامش ببابل درآمدند . دسراسر سومر و آکاد رفتار
دشمنانه اجازه ندادم، یوغ ننگین را از آنها برداشتم خانه‌های فرو افتاده‌شان را از نوساختن
ویرانه‌ها را پاک کردم مردوک خداوند بزرگ از کارهای نیکم شاد گشت و از روی مهر
مرا آفرین گفت مرا کوروش شاهی که او را پرستش می‌کند و کمبوجی پسر من را وهمه
سربازانم را و مابیری و باشادی خداوندگاریش را ستودیم همه پادشاهانی که در کاخهایشان
در چهار سوی زمین زندگی می‌کنند از دریای بالا و پائین و همه شاهان کشورهایی که در
چادرها زندگی می‌کنند مرا پیشکشهای سنگین آوردند و در بابل پای مرا بوسیدند»

سی هزار لوحه گلی - در سال ۱۳۱۲ هیأت باستانشناسان دانشگاه شیگاکوی آمریکا در خاک برداری گوشه شمال غربی ایوان تخت جمشید به سی هزار لوحه گلی بر خوردند که پاره‌ای درست و سالم و تعدادی شکسته بود این سی هزار لوحه در سال ۱۳۱۴ به بنگاه شرقشناسی دانشگاه شیگاکو سپرده شد که بوسیله کارشناسان فن خوانده شود در سال ۱۳۱۸ نیز ۷۵۰ لوحه دیگر در حفاریهای بعدی پیدا شد که متعاقباً با آمریکا ارسال گردید. بطور خلاصه پس از تلاش ۱۴ ساله بوسیله ژرژ کامرون پروفیسور باستانشناسی دانشگاه مزبور ۸۵ لوح از لوحه‌های مذکور خوانده شد. این لوحه‌ها بخط میخی و بزبان پارسی باستان و عیلامی نوشته شده است.

پس از ترجمه لوحه‌های مذکور معلوم شد که این لوحه‌ها گزارش کار ساختمان کاخهای سلطنتی پرسپلیس از زمان سلطنت داریوش بزرگ تا آخر دوران خشایارشا میباشد.

میزان دستمزد و اجرتی که بکارگران و بنایان و معماران و حجاران داده شده و تعداد کارگران باتوجه بسالهای سلطنت داریوش و خشایارشا در این لوحه‌ها ذکر شده است. اکنون برای نمونه ترجمه تحت لفظی یکی از این لوحه‌ها را با تطبیق با انشاء امروزی میآوریم و در خاتمه مقیاسهای آن روزگاران را با مقیاسهای امروزی مقایسه می‌کنیم.

مفاد ترجمه لوحه شماره (يك)

«بردکاما به شاكا خزانه‌دار اطلاع میدهد باید مبلغ سه کارشا و دوشکل ونیم نقره بیک نفر درودگر مصری موسوم به هردکاماسرکار صد نفر کارگر که یکی از کارکنان روز مزد پارسه (تخت جمشید) بوده و ضامنش وهوکا است پرداخته شود. این پرداخت بصورت نقدی نیست بلکه گوسفند و شراب داده میشود بدینقرار که يك گوسفند برابر سه شکل (بروزن جبل) نقره و يك کوزه شراب برابر يك شکل نقره منظور میگردد. مبلغ فوق شامل دستمزد خدمتی است که در طول مدت ماههای هشتم تا دوازدهم سال سی و دوم (سلطنت داریوش) انجام گرفته است دستمزد این مرد مصری در هر ماه معادل شش شکل ونیم نقره میباشد کاتب این لوح هیپیروکا بود که از مردوکا رسید گرفته است.

(گویا مقصود از کلمه رسید در این مورد بمعنی دستور باشد)

مفاد لوحه فوق بسبك انشای امروزی چنین است :

«آقای بردکاما گواهی میدهد که آقای هردکاما درودگر مصری سرکار صد نفر کارگر که بطور روزمزد بضمانت آقای وهوکا در ساختمان پارسه انجام وظیفه میکند

استحقاق دریافت مبلغ سه کارشاو دور شکل ونیم نقره بعنوان دستمزد خود دارد. توضیحاً اضافه مینماید که پرداخت فوق نقدی نبوده گوسفند و شراب داده میشود يك گوسفند معادل سه شکل نقره و يك كوزه شراب برابر يك شكل نقره تسعیر می‌گردد این پرداخت بابت کارمزد پنجاهه درودگر مزبور از ماه هشتم تاماه دوازدهم سنه ۳۲ بقرار ماهیانه شش شكل ونیم نقره میباشد مسوول نوشتن ابلاغ بالا هیپیروکا بوده دستور صدور آن را مردوکا داده است»

کارشاوشکل چیست ؟

در میان آثار عهد هخامنشی که در موزه ایران باستان در حال حاضر نگهداری میشود سنگ وزنه‌ایست که در خاک برداری یکی از اطاقهای تابعه قسمت خزانه تخت‌جمشید در جنوب شرقی صفه تخت‌جمشید که در سال ۱۳۱۶ بدست آمده است . سنگ وزنه مزبور از سنگ تیره سبز و محکم بشکل جالب وزیباتی تراشیده وصیقلی شده است و روی آن سه زبان معمول کتیبه‌های هخامنشی یعنی فارسی باستان و عیلامی و بابلی وباخط میخی نوشته شده و ترجمه متن فارسی قدیم آن بشرح زیر است.

« ۱۲۰ کارشا - من (هستم) داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه این سرزمین فرزند ویشتاسب هخامنشی»

سنگ وزنه مزبور که صریحاً وزن آن یکصد و بیست کارشا قید گردیده به مقیاس امروز ۹ کیلو و ۹۵۰ گرم یعنی ۵۰ گرم کمتر از ده کیلوگرم است و بدینقرار يك کارشا بطور تقریب نزدیک به یقین ۸۳ گرم یا قریب ۱۸ مثقال میشود . هر کارشا مشتمل بر ده شکل بوده است و چون مزد استاد درودگر مصری در مدت يك ماه شش شكل و نیم نقره منظور شده باتوجه باینکه هر شکل يك دهم کارشا یعنی ۸/۳ گرم است دستمزد يك ماهه این استاد قریب ۵۴ گرم نقره یا کمی بیش از یازده مثقال ونیم نقره میشود و اگر بحساب امروز قیمت نقره را هر مثقال ۲۰ ریال حساب کنیم مزد يك ماهه آن شخص تقریباً ۲۳۰ ریال میشود .

لوح زرین و سیمین داریوش بزرگ کشف شده در تخت‌جمشید - در شهر یور ماه ۱۳۱۲ شمسی هنگامیکه باستانشناسان بنگاه شرقی شیگاگو بسرپرستی پروفیسور هرتسفلد در تخت‌جمشید کاوش میکردند يك جعبه سنگی در زیر پایه یکی از بناهای شمال شرقی کاخ پرسپولیس پیدا کردند که در درون آن دو لوح بشکل مربع از طلا و نقره بود که ضلع هر کدام ۳۳ سانتیمتر و وزن آن ۹/۵ کیلوگرم میباشد وهم‌اکنون در موزه ایران باستان تهران از آن نگهداری میشود .

ترجمه الواح مذکور بشرح زیر است :

«داریوش . شاه بزرگ . شاه شاهان . شاه کشورها . پسر ویشتاسب هخامنشی

داریوش شاه گوید . این است شاهنشاهی که من دارم از سکاها که آنسوی سغد هستند تا به حبشه از سند تا به سارد که آنرا اهورامزدا که بزرگترین خدایان است بمن ارزانی فرمود . اهورامزدا مرا و خانواده شاهی مرا نگاهداراد .

لوحه سنگی داریوش - لوحه سنگی دیگری در ۱۳۳ کیلومتری کانال سوئز در محلی بنام شلوف الترابه در مصر در سال ۱۸۶۶ میلادی کشف شده که مربوط به فرمان داریوش بزرگ در خصوص کانال سوئز است ، این لوحه با خط میخی و بزبان پارسی باستان - عیلامی - بابلی است و در روی آن مطالبی نوشته شده بود پس از آنکه نوشته این کتیبه خوانده شد معلوم شد که مضمون ترجمه آن بقرار زیر است :

« یغ بزرگی است اهورامزدا که آن آسمان را آفرید که این زمین را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که داریوش را شاه کرد که بداریوش شاه کشوری را که بزرگ و دارای اسبان خوب و مردان خوبست ارزانی فرمود »

« داریوش شاه گوید من یک پارسی هستم از پارس مصر را گشودم فرمان دادم این کانال را بکنند . از رودخانه ای بنام نیل که در مصر جاری است تا دریائیکه از پارس میرود .

« پس آن کانال کنده شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها از مصر از میان این کانال بسوی پارس روانه شدند چنانکه خواست من بود .

کتیبه داریوش در بیستون : در ۶ فرسنگی کرمانشاه برپیشانی کوهی که بیستون (بهستون - بغستان) نامیده میشود کتیبه ای از داریوش بزرگ بخط میخی و سه زبان مرسوم آن عهد و یک نقش حجاری شده بیادگار مانده است این سنگ نبشته بوسیله خاورشناسان و زبان شناسان اروپائی در طول سالهای متمادی خوانده شد و مفاد آن بشرح زیر است :

بند اول و دوم و سوم سنگ نوشته : من داریوش ، شاه بزرگ شاه شاهان ، شاه پارسی ، شاه کشورها پسر ویشتاسب نوه آرشام هخامنشی . داریوش شاه گوید پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب آرشام پدر آرشام آریارمنا پدر آریارمنا چش پش پدر چیش پیش هخامنش بوده .

داریوش شاه گوید از این رو ما هخامنش خوانده میشویم که از دیرگاهان نژاده هستیم از دیرگاهان از نژاد شاهان بوده ایم .

بقیه مفاد و مضمون کتیبه بیستون : باید دانست که در تصویری که در بالای کتیبه بر سنگ نقش شده ۱۴ چهره نموده شده که نه تن از آنان پادشاهان شکست خورده میباشند که در پیشگاه داریوش بزرگ حاضر آمده اند . درباره ۵ نقش دیگر متخصصین را عقیده بر اینست که یکی چهره خود داریوش و دیگری نقش فروهر که بالای سرداریوش نقاشی شده و دیگر گئومات غاصب است که به پشت بزمین افتاده و از شاهنشاه طلب بخشایش می کند دو نفر دیگر پشت سرداریوش قرار دارند که یک تن کمانی در دست

دارد و دیگری نیزه‌ای با خود حمل می‌کند که بنا به عقیده کارشناسان این دو نفر از برگزیدگان پارس می‌باشند حال پس از ذکر این مقدمه به ترجمه مفاد کتیبه مزبور می‌پردازیم :

«داریوش شاه گوید : این است آنچه بدست من در بابل کرده شد . داریوش شاه گوید : و این است آنچه من بخواست آهورامزدا در همان یکسال پس از آنکه شاه شدم کردم - ۱۹ جنگ کردم بخواست آهورامزدا من آنها را زدم و ۹ شاه گرفتم . یکی گئومات نام بوده او دروغ گفت چنین گفت : من بردیه پسر کوروش هستم . او پارس را نافرمان کرد . یکی (آثرین) نام خوزی او دروغ گفت ، چنین گفت : من در خوزستان شاه هستم . او خوزستان را نسبت بمن نافرمان کرد یکی ندیته‌بیر بابلی بود او دروغ گفت ، چنین گفت : من بخت‌النصر پسر نبونید هستم او بابل را نافرمان کرد . یکی (مرتئی) نام پارسی او دروغ گفت ، چنین گفت : من (ایمنیش) درخوزستان شاه هستم او خوزستان را نافرمان کرد .

یکی فرورتیش نام مادی او دروغ گفت ، چنین گفت : من خشتريت از دودمان هووخشتر هستم او ماد را نافرمان کرد .

یکی «چی‌ثرتخم» نام «اسگرتی» او دروغ گفت ، چنین گفت : من دراسگرت شاه هستم از دودمان هووخشتر او اسگرت را نافرمان کرد .

یکی فراد نام مروزی او دروغ گفت ، چنین گفت : من در مرو شاه هستم او مرو را نافرمان کرد .

یکی وهی‌یزدات نام پارسی او دروغ گفت ، چنین گفت : من بردیه پسر کوروش هستم او پارس را نافرمان کرد .

یکی ارخ نام ارمنی بوده او دروغ گفت چنین گفت من بخت‌النصر پسر نبونید هستم او بابل را نافرمان کرد .

داریوش شاه گوید : این ۹ پادشاه را من در این جنگها گرفتم . داریوش شاه گوید : این است کشورهاییکه نافرمان شدند دروغ آنها را نافرمان کرد که اینها ب مردم دروغ گفتند پس از آن آهورامزدا آنها را بدست من داد بهرسان که خواست من بود همان‌سان با آنها رفتار کردم .

داریوش شاه گوید : تو که از این پس شاه خواهی بود خود را قویاً از دروغ حفظ کنی اگر چنان اندیشه کنی که کشور من در امان باشد مردی که دروغزن باشد او را سخت کیفرده»

ترجمه قسمتی از بند سیزدهم ستون چهارم کتیبه بیستون این است : بدرستکاری راه سپردم نه به‌ناتوان ونه به‌توانا زور نورزیدم.

کتیبه‌های مربوط بداریوش بزرگ که در شوش کشف و خوانده شده :
یک هیأت باستانشناس فرانسوی از دیرباز در شوش که فعلاً یکی از بخشهای

شهرستان دزفول محسوب میشود مشغول حفاری و تحقیق و مطالعه است. از قرار معلوم شوش پایتخت زمستانی پادشاهان هخامنشی بوده است و مخصوصاً شاهنشاهان هخامنشی میل داشته‌اند که تمدن عیلامی که در شوش پایتخت آنها سالها پیش از روی کار آمدن هخامنشی وجود داشته مضمحل نشود و بهمین مناسبت در آبادی و توسعه و زیبائی بیشتر این شهر کوشیده‌اند. در جستجوهای که بوسیله باستانشناسان فرانسوی در ویرانه‌های شوش بعمل آمده چندین کتیبه از زمان داریوش بدست آمده که مضمون ترجمه آن بقرار زیر است:

بند اول کتیبه داریوش در شوش: بگ بزرگ است آهورامزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که برای مردم شادی آفرید که داریوش را شاه کرد یک شاه از بسیار یک فرماندار از بسیار

ترجمه بند دوم سنگ نوشته داریوش بزرگ:

من داریوش شاه بزرگ شاه کشورهای شامل همه‌گونه مردم شاه در این زمین بزرگ دور و دراز. پسر ویشناسب هخامنش پارسی. پسر پارسی. آریائی. از نژاد آریائی

ترجمه بند سوم سنگ نوشته داریوش:

بخواست آهورامزدا این است کشورهاییکه من جدا از پارس گرفتم من برایشان فرمانروائی کردم بمن باج دادند آنچه از سوی من بآنها گفته شد کردند قانون من ایشان را نگاهداشت ماد. خوزستان. پارت. هرات. بلخ. سغد. خوارزم. زرنگ هرووتیش. ثت‌گوش. آسور. عربستان. مصر. ارمنستان. کاپادوکیه. سارد. یونانیهای کنار دریا و آن سوی دریا. سکودر. لیبی‌ها، حبشیها، کاری‌ها.

ترجمه بند ششم سنگ نوشته داریوش: من آهورامزدا را پرستش کردم. آهورامزدا مرا یاری کرد آنچه کردند آن فرمان از سوی من داده شد. او انجام آنرا برای من نیک گردانید آنچه من کردم همه را بخواست آهورامزدا کردم.

ترجمه بند هفتم از کتیبه داریوش کشف شده در شوش: این کاخ که در شوش بکردم از راه دور دیوار آن آورده شد زمین بسوی پائین کنده شد تا در زمین بسنگ رسیدم چون کندن و کاویدن انجام گرفت پس از آن از شفته انباشته شد. بخشی چهل ارش در ژرفا بخشی دیگر بیست ارش در ژرفا روی شفته کاخ بنا شد.

کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم: در شمال غربی تخت‌جمشید در فاصله چند کیلومتری کوهی قرار دارد که امروز حاجی آباد نامیده میشود در سینه و پیشانی این کوه جابجا کتیبه‌هایی از دوران قدیم کشف میشود یکی از این کتیبه‌ها که بنام داریوش بر سینه کوه درجائیکه نقش رستم نامیده میشود نوشته شده باین قرار است:

ترجمه بند چهارم از سنگ نوشته داریوش بزرگ در نقش رستم فارس:
داریوش شاه گوید: آهورامزدا چون کار این زمین را آشفته دید پس از آن

آترا بمن ارزانی فرمود. مرا شاه کرد من شاه هستم بخواست آهورامزدا من آترا در جای خودش نشاندم (آراستم) آنچه من بآنها گفتم چنانکه خواست من بوده انجام دادند اگر اندیشه کنی که چند بوده آن کشورهاییکه داریوش شاه داشت پیکره‌ها را بنگر که تخت مرا میبرند آنگاه خواهی دانست آنگاه بتو آشکار میشود که نیزه مرد پارسی دور رفته آنگاه بتو آشکار میشود که مرد پارسی بسی دور از پارس جنگ کرده است»

از داریوش بزرگ و خشایارشا دو کتیبه‌ای بزبانهای فارسی باستان عیلامی و آشوری درگنجه‌ها هم‌دان کشف و خوانده شد که حاوی نکات زیر است:

کتیبه داریوش -

بند ۱ - خدای بزرگی است اهورامزدا (مانند سایر کتیبه‌ها این بند خاتمه مییابد)

بند ۲ - منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالکی که دارای انواع ملل است شاه این زمین بزرگ پهناور پسر ویشناسب هخامنش
کتیبه خشایارشا -

بند ۱ - خدای بزرگی است اهورامزدا (مانند بند یگ کتیبه داریوش)
بند ۲ - منم خشایارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالکی که دارای انواع مردمان است شاه این زمین بزرگ و پهناور پسر داریوش شاه هخامنشی .

خشایارشا گوید تو که در آینده خواهی بود اگر اندیشه خواهی کرد «در زندگی شاد بشوم و در هنگام مرگ خجسته بشوم» آن دستور ی‌راکه آهورا فرموده است گرامی بشمار. آهورامزدا را با فروتنی پرستش کن. مردی که آن دستوری را که آهورامزدا فرموده گرامی شمارد و آهورامزدا را با فروتنی پرستد هم در زندگی شاد میشود. هم در هنگام مرگ خجسته میشود.

ترجمه بند چهارم از کتیبه مذکور: خشایارشا گوید: داریوش را پسران دیگری بود اما چنانکه خواست آهورامزدا بود داریوش که پدر من بود پس از خودش مرا بزرگترین کرد. هنگامیکه پدرم درگذشت بخواست آهورامزدا بجایگاه پدر شدم هنگامیکه من شاه شدم بسیار ساختمان عالی بنا کردم آنچه را که پدرم کرده بود آنرا نگاهداشتم و بآن افزودم آنچه من بنا کردم و آنچه را که پدرم بنا کرد همه آنها را بخواست آهورامزدا کردیم»

کتیبه مربوط به اردشیر اول: (اردشیر دراز دست) هخامنشی کشف شده در تخت جمشید.

پس از درگذشت خشایارشا که در سال ۴۶۶ پیش از میلاد اتفاق افتاد اردشیر پسر خشایارشا سلطنت رسید او شورشهایی که در مصر برپا شده بود فرونشاند و با دولت آتن معاهده صلح منعقد کرد. اردشیر دراز دست در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت از زمان

این پادشاه کتیبه‌ای در تخت جمشید تشخیص داده شده که ترجمه مفاد آن بشرح زیر است. «خدای بزرگی است آهورامزدا که این زمین را آفرید که آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که اردشیر را شاه کرد. یگانه شاه از شاهان بسیار و یگانه فرمانروا از فرمانروایان بسیار.

کتیبه مربوط بدوران سلطنت اردشیر دوم هخامنشی که در شوش و همدان کشف شده است :

پس از درگذشت داریوش دوم که در سال ۴۰۴ پیش از میلاد اتفاق افتاد پسرش اردشیر دوم جانشین او شد از وقایع مهم زمان این پادشاه جنگ او با برادرش کوروش کوچک است که با کمک سیزده هزار سرباز یونانی بسرکردگی گرنفون حکیم و مورخ یونانی سلامت به یونان باز میگردند این گرنفون همان کسی است که کتاب معروف خود را بنام کوروش نامه پرشته تحریر درآورده که یکی از مآخذ مستند زندگی و شاهنشاهی کوروش بزرگ میباشد.

از اردشیر دوم هخامنشی کتیبه‌هایی در شوش و همدان کشف شده که ترجمه مفاد آن بشرح زیر است :

ترجمه بند اول سنگ نوشته اردشیر دوم پیدا شده در شوش :
من اردشیر شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه در این سرزمین پسر داریوش شاه هخامنشی .

ترجمه بند دوم سنگ نوشته اردشیر دوم پیدا شده در شوش :
بخواست اهورامزدا این کاخی است که من در زندگی خود چون بهشتی بنا کردم اهورامزدا . اناهیتا . میترا مرا و آنچه را بوسیله من انجام شده از همه گزندها بپایند .

ترجمه کتیبه اردشیر هخامنشی که در حفاریهای همدان بدست آمده است .
بند دوم وسوم سنگ نوشته همدان چنین میگوید :
اردشیر شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه در این سرزمین گوید :
من پسر داریوش شاه، داریوش پسر اردشیر شاه، اردشیر پسر خشایارشا، خشایارشا پسر داریوش شاه، داریوش پسر وشتاسب نام هخامنشی.

بخواست اهورامزدا من شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هستم اهورامزدا شاهی را بمن ارزانی فرمود مرا آهورامزدا و شاهی را که بمن ارزانی فرمود خاندان مرا بپایاد .

در خاتمه بعنوان حسن ختام ترجمه بند سوم کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی را که در بالای جرزهای جنوبی کاخ تخت جمشید کشف و خوانده شده می‌آوریم :

داریوش شاه گوید: باین کشور نیاید نه دشمن نه خشکسالی نه دروغ .
در پایان مقال ذکر این نکته لازم است که پس از داریوش بزرگ و خشایارشا
تعداد و میزان کتیبه‌ها و لوحه‌ها بتدریج روبه نقصان گذاشته و میتوان گفت از اواخر
دوران شاهنشاهی هخامنشیان دیگر کتیبه و لوحه‌ای باقی نمانده و اگر هم باقی مانده با
آن ظرافت درحکاکی و تفصیل درمحتوی نیست شاید این کمبود بدان علت باشد که سنگ
نویسان و متخصصان فن که در آغاز دوران هخامنشی از آرامی‌ها بوده‌اند بتدریج از بین
رفته‌اند و هنر آنان نیز متأسفانه بدست فراموشی سپرده شده است .

فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - سنگ نبشته‌ها سخن میگویند : تألیف سرهنگ بدیع‌اله کوثر
- ۲ - اقلیم پارس : تألیف آقای سیدمحمدتقی مصطفوی .
- ۳ - ایران باستان جلد اول تألیف مرحوم مشیرالدوله
- ۴ - باستانشناسی ایران باستان : تألیف پروفیسور واندنبرگ ترجمه دکتر بهنام

کوروش از دیدگاه نظامی

مقدمه

پس از اینکه کوروش آموزش دوران کودکی را زیر نظر مربیان خویش آموخت و فنون کشتی، تیراندازی، جنگ تن به تن، ورزش، سواری و همچنین آداب معاشرت و امساک در خوردن و نوشیدن و طرز قضاوت کردن و سایر سجایای اخلاقی را آموخت به همراه مادر خود (ماندانا) برای دیدار پدر بزرگ خویش (اژدهاک) پادشاه ماد بآن سرزمین رفت و در آنجا مدت دهسال به همراه دائی خویش سیاکزار در فن سواری و شکار ورزش بسربرد و با مراعات ادب و محبت و مهربانی کلیه نظریات سرداران دربار مادی را نسبت بخود مجذوب نموده و آنان را شیفته خویش گرداند .

شرکت در اولین نبرد .

ولیعهد آشور که در همسایگی ماد بود برای ازدواج خویش تدارک می دید با عده معتنابهی پیاده نظام و سواره نظام بمقصد شکار از شهر خارج شده و در سرحد ایران باین اندیشه افتاد با این قوای معظم دستبردی بکشور ماد بزند و باقتل و غارت غنائمی برای ازدواج خویش به همراه ببرد . تا اینکه خبر باژدهاک رسید و او با عناصر سوار نظام بمقابله بادشمن پرداخت . ولیعهد آشور عناصر پیاده را در مرز باقی گذارد و خود با سوار نظام بداخل کشور ماد نفوذ کرده و پیوسته عناصر زبده سوارگشتی برای غارت دهات از ستون خویش مجزا واعزام میکرد تا اژدهاک تصمیم گرفت که با عده قوای خود ولیعهد را بخود مشغول و به سیاکزار ماموریت داد با سواران زبده جلوی عناصر گشتی را بگیرد . در این موقع کوروش سواره همراه دائی خود سیاکزار بادشمن تاخت و راه را بر عناصر سواره دشمن بستند و با عمل احاطه مانع غارت عناصر گشتی دشمن میشد اژدهاک

برای کمک به پسران خویس حمله بجبهه را آغاز و کورش نیز از عقب سواره نظام ستون عمده ولیعهد را تحت فشار قرارداد در نتیجه ولیعهد عقب نشینی و خود را به سرحد رساند. در این نبرد کورش نوجوان بعنوان یکنفر مجری طعم پیروزی را چشید سرعت عمل، شجاعت و رشادت کورش باعث تحسین پدر بزرگ و عموم سرداران مادی شد.

پ - سرفرماندهی کورش - اتحاد آسیا .

وقتی که کورش وسیله پدر خویس احضار شد پس از مدتی که در دربار ماد مانده بود پیارس رفت و برای طی دوران جوانی بمریان پارس سپرده شد. در این هنگام اژدها ک فوت شد پسرش سیاکرار بمقام سلطنت در ماد رسید و بتحریر پادشاه غرب (آشور) کلیه سلاطین ممالک آسیائی بر علیه کشورهای ماد و پارس اتحادیه تشکیل دادند بدین لحاظ سیاکرار از کمبوجیه کمک طلبید پادشاه پارس بصلاحدید بزرگ مردان کورش را بهمراه عده معتابھی از قوا برای اعزام به ماد آماده نمود کورش اجازه خواست که دوست فرمانده لایق انتخاب کند و هر یک از این فرماندهان چهارتن را برای ستاد خویس انتخاب نمودند و در نتیجه هزار نفر انتخاب شدند هر یک از هزار نفر برگزیده مجاز بودند که از بین ارتش موجود ده نفر پیاده و ده نفر تیرانداز و ده نفر فلاخن انداز جمعاً ده هزار نفر پیاده، ده هزار نفر فلاخن انداز و ده هزار نفر تیرانداز که جملگی با کادر منظم هزار نفری انتخاب و تحت فرماندهی کورش درآمدند کورش در این ایام آموزش دوران مردی را طی میکرد وی پس از دیدن سانستون خود را جمع نمود و سخنرانی مهیجی مبنی بر قبول مسؤلیت، سرمشق بودن افراد پاری و رعایت تقوی و فضیلت و اینکه اشخاص فداکار تن به محرومیت میدهند تامایه سرافرازی و کسب افتخار برای میهن و هموطنان باشند روبه سر بازان خویس نطقی ایراد نمود برای اخذ اجازه حرکت نزد کمبوجیه رفت او گفت تو اکنون مجهز به عالیترین پیاده نظام دنیا هستی که در دنیا نظیر ندارد و متحد تو دسواره نظام آزموده و در دنیا معروف هستند و چنین پند نظامی داد که :

سعی کن قبل از اینکه دشمن آرایش جنگی بگیرد با غافلگیری باو حمله کنی عده خود را حاضر باش و آماده نگهدار و درجائی قرار بگیر که کسی تو را نبیند ولی تو همه میدان را بخوبی به بینی، موقعیت خوب زمین را قبلاً متصرف شود و دشمن را به محیله بدانجا بکشان به نقاط ضعف دشمن حمله کن و نقاط ضعف خود را بیوشان در برابر دشمن صاحب ابتکار باش .

کورش پس از در اختیار گرفتن ستون پارس بماد روانه شد بادائی خویس سیاکرار از استعداد دشمن به بحث پرداخت و اطلاع حاصل نمود که :

کلیه پادشاهان آسیا گردهم جمع شدند و جمعاً ۶۰ هزار پیاده و ۲۰ لشگر سوار

تیرانداز دارند ضمناً از سازوبرگ آنها پرسش نمود و برای سربازان پارس هم درخواست سپر، نیزه و قداره نمود که سیاکزار درخواست آنها را برآورد. کوروش در زمان توقف در ماد سربازان را بورزش و مانور نظامی مشغول میداشت و از تنبلی و تن‌پروری که بزرگترین دشمن سرباز می‌باشد جلوگیری میکرد.

وحدت فرماندهی

سیاکزار کلیه قوای ماد و پارس را در اختیار کوروش قرارداد و از این لحاظ وحدت فرماندهی انجام شد. (یکی از اصول جنگ وحدت فرماندهی است) کوروش برای اداره عقبه سپاه و تأمین لجستیک خدمه را تعیین نمود که افراد رزمی را در تهیه امور زیست کمک نمایند «مسئله مهم که امروز نیز مراعات میشود»

ت - سازمان دهی ارتش

ستاد: قبلاً گفته شد که فرماندهان انتخابی پارسها هر يك چهار نفر كمك برای خویشان انتخاب نمودند در زمان ناپلئون این چهار نفر را چهار آجودان می‌نامیدند و امروزه چهار الی شش گروه با اسم رکن یا اداره میباشد که مجموعاً ستاد فرماندهی را تشکیل میدهند تا برای هر فرمانده پایه تصمیم فراهم نموده و کارهای او را هم آهنگ کرده دستورات او را ابلاغ و اجرای آنها نظارت نمایند.

واحدها

کوچکترین عده بنام جوخه تحت امر یک نفر سرجوخه از شش نفر تشکیل میشود. دو جوخه تشکیل گروه میدهد که در سر آن یک نفر درجه دار قرار داشت. دو گروه تشکیل یک دسته بتعداد سی و دو نفر گروهان از چهار دسته و جمعاً یکصد نفر فوج یا هنگ از ده گروهان یا هزار نفر تشکیل این سازمان و ترتیب سلسله مراتب در ارتش عمل فرماندهی را سهل و در برقراری نظم و انضباط و اداره قسمتهای بسیار مفید بوده و از اقدامات سودمند میباشد که کوروش آنها بنانهاد تا امروز در کلیه ارتشها برقرار میباشد.

اردوگاه نظامی

فرمان کوروش هر هنگ در يك قسمت و یا يك آبادی گسترش مییافت.

پاسگاه فرماندهی و بنه در مرکز و گروهانها در اطراف در خط دایره دوم مستقر میشدند و استراحت میکردند از هر گروهان یکدسته برای پاسداری به خط دایره خارجی فرستاده میشود.

این عمل در موضع دفاعی بنام دفاع دورتادور نامیده میشود و در جنگ دوم نیز مورد استفاده قرار گرفت تا امروز این شیوه تاکتیکی کوروش کبیر مورد قبول ارتشهای زنده دنیا است.

کوروش در این اردوگاه افراد را بمانور و تعلیمات نظامی و تیراندازی و کشتی و مسابقات و امیداشت و در مواقع استراحت اغلب فرماندهان ارشد و حتی افراد یک جوخه یا یک گروهان را به ناهار خوری خویش دعوت مینمود با آنها غذا تناول میکرد با صحبت و مزاح و حتی بردن نام و مشخصات مدعوین خود باعث تقویت روحیه آنان میشد.

جنگ با ارامنه و کلدانیها

اصل غافلگیری :

چون خزانه سیاکزار تهی بود با صلاح اندیشی کوروش را برای گرفتن باجهای عقب افتاده کشور به ارمنستان فرستاد او بعنوان شکار و با استتار کامل حرکت نمود. ابتدا یکی از فرماندهان خود را بعنوان (کریزانتاس) بمنظور حفظ پهلویش «پهلوداری» ماموریت داد ارتفاعات محصور از جنگل را یکروز قبل از حمله عمومی اشغال و کوره راههای آنرا مسدود نماید سپس خود ناگهانی مقابل پایتخت ارمنستان ظاهر شد و پیداشاه آنجا اعلام نمود.

«کوروش از تو تقاضا دارد که سپاهی و تنخواهی را که باید پیداشاه ماد فرستی مدتی به تعویق افتاده است زودتر بفرست والا برای نبرد آماده باش»

چون پادشاه غافلگیر شده بود نخست خزائن و اولاد و همسران خود را به کوهستان مملو از جنگل فرستاد که توسط کریزانتاس اسیر شدند در نتیجه پادشاه تسلیم و پسر او که هم کلاسی کوروش بود بنام تیگران بانیمی از سربازان سوار ارمنستان در رکاب کوروش درآمدند.

دست یابی به کلدانیها

کلدانیها مردمان کوه نشین بودند که همه ساله بکشور ارمنستان برای غارت محصول دستبرد میزدند.

کوروش به همراه تیکران برای شناسائی از سرزمین کلدانیها بعنوان شکار رفت

(شناسائی فرماندهی یکی از اصول بارز تاکتیک بوده تا امروز مورد عمل می‌باشد.) در مراجعت باردوگاه به مشاوره فرماندهی نشست که اینهم یکی از خصائل مهم فرماندهی است و دستور صادر نمود که عناصر پیش قراول بااختفاء کامل قبلا کلیه نقاط و راههای عبور اجباری را اشغال نمایند (اصل برتری در کوهستان) با عناصر زبیده بهمراه ارامنه بر زمین کلدانیها حرکت نمود. کلدانیها با شجاعت بی‌نظیری بستون‌های مهاجم حمله‌ور شدند گرچه ارامنه بعدادت پیشین از مقابل کلدانیها میگریختند ولسی کلدانیها در صف دوم مواجه با مقاومت سرسخت سربازان پارس شدند چون کلید کلیه نقاط کوهستان در دست پارسی‌ها بود از اینرو تسلیم کوروش شدند.

استقرار نظم شاهنشاهی

کوروش جلسه‌ای باحضور پادشاه ارمنستان و کلدانی تشکیل داد پادشاه کلدانی اظهار نمود چون شما فاقد جلگه هستید در نتیجه زراعت ندارید از این لحاظ در فقر بسر میبرید اگر پادشاه ارمنستان مبلغی بعنوان اجاره سالیانه بدهید و جلگه را برای کشت اجاره کنید فقر شما از بین میرود و شما هم پادشاه ارمنستان که دارای گله و رمه زیادی هستید ایام تابستان دامهای شما بدون علوفه بوده و چراگاه ندارند در صورتیکه مبلغی در سال بعنوان حق مرتع پادشاه کلدانی بدهید مراتع در اختیار شما خواهد گذاشت دیگر بین دو همسایه جنگ و ستیز اتفاق نخواهد افتاد هر دو پادشاه این پیشنهاد را که به نفعشان بود قبول کردند.

کوروش برای نظارت این نظم دستور داد که برای سربازان پارسی که در قتل مرتفع بودند و سائل فراهم شود تا سربازخانه زمستانی ساخته و پادگان در آنجا برای نظارت مستقر نمایند. ضمناً يك ستون داوطلب از کلدانیها بویژه سواره‌نظام داخل ارتش کوروش شدند.

کوروش در مراجعت ستونهای کلدانیها و ارامنه را با تنخواه‌های اخذ شده نزد سیا‌کزار فرستاد مبلغی نیز از تنخواه بین سربازان ارتش برحسب لیاقتی که از خود نشان داده بودند به عنوان پاداش تقسیم نمود.

تشکیل صنف سواره‌نظام

کوروش باعناصر پیاده نظام پارس بکمک مادیه‌ها در آمد ولیکن در عمل متوجه (سرعت و ضربت) شد که از خصلت رسته سواره‌نظام است. علیهذا از داوطلبین پارس و ارامنه و کلدانیها رسته سواره نظام تشکیل داد و در صحنه‌های جنگ (بابل و آشور)

چنانچه خواهد آمد هر زمان اسبی بغنیمت می‌گرفت فوراً یکنفر پیاده‌پارسی را سوار آن می‌کرد و آنها را آموزش سوار میداد. سیاکزار بعلت حسادت از پیشروی زیاد کوروش ناراحت بود او را از کمک سواره نظام مادی محروم ساخته بود پس از ملاقات او و کوروش از مادیها بطور داوطلب کمک خواست اتفاقاً عمده ارتش سوار ماد جزو داوطلبین درآمدند بنابراین باسواره نظام ماد کلد، آرامنه و عناصر داوطلب رسته سواره نظام مجهزی تشکیل داد بخصوص از افراد پارس گارد سواره مخصوصی بنام (گارد جاویدان برای خود تشکیل داد).

تشکیل ارابه جنگی

اگر جنگ امروزی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم صحنه میدان جنگ عبارتست از حرکت و آتش بعبارت دیگر رفتن نزد دشمن و وسیله آتش او را بعقب راندن تا آماده تحمیل اراده شود در نتیجه فتح بدست آید. این عامل در زمان قدیم قبل از پیدایش باروت وسیله حرکت ضربت تأمین می‌شد که صنف ممتاز سواره نظام رل اصلی را عهده‌دار می‌باشد و برای آنکه نفرات خودی سالم بر سر دشمن برسند باید بدن آنها را در مقابل تیروکمان و نیزه مقاوم کنیم ضمن اینکه اصل حرکت هم مراعات شود بدین لحاظ کوروش تصمیم گرفت برای هر نفر سواره ارابه کوچکی از چوبهای مقاوم بشکل برج متحرک بسازد که وسیله یک اسب کشیده شود و سوار در عین حال بتواند ضمن پیشروی از نزدیک بروی دشمن تیروکمان بیاندازد علیهذا برجکهایی از چوب مقاوم ساختند که فقط سر سرباز بیرون بود و چرخهای ارابه را قوی تهیه نمودند و طول محور چرخها را نیز زیادتیر کردند تا قابل مانور باشد در دو انتهای چرخ نیز دو عدد داس برنده معکوس قرار دادند تا دشمن را درو کند.

ابرداداس سردار رومی در نتیجه خوش رفتاری که بازن اسیر او بنام پانتئا شده بود داوطلبانه داخل سپاه کوروش شد او یک ارابه باهشت اسب ساخت تا بکوروش تقدیم نماید ولی کوروش هدیه را باو بازگرداند باضافه وی را بفرماندهی کل ارابه جنگی منصوب کرد. داستان عاشقانه ابراداتاس و زن او پانتئا مورد بحث محافل ادبی است.

صنف ارابه جنگی

ضمناً کوروش دستور داد تا قلعه کوب بزبان امروز (توپخانه عمل مستقیم) بسازند بدین نحو که یک برج متحرک که در آن، بتواند بیست مرد جنگی سوار شود و دارای شش چرخ باشد باهشت اسب یا هشت گاو آنرا بکشند که از پشت سرخط یکم

بقلاع دشمن نزدیک شوند تیروکمان و مشعل های آتش را به قلاع دشمن بریزند ضمناً کوروش دستور داد شتران را که در خاورمیانه بحد وفور وجود داشت خریداری نمایند تا در موقع حمله متقابل شتران را در جلوی سواران بتازند تا باعث بی نظمی سواران دشمن گردد. (عمل نادرشاه در جنگ کرنا).

بخش دوم

اصول جنگ - کما اینکه قبلاً گفته شد جنگ دارای اصولی ثابت و پابرجاست که با پیشرفت تکنولوژی کوچکترین تغییری در آن ایجاد نمیشود. مثل ریاضی و مثلثات $2 \times 2 = 4$ با دست یا با چرتکه و یا با ماشین کامپیوتر حساب کنیم همان خواص ثابت خود را دارد.

یکی از اصول تاکتیکی عبارت است از. فتح (یا تحمیل اراده) فقط با تعرض بدست میآید و دفاع به شکست منجر میشود.

دیگر از اصول جنگ داشتن هدف است بعبارت دیگر هر جنگی هدفی دارد هدف کوروش از جنگ با متحدان آشوری ایجاد نظم - عدالت - آزادی فردی در سرزمین شاهنشاهی ایران بود.

جنگ با آشوریها (اولین نبرد).

میدانیم پادشاه آشور به همراه متحدین آسیائی خود مشغول بسیج و جمع آوری قوا بود تا از اتحاد کشورهای ماد - پارس جلوگیری و آن دو مملکت را اشغال کند.

کوروش پس از فراغت از نظم نوین در کشورهای آرامنه - کلدانیان به همراه سران سپاه با سیاکزار به صحبت نشست از او خواست اجازه دهد که بیش از این بانتظار دشمن ننشینند و دست روی دست بگذارند بلکه مصلحت آنست که بسراغ دشمن شتابنده جنگ را آغاز نمایند و با دشمن زودتر دست و پنجه نرم کنند بدون اینکه منتظر بنشینند، تا سرزمین ماد مورد تاراج و تطاول قرار گیرد. سیاکزار نیز با آغاز جنگ موافقت نمود.

۱ - هدف جنگ

آشوریها. اشغال کشورهای ماد و پارس
پارسیها. بسط عدالت و استقرار نظام شاهنشاهی در آسیای میانه.

۲ - عوامل

سپاهیان آشوری مرکب از پیاده نظام سنگین اسلحه - سوار نظام آشوری - سپاهیان کرزوس - سپاهیان تراس - سپاهیان قبرس - سپاهیان مصری - سپاهیان فنیقی - بالاخره قبائل سیلیسی . فریژی . لیکانی . پافلاکونی . کاپادوسی . عرب . هیرکانیان . یونانیان مقیم آسیا .
قوای کوروش . پیاده نظام پارسی . سوار نظام ماد - ستونهای از ارامنه و کلدانی .

۳ - تدبیر عملیات

قوای آشوری . دفاع و بدام انداختن کوروش . ضعیف ساختن کوروش بواسطه عدم دسترسی بکشور خود و از بین بردن او .
تدبیر عملیات کوروش . رعایت اصول (غافلگیری - اصل تعرض و اصل استفاده از موفقیت در نتیجه رعایت نکات بالا - نبوغ (نظامی و فرماندهی) کوروش و استنباط صحیح از استراتژی و بکار بردن اصول تاکتیکی که در دنیا به ثبوت رسید .

۴ - صحنه نبرد

کشورهای آسیای صغیر (ترکیه) خاورمیانه عربی - قبرس - مصر - بابل - سارد - نینوا .

۵ - فرماندهی قوا

فرماندهی آشوریها درابتدای امر باپادشاه آشور و پس از کشته شدن وی در اختیار کرزوس پادشاه لیدی قرار گرفت . فرماندهی پارسیها با کوروش بود .
تشریح میدان نبرد - کوروش پس از منظم کردن سپاهیان خویش . ارتش خود را در ستون بسیار منظم و باگماردن عناصر تأمینیه جلودار - پهلودار عقبدار و تعیین جانشین خویش «اسپهد کرزانتاس» درمحور (ماد - بابل) شروع به پیشروی نمود . دشمن در سنگرهای خویش مترصد رسیدن قوای کوروش بودند قوای کوروش ضمن رعایت اصل غافلگیری اکثر براهپیمائی شبانه مبادرت میکردند تا نزدیک بلاواسطه دشمن رسیدند .

کوروش پس از ملاحظه نزدیک شدن دشمن فوری بقوای خود دستور داد که در اردوگاهها مستقر شوند و بافرماندهان بمشاوره پرداخت و بهریک از سرداران دستور-

های زیر را داد.

۶ - تقسیم مأموریت

پیاده نظام پارسی بفرماندهی کریزانتاس به قلب دشمن حمله خواهد نمود. سوارنظام مادی - به جناح چپ به سوارنظام آشوری حمله خواهد کرد. سوار آرامنه و کلدانیها و سوار نظام پارس بایک هنگ از پیاده نظام پارس در احتیاط متحرك فرماندهی در اختیار من خواهد بود.

۷ - شروع حمله

سپیده دم با اسم رمز «خدا یار و کمک ماست» هنگام رسیدن به تیررس دشمن کوروش اسم رمز را گفت دهان بدهان تانفر عقب جبهه رسید و سپس باز کوشید و افراد پارس با خواندن سرودهای مذهبی تهییج و آماده حمله شدند و بنزدیکترین نفر فرمان دو داد. کلیه صفوف ارتش پارس شروع بدویدن در جهت دشمن کردند. پیاده نظام آشوری که چنین نظم و شکوهی را ندیده بود دچار تزلزل شد و عقب نشینی کردند در این موقع سوار نظام آشوری به حمله دست زد که کوروش با عناصر احتیاطی خویش با (حمله جناحی) به عقب سوارنظام آشوری رسید. آنها نیز متزلزل و شروع به عقب نشینی نمودند. کوروش برای آنکه جان پادشاهان متحد به خطر بیشتری نیافتند دستور توقف داد. بلافاصله در یک آن کلیه صفوف اعم از سواره و پیاده متوقف و آرایش لازم گرفتند که باعث اعجاب دشمن گردید.

طرفین با فرار رسیدن شب به اردوگاههای خود رفتند - در اردوگاه آشوری چون معلوم شد پادشاه آشور در جنگ کشته شده و پسر او نیز نقشه جدیدی نداشت علیهذا ترس بر غالب فرماندهان چیره شد یک یک اردوگاه را ترك و فرار میکردند بطوریکه پادشاه جدید نیز به بابل رفت. فردای آنروز کوروش بار دوگاه دشمن وارد شد. اردوگاه را خالی از سرباز ولی مملو از تجهیزات مهمات، اسب، علیق، گاریها و زنان زیبا یافت. سیاکزار که با عمده سوار نظام مادی در خط عقب بود رسید و مانع از پیشروی مجدد شد. پس از مذاکرات لازم کوروش برای رعایت اصل استفاده از موقعیت ادامه جنگ را لازم شمرد ولی سیاکزار مانع از آمدن قوای ماد شد در نتیجه قرار شد داوطلبان مادی بقوای کوروش ملحق شوند. در موقع اعلام این نظریه بغیر از گارد شخص سیاکزار بقیه سوارنظام ماد داوطلبانه داخل ارتش کوروش شدند.

در این هنگام کوروش با اهمیت سوارنظام پی برد و رسته سوارنظام را با گرفتن اسبهای غنیمتی تشکیل و بدانها آموزش لازم داد. چون سوار نظام صنف ممتاز تعاقب

است از اینرو کوروش در تعاقب دشمن همیشه از این صنف استفاده مینمود.

هیرکانیها

قوم هیرکانیان که مدام تحت استیلای آشوریان بودند و ماموریت‌های خطرناک بعهدہ آنان واگذار میشد کماینکه در این عقب‌نشینی عقبداری آشوریها بعهدہ هیرکانیان واگذار شده بود چون قوم هیرکانیان ناراضی بودند عل‌هذا مخفیانه نماینده‌ای نزد کوروش برای صلح فرستادند. کوروش بانمایندگان آنها برأفت رفتار نمود و داخل ارتش خویش گردانید و از استعداد محل دشمن بوسیله آنها آگاه شد. سپس باراه‌پیمائی شبانه بلافاصله نزدیک دشمن رسید و دستور توقف داد تا قوای وی تجدید سازمان نماید و در شورای فرماندهان نیز اظهار نمود از این ببعد کلیه قوای پارس - ماد - هیرکانیان یکسان هستند و بیک میزان پاداش خواهند برد و تدبیر عملیات آتیه را چنین شرح داد که:

پیاده نظام پارس در قلب و سوارنظام ماد در جناحین و احتیاط فرماندهی نیز با خود من خواهد بود و سوارنظام هیرکانیان برای پوشش عملیات در جلوی کلیه قوا حرکت خواهد نمود. پس از رسیدن به جبهه دشمن در جناح چپ در احتیاط قرار خواهند گرفت. بنه و کلیه وسائل سنگین تحت حمایت پورتچیان در اردوگاه باقی خواهند ماند. سپیده دم افراد آشوری آنچه بچشم خود میدیدند نمیتوانستند باور نمایند در نتیجه این بار نیز بدون درگیری خط جبهه خود را ترك و بسمت بابل عقب‌نشینی مینمودند حتی پادشاه لیدی کروزوس شب هنگام بهمراه زن خویش باعهده‌ای از سوارنظام به عقب رفت تا آنکه کلیه قوای آشوری در نتیجه نداشتن تدبیر عملیات فرار را برقرار ترجیح و همواره وسیله سوارنظام ماد و هیرکانیان تعاقب میشدند. کوروش باسوار نظام خویش باردوگاه مجدد دشمن رسید آنجا را متصرف و کلیه خدمه دشمن را که مشغول طبخ غذا بودند زیر نظر پارسیان قرار داد تا افراد او که هنگام شب به اردوگاه مراجعت میکنند غذای گرم داشته باشند و کسانیکه از جنگ برمیگشتند و غنائم باخود می‌آوردند آنها را در محل مخصوصی برای ضبط میگذاشتند و در شورای فرماندهای کوروش پیارسها دستور داد تا کلیه واحدهای مادی - هیرکانیان نرسند تقسیم غنائم نخواهد شد و پس از رسیدن آنها غنائم به نسبت مساوی تقسیم میگردد از اینرو عایدی کمتری بشما خواهد رسید ولی بیمناک نباشید مزایا و منافی از راه جلب دوستی و صمیمیت بیشتر عاید شما خواهد شد.

نبرد اصلی - فتح بابل

مقدمه

چون قوای کوروش بنزدیک حومه بابل رسید و دستور ساختن قلاع و منزلگاه برای سربازان خویش داد. ضمناً دستور داد که کلیه اسرای بابلی و آشوری را ضمن

تحمیب آنها مرخص نمایند تا بکلیه افراد خانواده خویش بگویند کسانی که اسلحه ندارند قشون پارس بدانها کاری نداشته و مانع کسب و کار آنها نخواهد شد و هر کسی اسلحه نداشته باشد و مقاومت نکند مشمول مراسم کوروش خواهد شد.

جنگ روانی یا میل جنگ نکردن را بدینوسیله کوروش رسوخ داد و حتی وسیله اسراء به پادشاه جدید بابل پیام فرستاد.

من بعد سربازان دو طرف با کسانی که اسلحه حمل میکنند سر جنگ دارند بقیه اشخاص بدون اسلحه از تعرض جنگ مصون هستند. خلاصه افراد بی سلاح از تعرض جنگی محفوظ و جان و مال آنها مصون میباشد و این معاهده بین کوروش و پادشاه بابل برقرار شد امروز نیز سر لوحه مقاوله نامه ژنو میباشد.

یکی دیگر از تدابیر کوروش آن بود که با جلب محبت و دوستی سران دشمن را جزء متحدین خویش سازد. من جمله گبر یاس سردار پیر آشوری بخونخواهی پسرش که بدست پادشاه بابل کشته شده بود و کاتاداس سردار جوان آشوری که روی حسادت پادشاه بابل در جوانی عقیم شده بود و ابراداتاس روی رعایت احترام (حفظ شرافت زن وی پانتشا) که اسیر پارسیها بود. سه سردار بزرگ آشوری با عوامل زیر امر خود در اختیار کوروش درآمدند.

کوروش از اطلاعات در مورد (امکانات. آشنائی بمحل. منابع محلی) نهایت استفاده را برد بطوریکه فرماندهی ارا به جنگی و ماموریت خطیری را به ابراداتاس محول نمود.

کوروش در زمان زمستان و تجدید سازمان ضمن آرایش قوای خود ارا به جنگی — قلعه خراب کن — رسته جماز سوار را بوجود آورد.

وضعیت جنگ بابل

آرایش قوای بابل — آشوریان و متحدین آن مرکب از سی هزار سوار نظام و ۲۰ هزار نفر پیاده سنگین اسلحه بودند باضافه قوای مصریان که جمعا حدود چهل استاد فضا را اشغال نمودند تشکیل می یافت.

فرماندهی گرزوس پادشاه لیدی

تدبیر عملیات بابلیها — در حومه بابل کلیه قوای آشوری در فصل بهار آرایش تعرض اتخاذ کرده بودند بطوریکه پیاده سنگین اسلحه آشوری در قلب و جناحین خود را گسترش داده تا بتوانند قوای کوروش را محاصره نمایند.

گرفتن اطلاعات کوروش با اطلاع از سرداران متحد شده و اطلاع از اسراء و

اطلاع از گشتی‌های سوار و یا اعزام جاسوس یکی از سرداران خود بنام آراسپ که ظاهراً محکوم باعدام شده بود خود را در اختیار پادشاه بابل گذاشت پس از فاش شدن تدبیر فرماندهی مجدداً خود را بکوروش رساند و تدبیر دشمن را فاش ساخت.
امروزه جمع‌آوری این اطلاعات با وسایل بالا بعهده اداره اطلاعات یا رکن دوم و ضد اطلاعات می‌باشد.

تدبیر کوروش - کوروش در مقابل صف‌آرایی و تدبیر دشمن دستور داد که کلیه ستونها پشت سرهم در عمق گسترش یابد تا برای مانور قابلیت انعطاف داشته باشند.
امروزه در دانشگاه‌های جنگ بحث‌های زیادی از قابلیت مانور و آسیب‌پذیر نبودن ستونها بعمل می‌آید علی‌هذا در شورای فرماندهان ماموریت جنگی را بین فرماندهان بشرح زیر تقسیم نمود.

تقسیم ماموریت - آراساماس بفرماندهی ستون پیاده‌نظام پارسی مامور حمله به جبهه دشمن. ابراداتاس فرمانده ستون ارابه جنگی به‌مراه سردار دائوکوس با سربازان پیاده خود از ستون ارابه جنگی ابراداتاس را از نزدیک حمایت خواهد نمود (حمایت پیاده از ارابه).

سردار هستیاسب بالشگر سوار نظام به‌مراه خود من به جناح چپ دشمن حمله خواهیم نمود. سردار تاناتاکوس با سوارنظام خود به منتهی‌الیه جناح راست دشمن و سردار آرتاژ که در خط دوم است با دولشگر سوارنظام با استفاده از رخنه ایجاد شده به عقب سربازان مصری و خود من (کوروش) با احتیاط متحرک پس از ضربت هستیاسب از جناح راست به عقب جبهه مصریان که با آریاتاژ حلقه محاصره را تکمیل می‌نمایم تلاش اصلی حمله در صحنه نبرد با ابراداتاس (فرمانده ارابه جنگی) خواهد بود.

کلیه حمله از تمام نقاط پس از گسترش کامل جبهات دشمن بایک علامت (حق پیروز است) انجام خواهد شد که با سروصدای و سرود مذهبی توام و کلیه قوای خصم را متحیر و مستاصل نماید. ضمناً دو هنگ از پیاده پارسیان بفرماندهی (فارناکوس) مامور عقبه ارتش خواهد بود.

جنگ با تدبیر کوروش پیشرفت داشت بخصوص ابراداتاس پس از شکافتن جبهه بموقعیت حساس دشمن احتیاط‌ها (ستون مصری) حمله نمود کوروش متوجه مقاومت سخت مصریان شد علی‌هذا بدانجا برای کمک واحد ارابه جنگی رفت.

در این نبرد برای حمله پیاده نظام مقرر شد گروهانهای صف یکم در دوخط قرار گیرند صف هجوم و صف کمکی خط دوم بلافاصله خط یکم و پشت سر او باشد که بانیزه بلند از روی دوش و فاصله سربازان خط یکم حمله کند. بالاخره خط سوم گروهانهای ذخیره که نفرات جلو را تشویق و ترغیب برای ضربت زدن می‌کنند در صورتیکه کسی فرار کند او را بکشند. امروزه در حمله پیاده نظام عیناً عمل می‌شود.
پیاده نظام مصری بخوبی دفاع می‌نمود و نفرات پارسی از روبروی دشمن با

قدمهای کوتاه عقب میرفتند تا رسیدن قوای کمکی کوروش که نزدیک بود خود او کشته شود و یک سرباز پارسی ویرا نجات داد کوروش وسیله جارچی بمصریان اعلام نمود که کلیه افراد آشوری با بی‌غیرتی فرار میکنند شما چرا جان خود را بخطر میاندازید در صورتیکه اسلحه زمین گذارید آنچه در این جنگ نصیب ما میشود نصف آنرا بشما خواهیم داد و بشما زمین زراعتی میدهیم و برای سکونت شماها شهرهایی بنام فرماندهاتان درست میکنیم تا با آسایش و راحتی زندگی کنید مصریان قبول کردند از اینرو فتح و پیروزی نصیب کوروش شد.

بدینوسیله بابل فتح شد و اعلامیه حقوق بشر و آزاد ساختن کلیمیان اسیر و تعمیر نمودن معابد آنها انجام که قابل تذکر است ولی از بحث نظامی خارج است. با گشودن قلعه سارد کرزوس فرماندهی قوای آشوری که در آنجا متحصن شده بود خود را بکوروش تسلیم نمود. (کوروش در تمام مسافرتها کرزوس را همراه خویش میبرد تا از هم‌صحبتی با او لذت ببرد و هم از جانب او خیالاتش راحت باشد.

تسخیر بابل

شهر بابل بسیار محکم دفاع شده بود و برج و باروی قوی داشت حتی آذوقه و خواربار بیست سال اهالی و ارتش در آنجا انبار شده بود پادشاه آشور خود را به آنجا رسانید تا از تعرض کوروش مصون باشد.

کوروش برای دسترسی پادشاه جبار، خود را به بابل رسانید و مدت یکسال در اردوگاه حومهٔ بابل با ساختن قلاع و برج و بارو و پادگانهای مختلف و بررسی جوانب کار تهیه حمله می‌دید.

کوروش با بررسی زمین متوجه شد که (رودخانه بعرض دواستاد) از مرکز شهر میگذرد دستور داد که برای اغفال بابلی‌ها قبلا پل بزرگی روی رودخانه بزنند و سپس تونلی برای انحراف رودخانه وسیله سربازان حفر کردند تا مسیر رودخانه را از شهر دور نمایند پس از حفر این تونل دستور داد شبانه کانالی حفر تا آن رود را به تونل احدائی وصل نمایند اتفاقاً در این شب جشن مفصلی در شهر بابل بود که کلیه سران آن در حضور پادشاه خود در مجلس عیش نشسته بودند کوروش با گارد مخصوص بهمراه گبریاس (گئوبروه) و کارتاداس (پسر کشته آشوری) بسمت بابل با غافلگیری حرکت نمود.

کوروش از مسیر رودخانه خود را بشهر بابل رساند بسوار نظام زبده دستور داد که پس از رسیدن بشهر مشعلهای آغشته به‌قیر را روشن کنند و درچند نقطه مختلف

چند خانه را آتش زنند و از سرداران خواست که راه قصر را مخفیانه باو نشان دهند - در نتیجه آتش‌سوزی و سروصدای مردم در شب پادشاه آشور که مست باده بود دستور داد بینند در خارج از کاخ چه خبر است .



وزیر آموزش و پرورش هنگام افتتاح کنگره تاریخ ایران

سلطنت داریوش کبیر و تاثیر آن در تمدن جهان

مقدمه

بیش از ۲۵۰۰ سال است که نام ایران در قلمرو پهناوری از خاورمیانه طنین انداز است تاریخ کهنسال این منطقه از جهان که مهد تمدن و فرهنگ بشری بوده و شالوده بسیاری از علوم و فنون و آداب و سنن امروزه را به بشریت ارزانی داشته است سرشار از رویدادهای افتخارآمیز و درپاره موارد حوادث غم‌انگیز است و در این روی‌دادها به اسامی مردان بزرگ و قهرمانان بسیار برمیخوریم که بوجود آورنده حقیقی تاریخ ایران بشمار می‌روند و در بین این مردان بزرگ و نجات بخش نیز عده معدودی هستند که دولتها و امپراطوری مقتدری را بوجود آورده و به اوج عظمت رسیده‌اند و تاریخ به آنان عنوان افتخارآمیز کبیر را داده است که از جمله آنان داریوش کبیر است.

سلطنت داریوش کبیر

کمبوجیه فرزند کوروش کبیر شاهنشاه هخامنشی پس از آنکه بشهریاری رسید لشکر بمصر برد و این کشور کهنسال را متصرف شد و مرزهای شاهنشاهی ایران را بسرزمین افریقا کشاند در موقع بازگشت شنید که کسی بنام برادرش برد یا مدعی تاج و تخت شده و سپاه و بزرگان کشور فرمانبردار او گشته‌اند کمبوجیه پریشان شد و بقولی خود را کشت. داریوش که از خاندان هخامنشی بود در طلب شاهنشاهی برخاست و نیرنگ گوماتارا که بدروغ مدعی پادشاهی شده بود و خود را برادر کمبوجیه میخواند فاش کرد و وی را هلاک ساخت و خود برتخت سلطنت نشست.

در آن موقع کشور ایران در آتش اغتشاش و ناامنی میسوخت در هر گوشه‌ای آشوبگری خود را شاه میخواند، داریوش مدعیان خود را یکایک درهم شکست و کارایران

را سر وسامانی داد و در نتیجه کوششهای شبانه‌روزی موفق شد پس از چندی کشور را آرام سازد و فرمانش در سراسر شاهنشاهی هخامنشی اجراء گردد.

لشکریان داریوش و جنگهای او

داریوش در موقعی بیادشاهی رسید که کشورش پریشان و آتش اغتشاشات مدت چندماه در عرصه پهناور شاهنشاهی داریوش برافروخته بود بنابراین برای مقابله با این وضع و استقرار صلح و غلبه بر ناامنی مجبور بود مدتی قریب به دو سال اسلحه در دست با دشمنان کشور و هرج و مرج طلبان بجنگد، برای این جنگ به تجهیزات قشون پرداخت و سپاهبانی فراهم آورد.

در عیلام شورش ایجاد شده بود که بزودی سرکوب شد ولی سرکوبی نیدین‌توبل (یا ندی‌تبیر) که در بابل خود را بنام شاه بخت نصر سوم میخواند آسان نبود او دارای سپاهی عظیم و تجهیزاتی قوی بود داریوش مدتی در آنجا سپری نمود بعد در سایه فداکاری زوپیر سردار معروف که وارد بابل شده و دروازه شهر را بر روی داریوش باز نموده بود آن شهر را فتح و سپاهیان بابل را در هم شکست و پس از اعدام بخت‌النصر سوم مقرر داشت سه‌هزار از اهالی را بچهار میخ بکشند و قلاع را خراب و از قوای بابل برای رام کردن سایر ولایات امپراطوری استفاده نمود.

شورش دیگری در شوش روی داد که آشوبگران قبل از رسیدن داریوش بوسیله قشون او معدوم شدند .

دفع شورش شخصی بنام فرورتیش که خود را از اولاد پادشاه ماد معرفی میکرد گرچه ابتدا مشکل بود ولی پس از تسخیر بابل و اقدام داریوش سرکوب گردید بعد سارگانیان که قبیله ماد شمالی را وادار بشورش نموده بودند نیز شکست خوردند و بانی کار بسرنوشت فرورتیش دچار گردید در پارس شخصی بنام واهیزداته Vahyzdata ادعا کرد که بردیا است او هم مغلوب و باطرفدارانش معدوم شد .

Orautes نمود او هم بوسیله یکی در بابل شخصی دیگری خود را بخت‌النصر معرفی از سرداران داریوش مغلوب گردید سرکوبی بابل با همان طرز فجیع و وحشتناک زمان آشوریها انجام یافت و روسای یاغی در تحت شکنجه جان سپردند خلاصه در مدت دو سال داریوش ۱۹ جنگ کرد و ۹ پادشاه را مغلوب نمود در آسیای صغیر شهربانی بنام ارتیش اوراتسوس وقتی مشکلات پادشاه را دید موقع را مغتنم شمرده و برای استقلال خود مانع حرکت قوای امدادی گردید او نیز اعدام شد در سال ۵۱۸ ق.م جنگهای خانگی خاتمه پذیرفت و طبق دستور داریوش کتیبه یاد بود خاتمه این جنگ را در لوحه‌های سنگی تهیه نمودند که اینک باقیست.

علت فتح و پیروزی داریوش نسبت بشورشیان این بود که شورشیان متحد

نبودند و هر پادشاه برای پیش برد هدفهای خود کار میکرد اینست که نتوانستند مقاومت نمایند و هر يك جداگانه بدست داریوش شکست خوردند و شاهنشاهی مجدداً تحت تصرف درآمد و همه کشورها از مصر تا سیحون که عبارت بودند از :

پارس - ماد - عراق - مصر - حبشه - افغانستان - ارمنستان - ترکمنستان ازبکستان - ترکیه - پاکستان - غربی - هند غربی ممالک واقع در مشرق سواحل مدیترانه و کشور ایران فعلی و قسمتی از شبه جزیره بالکان با جدیت سپاهیان داریوش که تعداد آنان زیاد نبود ولی نسبت با وفادار بودند وحدت خود را بدست آورد و آوازه بزرگی و نیرومندی هخامنشیان در عالم پیچید .

سازمان‌های اداری در دوره داریوش کبیر

داریوش کبیر پس از جنگهایی که با متجاسرین بعمل آورد و در نتیجه کشمکشهای فراوان موفق شد کشور را آرام و تحت تسلط خود قرار دهد آنگاه مبادرت به طرح نقشه‌هایی برای آبادانی کشور و نظم اجتماعی و تنظیم تشکیلات کشوری و اداری و قضائی نمود و برای پیشرفت اینکار ابتداء قوانین و مقرراتی وضع نمود . گرچه قبل از داریوش کبیر نیز تشکیلاتی وجود داشت ولی باید دانست که قبل از هخامنشیان نظم مملکت بیشتر با شمشیر تامین میشد.

اولین بار کوروش کبیر روش نوین مملکت‌داری و اداره کردن کشور را ارائه داد ولی داریوش کبیر تشکیلاتی صحیح و کامل ایجاد نمود و با ادامه راه کوروش ترتیبی بوجود آورد که پس از ۲۵۰۰ سال زبان زد تاریخ نویسان است .

داریوش کبیر در مورد ادیان و مذاهب وسعت نظر و آزادمنشی خاصی ابراز میداشت زیرا قصد داشت امپراطوری ایران را توسعه داده و يك دولت جهانی تشکیل دهد که در آن ملل مختلف با ادیان متفاوت در کمال آسایش و طبق سنن ملی و دینی خود زندگی نمایند. بنابراین نسبت به مذاهب و معتقدات همه ملل تابعه یا مغلوبه احترام خاصی قائل بود و برای اثبات آن رفتار داریوش را در مصر و احترام او را به گاوآپیس و سایر معتقدات مصریان که محققاً خود به آنها اعتقاد نداشت میتوان شاهد آورد .

۱ - داریوش از آنکه در سراسر امپراطوری خود از هند تا حبشه آرامش و امنیت برقرار نمود کشور پهناور ایران را با توجه به اختلاف نژاد و زبان و با رعایت وضع اقتصادی و سیاسی بهسی بخش جداگانه (استان) تقسیم نمود و برای پیش‌بینی مخالفت‌های اتفاقی بر هر يك از ایالات ساتراپهائی (شهربانانی) با اختیارات و قدرت کافی برگماشت این ساتراپها که شخصاً در مقابل پادشاه بزرگ مسئول بودند از سرداران لایق و کاردان دربار با عنوان خشترپاون (شهربان) انتخاب می‌گشتند از جمله داریوش پدر خود را به حکمرانی استان پارت (خراسان) منصوب کرد .

بزرگترین وظیفه ساتراپ‌ها عبارت بود از ایجاد امنیت و آسایش در امپراطوری و وصول مالیات، ساتراپ‌ها بشرط وصول مالیات‌های سالیانه و حفظ تأمین قدرت در حکومت خود آزاد بودند البته این آزادی عمل با حضور و نظارت دوکارمند عالی‌رتبه که یک نفر مامور کشوری و دیگری مامور لشکری بود محدود میگردید تا از حدود و اختیارات خود تجاوز نمایند و بمردم ظلم و ستم روا ندارند و این مأموران ویژه گزارش خود را مستقیماً به داریوش میدادند.

علاوه بر این دو نفر دو نفر بازرس بنام چشم و گوش پادشاه بهراستان فرستاده میشد تا جریان کار را مستقیماً نظارت نمایند حتی در صورت لزوم از نیروی سپاهیان بتوانند استفاده نمایند.

این بازرسان در ایالات شاهنشاهی گردش میکردند و در موقع لزوم خود را به عمال پست نشان میدادند و اعمال آنانرا رسیدگی مینمودند (تشکیلات سازمان بازرسی شاهنشاهی امروز)

داریوش با این ابتکار خود کاری کرد که هنوز هیچکدام از تشکیلات حکومتی از آن بی‌نیاز نیستند.

این پادشاه بزرگ در سیاست و مملکت‌داری عدل و انصاف و ایجاد امنیت و آرامش در کشور پهناور خویش و طرح و نقشه‌های دقیق برای ترویج تجارت و روابط ملل با یکدیگر و ایجاد راهنمایی برای ارتباط سیاسی و اقتصادی نوعی بی‌اندازه داشت. در اینجا باید اضافه کرد که حکومت داریوش و شاهنشاهی که او بنیاد نهاد بمنزله یک فدراسیون ممالک بوده است که با تشکیلات مترقی‌ترین ممالک بزرگ امروز چون امریکا از لحاظ اداره امور مملکت شباهتهای بسیاری داشته است چنانکه میدانیم در کشورهای متحده امریکای شمالی حکومت مرکزی واشینگتن فقط در مسائل سیاست خارجی و اخذ مالیات و تأمین امنیت داخلی دخالت میکند و بقیه امور را ایالات با قوانین مخصوص بخود برعهده دارند و در بسیاری از موارد قوانین جاریه یک ایالت با قوانین ایالت دیگر مغایر است.

در دوره داریوش نیز از ممالک تابعه و حتی ساتراپ‌ها همین انتظار را داشته که مالیات را بپردازند و در سیاست خارجی و امنیت داخلی کاملاً تابع حکومت مرکزی باشند لکن مردم در دیگر مسائل امور مملکتی آزاد بودند و از همه مهمتر آنکه ممالک تابعه در اداره مراسم و آداب و رسوم و اجرای مراسم مذهبی خویش که قسمت عمده زندگی مردم آن روزگار را شامل میشده کاملاً آزاد بوده‌اند.

شاهنشاه ایران عالیترین مرجع قدرت لشگری و کشوری بوده و اختیارات فوق‌العاده داشته حتی وجودش ما فوق قانون است.

با این حال در موارد مهم همیشه شاه با بزرگان مملکت مشورت میکرده است چنانکه شورای بزرگی قبل از داریوش تشکیل گردیده و هفت نفر از بزرگان که یکی

از آنان داریوش بوده درباب سلطنت و آئین مملکت و حتی روش حکومت انجمن کردند (هرودوت مذاکرات آنها را در کتاب خود مفصلاً ذکر کرده) و نیز خشایارشا پیش از لشکرکشی به یونان این شورا را تشکیل داد و با بزرگان در زمینه جنگ با یونان مشورت کرد.

۲ - مالیات - داریوش کبیر قراردادهای مالیاتی پیشین را که با تقدیم هدایا از طرف ممالک تابعه به شخص شاه میشد بهم زد و برای هر ایالت با توجه به آبادانی و میزان محصول مالیات عادلانه‌ای معین ساخت (در واقع مالیات بردرآمد بود) که در تواریخ میزان آنرا بطور متوسط سالیانه ۳۸۲۳۴۶ کیلوگرم نقره ثبت کرده‌اند و برای اینکه این مالیات عادلانه باشد شروع به تحقیقات دامنهداری نمود با اینکه ملت در آن زمان مالیات تعیین شده را عادلانه تشخیص داده بود داریوش میزان مالیات را به نصف تقلیل داد زیرا عقیده داشت که چون شهربانان و حکام نیز برای مخارج و مصارف خود مقداری میگیرند پس مالیات مرکز باید نصف گردد.

ثالث تمام این مالیات از ایالت هند بود و ایالت بابل هم به تنهایی آذوقه ثلث سال را تأمین میکرد.

باید دانست که موجودی خزائن سلطنتی که از دارائی فراعنه مصر بیشتر بود اسباب قدرت و نفوذ پادشاه بزرگ را فراهم میساخت و پادشاهان میتوانستند باشکوه و جلال زندگی کنند و تمام مقاومتها را بوسیله ثروت از بین ببرند البته این ثروت جنسی و یا بصورت فلزات قیمتی و آذوقه بود.

ضرب سکه

داریوش دریافته بود که کامیابی يك ملت بر بنیاد يك اقتصاد سالم گذارده شده است زیرا اقتصاد سالم است که بکشور نیرو می‌بخشد و اقتصاد هم به عامل دیگری موسوم به پول وابسته است و هنگامیکه جریان پولی يك کشور تحت ضابطه‌ای خاص در نیاید و میان نیازمندیها و تقاضا و عرضه رابطه‌ای استوار نشود نمیتوان به استقلال اقتصادی و در نتیجه به استقلال سیاسی آن مملکت امیدوار شد.

اینست که برای اصلاح وضع اقتصادی فرمان داد تا در ایران سکه ضرب شود و در تمام امپراطوری رایج گردد البته ضرب سکه در ایران نشانه‌ای از حاکمیت و استقلال و نشانه پیشرفت تمدن و نمایشگر تکامل هنر و استعداد خاص ایرانی و دلیل برتری قدرت و استقلال ایران است.

این سکه‌ها که بفرمان داریوش رایج گردید در يك طرف نقش چهره شاه و بر روی دیگر نقش يك تیرانداز کماندار پارسی را دارا بود. سکه‌های طلا را دريك میگفتند و ۸۴ گرم وزن داشت و وزن سکه‌های نقره که شکل نامیده میشد ۶/۰۶ گرم

بود .

علاوه بر لشکرپانی که در جنگهای این پادشاه شرکت داشتند و قشون های ایالتی که در محل فرماندهی آن سرداری بود که تحت امر ساتراپ قرار داشت پادشاه نیز یک گارد شخصی داشت که افراد آن از ۲۰۰۰ سوار و ۲۰۰۰ پیاده از بین پارسیها و مادها انتخاب میشد و همه آنان از اولاد نجبای مملکت بودند و ۱۰۰۰۰ نفر سربازان جاویدان نیز جزء گارد شخصی این پادشاه بودند و داریوش نسبت باین سپاه منتخب حقشناس بود در هر قصر جدید که برای داریوش بنامیکردند دستور میداد تا تصاویر این سپاهیان جاوید را بصورت صف در بهترین موضع آن بر روی سنگ حکاکی کنند تا خاطره آنان بعدها پایدار بماند.

داریوش برای اداره تشکیلات وسیع و کنترل دقیق امور کشور قوانین و مقرراتی وضع و برای رسیدن به هدفهای نظامی و تسلط حکومت بر کشورهای تابعه و برای روابط اداری و استقرار امنیت و حرکت نیروی نظامی از یکسو بسوی دیگر به ایجاد راههای ارتباطی همت گماشت و موجبات توسعه خطوط مواصلاتی را فراهم آورد. باید توجه داشت که رؤسای خاندانهای بزرگ هخامنشی عهدهدار اداره ارتش بوده‌اند و میتوان آنانرا سپهسالاران نامید.

البته بعد از شخص شاه شخصیتی بوده است که به او بعدها هزار پد گفته‌اند و او در حقیقت حکم نخست‌وزیر را داشته است.

ایجاد راهها

داریوش برای تامین مقاصد سوق‌الجیشی و منافع بازرگانی شاهراهی فراهم ساخت، این شاهراه کرانه دریای اژه را به شوش وصل میکرد این راه بزرگ از کرانه دریای مدیترانه آغاز و از نقاط مهم سوق‌الجیشی و مراکز مهم جمعیت و نقاط بازرگانی میگذشت و به شوش میرسد این راه که درازای آن از شوش تا کرانه اژه نزدیک به ۲۵۰۰ کیلومتر بود دارای ۱۱۱ ایستگاه یا مهمان سرای باشکوه بود یعنی در هر ۴ فرسنگ یک ایستگاه داشت که هر یک با اسبهای تازه نفس یدکی برای پیک‌های شاهی مجهز بود، کاروانها این راه را در ۱۱۱ روز و مسافرین در ۹۰ روز طی میکردند مسلم است که پیک‌ها که شب و روز حرکت میکردند این فاصله را خیلی زودتر طی میکردند.

جاده دیگری بابل را به مصر می‌پیوست و جاده دیگری از بابل به حلوان و بیستون و همدان میرفت .

دیگر جاده‌ای بود که سرحدات شرقی شاهنشاهی را تا دره کابل طی کرده و از آنجا بدره سند میرسید.

جاده‌ای که تخت‌جمشید را بشوش وصل میکرد و جاده‌ای که از لرستان گذشته

و شوش را به همدان که مرکز حکومت در ماههای گرم تابستان بود وصل می نمود .
 فرمان داریوش راه دیگری به روی قاره آسیا و افریقا گشوده شد که از نظر
 نظامی و بازرگانی بسیار مهم بود.

و دیگر راهی بود که باعث اتصال خاور و جنوب ایران از طریق خلیج فارس
 به دریای مدیترانه شد و دیگر راه سارد به دریای سیاه و راه بابل به سوریه و راه فنیقیه به
 مصر می باشد.

احداث این راهها بسیار ضروری و از شاهکارهای مسلم داریوش است این
 جادهها در درجه اول برای امور اداری به کار میرفت مرتباً بازرسی و مراقبت میشد مبادلات
 تجارتهای را که رابطه جدیدی در میان اقوام و دول متحد بوجود آورده بود سهل میکرد
 و موجب افزایش میزان تجارت میشد اساس ساختن این راهها برای رسیدن به هدفهای
 نظامی و تسلط حکومت مرکزی بر روابط اداری و استقرار امنیت بود .

برای تکمیل جادهها و عبور از موانع و پیوستن راهها به یکدیگر داریوش کبیر
 فرمان داد تا پلهائی روی رودخانهها بزنند. این پلها بقدری عظیم و مقاوم بود که
 بزرگترین وسایل نظامی آن زمان از روی آن عبور میکرد و ایرانیان میتوانستند در
 موقع نیاز بر روی رود فرات و تنگه داردانیل پل های محکم تری احداث نمایند.

داریوش دستور داد کانالی بین بحر احمر و رود نیل حفر نمایند که در حقیقت
 طرح اولیه کانال سوئز بشمار می آید و بدینوسیله ارتباط بین خلیج فارس و دریای سرخ
 و دریای مدیترانه برقرار شد.

البته پیشرفت ارتش و هدفهای نظامی و سیاسی موجب توسعه خطوط ارتباطی شد
 و چون راهها در حمایت نیروی نظامی و از امنیت برخوردار بود کاروانهای بازرگانی
 شب و روز با خیالی آسوده در آن مشغول رفت و آمد بودند .

بدین منوال تجارت رونقی یافت و حمل و نقل به آسانی صورت گرفت و حتی
 عقاید و فرهنگ ملتها نیز به کشورها انتقال یافت و اندیشه های سیاسی و دینی از این
 راه مبادله گردید و این ارتباط موجب رونق کار تجارت شد و به تخت جمشید ثروتی باور
 نکردنی ارزانی داشت .

اصولاً بدون داشتن این راهها دولت داریوش کبیر نمیتوانست قلمرو وسیع
 خود را که از جیحون تا خلیج فارس امتداد داشت بخوبی اداره کند .

یکی دیگر از اقدامات این پادشاه بدست آوردن راههای دریائی و در اختیار
 گرفتن بنادر بود زیرا دسترسی به دریا روابط دوستانه و سیاسی و بازرگانی را آسان
 میکند و سبب آشنائی ملتها میگردد .

بهمین جهت داریوش به چند تن از جمله به اسکیلاکس ماموریت داد که سواحل
 خلیج فارس و بحر عمان و اقیانوس هند را مساحی کند و گزارش لازم را باو بدهد .

وضع پست در ایران

ایران پایه‌گذار پست بود ابتدا قاصدها در فواصل معین پیاده پیامی را از ایالتی به ایالت دیگر می‌رساندند .

گاهی اتفاق می‌افتاد که برای رساندن پیامی صدها قاصد یکی بعد از دیگری فرسنگها راه می‌پیمودند تا سرانجام پیام را در روز و ساعت معین بمقصد برسانند .

چابک سواران ایران تند حرکت میکردند و در منزل های میان راه همیشه اسب برایشان مهیا بود . هر چاپاری نامه‌های دولتی را از مرکز خود به نزدیکترین چاپارخانه میبرد و به چاپار دیگر تسلیم میکرد او هم ، هم‌چنین به چاپار دیگر میداد باین نحو چاپاران دولتی شب و روز در حرکت بودند این یکی از ابتکارات ایران بود و چاپاران مخصوص از بین برجسته‌ترین فرماندهان انتخاب میشدند چنانچه داریوش سوم قبل از رسیدن به سلطنت مدتی چاپار مخصوص پادشاه بود یعنی میشود گفت که داریوش موسس اولین چاپار و پست منظم در جهان بوده است و بعدها این رسم و روش از راه مصر و روم به اروپا رسید ، ایجاد این راهها و وسایل ارتباطی بین بخش‌های مختلف شاهنشاهی موجبات توسعه کشور و بسط تمدن را فراهم نمود . هرودوت در این زمینه نوشته است «هیچ جنبنده‌ای از چاپار ایرانی در روی زمین سریعتر حرکت نمی‌کند»

پیشرفت تمدن

داریوش کبیر در دوران سلطنت خود وحدتی کامل بین ملل متنوع خود به وجود آورد و ترتیبی داد که هر کشور سازمانهای داخلی خود را حفظ نماید به این ترتیب برای ملیتها احترام قائل بود ولی باید فردی پارسی که نماینده شاه بزرگ است بر آنها حکومت میکرد و ایران از این راه موفق شد تا با چنین تشکیلاتی وحدت مملکت را تامین کند. ایجاد این وحدت و برقراری این تشکیلات مورد تقدیر و تقلید بسیاری از سلاطین قدیم قرار گرفت چنانچه بعدها سلوکیان از همین دستگاه اداری الهام گرفتند . البته داریوش برای استحکام پایه‌های سلطنت خود از اعمال سیاست شدید خودداری مینمود در هر حال حقیقت و عدالت از سجایا و ملکات عالی داریوش بود او در کتیبه‌های متعدد خود آن را توصیه کرده است این ملکات با احساس ملیت توأم بود این احساس ملیت انحصاری نبود همه قوم پارس واجد این دلبستگی به میهن بودند بنابراین چون ملت در رفاه بود و وسایل پیشرفت از هر نظر مهیا ، این احساس ملیت در بسط تمدن و هنر کشور ایران تاثیر زیادی می‌بخشید.

باید دانست که ایرانیان مبتکر و مخترع بسیاری از مظاهر تمدن امروز بشر

میباشند، پرورش گلها و درختان برای نخستین بار بوسیله ایرانیان در جهان آغاز گردید.

ضرب سکه با تمثال پادشاه اولین بار در ایران بوسیله و بدستور داریوش کبیر شروع گردیده است داریوش دانش و هنر را تشویق میکرد. معماران ایران بدستور او کاخها و بناهای بسیار با شکوه میساختند که هنوز ویرانه آنها مورد تحسین و شگفتی جهانیان است حجاران هنرمند ایران سنگها را بصورت مجسمه‌های زیبا در می‌آوردند هنر طلاکاری و جواهرسازی نیز با تشویق این پادشاه پیشرفت نموده بود. هنرمندان زبردست ظرفها و زیورهای زیبا مانند گلدان و کاسه و دستبند و گوشواره و گردن بند از فلزات و سنگهای قیمتی میساختند. کاشیهای رنگین آن زمان از لحاظ زیبایی وهم‌آهنگی رنگها و نقوش عالی مورد توجه است این حقایق را آثاری که از آن دوره باقی مانده و کتیبه‌هایی که بخط میخی نوشته شده و در حفاری‌ها کشف گردیده است بخوبی گواهی میدهد.

ایجاد راههای مهم و پست خانه منظم، ضرب سکه و بوجود آوردن سازمانهای اداری مرتب و تقسیمات کشوری و لشکری و برقراری اصول مالیاتی صحیح و طرح نقشه‌های دقیق برای ترویج تجارت و روابط ملل با یکدیگر و بنای عمارات معظم نشان دهنده تمدن درخشانی است که در دوره داریوش سازمان دهنده و سیاستمدار و انسان نمونه وجود داشته و قرن‌ها اصول آن باقی مانده و بوسیله دیگر پادشاهان تکمیل گردیده است.

کتیبه‌هایی که اقدامات داریوش در آن نوشته شده است بخط میخی است از جمله در بیستون بر روی صخره‌ای سه کتیبه بزبانهای پارسی قدیم، عیلامی و آشوری نقش شده است در این کتیبه‌ها داریوش میگوید که چگونه به قدرت رسید و امپراطوری وسیع خود را تشکیل داد.

منابع

- ۱ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - او مستد ترجمه دکتر محمد مقدم
- ۲ - ایران از آغاز تا اسلام - دکتر گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین
- ۳ - از کوروش تا پهلوی -
- ۴ - داستانهای ایران باستان - احسان‌اله یارشاطر
- ۵ - تاریخ ایران باستان - مشیرالدوله پیرنیا
- ۶ - تاریخ ایران - حسن پیرنیا
- ۷ - تاریخ ادبی ایران -
- ۸ - کوروش کبیر - دکتر هدایتی

۹ - ایران در عهد باستان - محمدجواد مشکور

۱۰ - مجله‌های گلبنگ

۱۱ - مقاله‌های منوچهر سعادت نوری - نصرت‌اله بختورتاش و پرویز ذوالعین

۱۲ - آئین پادشاهی - دکتر ذبیح‌اله صفا



هیئت رئیسه کنگره تاریخ ایران سال کوروش کبیر مهرماه ۱۳۵۰

مختصری از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره ساسانی

دوره ساسانی از جهت تاریخ ایران اهمیت فراوان دارد زیرا در طی حدود چهارصد سال حکومت این سلسله بزرگترین و قویترین دوران مرکزیت پیش از ظهور اسلام را در تاریخ این کشور میتوان دید سلسله ساسانی در حدود ۲۲۶ میلادی با سلطنت اردشیر بابکان شروع میشود و حوالی ششصد و چهل دو میلادی پایان می‌پذیرد. در این مدت نسبتاً طولانی دقیقترین و مهمترین سازمانهای اداری و حکومتی در این کشور حکمفرما بوده است این نظم و انضباط بی‌نظیر طبعاً موجب بالا بردن سطح معیشت عمومی و توسعه اقتصادی و افزونی ثروت ساکنین کشور شده است.

اقتصاد شاهنشاهی ساسانی بیشتر بر کشاورزی مبتنی بود تا بازرگانی با وجود این دوره ساسانی که پایان جهان باستانست بیاری اداره دولتی و بازرگات و کوششهای فوق‌العاده ملتها در امور فرهنگی و سیاسی و اقتصادی موفقیت‌هایی بدست آورد که آثار آن تا روزگار ما باقی مانده است.

دوره ساسانی از نظر ازدیاد درآمد و توزیع محصولات و مصنوعات مهمتر از دوره‌های گذشته است نوعی تعادل در همه وجوه حیات و فعالیت بشری در حوضه بحرالروم پدید آمد که هم در امپراطوری روم و هم در شاهنشاهی ساسانی تجلی کرد. این قسمت از دنیای کهن از این نظر بر اروپای جنوبی و مرکزی و شمالی قطعاً برتری داشته است.

مسکوکات ساسانی از مس و نقره بود و بندرت سکه‌های طلائی داشتند و این مسکوکات در مبادلات تجارتي در منطقه‌ای وسیع جریان داشت این عهد دوره پیدایش حقیقی برات است و بانکداران یهودی بابل و موسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ عمده داشتند برات بطور تحقیق از هزاره دوم قبل از میلاد شناخته شده بود اما جریان آن محدود بود و در حقیقت جز شناسائی قرضی یا تثبیت تاریخ تادیه چیز

دیگر نبود از دوره ساسانی برات بصورت سند تملك درآمد بود ورسا آنرا میشناختند. بانکهای شاهنشاهی که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان بود مبادلات پولی را بوسیله اسناد مکتوب انجام میدادند کلمه چك یا اصطلاح تضمین سند از زبان پهلوی به زبانهای اروپائی رفته است و آن از ابداعات موسسات بانکی ایران در اوائل قرون وسطی میباشد بازرگانان مسیحی سوریه بعدها برات را از ایران اقتباس کردند و مغرب زمین بردند. در شهرها استعمال سکه وسعت یافت وتعداد فراوانی از درهم‌های نقره ساسانی در ایران یا در ممالک مجاور یافته شده است. در مناطق روستائی غالباً مزد زارعان و سربازان و کارگران و حتی مالیاتها همه جنسی پرداخت میشد و این روش در بعضی از نواحی ایران تا زمان ما هم ادامه یافته است اما تجارت خارجی کاملاً بر پایه اقتصاد و مبتنی بر مسكوك بود. تجارت خارجی بطور محسوسی نسبت بقرون گذشته افزایش یافته ومخصوصاً امتعه گرانبها و مصنوعات تجملی را که مورد استفاده دربار شاهنشاهی وطبقه ثروتمند اشراف ایرانی بوده شامل میشده است.

اخذ مالیات وعوارض جنسی موجب آن گردید که حکام ذخیره‌هایی مهم از محصولاتی که در درجه اول لزوم بود فراهم می‌آوردند و عمال آنان را در بازارها پخش میکردند فایده دیگر اینها آن بود که هنگام قحط احتیاجات مردم را بوسیله توزیع ذخایر مرتفع سازند وشاهان ملزم بودند بجهت تسکین بدبختی‌های ملت با آن موافقت نمایند هرگز در ادوار سابق تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل روزافزون حمل ونقل در جاده‌ها ورودخانه‌ها، ایستگاهها، کاروانسراها و آب انبارها بسازد و خدمه مخصوصی برای این خدمات تعیین شده بودند این ماموران ایستگاههای سرحدی و بنادر دریائی را مراقبت و نظارت میکردند همچنین دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد میشد وبخصوص در کارگاههای سوری و فنیقی آنرا بکار می‌بردند ویزودی افرادی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمین‌های ایران جایگزین کرده بودند با ایشان رقابت نمودند واز میان آنها کارگاههای شوش، گندیشاپور وشوشتر از جهت مصنوعات خود شهرت یافتند. ظروف سفالین تجملی ومصنوعات شیشه‌ای سوریه و فلسطین واسکندریه بایران وارد میشد، مبادله منسوجات وتجارب البسه بسیار قابل توجه بود عنبر را از دریای سیاه وارد میکردند پاپيروس که بیش از پیش جانشین پارشمن (پوست) شده بود همیشه خریدار داشت. استعمال کاغذ بنظر نمی‌رسد که پیش از دوره اسلام از چین بممالک دیگر رفته باشد. ادویه معطر را از چین و عربستان بعنوان ترانزیت می‌آوردند تجارت بین‌المللی موجب ایجاد مستعمرات بازرگانان گردید ومخصوصاً یهودیان و سریانیان در نواحی دور مانند هند - ترکستان وسواحل دریای سیاه مستقر شدند تجارتخانه‌های صادراتی که سابقاً همه چیز می‌فروختند در این دوره تخصص یافتند وخود را بفروش گندم چارپایان ومصنوعات کارخانه محدود کردند بدین وجه، تمایز

بین تاجر صادراتی و بازرگانی که در بازارهای داخلی تجارت میکردند آشکار گردید و نتیجه این شد که تعداد دلالتان افزایش یابد رویهمرفته تجارت خارجی نسبت بدوره سابق چندان بهتر نشد و علت آنرا باید در مداخله دولت در امور که موجب اشکال آزادی مبادلات میگردد جستجو کرد.

همچنین در تجارت داخلی قراین میرساند که در بابل و بواصر آن در ایران تاجر محلی و دست فروشان روستائی که عموماً وابسته به تاجر مستقر در مراکز مهم بودند تخصصی یافتند.

در خارج از حیطه تجارت فعالیت بانکی محدود بود بانکها جز در موارد کمی محصول یا موقع پرداخت مالیات وارد عمل نمیشدند معهذا این امر مانع از آن نبود که دولت بیش از پیش در عمل موسسات اعتباری ابراز علاقه کند و نظارت خویش را بر آنها بطریقی منظم ادامه دهد چنانکه آثار آن مدتی دراز تا زمانهای جدید بدون تغییر باقیمانده است.

در این دوره تولید فرآوردهها بهتر شد و توسعه یافت و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشهسازی بود و در این رشتهها نیز تخصص کامل بدست آوردند دولت با انحصارات خویش خود تولید کننده بشمار میآمد و دارای کارخانههایی بود وی قدرت خود را حتی به بعضی صنایع خصوصی و صناعی که مستقیماً مورد توجه دربار قشون و ادارات بود بسط داد و در نتیجه قیمت مواد اولیه دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی ایجاد نمود بدین طریق تمایلات جدیدی پدید آمد که موجب ظهور عدهای از پیشهها گردید و بعدها حکومتهای اسلامی و اروپای قرون وسطی از آنها استفاده کردند املاک بزرگ عموماً دارای زارع، نجار، آهنگر، نساج، نانوا، آسیابان، روغنگیر مخصوص بخود و همچنین آسیاب بودند، آسیاب اختراعی تازه بشمار نمیرفت بلکه از قرن چهارم میلادی مورد استعمال بود محصولات کشاورزی حفظ میشد و توسعه مییافت. در مورد کشاورزی کارهای تازه ای انجام شد از جمله کاشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم بود و آن برای کشوری که منسوجات ابریشمی در آن بسیار مصرف میشد اهمیت داشته است املاک بزرگ دولت و بزرگان طبق روشهای قدیم زراعت میشد و اگر تکاملی بنظر می رسید فقط در املاک متعلق بدولت صورت میگرفت زیرا آزادی اقتصادی در امور کشاورزی بسیار محدود بود و با اقدامات انفرادی نمیتوانستند آنرا توسعه دهند در حالی که حیات اقتصادی رویهمرفته تاحدی سعادت آمیز بود سرنوشت دهقانان بدتر شده بود. سیرت روشن بینانه ای که روستائیان در دوره یونانیت از آن برخوردار بودند از میان رفت آنان مورد تعدی قرار میگرفتند. استقلال نداشتند و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمی شدند این عده باستانهای چند مورد نادر که استقلال کم و بیش بی ثبات در میان آنان دیده میشود بدولت یابکی از بزرگان تعلق داشتند.

زارعان وابسته باراضی و املاک دولت و بزرگان و یا آتشگاهها بودند مالکان

بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدر گردیدند و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند چون بزرگان مزبور میبایستی مالیات را برای دولت جمع‌آوری کنند تعداد کسانی که تحت نظارت آنان بودند افزایش یافتند دولت که بدین وجه جمع‌آوری مالیاتها و عوارض برای وی آسان شده بود تاحدی به مالکان بزرگ وابسته گردید و مساعی برای پایان دادن نفوذ اینان منجر به شکست شد.

قدرت بزرگان بدان حد رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته آنان بشمار میرفت ایران تنها کشوری نبود که از این عدم تعادل رنج می‌برد بلکه در امپراطوری بزرگ روم همه جا در ایتالیا - غالباً در سرزمینهای مصر و افریقای شمالی اعیان مالک اراضی وجود داشتند خسرو اول انوشیروان با ایجاد تحولات اساسی کوشید که از این قدرت روزافزون اعیان بکاهد. روم نیز بتقلید ساسانیان پرداخت و امپراطور هرقل (هراکلیوس) طبقه‌ای از روستائیان سرباز تشکیل داد اما تحولاتی که وی ایجاد کرد برای مقابله با حملات دشمن خارجی بسیار دیر انجام گرفت.

املاک بزرگ بصورت موسسات محدودی درآمدند و قسمت اعظم آنها باجاره واگذار میشدند در این املاک گروهی از روستائیان بکار می‌پرداختند و هرچه را که مصرف اعیان و بزرگان بود عمل می‌آوردند از قبیل گندم. روغن. شراب. انواع میوه. گوشت. دستمزد را جنسی می‌پرداختند و همچنین عواید زمین جنسی بود جریان مسکوکات در مناطق روستائی بحداقل تخفیف یافته بود. مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی‌کردند بلکه در املاک خود در مواضع مستحکم مسکن می‌گزیدند و از آنجا زراعت املاک خود را بطریقی معقول و منظم اداره میکردند.

کاخهای آنان همه‌گونه تجمعاتی را که در آن عهد میسر بود دارا بود و سربازان مخصوص ایشان از آن قصرها دفاع میکردند و همواره آماده حمایت آنان با خانواده. دوستاران و خدمتکاران ایشان در مقابل اغتشاشاتی که رخ میداده بودند در آن عهد یک روش اقتصادی ثابت ولی دور از عواطف انسانی مبتنی بر فلاح در جهان ایجاد شد و در طی قرون برقرار ماند همچنین به مرور قرن‌ها در مقابل این تحولات تمدنی جدید پدید آمد و توسعه یافت و از مناطق روستائی به شهرها سرایت کرده ایران و روم برمبانی مواریث قدیم بنحوی سرزمینهای متعلق بخود را اداره می‌کردند که بیش از ادوار سابق ثمربخش بود.

دولت در امور مالی فاقد عاطفه بود برای مالیات زمین و افراد نرخی تعیین میکرد که از استعداد مردم خارج بود و برای اخذ آن به قوه قهریه متوسل میشد مالیات غیر مستقیم که برگمرگ. نواقل و راهداری وضع شده بود موجب تحمیلات بیشتری بر مردم گردید کلیه کسانی که بطبقه ممتازان متعلق نبودند مجبور بودند بهر قسم خدمت تن در دهند در تهیه مواد بکوشند کار صنعتگران را انجام دهند ایسگاههای چاپار را

حفظ کنند، از سپاهیان پذیرائی نمایند. روستائی موظف بود اسبان خود را برای چارپا حاضر کند کاروان سالار. ارا به ران. وقایقران میبایست ستوران گردونه و قایق خویش را برای حمل و نقل آماده سازند دولت محصولات را از کسانی که در بازارها به داد و ستد می‌پرداختند بقیمتی نازل می‌خرید و فساد عمال باوجود اقدامات جدی پادشاهان برای تامین عدالت وحشتناک بود.

دولت پپول احتیاج داشت متصرفات و کارخانه‌های وی برای دربار وقشون کار میکردند و مازاد فروخته میشد خزانه به آسانی اشباع نمیشد، ادارات وقشون مبالغی بسیار درخواست میکردند و استحکاماتی که در سرحدها برپا می‌نمودند گران تمام میشد باید مخارج جهازات وهمچنین سفرائی را که به دربارهای خارج باهدایای سلطنتی میفرستادند براین ارقام اضافه کرد بهنگام بدبختی وقحط دولت موظف بود احتیاجات آسیب‌دیدگان وفقرا را مرتفع سازد.

وجوه هنگفتی برای امور فرهنگی ساختمان مدارس و دارالعلم تخصیص داده شده بود برای زیبا ساختن شهرها ایجاد قنوات وانتقال آب کوشی میشد هرچند نمیتوان گفت که زمان ساسانی دوره صلح بوده است معهدا شهرها توسعه می‌یافتند درهمه بخشهای شاهنشاهی شهرهائی ایجاد میشد، بر تعداد آنها افزوده میگردد ومسافت آنها از یکدیگر کمتر میشد مخصوصا در نواحی حاصلخیزی که کمتر در معرض حوادث واقع واز دربار مزروع بودند و یا مناطقی که بر اثر سیاست وروشن‌بینی شاهنشاهان در آنها زراعت شده بود مانند خوزستان و سیستان در میان ایالاتی که از توسعه بسیار شهرسازی متمتع شدند مقام اول را دارا بودند.

اقدامات مهمی که در زمینه امور مالی توسط خسرو اول بوجود آمد بیش از آنکه بنفع ملت باشد بسود خزانه بود وتحمیلاتی که بر طبقات ضعیف وارد می‌شد وجهلی که مردم در آنها غوطه‌ور بودند آنان را به اعتراض برمی‌انگیخت این اعتراضات امری جدید در جهان قدیم محسوب نمیشد و نظائر آن در مصر. یونان وروم مشهود افتاده‌بود. دولت بر اثر تمدن و ثروت خویش درخشان مینمود وقوای نظامی آن‌قادر مطلق بنظر میرسید اما سازمان اجتماعی آن خراب و باسایر تاسیسات اجتماعی هماهنگ نبود و همین امر کفایت میکرد که کشور بهنگام حمله عرب که از مقاومت در برابر آن عاجز بودند بدست فاتح سپرده شود زیرا بحرانی عمیق در قرن سوم میلادی دنیا را از اسپانیا تا چین بلرزه درآورده بود.

بحرانهای سیاسی، اجتماعی واقتصادی در روم، بحران سیاسی و دینی در ایران
بحران سیاسی در شاهنشاهی کوشان: دنیا هرچند بین ملل مختلف قطعه قطعه تقسیم شده اما ثابت شده است که مسائل اقتصادی هر کشور وابسته بکشور دیگر است و کوچکترین حادثه‌ای که در یکی از کشورها اتفاق افتد در دیگری موثر واقع میگردد.
در دوره ساسانیان ایران بادولتهای روم غربی و شرقی روابط سیاسی داشته با

وجود جنگهای مداوم ایران و روم بازرگانی و داد و ستد همواره بین این دو کشور ادامه داشت و سفرای دو کشور غالباً فیما بین مبادله میشد از آنموقع که روم شرقی تاسیس گشت طرز حکومت آن دولت کم و بیش شبیه شیوه باعظمت و شکوه ساسانی بود همچنین دولت ساسانی باهند روابط سیاسی و بازرگانی داشته و در زمان ساسانیان جزیره سیلان انبار بازرگانی دریائی بین شرق و غرب بود. در این عصر پارسیان واسطه داد و ستد ابریشم در بین چین و مغرب زمین بودند.

روابط ایران و چین در عهد ساسانی : در زمان سلسله توباوی که از سال ۳۸۶ تا ۶۸۶ بر شمال چین فرمان میراندند از طرف امپراطور چین هیاتی بسفارت ایران فرستاده شد بنا بر استناد چینیها ده بار سفارت میان چین و ایران رد و بدل شد و این روابط از سال ۴۵۴ تا ۵۱۳ میلادی با چین شمالی و در زمان پادشاهی فیروز بوده است دریانوردی و تجارت نیز بین چین و ایران رواج داشته است چنانکه بنا بر مندرجات سالنامه‌های چینی یزدگرد سوم ساسانی در سال ۶۳۸ میلادی پس از شکست از اعراب از فغفور «سن تائی تسونگ» یاری خواست و در ضمن همه خزاین و اموال خود را به چین فرستاد زیرا باین فکر بود که اگر نتواند در مقابل تازیان مقاومت کند بچین برود. از عبدالله بن مقفع روایت شده که در میان این ذخائر هفت هزار ظرف زرین بود که بفرمان قباد ساخته بودند هر یک از آنها دوازده هزار مثقال وزن داشت بعلاوه مقدار بسیار سکه‌هایی بود از پادشاهان ساسانی و هزار شمش طلا و سکه‌های پیشمار زر.

تمدن ساسانی پایان هزار سال زندگانی ملت ایران است و بنظر میرسد که اوج موفقیت آن در آن زمان باشد با استثنای شرق دور و امپراطوری چین پس از انقراض شاهنشاهی کوشان که بین ایران و روم تقسیم شد ایران دیگر مانند زمان پارتیان شریکی نبود که بدفاع اکتفا کند بلکه رقیبی بود دارای همان قدرت حریف بلکه بالاتر، سلسله ملی. دین ملی. هنر ملی و فرهنگ ملی و تمدن ملی داشت همه امور مبتنی بر جامعه‌ای بغایت اشرافی بود که اصل و نسب و املاک مظاهر آن محسوب میشدند خاندان شاهی نجبا و روحانیون پایه‌های این حکومت بشمار میرفتند و این بنائی بود که نظر نخستین مورخان عرب را بخود جلب کرده و آنان این حکومت را بعنوان سرمشق فن سیاست محسوب داشته‌اند، نجبا اراضی را حفظ میکردند از بسیاری مزایای مورثی خود برخوردار بودند. جنگ. شکار. ضیافت و تمتعات حرمسرا همه اوقات آنان را می‌گرفت. تعدد زوجات بسیار متداول بود زن از همه حقوق خود محروم بود بمرور زمان اخلاق و آداب ترقی کرد و لطیف گردید جنگجویان و شکارگران بخواندن و نوشتن علاقمند شدند مردم به بازی شطرنج. گوی. چوگان بازی تمایل یافتند. موسیقی. تصنیف و علوم مورد توجه بود و در توسعه آنها کوشش میشد دربار مدهائی برای لباس اختراع کرد و انواع جواهر طبق سلیقه خویش ابداع نمود و در فن تهیه اطعمه پیشرفت کرد اما جامعه‌ایکه مظهر تمدن و هنر لطیف و مجلل بود بین اشراف و طبقات پائین



دیواری غیر قابل عبور داشت طبقه شهریان. هنرمندان و بازرگانان ضعیف بودند و توده ملت شامل روستائیان بودند که وضع بردگی آنان با تعلیمات روحانیت زرتشتی سازگار نبود ایران مانند روم محاط بکمربندی از اقوام دارای فرهنگ بدوی بود که شاهان در مقابل آن سدهائی برپا کردند ولی همواره توفیق نمی یافتند اما بطور کلی ساسانیان موفق شدند در ذهن اقوام از خود خاطرهای بعنوان شاهان بسیار مقتدر جهان باقی گذارند تفوق ایرانیان نسبت بدولتهای دیگر مانند امپراطوری بزرگ روم در شیوه حکومت و اداره طریقه جنگ ظرافت هنرها. طرز جامه پوشیدن. خوردن و رفتار مورد تصدیق بود ایران این عهد وظیفه تبلیغ هنر و ادیان را بعهده گرفت آئین بودائی در تماس با مزدیسنی اصل دوگانه (ثنویت) را در ستیزه بین خیر و سپاه شر پذیرفته است پیشرفت مانویت در ترکستان و چین شناخته شده است این آئین از راه سوریه و مصر در آفریقای شمالی نفوذ کرد مانویت که در شرق مورد اذیت قرار گرفته بود در آسیای صغیر توسعه یافت در ارمنستان نفوذ کرد و به تراکیه رسید (قرنهای دهم و یازدهم مسیحی) این آئین با تجارت مشرق بفرانسه جنوبی رسید و موجب پیدایش فرقه مقتدر کاتار یعنی پاکان گردید که کلیسای کاتولیک بدان اعلان جنگی سخت داد از یک سوی مانویت در فرانسه و چین نفوذ کرد و از سوی دیگر مذهب نسطوری که تنها فرقه مسیحی بود و در ایران برسمیت شناخته شده بود تاچین پیش رفت اینست پهنه تشعشع افکار دینی که از شاهنشاهی ایران نشأت یافته و از این سرزمین نیرو گرفته بود.

هنر ساسانی که ممکن است ظاهراً با هنر دوره های قبل فرق داشته باشد در حقیقت و اساساً مبتنی بر عناصر کهن شرقی است هنر مزبور با هنر غربی هم عصر خود مخالف است و با آن شباهتی ندارد و قرابت آن دو که بعضی دانشمندان در این باب کوشش کرده اند فقط در موارد خارجی و ظاهری صادق است هنر ساسانی هنری است ایرانی با جلوه های کاملاً خاص و ریشه های آن در جهانی بسیار کهن فرو رفته است هر چند در دنیائی تجلی کرده که توسط یونانیت تغییر شکل یافته است این هنر که پایان تکامل متمدنی است بحد کافی دارای نیروی حیاتی جهت تشخیص نفوذ وی در هنرهای اقوام مجاور میباشد هنر مذکور در عهد رونق خویش موجب الهام معماران و طراحان رومی گردید و آنان اشکال جدید را در هنر بیزانس پذیرفتند هنر تازه بدوران رسیده اقوام اسلاو که جدیداً از جنگلهای خود بیرون آمده بودند در صدد اقتباس از آن برآمد همچنین این هنر از سرحدات شرقی شاهنشاهی عبور کرد و بخدمت دینی خارجی درآمد و مبانئ هنر ایرانی بودائی را که قرنهای از افغانستان تا چین را تحت الشعاع خود قرار داد پی افکند. هنر ساسانی که وابسته باشکال ایرانی است بمنزله پلی بین تمدنهای کهن آسیا و تمدنهای قرون وسطای غربی بشمار میرود معهداً این بنای عالی، این سازمان بزرگ پیکر یعنی ایران عهد ساسانی که با درخشندگی و وضوح عمل میگردد در عرض چند سال

منهدم گردید. اما باید دانست که پیشرفت اعراب بسبب تفوق سیاسی یا نبوغ خارق العاده فرماندهان نظامی ایشان نبود دنیای آن عصر (آسیا، اروپا و آفریقا) که بعلمت جنگها فرسوده شده و بسبب منازعات اجتماعی و دینی داخلی تحلیل رفته بود نمیتوانست در برابر دشمن متحد. ملهم. مصمم و متعصب (اگر بکشد یا کشته شود به بهشت میرود) مقاومت کند و بنابراین اعراب توفیق یافتند.

تمدن ایرانی در عهد ساسانی همچنانکه از منابع خارجی مستفاد می شود خود بیش از ادوار سابق به اعمال نفوذ در اقوام دیگر ادامه داد هنر وی تا اقیانوس اطلس پرتو افکن شد و بصورت جریان جدید ایرانی بودائی به چین رسید ادیبانی که از سرزمین ایران برخاستند و در اروپا و آفریقا با آنها مبارزه شد در صحرای آسیای مرکزی نفوذ کردند تشکیلات نظامی وی راه قرون وسطی را آماده کرده و تشکیلات اداری آن تادربار شارلمانی نفوذ نمود.

ایران ساسانی همچون سپری عظیم از فرهنگ قدیم آسیای غربی در مقابل حملات اقوام بدوی که باجنش شدید خود سرحداتی شمالی ویرا مورد تهاجم قرار میدادند دفاع کرد ملت ایران بر اثر این محاربه برای دفاع موارث کهن تمدن شرقی و منازعه با رومیان برای تسلط بر جاده ها و دریاها. بازارها و منابع اقتصادی نیروی خود را بی پایان رسانید فتوحات پرولوله و مکرری که دو امپراطوری عظیم به تناوب بر یکدیگر بدست آوردند هر دو را ضعیف کرد و راه را برای اعراب باز نمود ضعف اخلاقی و سیاسی ایرانیان که بر اثر دخول دموکراسی اسلام بوضعی بدتر درآمد مانع آن نگردید که سنن آنان حفظ شود و پایدار بماند و در دربار خلفا تجلی کند بالنتیجه در زمان انحطاط خلفا سنن مزبور موجب تجدیدی در فکر ایرانی در دوره ساسانیان گردید. ملتی که توانست تمدنهای عظیم مناطقی پهناور که بین دو رود سند و نیل قرار داشت از آن خویش سازد. ملتی که پس از فتح مقدونیه تحت نفوذ نیرومند غربی قرار گرفت و تا حد زیاد در تمدن خارجی غوطه ور شد و معهدا ایرانی باقی ماند. ملتی که در برابر همه مهاجمات بعدی حملات عرب، ترك و مغول نه تنها توانست نیروی ادامه زندگی خویش را حفظ کند بلکه همچنین توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد این ملت در طی تاریخ متمدنی خویش نیروی حیاتی خارق العاده ای از خود نشان داده است، بیداری این ملت در زمان حاضر که تاریخ آن از نیم قرن تجاوز نمی کند و بصورت تجدید حیات شدیدی جلوه گر شد بطور قطع و یقین مقام قدیم خود را در خانواده اقوام آسیای غربی بدست آورد. ایران امروز بار دیگر از لحاظ ماده و صورت که مقتبس از غرب است تغییر شکل یافته است اما از لحاظ روح به سنن و آداب خویش وفادار مانده و مجددا مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملل این قسمت از آسیا شده موقعیت جغرافیائی و ثروت های طبیعی فراوان مانند نفت و گاز و غیره و سایر محصولات کشاورزی و دامی سکنه فعال آن که از

سنن یکی از قدیمترین فرهنگهای جهان برخوردارند در حال حاضر باسر بلندی وافتخار تمام نه تنها در بین ملل آسیائی بلکه در پنج قاره روی زمین از شرق و غرب مقام شایسته خود را کسب کرده و آئینده بهتر و باشکوهی که در خور شان ملت کهنسال و متمدن ایرانی است در انتظار مردم میهن سرفراز ما است.



گوشه‌ای از شرکت کنندگان کنگره تاریخ ایران

خانواده و طبقات مختلف ایرانیان در دوره ساسانی

در دوره ساسانی ترتیب خانوادگی اشکانی عینا بجای ماند و هفت خانواده بزرگ که نماینده نجیب‌زادگان ایران بودند همچنان حفظ شد ساسانیان در حالیکه این ترتیب را پذیرفتند ولی تمام سعی خود را در تضعیف و از بین بردن آنها بکار بردند بطوریکه قدرت این خانواده‌ها تا پایان عمر شاپور دوم محدود گردید. ولی در زمان‌های بعد بخصوص تادوره پادشاهی انوشیروان که عهد ضعف و اغتشاش بود این هفت خانواده دوباره قدرت خود را بدست آوردند و شاهنشاهان ساسانی بناچار این هفت خانواده را همچنان ممتاز دانستند منتهی اسم خانوادگی خود را بر آن گذاشتند.

هفت خانواده مهم این دوره (ساسانی) بدین قرار بودند.

- ۱ - خاندان شاهی ساسانیان که از نسل اردشیر بابکان پسر ساسان بودند.
- ۲ - خاندان کارن (قارن‌پهلوی) که در ابتدای دوره ساسانی ناحیه نهاوند بایشان سپرده بود و در اواخر این دوره ناحیه (پدشخوارگر) یا سواد کوه بآنان تعلق داشت.
- ۳ - خاندان «سورن‌پهلوی» که در دوره اشکانی سپهسالاران بودند که بقول طبری در سیستان میزیستند.
- ۴ - خاندان «اسپهبدپهلوی» که نخست در ناحیه دهستان در خاک‌گرگان سکنی داشتند و در اواخر این دوره فرمانروایان طبرستان شدند که تا دیرزمانی تا دوره اسلامی بر آن سامان حکمرانی میکردند.
- ۵ - خاندان اسپندیاد (اسپدیاد) که ناحیه ری از آن ایشان بود.
- ۶ - خاندان مهران که فرمانروایان ارمنستان و سپهسالاران دوره ساسانی بیشتر از ایشان بودند.

۷ - خاندانی که در اسناد یونانی آنرا «زیک» نوشته‌اند و بقول هوبشمان در کتاب دستور زبان ارمنی زیک و کارن دوتن از سرداران بزرگ شاهپور دوم بودند. این هفت خانواده هر کدام سرپرست قسمتی از کشور بودند و از تیولداران بزرگ محسوب میشدند و شورای سلطنتی در دوره ساسانیان از این هفت خانواده تشکیل میشد.

در عهد ساسانی بعضی مشاغل و مناصب بروسای هفت دودمان بارث میرسید. تئوفیلاکتوس این مناصب موروثی را چنین شرح میدهد.

خانواده‌هایی که ارتبیدس Artabides نام دارد دارای امتیازشاهی، عهده‌دار گذاشتن تاج بر سر شاهنشاه بودند، خانواده دیگر نظارت امور لشکری، خانواده دیگر مسئول کارهای کشوری و یک خانواده داوری بین مردم را عهده‌دار بود و پنجمین فرماندهی سوارنظام و خانواده ششم مامور وصول مالیات و حفظ خزانه سلطنت و بالاخره خانواده هفتم حفظ و حراست از اسلحه و مهمات جنگی میکنند.

اعضای این هفت خانواده را (واسپوهران) یا (ویس پوهران) میگفتند که عبری (اهل البیوتات) گفته میشود تا مدتها پس از سقوط دولت ساسانی ویسپوهران در ایران احترام داشتند.

سبیروس مورخ ارمنی در اواخر ساسانی مینویسد که دیوان محاسبات ویسپوهران در اصفهان بوده است.

طبقات مختلف در دوره ساسانی

اجتماع ایران دوره ساسانی بمثل هرمی بود که از بالا به پائین به طبقاتی تقسیم شده بود و اساس آن چنان محکم و استوار بود که عبور از یک طبقه به طبقه دیگر غیر ممکن بود.

در راس این هرم رئیس ملت یا شخص اول مملکت یعنی شاهنشاه قرار داشت این طبقات از بالا به پائین به تعداد افرادش اضافه میشد.

در پله اول شاهزادگان قرار داشتند و در پله‌های پائین‌تر هفت رئیس خاندانهای بزرگ (ویسپوهران) بودند که تعداد آنها از زمان هخامنشی تا زمان ساسانیان ثابت ماند.

کار طبقه‌هاییکه به عنوان بزرگان (وزرگان) خوانده میشدند عبارت بود از ضعیف کردن قدرت سران هفت خانواده بزرگ. طبقه بزرگان عبارت بودند از وزیران دبیران و روسای ادارات در پائین پله مزبور (آزادان) قرار داشتند و آنان نجبای کوچک با روسای دهکده‌ها بودند و رابط بین حکومت مرکزی و روستائیان بشمار میرفتند.

طبقه بندی اشراف به شهرداران، ویسپوهران، وزرگان، آراتان بنا به کتیبه شاهپور اول در حاجی آباد مقصودش از چهار طبقه ممتاز کشور است و طبق مدارک پهلوی و عربی مردم ایران در زمان ساسانیان بچهار طبقه زیر تقسیم میشدند.

۱ - اصحاب دین یا آثروان ۲ - جنگاوران یا ارتیشتران ۳ - ارباب قلم و مستوفیان یا دبیران ۴ - توده‌ی مردم که شامل روستائیان یا وستریوشان و پیشه‌وران یا هوتوخشان میشد هریک از این طبقات نیز برچند صنف تقسیم میشد.

طبقه اول - آثروان - شامل برادزووران (قضاة داوران) و موبدان و هیربدان و مغان که پست‌ترین درجه روحانیون بوده‌اند. دیگر از شعب طبقه روحانی دستوران (معلمان) بوده‌اند و این صنف اخیر را مغان اندرزبد می‌گفته‌اند.

مغان دراصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصر به آنان بود آنگاه که آئین زرتشت نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس را فراگرفت مغان پیشوایان دین جدید شدند مردم ایران مغان را مقدس و محترم می‌شمردند و اشخاص در امور دینی و دعاوی خود بایشان مراجعه می‌کردند و ظاهراً هیچ چیز را مردمان درست و قانونی نمیدانستند مگر آنکه بتصدیق مغی رسیده باشد مغان نه تنها از جانب دولت حق قضاوت داشتند بلکه ثبت ولادت و عروسی و تطهیر و قربانی نیز با آنها بود که به سبب اقتدار زیادی که داشتند املاک وسیع و ثروت هنگفت نیز از راه جرائم دینی و عشریه و صدقات عاید آنان میشد.

مغان دارای مراتب و درجاتی بودند که بسیار معظم بود و رئیس آتشکده‌های بزرگ را بلقب (مغان مغ) (موگان مگو) میخواندند از صنف مغان بالاتر دسته‌ای موبدان (مگوپت‌ها) بودند. ایران از نظر دین به مناطق بزرگ موبد نشین تقسیم میشد. تشریفات مذهبی در آتشکده‌ها توسط هیربدان اجرا میشد نام هیربد در اوستا (ایثراپیتی) Aëtropaiti آمده است خوارزمی در (مفاتیح‌العلوم) معنی لفظ هیربد را خادم آتش گفته است طبری مینویسد که خسرو پرویز آتشکده‌هایی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و دعای مذهبی در آنها برگماشت. بعضی از مورخان (هیربد) را حافظ آتش معنی کرده‌اند مقام و اهمیت هیربد تاجائی بود که در هنگام تسلط عرب بر ایالت پارس یک هیربد در آنجا فرمانروائی میکرد و ریاست امور دینی را نیز داشت.

یکی دیگر از صاحب مقامات بزرگ روحانی که وظایف آن معلوم نیست (وردبد) و استاد عمل بوده است دیگری دستور (دستوربد) که متخصص در مسائل مذهبی و مباحث فلسفی و مشاوره قضائی بوده است.

مغان اندرزبد (مگوکان اندرزبد) آموزگار مغان که یکی از عناوین موبدان موبد بوده است روحانیون نه فقط مامور اجرای تشریفات مذهبی بودند بلکه هدایت و تهذیب نفوس نیز به عهده آنان بود. آموزش کودکان و جوانان از دبستان تا تعلیمات عالی به دست مغان اداره میشد زیرا آنان بر همه علوم زمان خود احاطه داشتند.

یکی دیگر از وظایف مغان ترتیب استخدام زن یا کودکی بود که معاونت در اجرای مراسم دینی را داشتند. کشاورزان و روستائیان موظف بودند که لوازم کار و زندگی روحانی مامور ده خود را فراهم نمایند. در اواخر دوره ساسانی مقام مغان از این هم بیشتر شد و مقام تازه‌ای گرفتند و آنهم مسمغان (مصمغان) بود که بمعنای مهتر و رئیس مغان است مگر این شخص در ری و در شهر دماوند بود چنانکه تایکقرن و نیم بعد از هجرت این مقام در آن شهر یعنی تا سال ۱۴۱ هجری در زمان مهدی خلیفه عباسی که یکی از مصمغان گرفتار سپاه عرب شد و دو دخترش را که با مغان به بغداد بردند باقی بود مصمغان ری عنوان «زرتشروتمه» یعنی مانند زرتشت داشت از مقامات مغان یکی مقام (زوت) Zot بمعنی پیشماز و دیگر افروزنده و خادم آتش (راسپی) و دیگر (زئوت) رئیس مراسم آتشکده بود.

طبقه دوم ارتشتاران ، جنگ آوران

اصل کلمه ارتشتار در اوستا (رته‌اشتر) است که مرکب از (رته) بمعنی گردونه و اشتر بمعنی ایستادن و رویهمرفته بمعنی گردونه ایستاده است و علتش آنست که جنگاوران بر روی گردونه می‌ایستادند و در حال حرکت بجنگ می‌پرداختند.

از مناصب ارتشی ساسانی (ارکبذ) بمعنی رئیس ارگ است که در اصل بمعنی فرمانده یک‌دژ مستحکم است که بعداً عنوان یک منصب لشکری بسیار مهمی شد.

اردشیر بابکان خودش دارای چنین عنوانی بود و وقتیکه به پادشاهی رسید لقب ارکبذ مخصوص خاندان شاهی شد که از عالیترین مناصب لشگری بشمار میرفت ، مناصب بزرگ لشگری عبارت بود از فرماندهی کل قوا (سرداری سواره نظام) مدیریت مخازن و انبارها، فرمانده کل سپاه را ایران سپاهبذ میگفتند .

تادر زمان خسرو اول انوشیروان سپاه ایران در زیر فرماندهی ایران سپاهبذ بود این سردار در عین حال وزیر جنگ و فرمانده کل قوا نیز بود و در عقد صلح نیز اختیار فراوان داشت گاهی هم بجای ایران سپاهبذ اصطلاح ارتیشاران سالار یعنی فرمانده کل قوای ارتش بکار میرفته است این لقب را در قرن پنجم میلادی یکی از پسران مهرنرسی بنام (کاردار) داشته بعد در زمان قباد اول سیاوش نامی باین مقام رسید.

از زمان قباد به بعد لقب ارتیشاران سالار دیگر در منابع تاریخی دیده نمیشود و لقب ایران سپاهبذ مرسوم گردید و خسرو اول فرماندهی قوا را به چهار قسمت تقسیم کرد و برای هر یک نایبی بنام مرزبان قرارداد. در آن زمان که بهرام چوبین سربشورش برداشت خسرو پرویز برای استمالت و دلجوئی او حاضر شد اصلاحی را که جدش خسرو انوشیروان کرده بود برهم زند و بهرام را بمقام ایران سپاهبذی قدیم برساند اما بهرام چوبین آنرا نپذیرفت و رسم چهار سپاهبذ محفوظ ماند .

سردار سواره نظام یا سواران را (سواربذ) می‌گفتند یکی از وظایف سواربذ آن بود که در روستاها و شهرها به مردم جنگ و سواری را یاد دهد و ایرانیان از قدیم درسواری مهارت داشتند و ایرانیان صنف سواران را پس از نجبای درجه اول کشور که گروه اندکی بودند بر سایر صفوف و طبقات مقدم می‌دانستند.

آنطور که معلوم است اسواران از گروه (آزاتان) آزادان بودند و این عنوان را از زمانهای دور که اقوام فاتح آریائی بودند در برابر بومیان سرزمین ایران که مقهور ایشان شده بودند اختیار کردند که بعدا در اثر اختلاط و آمیزش ملل مختلف با اقوام آریائی از عده خانواده پاك نژاد کاسته شد و اینان که از خانواده آریائی بودند نسبتا خالص ماندند.

مدیریت مخازن و انبارها و مهمات لشکری را (ایران انبار کبذ) می‌گفتند که مواظب و حافظ اسلحه و مهمات کشور بود زمانی که جنگ نبود اسلحه و آلات جنگ در مخزن (انبارک) حفظ میشد و ایران انبارک وظیفه داشت که مواظب نظم و بی‌عیب ماندن آنها باشد و بمحض پیش آمدن جنگ آنها را آماده و تسلیم نماید، جنگ که تمام میشد دوباره همه چیز را پس گرفته و بانبار می‌بردند یکی از این مخازن و انبار شهر در کنار فرات بود.

اسبان لشکر را مواظبت و تیمار مخصوص می‌کردند ستورپزشک یا (بیطار) از اشخاص مهم کشور بشمار میرفت و بوسیله گیاهانی اسبان را درمان مینمود.

طبقه سوم دبیران و اهل قلم بودند رئیس کل این طبقه در حقیقت وزیر بزرگ یا صدراعظم و رئیس تشکیلات مرکزی بود در آغاز (هزاربذ) لقب داشت که بمعنی رئیس دسته هزار نفری است و شاهنشاه به کمک او به تمشیت مملکت می‌پرداخت این اصطلاح در عصر هخامنشی هزاره‌پتی بود که در عصر اشکانی بکار میرفته و به عصر ساسانی رسید (ارمنی‌ها صدراعظم ایران را هزاربذ دران اریاتس می‌گفتند و در نامه‌ای که مهرنرسی صدراعظم یزدگرد دوم نوشتند او را (هزاربذ ایران و انیران) یعنی هزاربذ ایران و غیر ایران گفتند این عنوان تا آخر دوره ساسانی لقب رسمی نخست‌وزیر ایران بوده است. محتمل است که در اواخر دوره ساسانی مقام هزاربذ یا هزاربذ و بزرگفرمذار یکی شده باشد.

وظیفه بزرگفرمذار - اداره کشور در تحت نظارت پادشاه بود ولی اکثر کارها را بر طبق نظر خود انجام میداد در زمان جنگ که شاهنشاه بمیدان جنگ میرفت وزیر اعظم نایب‌السلطنه هم محسوب میشد و مهرشاهی هم بدست او بوده است.

بزرگفرمذار از خردمندترین و دانشمندترین رجال کشور بود و گاهی پادشاه را اندرز می‌داد و برای او داستان‌ها و تاریخ می‌گفت و غالبا در پزشکی نیز استاد بودند در هنگام بیماری نیز شاه را درمان می‌کردند.

بنا بدحس «سراورل‌اشتاين» قباد اول و خسرو انوشیروان برای اینکه از قدرت

بزرگفرمذار بکاهند مناصب جدید وضع کردند و از جمله تصدی امور ولایات را از بزرگفرمذار سلب نمودند و بدست اسپهبدان دادند.

شاید کلمه (بزرگمهر و بوذرجمهر) هم تصحیف کلمه بزرگفرمذار باشد و بزرگفرمذار عهد خسروانوشیروان که او را در ادبیات اسلامی بوذرجمهر نوشته‌اند همان وزیراعظم باشد که بعدها خیال کرده‌اند نام شخص مخصوصی است کریستن دانمارکی در رساله‌ای ثابت کرده است که بزرگمهر افسانه‌ای همان برزویه طبیب (برزین‌مهر) تاریخی است که کتاب کلیله و دمنه را از هندی به پهلوی ترجمه کرده است.

طبقه سوم : مستوفیان یا دبیران :

دیوان - بررسی و حل مهمات امور کشور ساسانی از چند اداره که دیوان خوانده میشد و معادل وزارتخانه‌های امروز بود انجام میگرفت و دیوانهائی برای مهمات لشکر و پست (برید) و مالیات و غیره وجود داشت که بدست دبیران و مستوفیان اداره میشد و همه آن دیوانها تحت ریاست عالییه صدراعظم یا بزرگفرمذار بود هر وقت شاه فرمانی صادر میکرد صاحب توقیع یا ایران دبیرمذ آنرا در حضور او روی کاغذ می‌آورد دبیر دیگر آنرا در دفتر روزنامه ثبت میکرد و این دفتر برای هر ماهی جداگانه مرتب میشد در آخر ماه به مهر شاه می‌رسید و در خزانه ضبط میگردد سپس نسخه اصل فرمان را پیش بزرگفرمذار میبرد و او با انگشتر یا مهر شاه را که در دست داشت آنرا مهر میکرد و برای کسی که متعهد در اجرای آن بود میفرستاد سپس آنرا با آنچه که در دفتر روزنامه نوشته شده بود مطابقت میکردند و در حضور شاه یا محترم‌ترین ندیمان شاه مهر میشد و برای اجرا فرستاده میشد.

فرمانهای سلطنتی و معاهدات و دیگر اسناد دولتی را با مهوری که عبارت از حلقه‌ای منقش بصورت گراز بود مهر میکردند اگر مربوط بتعهدات نسبت بدولت دیگر بود کیسه کوچکی پراز نمک با آن می‌بستند و به نگین سلطنتی مهر میکردند و این علامت غیر قابل نقض بودن پیمان شمرده میشد رئیس دبیران ایران را دبیربذ باصطلاح دیگر دبیران مهشت می‌گفتند دبیران متصدی امر منشی‌گری و تحریر و تهیه همه گونه اسناد بودند این طبقه بسیار زیاد بودند دبیربذ از ملازمان شاهنشاه بود و گاهی شاه او را بسفارت گسیل میداشت.

خوارزمی در مفتاح‌العلوم منشیان دادگستری را (داد دبیر) و مستوفی درآمد کشور را (شهرآماردبیر) مستوفی درآمد ده را (کذگ‌آماردبیر) و مستوفی خزانه را (گنج‌آماردبیر) و مستوفی اصطبل را (آخور آماردبیر) و مستوفی درآمد آتشکده (آتش‌آماردبیر) و مستوفی امور خیریه و صدقات را (روانگان دبیر) مینویسد.

طبقه چهارم - واستریوشان : یعنی برزگران و هوتوخشان یعنی کسبه و مردم شهری بودند رئیس این طبقه را واستریوشانسالار و یا (واستریوشن‌بذ) میگفتند که در حقیقت بجای وزیر دارائی، وزیر کشاورزی و صنایع و معادن امروز بوده است از

وظایف او جمع‌آوری مالیات و خراج و مراقبت در کار کشاورزان و طرز آبیاری و کشت و زرع اراضی و مراقبت در امور صنعت و تجارت بوده است و استریوشان سالار موظف بود هر سال صورت حسابی از مالیات موجودی خزانه آماده کرده به شاه تقدیم کند تاوی آن صورت حساب را مهر کرده صحه بگذارد.

خسرو پرویز چون از بوی پوست که بر آن صورت حسابها را مینوشتند خوشش نمی‌آمد دستور داد که حسابها را روی کاغذی که بزعفران رنگ کرده و به گلاب آمیخته بودند بنویسند.

طبقه و استریوشان و هوتوخشان پست‌ترین طبقات مردم را تشکیل میدادند رئیس صنعتگران و هر طبقه‌ای که کارهای دستی انجام میدادند چون غلامان و کشاورزان و سوداگران مامور بود که مالیاتهای سرانه را از صنعتگران و پیشه‌وران و بردگان و فروشندگان بگیرد او تحت نظر و استریوشان سالار بود که او را هوتخشبد میگفتند. این بود طبقات چهارگانه دوره ساسانیان که در دستگاه پادشاهان رسمیت خاص داشت.

تجلیات روح ایرنی در طول تاریخ

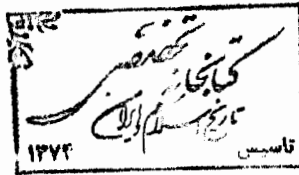
جهان آفرین پاك را ستایش سزا است و آغاز هر کار و گفتار بنام او رواست با اغتنام از فرصت ارزنده‌ایکه باین جانب ارزانی گردیده است ضمن اظهار کمال مباحات و مسرت از دیدار صاحب‌نظران تاریخ کشور که به یمن تقارن با برگزاری جشنهای فرخنده بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در این کنگره بزرگ شرکت فرموده‌اند این حقیقت مسلم تاریخی را خاطر نشان میسازد که بگواهی مندرجات تاریخ و باستناد آراء مورخان بزرگ، کشور و ملت عزیز ایران باآنکه در دوره‌های مختلف بطوفانهای سخت و سهمگین گرفتار گردیده ولی از میان تمامی حوادث خورد کننده تاریخ پیروز و سربلند بیرون آمده است.

«رنه گروسه» عضو فرهنگستان فرانسه و رئیس انجمن مطالعات ایرانی در کتاب خود نوشته است :

«سرزمین ایران چون دژی مستحکم یکی از باستانی‌ترین تمدنهای جهان کهن یعنی تمدنی را که از پنجاه قرن باینطرف پیوسته تجدید شده و بطرز حیرت‌آوری ادامه یافته در خود حفظ کرده و مشعلی که در بامداد تاریخ بر فراز فلات ایران افروخته شده هرگز خاموش نشده است.»

برای بیان این حقیقت باید منابع فرهنگ و تمدن ایران زمین را که تا اعماق تاریخ جهان ریشه دوانیده است يك‌يك بررسی نمود و حوادث تلخ و شیرین تمام ادوار تاریخی این مملکت را خصوصاً دوره‌هاییکه کشور و ملت عزیز ایران با فقدان قدرت سیاسی و نظامی فقط بنیروی ویژگیهای ذات بزرگ و نژاده خویشتن از کوره مذاب حوادث جانکاه دهر سلامت بیرون جسته است مورد مطالعه قرار داد.

یکی از دوره‌هاییکه از این نظر بسیار مهم و شایان توجه میباشد دوره‌ایست که



پس از سقوط دولت ساسانی در ایران شروع میشود و موضوع بحث و بررسی امروز این جلسه کنگره است.

این دوره را دوره سکوت ، دوره فترت ، دوره افول ستاره استقلال کشور ، دوره محاق قدرت سیاسی و نظامی ایران زمین نامیده‌اند و حال آنکه حقیقت نه‌چنان است که گفته شد بلکه ایندوره آغاز تکوین و پیدایش فریادهائی است که بخاطر اعاده قدرت و استقلال وطن و محو آثار تسلط دشمن از سینه‌های میهن پرستان برمیخاسته است ایندوره در واقع عبارت از يك سلسله فعالیت و جنب و جوش و کار و کوششی است که در پنهان و آشکار ، روزان و شبان از جانب ملت ایران انجام شده و شکست دولت را به پیروزی واقعی تبدیل نموده و صفحه‌ای دیگر از شاهکارهای هوش و استعداد این ملت خوش تشخیص و دوراندیش را بدفتر تاریخ جهان افزوده است .

اگر شعله بیداد فاتحان منابع و ذخایر مادی و معنوی مملکت ما را در ایندوره ازدهاسان بکام آزمند خویش فرو کشید اگر فی‌المثل کاخ کسری بتاراج رفت و فروغ دولت ساسان بخاموشی گرائید ولی دیری نپائید که از میان قشر عظیم توده‌های بهم‌فشرده همین ملت شکست خورده و از پناه دیوارهای فرو ریخته همین کاخهای واژگون شده و از کنار انبوه خاکستر تیره همین کتابخانه‌های آتش گرفته رجالی برخاستند و با تألیف کتبی سودمند کتب‌خانه هفت ملت بشستند و تفوق علمی و فرهنگی خود را نه تنها بقوم غالب بلکه بتمام جهانیان ثابت نمودند .

«اینوسترانزو» دانشمند ایران‌شناس روسی مینویسد :

«عناصر ایرانی هر وقت زمینه مساعدی روی میکرده هویدا میشده‌اند و هر زمان محیط ناسازگار بوده ظاهراً رخ پنهان میکرده‌اند ولی در واقع دارای نفوذ عمیق بوده‌اند .»

بررسی علل این نفوذ و دوام و ثبات خصیصه پایدار و غیر قابل انکار روح زنده و بیدار ایرانی موضوع بحث امروز ما است .

برای تحقیق و کشف این حقیقت که برآستی ارزش جهانی دارد باید مسائل بسیاری را که چون زنجیر بهم پیوسته است یکایک مطالعه نمود .

پیش از بیان تجلیات روح ایرانی در ایندوره حساس تاریخی باید بدو آ قائل بتفکیک شد و دوموضوع را از هم جدا کرد .

۱- حمله عرب ۲- نفوذ اسلام

میخواهم بصراحت بگویم که تنها شمشیر عرب اسلام را بایران نیاورد بلکه این ملت ایران بود که با آغوشی باز حقایق اسلامی را بتدریج پذیرا گردید . دلیل این گفته آنکه دسته‌هائی از ایرانیان بودند که تا قرنهای چهارم و پنجم هجری از کیش و آداب

خویش جدائی نگزیدند و چون سدی سدید در برابر حملات شدید عرب مقاومت مینمودند. بنا بنقل مورخان اسلامی خاندانهائی از ایرانیان تا قرنهای دوم و سوم و حتی قرن چهارم هجری همچنان برسم و آئین پیشین خود برجای بودند. سامان نیای سامانیان که از بزرگان بلخ بود در حدود قرن دوم و کریم فرزند شهریار نخستین فرمانروای خاندان قابوس در اوایل قرن سوم و ابوالحسن مهیار دیلمی شاعر معروف که دیوان اشعارش در ادبیات عرب بنام است در سال ۳۹۴ یعنی در اواخر قرن چهارم هجری بدین اسلام گرویده‌اند.

مردم طبرستان و قسمت‌های شمالی ایران تا سیصد سال پس از هجرت هنوز دین جدید را نشناخته بودند. مردم کرمان در تمام مدت خلافت امویها زردشتی ماندند و با آنکه همدیگر اقلیتهای مذهبی و اهل ذمه بشمار میرفتند لیکن رسوم و آئین آنها در تمام آن ناحیه معمول و متداول بوده و در جشنهای آنان همه بازارهای شهر را با آئین کهن آدین می‌بسته‌اند و علاوه بر این دسته‌های دیگری هم بوده‌اند که در شهرهای دور دست با دژهای استوار خود تا مدت‌ها پس از سقوط دولت ساسانی سرگرم احیاء سنن اجدادی خود بوده‌اند در کتب اسلامی در ناحیه‌ای از محلی یاد شده که تا نیمه قرن دوم هجری استقلال خود را حفظ کرده است و بنا بر تحقیق استاد پورداود «ری» در قدیم از شهرهای بسیار مقدس و مرکز روحانیت ایران بوده است. مؤبدان مؤبد بزرگ در ری اقامت داشته و مانند پاپ در ایتالیا فرمانروای مادی و معنوی آن منطقه بشمار میرفته است. مؤلفان عربی مؤبدان موبد را «مسمغان» گفته‌اند مسمغان یعنی بزرگ مغها، مس در پهلوی بمعنی مه فارسی یعنی «بزرگ» است.

چنانکه از گفته ابن‌الفقیه مستفاد میگردد این دژ بشکل قصری عظیم و زیبا در قله کوهی مرتفع و مستحکم بنا شده و از این جهت شهرت داشته است. در باره فتح این مرکز روحانیت بنا بگفته دانشمند آلمانی پروفیسور «مارکوارت» در زمان منصور مسمغان شکست یافته و با برادرش ابرویز و دو خترش در قلعه استونادند بدست دشمن افتادند.

در این دوره فترت که ما از آن سخن می‌گوئیم تا قرن چهارم هجری هنوز آتشکده‌های فارس باندازه‌ای فراوان بوده که حتی استخری نتوانسته نام تمام آنها را از حفظ بنویسد.

بنقل کتاب «مسالك الممالك» بندرت استان و شهرستان و حتی بخشی یافت‌میشده که دست کم چند آتشکده در آن نباشد و حتی یاقوت حموی در قرن هفتم آتشکده معروف و بزرگ «آذرگشسب» را در «گرن» که اعراب آن را «شین» مینامیدند خود شخصاً دیده و در کتاب خود از هلال نقره‌ای که بر بالای آن نصب بود، سخن رانده است. آری در اثر حمله عرب دولت ساسانی از پای درآمد ولی مؤبدان و دهقانان و بزرگان زادگان ایرانی همچنان برجای ماندند و در سایه اعتبار و آبروی دیرینه خود در

نظر مردم وحتى دستگاه خلافت احترام داشتند دلیل این مدعا اسامی و عنوانهایی است که در کتابهای عربی بایرانیان نسبت داده شده است مانند اهل البیوتات - العظماء - الاشراف که کریستن سن دانشمند ایران شناس دانمارکی این القاب را ترجمه تحت اللفظی اصطلاحات پهلوی واسپوهران ، ورزگان و آزادان دانسته است.

«ابن حوقل» که در قرن چهارم میزیسته در کتاب صورة الارض درباره فارس می نویسد :

در این ناحیه خاندانهائی هستند که کار دیوان را از روزگار باستان تاکنون بارث میبرند مانند آل حبیب - آل صفیه - آل مرزبان . که درباره آل مرزبان میگوید این خاندان قدیمی ترین دودمانهای ایرانی فارس و از حیث شماره بزرگترین آنها است .

با این توصیف باید گفت این خاندانها که تنه درخت اجتماعی ما محسوبند نماینده آثار برجسته ملی وسوابق پرافتخار تاریخی مملکت خویش بوده اند .
با این توضیحات بخوبی آشکار شد که حمله عرب با همه حدت و شدت نتوانست ملت ایران را بتسلیم وتمکین قدرت خویش وادار کند و درحقیقت این پیروزی که به عرب نسبت داده اند پیروزی عنصر عرب بر ایران نیست .

نفوذ اسلام :

اما گسترش دین اسلام در ایران وهمچنین گرایش قلبی مردم اینکشور بائین مسلمانی دلایلی دارد که باید عمیقاً بدان توجه نموده این موضوع بتاریخ وتمدن وفرهنگ ما ارتباط مستقیم دارد .

اسلام پدیده ای است اجتماعی و بعبارت دیگر ره آوردی است آسمانی که نه تنها بعرب بلکه بانسانیت عرضه شده وطبعاً قدر جوهر را جوهری می شناسد وایرانیان با معارف و مآثر باستانی خود بهترین گوهرشناسانی بوده اند که ارزش این دریتیم را بزودی دریافتند وبهمین سبب در نشر احکام وترویج شعائر آن بیش از تمام ملل جهان کوشیده اند آری بین حقایق و اصول اسلامی با معتقدات باستانی مردم اینکشور از جهات مختلف توافق وهم آهنگی آشکاری موجود است مثلاً اعتقاد بمبداء ومعاد که از اصول دین اسلام است جزو اعتقادات ایرانیان باستان بوده است .

بنا بنقل کتاب نخستین دینداران، ایرانیان باستان فرزندان خود را قبل از ۱۵ سالگی به تفکر ومطالعه در پیرامون جهان وتکالیف آدمی برمیانگیختند . اینک چند جمله از این متن را عیناً نقل میکنم تا شاهدی گویا برگفتمارم باشد .

«هر مردم که به داد (یعنی بهسن) پانزده ساله رسد پس او را این چندچیز بیاید دانستن که کیم ؟ وخویش کیم ؟ از کجا آمدم و باز بکجا شوم ؟ از مینو آمدم یا بگیتی

بودم . خویش هر مزدم یا اهریمن ؟ خویش یزدانم یا دیوان ؟ خویش بهانم یا بدان ؟
مردم یا دیو ؟

سپس چنین پاسخ میدهد :

به بیگمائی سزد دانستن که از مینو آدمم . نه بگیتی بودم . آفریده هستم
و حتی پل صراط هم که در اسلام از آن سخن رفته طبق آئین زردشت «چینودپل»
بوده که روان بدان و نیکان از آن میگذرد و نیکوکاران راه بهشت و بدکاران طریق دوزخ
پیش میگیرید . اسدی طوسی درباره همین پل میگوید .

سپه روی خیزد ز شرم گناه

سوی چینودپل نباشدش راه

از نظر فروع احکام و دستوره‌های اخلاقی هم تشابه و توافق زیادی بین تعالیم
اسلامی و آئین اهورائی ایرانی موجود است مثلاً اصل راستی و درستی که نخستین شرط
ایمان دین اسلام است در آئین زردشت هم بگونه‌های مختلف این چنین بیان شده است
«راه جهان یکی است و آن راه راستی است .»

«آئین مزدا آئین راستی است هر کس میتواند با اندیشه و گفتار و کردار نیک
فروغمند گردد .»

فیثاغورث گفت «برطبق تعلیمات زردشت خداوند با راستی یکسانست .»

در یسنا آمده «ما آئین مزدیسنا را می‌ستائیم که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ

و خونریزی است .»

بنابراین نفوذ اسلام در ایران نه بخاطر وجود عنصر عرب بود بلکه اسلام با
نیروی معنوی و بالنده خود و بعلت توافق آشکاریکه با اندیشه‌های دینی و روح فلسفی
مردم این مملکت داشت برکنار از هرگونه زور و قدرتی بتدریج دیده‌ها و مغزهای متفکر
و بیدار اندیشمندان ایرانی را بخود متوجه نمود تا جائیکه کشور ایران با تمدن و فرهنگ
دیرینه‌اش یکی از پایگاههای مسلمانی در سراسر جهان گردید و گر نه همانطور که اشاره
شد اگر عامل گرایش قلبی و سازش عقیدتی ایرانیان با مبانی اسلامی در میان نبود . اگر
نارضائی مردم از دستگاه حکومت ساسانی پایه‌های آندولت بزرگ را سست و لرزان نکرده
بود امکان اینکه عرب بتواند روزی بر ایران حکومت کند محال مینمود کما اینکه بنقل
مورخان، امراء عرب تامدتی این تفوق را خواب و خیالی بیش نمیدانستند .

باین دلایل که تماماً منقول از کتب تاریخی اسلام است بسیار دور از بصیرت و
واقعیت خواهد بود اگر حمله عرب و نفوذ اسلام را از یک ریشه واحد بدانیم و علت نفوذ
و گسترش این دین عالی و مترقی را تنها بعلت ضربت شمشیر عرب تصور کنیم .

زیرا معقول نیست تمدن و فرهنگی چنان ابتدائی و بی‌پایه و زندقی و طرز تفکری
آنچنان سست بنیاد و تنگ‌مایه که عرب را بوده است بتواند فرهنگ نوظهور و گرانیپایه
اسلامی را در جهان آنروز گسترش دهد.

آری همانسان که از زمین شوره سنبل برنیاید و در ریگزار سوزان گل نروید همانطور هم مردمی که در سطح پائین فهم و درک اجتماعی اند، مردمیکه طبق روایات تاریخی دبد حقیقت بین نداشته و حتی برای خود از خمیر و خرما بت میساخته‌اند و بهنگام گرسنگی همان معبود خمیری خود را میخورده‌اند.

مردمیکه بقول ابن خلدون: «سنگی را از بن عمارتی برمی‌کنند تا زیر دیگ بگذارند و تیر سقفی را بیرون میکشیدند تا زیر خیمه‌ای نصب کنند.»

مردمیکه تنها زن و شراب و جنگ بود که در زندگی بدان دل می‌بستند.

چنین مردمی بحکم عقل نمیتواند تمدن چنان عالی و مترقی بوجود آورد و طرحی نو درجهان دراندازد.

پس در تاریخ ایندوره ایران عرب موضوعی است و اسلام موضوعی دیگر.

اسلام یگانه دیانت بزرگی است که نه در ظلمت اساطیر بلکه در نیمروز روشن تاریخ ولادت و نشو و نما یافته است و بدیهی است چنین دینی بچهار دیوار یثرب اکتفا نخواهد کرد. اسلام از عرب نیست بلکه از روح جهان است بهمین دلیل نفوذ اسلام در ایران يك ضرورت تاریخی و يك موضوع اجتناب‌ناپذیر ملی تلقی میشد که نهیب آن سالها در پشت دروازه‌های دولت ساسانی می‌غرید و مردم را به پیشواز آئین جدید میکشاند. در اینموقع و تحت این شرایط اسلام ظهور کرد درست مانند نوری که در میان تاریکی شدید بدرخشد.

اگر در چنین موقعیتی عرب بایران حمله نمیکرد حتماً بیزنطه یا بیزانس از این فرصت استفاده مینمود و از فسادیکه در دین و دولت آنروز بود بهره شایانی میرد.

بنقل تاریخ اجتماعی ایران، دین زردشت در پایان شاهنشاهی ساسانی حال دفاع بخود گرفته بود. گسترش مسیحیت سبب گردید که دستگاه روحانی نسطوری در همه شهرهای دولت ساسانی اسقف‌نشین داشته باشد. منابع تاریخی نشان میدهد که در اواخر دوره ساسانی بسیاری از ایرانیان بمسیحیت گرویدند و بعضی معتقدند مسیحیت در آن دوره چنان ریشه دوانیده بود که اگر اسلام نرسیده بود دین مسیح جانشین آئین زردشت میگردد.

اگر بتاریخ دینی پایان روزگار ساسانی نظر افکنیم این حقیقت مسلم را درمییابیم که در واپسین ایام حیات ساسانیان جور و استبداد فرمانروایان آسایش مردم را بخطر انداخته بود و سست‌رانی و کزخوئی مؤبدان نیز بر این آتش فساد دامن میزد. نفوذ آئین ترسا در غرب و گسترش دین بودا در شرق از اعتبار آئین زردشتی بسی کاسته بود.

روحانیان زردشتی چنان در اوهام کهن و حفظ ظواهر فرو رفته بودند که فقط باندوختن عوائد آتشگاهها دل بسته بودند و از تقویت معنوی کیش خویش غفلت داشتند بهمین دلیل هوشمندان قوم ایرانی از آئین زردشت سرخورده بودند و آئین تازه‌ای می‌جستند تا نظام طبقاتی کهن را درهم فرو ریزد و وضع نابسامان دینی را سامان بخشد.

یهوده نیست که روزه پسر مرزبان که بعدها سلمان فارسی نام گرفت آئین ترسا
گزید و چون از این دین هم خرسندی نیافت اندکی بعد از ظهور اسلام باین دین گروید
و آنچنان در این طریق پیش آمد که بشرف «السلمان منا اهل البیت» مشرف و مفتخر
گردید.

پس اسلام ویژه دسته وقوم معین و طبعاً برخاسته از ویژگیهای تمدن بخصوصی
نیست.

اسلام با تعالیم پیشرفته و حقایق درخشانش دینی است جهانی که برای اداره
و نظم جهان آمده و تعالیم درخشانش سیر عقول بشری را باوج حقیقت و معنویت رهبری
نموده است.

اسلام با دید جهان بین و منطق گردون پیمایش فضیلت را فقط در سایه تقوی
میداند و پس.

این شعار جاوید مسلمانی است که در حجة الوداع از طرف رهبر عالیقدر اسلام
بجهانیان اعلام گردیده است.

یا ایها الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب . لیس
لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی .

سرزمین بطحا و کوه حرا گرچه مهبط وحی و محل نشو و نمای چنین رجلی
آسمانی بود ولی میدان فکر و عمل عربها که هرگز از جولانگاه اسبها و شترها تجاوز
نمیکرد ماهیت این هدف عالی را قلب نمود تا جائیکه بعد از چندی دولتهای عربی از
شاهراه مستقیم مساوات اسلام فرسنگها فاصله گرفتند و خود را نژاد «برتر» نامیدند
و با خودپسندی احمقانه‌ای که از جاهلیت بارث برده بودند مسلمانان دیگر را «موالی»
یابندگان خویش نامیدند.

در حکومت عربی خصوصاً در دوره بنی امیه موالی نمی توانستند بهیچ کار
آبرومندی پردازند و حق نداشتند سلاح جنگی بسازند و براسب بنشینند.

اگر يك مولای نژاده ایرانی دختری از بیابان نشینان بی نام و نشان عرب را بزنی
میگرفت . سعایت يك سخن چین و فتنه انگیز کافی بود که طلاق و فرار را بر زن و تازیانه و
زندان را بر مرد تحمیل کند .

ولی با تمام این احوال ملت ایران بسائقه خصیصه تابناکی که در او است اگر
بروزگار تسلط تازیان حکومت خود را از دست داد ولی «حاکمیت» خویشان را همیشه
و هممجا نگهدار بود .

آری ملت ایران بتدریج اسلام را پذیرفت و باین آئین جدید دیده و جان دوخت
ولی حتی يك لحظه حاکمیت خویش نفروخت و در هر فرصتی از زیر بار حکومت عرب
شانه خالی میکرد و هرزمان با آرایشهای گونه گون صف آرائی مینمود .

باستناد روایات تاریخی در سال ۲۸ و ۳۰ هجری تازیان مجبور شدند دو دفعه

شهر استخر را فتح کنند. در مرتبه دوم مقاومت مردم چنان بارشادت مقرون بود که سردار معروف و مغرور عرب را از خشم و کینه دیوانه کرد.

گویند چون عبدالله بن عامر دانست که مردم استخر بر ضد عربان بشورش برخاسته‌اند و عامل وی را کشته‌اند سوگند خورد که از مردم استخر چندان بکشد که جوی خون برآید. و قتیکه استخر را فتح کرد چندانکه از مردم بقتل میرسانیدند خون جاری نمیشد بدستور وی آب گرم بر خونها فرو ریختند تا جویباری از خون روان گردید. عده کشتگان را در این بیرحمانه کشتار چهل هزار تن نوشته‌اند.

اما این قساوتها و قتل‌عامها هرگز نمی‌توانست اراده و روح ملتی را که در راه دفاع از استقلال خویشتن خون و عمر و زندگی خود را شرافتمندانه نثار میکردند یکسره نابود کند.

در تاریخ فتوح اسلام مکرر باینگونه صحنه‌ها بر میخوریم، درمجمعل‌التواریخ والقصص نقل شده که در سال ۳۰ هجری مردم خراسان از اطاعت خلیفه سر باز زدند و بقول عربها مرتد شدند و عثمان خلیفه مسلمانان عبدالله بن عامر و سعید بن عاص را فرمان داد که آنان را اسر کوبی نمایند و همچنین برای دومین بار عربها مجبور شدند گرگان و طبرستان و تمیشه را فتح کنند سیستان در زمان خلافت عثمان فتح شد اما وقتی خبر قتل عثمان با آنجا رسید مردم حاکم خلیفه را از سیستان براندند این شورشها و مقاومت‌ها برای آن بود که ایرانیان هرگز حکومت عرب را نمی‌پذیرفتند.

توطئه قتل عمر که بعضی از ایرانیان ساکن مدینه دست‌اندرکار آن بودند گواه این مدعا است که ایرانیان کینه ضربتی را که از دست عمر در قادیسیه و جلولا و نهاوند دیده بودند در مدینه از او بازستانند.

نکته مهم این است همانطور که غلبه عرب بر ایران بانیروی دینی بود مبارزه ایرانیان با اعراب هم با آنکه در همه آنها مقصد و منظور ملی در میان بود رنگ مذهب بخود گرفت مثلا قیامهای خوارج سیستان تماماً بضرر حکومت مرکزی بغداد بود و هم‌چنین تمام نهضت‌های رجال تاریخی ایران تا قرن چهارم هجری یکنوع قیامهای مذهبی بود که با طرفداری از مذهب مزدک و با جانبداری از المقنع ضد عرب فعالیت مینمودند مثلاً بابک خرم‌دین مذهب خرمیه را که شعبه‌ای از آئین مزدک است بوجود آورد و یا المقنع مذهب حلولی را گسترش داد.

مذهب حلولی که در اسلام فرقه «راوندیه» هم بدان معتقد بودند بوسیله المقنع بصورتی دیگر آشکار شد المقنع میگفت خدا در آدم و موسی و عیسی و حضرت محمد و بعد بمن که المقنع هشتم حلول کرده است. المقنع دبیری از دبیران ابومسلم بود و بعد از مرگ وی بخونخواهی آن سردار دلیر بساط الوهیت براه انداخت.

المقنع همیشه مقعهای بصورت داشت و بعضی علت آن را زشتی و کراهت قیافه‌اش دانسته‌اند. او میگفت بندگان من تاب آن ندارند که جمال الهی مرا ببیند وقتی

اصرار مردم را بیدار خویش دید دستور داد همگی در قلعه سیام حاضر شوند آنگاه با استفاده از علم الحیل و خاصیت انعکاس نور در آئینه‌ها چنان نور خیره‌کننده‌ای بوجود آورد که سراسر سیام غرق در نور عجیبی شد و مردم همگی برو درافتادند المقنع بیش از این گفته بود که این نور را هیچ کس نمیتواند دید.

دیگر از بزرگانیکه باین ترتیب با عرب مبارزه مینمودند «حمزة بن عبدالله» زردشتی است.

حمزه از رهبران بزرگ خوارج سیستان بود و باقشون خلیفه سرسختانه جنگ مینمود. حمزه در خراسان غوغائی پیا کرد. مکاتبات او با هارون الرشید اکنون موجود است. حمزه هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی را بخروج از دین اسلام متهم کرده است. اساساً مخالفت خوارج در سیستان باعث شده بود که همیشه حکومت اسلامی در سیستان ضعیف باشد. دسته‌دیگر عیاران یا جوانمردان یا فتیان بودند که در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری مخصوصاً در حدود سیستان و خراسان دارای نفوذ و قدرت بودند. افراد این دسته از طبقه سوم بودند و با اصول و قواعد امانت و حفظ ناموس و رعایت حقوق دوستی و نمک‌خوارگی و اطاعت از مافوق و نظایر این مسائل سخت معتقد بودند و زندگی آنها در نتیجه مخالفت با حکومت‌ها و گرفتن باج‌سبیل از آنها میگذشت. جوانمردان در هر شهر خصوصاً در سیستان دسته‌های بزرگی تشکیل داده بودند که عددشان گاهی بچند هزار نفر میرسید.

سیستان یکی از پناهگاه‌های زردشتیانی است که از مغرب ایران بدانجا روی آوردند.

سیستان یکی از مراکز مهم داستانها و روایات ملی ایرانیان بشمار میرود. اگر بروایات و داستانهای ملی ایران توجه کنیم معلوم میشود که اکثر پهلوانان معروف ایرانی سیستانی بوده‌اند. راجع باین پهلوانان که همگی از خانواده گرشاسب هستند داستانهای مفصلی داریم مانند داستان مربوط بگرشاسب. داستان سام. رستم. بانو گشاسب دختر رستم. داستان سهراب و برزو و جهانگیر و فرامرز و شهریار.

اینها نشانه این است که سیستان از لحاظ نگهداری داستانهای ملی ناحیه بسیار معتبری بوده است. حفظ این حکایات در روحیه مردم تأثیر بسزائی داشته و مردم سیستان در قرن سوم و چهارم آثار و علائمی راجع ببقایای آثار پهلوانی داشته‌اند. مثل طویله رخی در ناحیه قرنین

این نهضت‌ها بشیوه‌های گونه‌گون در تمام کشورهای اسلامی خاصه در ایران ضد عرب برپا گردید و حتی هجویه‌هایی بزبان عربی از طرف شعرا و نویسندگان غیر عرب سروده شد.

مثلاً اسماعیل بن الیسار النسائی متوفی بسال ۱۱۰ هجری در اشعارش به‌نسب ایرانی خود افتخار میکرد.

انما سمی الفوارس بالفرس
فاترکی الفخریا امام علینا
مضاهاة رفعة الانساب
واترکی الجور وانطقی بالصواب
کیف کنافی سالف الاحقاب
سفاهاً بناتکم فی التراب
اذنربی بناتنا و تدسون
ترجمه : همانا فوارس را بعلت شباهت در بلندی نسب از فرس نامگذاری
نموده‌اند .

ای امام بر ما مناز و ستم را واگذار و بدرستی بیندیش و سخن گوی
اگر پیشینه تاریخی خود و ما را نمیدانی بی‌پرس که ما و شما در زمانهای گذشته
چگونه بوده‌ایم
هنگامیکه ما دخترانمان را تربیت میکردیم و درس می‌آموختیم شما از روی نادانی
دخترانتان را زنده بگور میکردید
از هجویه‌های مؤثر زیاد اعجم متوفی بسال ۱۰۰ هجری است که میگوید :
قبیلة خیرها شرها
و ضیقهم و سط ایباتهم
و ان لم یکن صائماً صأبم
این قبیله‌ای است که بهترین افرادش بدترین و راستگوترین آنها دروغگوترین
و گناهکارترین آنانند

تابلوی رنگین و غرور آمیز دیگری را که رویگرزاده نژاده ایرانی در گذرگاه
تاریخ ایران قرار داده است بخوبی تماشا کنید تا درستی گفتار مرا دریابید.
یعقوب‌لیث در نامه‌ای که بخلیفه نوشت اشعار المتوکلی شاعر ایرانی عربی گوی
را هم ضمیمه نمود و برای خلیفه بی‌غداد فرستاد .

انا بن الاکارم من نسل الجم
معى علم کایان الذی
و حائر ارب ملوک العجم
بهم ارتجی علی اسوء الامم
ترجمه: من پور بزرگان از نژاد جم هستم. من دارنده میراث شاهان عجم هستم.
با من درفش کاویان است درفشی که با آن پیروزی بر بدترین مردمان را
آرزو دارم .

از این نمونه‌ها بسیار است ولی برای بیان علت اصلی بقاء و دوام این روحیه
نیرومند که همیشه و همه‌جا ایران و ایرانی را در جولانگاه حوادث ناگوار زمان نگهدار
بوده است بطور اجمال باید گفت که آثار هستی‌بخش این اعتقاد در عمق تاریخ و تمدن
و فرهنگ این مملکت ریشه دوانیده است.

جاکسن استاد لغات هندی و ایرانی در دانشگاه کولومبیا در اینمورد تشبیه‌محققانه
زیر را بیان داشته است .

«فتح ایران بدست مسلمانان درست مانند فتح انگلستان بدست نورمانها بود.
ایرانیان هرچند در این جنگ استقلال سیاسی خود را از دست دادند لیکن چون دارای

دانش بیشتر و فرهنگ عالیتری بودند استقلال روح و فکر خود را نگهداشتند و این مسئله همچنان در سینه آنان پنهان همی سوخت و هر زمان که فرصت می یافت زبانه میکشید .

یکی از علل وجود این اعتقاد مقدس که ملیت و استقلال ما را حافظ و ضامن است پیوستگی شدیدی بود که از زمانهای دور بین دولت و ملت ایران برقرار است .

اساساً اعتقاد بحفظ رسوم و آئین شاهنشاهی یکی از معتقدات دینی ایرانیان در زمان ساسانیان بوده است در زمان ساسانیان پیوستگی دین و سلطنت بقدری شدید بود که یکی را بی دیگری نا پایدار میدانستند .

از گفته هائیکه باردشیر بابکان نسبت داده شده یکی اندرزی است که در آن خطاب بفرزند خود گوید :

بدان ای فرزند دین و پادشاهی دو برادرند که هیچ یک از دیگری بی نیاز نتواند بود .

دین پایه پادشاهی و شاهی نگهبان آن است، هر چیز که پایه نداشته باشد نابود خواهد شد و آنچه که نگهبان نداشته باشد از میان خواهد رفت.

فردوسی طوسی همین معنی را این گونه بیان نموده است :

چنان دین و شاهی بیکدیگرند	تو گوئی که در زیر یک چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین بجای	نه بی دین بود شهریاری پیای
نه از پادشا بی نیاز است دین	نه بیدین بود شاهرا آفرین
نه آن زین نه این زان بود بی نیاز	دو انباز دید پیمان نیک ساز

باتوضیحاتی که گفته شد و شواهد و مدارکی که عنوان گردید بخوبی آشکار شد که قرون اولیه هجری یکی از حساس ترین دوره هائی است که روح ایرانی برای حفظ استقلال و موجودیت خود بیش از ادوار دیگر در تجلی بوده است . تا بآن حد که ایرانیان بعد از این دوره فترت در نخستین رده بزرگان ناشران احکام اسلامی و مروجان معارف دینی متشکل شدند و پس از اظهار واثبات تفوق علمی و فرهنگی خود در مورد تشکیل حکومت مستقل ایرانی هم قیام اقدام نمودند .

نهضت‌های ملی ایرانیان بعد از اسلام

مقدمه :

حکومت جابرانه بنی‌امیه برای آزادگان و ایرانیان پاك‌نژاد بهیچوجه قابل تحمل نبود. زیرا بنیاد آنرا بر کوچک‌شماری عجم بویژه ایرانیان و برتری عرب گذارده بودند. خشونت و قساوت عرب نسبت به مغلوبین از حدتصور و تحمل گذشته بود و مسلمانان غیر عرب را موالی یا بندگان خویش میخواندند و تحقیری که در این نام ناروا وجود داشت کافی بود که همواره ایرانیان غیرتمند را نسبت بعرب بدخواه و کینه‌توز نگهدارد. [این نژاد باصطلاح برتر که میدان فکر و عملش بعد از مدتی که از ظهور شریعت اسلام میگذشت هرگز از جولانگاه اسبان و شترانش تجاوز نمی‌نمود برای اداره کشورهای وسیعی که بدستش افتاده بود نمیتوانست از تدبیر و شایستگی موالی صرفنظر کند. ناچار دیر یا زود برتری موالی را اذعان کرد اما عرب بدون کشمکش و مقاومت حاضر بقبول برتری بندگان درم نخریده خویش نشد و لذا در این جدال ایرانی را مجال افتاد که برتری معنوی و مادی خود را بر فاتحان عرب تحمیل کند] و از هر فرصت برای گرفتن انتقام از او بپا خیزد و بتدریج مقاومت‌های ملی و میهنی محدود را که در تاریخ بعد از اسلام عموماً تحت لوای کلمه نهضت‌های بعد از اسلام خلاصه میگردد بمبارزات علنی و آشکار و خونینی نظیر قیام سیاه‌جامگان و خرمدینان و غیره تبدیل نماید و بالاخره فرزند برومند و دلیر وطن سردار بزرگ و با فضیلت و مصمم خراسان ابومسلم را برانگیزد تا رستاخیز ملت ما را در برابر غلبه نامیمون اعراب تکوین نموده و نهضت‌های مقدس ملی را به‌ثمر برساند.

کاخ ظلم دولت بنی‌امیه که خود از داخل به سبب غرض‌ها و اختلافات بسیار محکوم به شکست و انهدام بود با اندک نسیم مخالف درهم ریخت و خیلی زود دچار زوال

گردید و در جنگ زاب و شکست از ایرانیان وطن پرست درست پس از يك قرن تسلط سیاسی غاصبانه انتقام شکست‌ها و توهین‌های سیاسی قادیسه و نهاوند را پس داد و بدینگونه آوردگاه زاب در سال ۱۳۲ هجری نdentها شاهد يك پیروزی درخشان بود بلکه در پایان يك قرن پیروزی يك ملت بزرگ را بر عرب متعصب و برتری‌جو مسلم میساخت. در حقیقت ابومسلم با برانداختن حکومت جبار بنی‌امیه رؤیای برتری تژاد عرب را از پیش چشمان خواب‌آلوده تازیان زدوده و برای جلوه هرچه بیشتر ذوق وهوش ایرانی در سازمان‌های سیاسی واجتماعی واقتمصادی اسلام راههای تازه گشود. (بزودی در نزدیک خرابه‌های تیسفون بغداد بنا شد و سلسله خلافت تازه‌ای بدست ایرانیان به‌روی کار آمد که در آن همه چیز یادآور دوران شکوهمند و طرب‌انگیز ساسانیان بود)^۲ سرانجام ابومسلم سردار بزرگ تاریخ ما فدای آز و کینه وحسد عربان گشت اما خاطره او مانند یادگاری مقدس همواره در دل ایرانیان باقی ماند، اندیشه او اندیشه استقلال و آزادی ایرانیان، اندیشه احیاء رسوم وآئین کهن بود و دوستان یکرنگ وفداکار او به‌پیروی از افکار بلند بزرگ سردار خود علیه تازیان قیام نمودند بهمین جهت نهضت‌هایی پس از مرگ ابومسلم که برای خونخواهی او رخ داده است همه رنگ دینی داشت و قتل ناجوانمردانه او بدست منصور آنگونه خشم و نفرت ایرانیان را تحریک کرد که بعضی آهنگ ویران ساختن کعبه را داشتند. مرکز این قیام‌ها خراسان بود که بعلت بعد مسافت از مرکز خلافت پیوسته کانون این قیام‌ها و پرورشگاه پهلوانان و مهد خاطره‌ها و افسانه‌های پهلوانی کهن بوده است. بتدریج دامنه آنها سراسر ایران را فرا گرفت و باهمه قساوت‌ها و خشونت‌های اعراب اراده آنان را در گرفتن انتقام قوی‌تر وراسخ‌تر میساخت بطوری که هنوز دو‌یست سال از سقوط ساسانیان نگذشته بود که از حکومت عرب جز نام چیزی باقی نماند. سیستان و خراسان و طبرستان و ماوراءالنهر که سال‌ها دستخوش بیرحمی و بیداد تازیان بود در این‌زمان آماده استقلال میشد. در پایان حکومت معتصم باآنکه بابک سردار بزرگ آذربایجان بدار آویخته شد. باآنکه مازیار امیرزاده مغرور طبرستان بقتل رسید باز ایران و ایرانی از پای نمی‌نشست و تفوق او بر عرب بسرعت آشکار میگشت و حکومت فاتحین رفته رفته چون رؤیا بنظر میرسید.

خاندان‌های اصیل ایرانی دوباره امتیازات کهن را بصورتی دیگر بدست آوردند و طاهریان و صفاریان حشمت و قدرت گذشته را باز یافتند و بدینگونه آنچه در آغاز يك حادثه تأسف‌انگیز بریاد رفته بود در پایان حماسه شورانگیز، سامان و قرار خویش باز یافت. خراسان از آغاز تسلط خلفای اسلامی باتمام قوا در نگاهداری مراسم باستانی و حیثیت دیرینه میکوشید و از همین جهت بود که شهرستانهای شرقی ایران در قرن سوم مرکز تجدد سیاسی و ادبی ایران زمین گردید. در اوآن زمامداری خاندان عباسی اداره امور شهرهای شرقی ایران کاری بس دشوار بود و اسباب زحمت خلافت را فراهم

میکرد و خلفا برای جلوگیری از اغتشاشات و شورش‌های مذهبی و جنگ‌های داخلی سعی کردند تا ممکن است از سازمان‌های اداری زمان ساسانی تقلید نمایند، زمامداران عرب از میان بزرگان و اشراف ایرانی شخصی را که بر موز سیاست و کشور داری آشنا بود پیوسته برای حکومت آن حدود برمیگزیدند و معمولاً حکومت را در خانواده برگزیدگان موروثی میکردند. نظر مساعد مأمون و مهربانی او نسبت به بزرگان ایرانی و یاری ایشان در به‌خلافت رساندن مأمون بیش از پیش راه را برای استقلال سیاسی ایران هموار ساخت. برتری تمدن و تفوق مراسم ملی ایرانی‌ها بتدریج اعراب را جلب و جذب نموده و پای آنها را در مقابل مقاومت و پایداری ایرانیان در راه کسب استقلال سست میکرد. ولذا خاندان‌های اصیل ایرانی که در این زمان بخیال استقلال افتادند سرعت دست بکار مبارزه شدند که این موضوع با امارت شاهزادگان طاهری و بدست طاهر بن حسین (۲۰۵ - ۲۰۷) هجری آغاز میگردد و به فتوحات درخشان و تسلط کامل سلسله‌های صفاری و آل‌بویه و سقوط بغداد منتهی میشود.

طرز رفتار طاهریان نسبت بساکنین خراسان بهترین نمونه ایران‌دوستی و میهن پرستی این خاندان است در اینکه طاهریان در برقرار کردن امنیت و آرامش و مرتفع ساختن هرج و مرج در ایران خدمات گرانبهائی کرده و زنده کننده استقلال ایران هستند جای هیچ‌گونه شکی نیست. طاهریان مخصوصاً در برانداختن امتیازات طبقاتی و اغتشاشات داخلی و عمران و آبادی دهات و شهرهای خراسان سعی و کوشش کامل داشتند و در زمان این خاندان اوضاع اقتصادی خراسان بحد اکثر ترقی رسید و کشاورزان در بهترین موقع بسر میبردند مخصوصاً برای توسعه فلاح و امر آبیاری نهایت دقت را بعمل می‌آوردند.

سیستان نیز در اوان فتوحات عرب تسخیر شد لیکن آن سرزمین همواره برای فاتحان جائی بس بی‌آرام و نامطمئن بود. حتی طاهریان که با امارت خراسان بر سیستان نیز فرمانروائی داشتند نتوانستند انقلابات سیاسی و مذهبی آنجا را که پیوسته توسعه مییافت سرکوب کنند بویژه سیستان همیشه محل فتنه و فعالیت خوارج بود که مکرر شهرها و دیه‌های سیستان را غارت میکردند. یعقوب بن لیث در میان این طوفان‌ها قد برافراشت و با اتکاء به قدرت و محبوبیت و شجاعت و جوانمردی خویش بر تمام مشکلات فائق آمده بزودی بفرماندهی سیستان و سپس پس از قلع و قمع مخالفین در اندک مدت بامیری آن سامان رسید. یعقوب بواسطه حسن عمل و سیاست و برانداختن شورش‌ها و راهزنی‌ها با سرعت شگفت‌آوری حدود سیستان و امارت خویش را به افغانستان شرقی و رودخانه سند و غرjestان و از طرف دیگر به کرمان و مکران و فارس و خوزستان رسانید و در سال ۲۵۹ با فتح خراسان و انقراض سلسله طاهریان به مازندران و گرگان تسلط یافت و بزودی آهنگ فتح بغداد نمود اما افسوس که اجل باو مهلت نداد که انتقام شکست ایرانیان را از عرب گرفته باشد. امارت یعقوب در واقع بانبروی جوانان دلیر و گستاخ و فقیر سیستان پشتیبانی شد. او مردی بود سپاهی‌منش و خردمند و باوقار در امور

وحوادث نه از شرایط حزم و احتیاط دور میشد و نه در شك و تردید میماند. در پیشبرد مقصود پایداری و ثباتی کم‌نظیر داشت و ابن‌خلکان او را (سندان) خوانده است. به تجمل علاقه نداشت و باسادگی و بی‌تکلفی زندگی میکرد. تنها تجمل عمده دربار او مبتنی بر فکر ذخیره و احتیاط در امر جنگ و سپاه بود. یعقوب و برادرش عمرولیث در تاریخ استقلال ایران از پیشقدمان اینکار محسوب میگردند و اول کسانی هستند که رسماً و آشکار برضد حکومت اسلامی بنی‌عباس و برتری آنها نه‌تنها در ایران بلکه در عراق قیام کردند ولی متأسفانه دوره نهضت ایشان مصادف شد باخلافت دوفتر از خلفای سرسخت بنی‌عباس که باتمام قوا در جلوگیری از بسط نفوذ خاندان صفاری میکوشیدند (معتمد و معتضد)، صفاریان در تمام مدت، توانائی وهم خویش را مصروف به بسط حدود متصرفات و ازدیاد نفوذ خود و برانداختن نفوذ خلافت اسلامی کردند و برای اینکار ناچار بیشتر به شمشیر تکیه نمودند تا به سیاست. بدیهی است اقدامات میهن‌پرستانه آنان بی‌نتیجه نماند زیرا جانشینان آنها یعنی سامانیان و آل‌بویه با ایجاد حکومتی ایرانی که شامل ماوراءالنهر و بلخ و سیستان و خراسان و گرگان و طبرستان و ری و اصفهان و فارس و خوزستان و عراق عرب بود راه را برای مخالفت و ضدیت باخلافت باز کرده و بیش از پیش ایرانیان را مشتاق آزادی نمودند و سلطنت سلسله سامانی صد سال دوام یافت و سیاست آنها مخصوصاً ترغیب صنعت و دانش و ادب و اشاعه تمدن ایرانی بود و از این راه خدمات شایانی به کشور کرده‌اند.

راز بقای ایران در طول تاریخ

رمز بقای ایران و استقلال ایران و زبان فارسی و سنت‌های ملی در طول چندین هزارسال نکته‌ای است که محتاج به تحقیق و پژوهش دامنهداری است و مسئله‌ای است که تاحدی باید از استثنائات تاریخ بشر تلقی گردد و تا اندازه‌ای آن را باید از معجزات عالم تاریخ بشمار آورد.

عالم تاریخ با علم تاریخ تفاوت دارد. علم تاریخ مجموعه‌ای است که سرگذشت گذشته بشر را نشان میدهد ولی عالم تاریخ عالمی است که در آن همه چیز و همه کس دستخوش تغییر و تحول و دگرگونی است و برای مطالعه در آن باید از افق‌های بسیار بالا و والا نگاه کنیم. در عالم تاریخ هیچ چیز و هیچ کس بر حال خود نمی‌ماند و دیروز هر کس با امروز و فردای او تفاوت دارد بقول سعدی:

ای که وقتی نطفه بودی در شکم	روز دیگر طفل بودی شیرخوار
مدتی بالا گرفتی تا بلوغ	سر و بالائی شدی سیمین عذار
هم چنین تا بود نام‌آور شدی	فارس میدان و مرد کارزار
آن چه دیدی برقرار خود نماند	و آنچه بینی هم نماند برقرار

ما ایرانیان اگرچه در این عالم بنا بر سنت طبیعت و ناموس خلقت از نظر فکری و علمی و فرهنگی دگرگونی‌هایی یافته‌ایم اما نه به آن درجه که مانند بسیاری از ملت‌های باستانی حیات سیاسی و استقلال ملی و آزادی خود را از دست بدهیم و بصورت افسانه‌ای در ستون کتب جای گیریم.

هزارها سال است که آتش چهارشنبه سوری افروخته میشود و جشن نوروز با فر و شکوه خاص خود برپا می‌گردد و سرسبزی و روشنی زینت بخش سفره هفت‌سین میشود و به دنبال آن مراسم سیزده بدر برگزار می‌گردد.

هزارها سال است زبان شیرین فارسی، با استخوان‌بندی محکم و استوار خود و در چهاردیواری منطقه‌ای بین سیحون و مدیترانه واسطه تعاطی افکار و مبادله مفاهیم و معانی است و اکنون صد هزار اثر ادبی و علمی و هنری جاودانی به این زبان در عالم تمدن و فرهنگ بشری موجود است.

۲۵۰۰ سال است که تحت رژیم پرافتخار شاهنشاهی بهیات سیاسی خود ادامه می‌دهیم. این به آن معنی نیست که قبل از دوهزار و پانصد سال در نابسامانی و یا زبردستی زیسته‌ایم تاریخ باستانی و داستانی‌ما که از افسانه‌های پرشاخ و برگ و باور نکردنی اساطیر یونانیان و رومیان حاوی است چنین نشان می‌دهد که نخستین ملتی هستیم که پا در مرحله تمدن گذاشته‌ایم و بزندگی خود سامان داده‌ایم و برای اداره خود قوانین و قواعدی بنیان نهاده‌ایم که منشاء و مبداء قوانین حکومتی سایر کشورهای جهان شده است. نخستین ملتی هستیم که خانه ساخته‌ایم و شهر بنیان نهاده‌ایم و گرمابه و کاخ و ایوانهای بلند برافراشته‌ایم. رژیم‌شاهی که بر مبنای عدالت استوار بوده و با رژیم دیکتاتوری و استبداد بس فاصله داشته است در این سرزمین استوار شده است رژیمی که در آن شاه خود را بنده کوچک یزدان می‌داند و معتقد است که برای سعادت جامعه از جانب پروردگار یک نوع مأموریتی دارد و دارای یک نوع رسالتی است و اگر از آن سرپیچی کند از درگاه یزدان رانده می‌شود و فره ایزدی او را ترک می‌گوید پادشاهی که:

به فرمان یزدان پیروزگر
به داد و دهش تنگ بسته کمد

درست است که بموجب تحقیقات اخیر مورخین و دانشمندانیکه اکثرشان غیر ایرانی هستند نخستین پادشاه ایران دیاکو یا دیوکو و بقول یونانیان دیوکس نام داشته که در ۷۰۸- ق م در همدان تاجگذاری کرده است اما این نکته‌ای نیست که یکسره تسلیم آن بشویم و تاریخ ملی داستانی و باستانی خود را که نمونه کامل آن شاهنامه فردوسی است نادیده انگاریم و نوشته‌های مورخین بلندقدر خود را مانند طبری، ثعالبی و دینوری و امثال آنان را بی‌اعتبار و بی‌پایه و بی‌اساس تلقی کنیم. باید بموازات اکتشافات باستان‌شناسی به تحقیق در متون تاریخی بزرگان خودمان پردازیم و نظریات و اکتشافات دانشمندان باستان‌شناسی را بر متون تاریخی چند هزار ساله خود منطبق سازیم و اگر چنین کنیم به حقایق بسیاری دست خواهیم یافت.

نمی‌توانیم اکنون به این گفته فردوسی پشت پا بزنیم که:

پژوهنده نامه باستان که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کابین‌تخت و کلاه کیومرث آورد و او بوده شاه

و با نخستین کسی که آهن را از سنگ برون آورد هوشنگ بود و نخستین فردی که رشتن و بافتن و دوختن ب مردم یاد داد جمشید بود. مسلم در داستانهای باستانی ما بسیاری از حقیقت نهفته است و نمی‌توان با اتکاء بتعدادی لوحه و کتیبه و کتاب روایات تاریخی مورخین قدیم خود را به دور افکنیم.

آنچه مسلم است و در آن تردید نیست که ما ایرانیان از زمانهای بسیار بسیار دوز از زمانهاییکه تاریخ دقیق آن روشن نیست و شاید هیچگاه هم روشن نشود بسعادت- استقلال رسیده‌ایم و هم‌چنانکه گذشت نخستین ملتی هستیم که پادمرحله تمدن گذاشته‌ایم. اولین قومی هستیم که در مراحل نخستین تمدن و فرهنگ پیشوا در جهان شده‌ایم. چراغ تمدن نخست در سرزمین ایران و به دست ایرانیان روشن شده و پرتوهای جان بخش آن از این سرزمین بسایر نقاط جهان تابیده است، ما اینک بر آن سریم که علل بقای سنن و آداب و عادات و زبان و استقلال خود را بررسی کنیم و برای اینکه اهمیت این امر آشکارتر گردد نخست به بررسی خاورمیانه و سرنوشت مردم که کشور ما نیز قسمتی از آن است می‌پردازیم:

مقدمتاً باید گفته آید اصطلاح خاورمیانه که در دنیای امروز رواج یافته و ورد زبان روزنامه‌نگاران و دیپلماتها و سیاستمداران جهان شده است اصطلاحی است صددرصد قراردادی که وسیله سیاسیون اروپا وضع شده است و عبارت از منطقه‌ایست که از اقیانوس اطلس آغاز میشود و تمام شما لافریقا یعنی کشورهای مراکش و تونس و الجزایر و مصر را شامل می‌گردد و از آنجا امتداد می‌یابد و به پاکستان غربی خاتمه پیدا می‌کند در این پهنه وسیع و طولانی لاقلسی کشور واقع شده که مهمترین آنها عبارتست از الجزایر - تونس - مراکش - مصر - لیبی - حبشه - عربستان سعودی - یمن - عراق سوریه - لبنان - اردن - اسرائیل - عدن - قبرس - عمان - قطر - کویت و تعدادی شیخ‌نشین کوچک دیگر در سواحل عربستان - ترکیه - ایران - افغانستان و پاکستان غربی.

در این جا باید سرنوشت این کشورها و تحولات و دگرگونیهایی که در آن رخ داده است مورد مطالعه قرار گیرد و چون بیان تاریخچه همه آنها بدرازا می‌کشد از میان آنها به دگرگونیهاییکه در سه کشور بزرگ این منطقه رخ داده است اکتفا می‌شود و این سه کشور عبارتست از ترکیه، عراق و مصر.

در این سه کشور تاکنون در طول تاریخ چندین نوبت نژاد زبان و مذهب و بطور کلی پوشش انسانی آن عوض شده است.

تاجائیکه اطلاع داریم در سرزمین ترکیه نخست اقوامی بنام لیدی وجود داشته سپس ایرانیان بر آن حاکم شده‌اند آنگاه مقدونیها بر آن تسلط یافته‌اند سپس بتصرف رومیان درآمده و به دنبال آن باردیگر ایرانیان و مسلمانان بدان راه یافته‌اند بعدها و بمرور زمان قوم ترك در آن جا به تأسیس امپراطوری عظیم و پرافتخاری بنام امپراطوری عثمانی نائل آمدند که آن نیز از میان رفته و اکنون همسایه بزرگوار ما ترکیه باقواعد و قوانین تازه‌ای به‌حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد.

در سرزمین عراق نیز نخست اقوامی که مهمترین آنها عبارتند از سومر، اکد، بابل، آشور و کلدی حکومت راندند و بعد این منطقه بتصرف ایرانیان درآمد و به مرور

مرکز شاهنشاهی ایران شد و کار بجائی رسید که دل ایرانشهر نام گرفت بقول مسعودی «هذه الارض هي لب ايران شهر» پس از آن عربها آمدند و این سرزمین مرکز حکومت خلفای عباسی شد و به دنبال آن بتصرف مغولها و باز بتصرف ایرانیها و سپس بتصرف ترکها درآمد و جزئی از امپراطوری عثمانیها شد سپس انگلیسها بر آن حکومت یافتند تا در سالهای اخیر بر مصالح قدرتهای بزرگ استقلال پیدا کرد.

در سرزمین مصر ابتدا قومی زندگی می کردند که ما آنان را قبط می نامیم بعد بتصرف ایرانیان درآمد و سپس جزء متصرفات اسکندر شد آنگاه بطلمیوس سردار اسکندر بر آن حاکم شد و سلسله علم دوست و هنرپروری تأسیس کرد. به دنبال آن رومیان حاکم شدند و بعد جزو متصرفات امپراطوری اسلام گردید و طوری تحت تأثیر تمدن و فرهنگ عرب و اسلام قرار گرفت که بصورت کشور عربی درآمد سپس خلفای فاطمی بر آن فرمان راندند و به دنبال سلسلههای دیگری جزء متصرفات امپراطوری عثمانی گردید و بعد در گردونه سیاست بین المللی و مسئله شرق قرار گرفت حوادثی دید که شرح و لو بطور خلاصه هم در این جا بعلت فرصت محدود امکان ندارد.

تاریخچه هر يك از کشورهای خاورمیانه را که ورق بزنید کم و بیش يك چنین تحولات و دگرگونیهای در آن ها خواهید دید .

آنچه که در این جا باید گفته شود این است که تمام حوادث و وقایعی که بر سر ترکیه مصر و عراق آمده است بر سر ایران نیز آمده . بعبارت دیگر تمام ملت های خاور میانه تقریباً در طول تاریخ يك سرنوشت داشته اند.^۱

همه آنها دچار حمله اسکندر، عرب و مغول و اروپائیان شده اند اما در میان آنها تنها ملتی که در بحبوحه سیل های عظیم حادثه مانند صخره ای سهمگین و پرتوان و نیرومند مقاومت و سرسختی نشان داده و سیلی حادثه را بر چهره پرتوان خود تحمل کرده است ایران بوده و ما می خواهیم اکنون علل آن را بررسی کنیم .

۱ - موقع جغرافیائی : بدیهی است در مرحله اول باید به اوضاع و محیط جغرافیائی خود بنگریم و به بینیم آیا طبیعت نیز در این صحاری مساعدت کرده است یا خیر ؟

کشور ما سرزمین بسیار وسیعی است که تمام عوارض جغرافیائی و طبیعی در آن وجود دارد . ریگزارهای گرم و خشک بی آب و علف، کوهستانهای زمخت سربلک کشیده و صعب و سخت با دره های سرسبز و خوش منظره و غیر قابل نفوذ، مناطق پر باران و سرزمینهای بی باران، جنگلهای انبوه، بیابانهای وسیع و بی پایان ، باد و طوفان ریگ روان. اینها همه عواملی است که باید آن ها را جزو راز بقای استقلال ایران دانست زیرا دشمن هر قدر نیرومند بوده به آن اندازه امکانات نداشته است که در دل کویر و در داخل کوهستانها و در میان جنگلها نفوذ کند و عقاید و افکار خود را بر تمام مردم تحمیل نماید

زیرا همواره مردمی که در حاشیه کویرها و در دل جنگل‌ها و در داخل دریا و کوهها بسر می‌برده‌اند از دسترس دشمن بدور بوده‌اند و فرهنگ و تمدن و زبان و آداب و عادات و مراسم ملی خود را حفظ کرده‌اند کویر مرکزی ایران اگر چه از مناطق خشک و بی‌حاصل دنیا است و از نظر ایرانیان قدیم مظهریست از اهریمن زشت‌رو و کریه‌منظر، اما همین کویرخشن و بی‌پایان در بقای فرهنگ و تمدن و استقلال ایران سهمی دارد زیرا این منطقه خشک بین شرق و غرب و شمال و جنوب ایران حدود اندوخته و در دنیای قدیم یعنی دنیائیکه تنها وسیله مسافرت چهارپایان بوده است ارتباط چهار سمت کشور را مختل می‌داشته است در نتیجه قوم غالب اگر از مشرق حمله کرده‌اند به مناطق غربی دسترسی کافی پیدا نکرده‌اند و اگر از مغرب تجاوز کرده‌اند در مناطق مشرق نفوذی بهم نرسانیده‌اند این است که در حمله اسکندر می‌بینیم که برای مردم نواحی غرب امکان جهش و جنبش کمتر بوده و مدت درازتری رقیب بیگانه را تحمل کرده است. در عوض مردم شرق که از دسترسی قوم غالب دور بوده‌اند برای کسب استقلال و بازگرداندن آزادی به تلاش و تکاپو برخاسته‌اند از جمله در زمان اسکندر پارتیها یعنی ساکنین خراسان پرچم استقلال را برافراشته‌اند و در حمله عرب نیز مردم ماوراءالنهر و سیستان برهبری سامانیان و صفاریان استقلال ایران را تأمین کرده‌اند. در حمله مغول و تیمور که از مشرق صورت گرفته جنب و جوش از مغرب شروع شده است و نخستین سلسله پرافتخار شاهنشاهی ایران یعنی صفویه در آذربایجان بنیان‌گذاری شده است.

۲ - تدوین تاریخ ملی: با تمام این احوال تاریخ بشریت چنین نشان می‌دهد که تنها کمک طبیعت برای حفظ و بقای ملتی کافی نیست زیرا بسیاری از کشورها هستند که از نظر جغرافیائی وضعی شبیه به ایران دارند. مثلاً سرزمین آسیای صغیر کم و بیش شبیه به ایران است بنابراین ما باید به دنبال عوامل دیگری نیز برویم.

در میان عوامل دیگر از همه مهمتر تاریخ پرافتخار ملی و باستانی ماست که از قدیم‌ترین روزگاران در زمانیکه تاریخ آن‌را به تحقیق نمی‌توان معین کرد تدوین شده است آنهم تاریخی که مشحون از افتخارات انسانی است، تاریخی که صفات و سجایای عالیه بشریت از خلال صفحه‌های آن پیداست، تاریخی که حاوی شیرین‌ترین و دلچسب‌ترین داستانهای است که در جوامع بشری وجود دارد. تصور نمی‌شود در سراسر ادبیات جهان داستانهای به شیرین داستان زال و رودابه و بیژن و منیژه و رستم و سهراب و اسفندیار و کیکاوس و دیو سفید و کیخسرو و سیاوش و سودابه و سیاوش و افراسیاب وجود داشته باشد. این داستانهای زیبا همواره در اجتماعات و مجالس و گذرگاهها و قهوه‌خانهها بوسیله هنرمندان زیردستی که در این اواخر به آنان نقل می‌گفتند به شیرین‌ترین صورتی بیان می‌شده و شعله عشق به ایران و تاریخ ایران را در دلها زنده نگه میداشته است. در جوار این تاریخ باستانی و داستانی در گوشه و کنار ایران تاریخ مجسمی نیز وجود دارد و آن ویرانه‌های باشکوهی است که در سراسر جهان بی‌نظیر است و ابدیت و عظمت و شکوه ایران

عزیز ما را نشان می‌دهد خرابه‌های تخت جمشید، آرامگاه کوروش، تخت سلیمان، ایوان مداین، طاق بستان، کتیبه‌های بیستون و صدها ویرانه و یادگار دیگر همیشه در عالم شکوه و عظمت گذشته ایران را به گوش هوش فرد می‌خوانده و بزرگی‌های از میان رفته را با نوای غم‌انگیز و عبرت‌آمیزی زمزمه می‌کرده است و همین ویرانه‌هاست که ایران را همیشه در حال تحرك و جنبش نگه میداشته بقول مرحوم استاد پورداود .

کیش زرتشت ز آتشکده برجاست هنوز تخت جمشید بلند اختر برپاست هنوز طاق کسری بلب دجله هویداست هنوز ماند آن ملک کزو ماند بجا نام و نشان بنابراین وقتی فردوسی در شاهنامه خود می‌گوید :

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
سخن شاعرانه و گزاف بر زبان نرانده بلکه حقیقتی علمی و واقعی را در لباس شعر بیان کرده است .

۳ - شاه : عامل دیگری که باید محققین کاملاً به آن توجه کنند این است که پروردگار از همان آغاز، نسبت به ملت ایران که در این منطقه وسیع برای زندگی بهتر و رسیدن بسعدت با مظاهر اهریمن، خشکسالی و قحطی، ریگ‌روان، طوفان، بیابان و گرما و سرما در مبارزه بوده‌اند و شب و روز برای آب و وجود آوردن سبزه و گیاه تلاش می‌کرده‌اند تفضل کرده و پادشاهان عالم و عاقل و عادل را به این ملت عطا کرده است بنابراین یکی از عوامل بقای ایران وجود پادشاهان بزرگواری است که عظمت روحی و اخلاقی و انسانی آنان از خلال متون تاریخ باستانی ما هویداست .

شاه در نظر ایرانیان موجودی است که به فرمان یزدان و بافر ایزدی زمام امور ملت را در دست توانای خود گرفته است و خویشتن را از جانب آهورامزدا مأمور بسعدتمند کردن خلق می‌داند و اگر ذره‌ای از فرمان او سرپیچی کند مورد غضب الهی قرار می‌گیرد و فرایزدی از او دور میشود و مانند جمشید به چنگ مظهر اهریمن و مجسمه بیدادگری و بی‌عدالتی یعنی ضحاک تازی گرفتار میشود، هوشنگ پیشدادی در مجلس تاجگذاری خود چنین می‌گوید .

چو بنشست بر جایگاه مهی	چنین گفت بر تخت شاهنشی
که بر هفت کشور منم پادشا	بهر جای پیروز و فرمانروا
به فرمان یزدان پیروزگر	به داد دهش تنگ بسته کمتر

وقتی کیکاوس بستایش و نیایش یزدان بر می‌خیزد چنین می‌گوید :

ز تو یافتم فرو اورنگ و بخت بزرگی و گردی و دیهیم و تخت
نکردی کسی را چو من بهره‌مند ز گنج و ز بخت و ز نام بلند
این است نیایش فریدون به درگاه پروردگار ، آن زمان که طالب بقای الهی شده است .

تو گنتی که من دادگر داورم
 هم داد دادی و هم یآوری
 همه کامها داده‌ای، ای خدای
 هم مرا بر به دیگر سرای
 علاوه بر پادشاهان، پهلوانان و جنگاوران ایران نیز زور و بازو و نیروی تن
 خود را از یزدان می‌دانستند و مظهر دلاوری و پهلوانی ایران رستم دستان هم از نیایش
 و ستایش خدا غافل نیست.
 همیشه به درگاه او سپاسگزار است و در آغاز هر کار رضای او را می‌طلبد و بقول
 خود رستم:

یززدان بود زور ما خود که ایم
 بدین تیره خاک اندرون کوچه‌ایم
 شاه نیز بنوبه خود مورد عنایت پروردگار بوده و دعای او به درگاه خدا مستجاب
 می‌شده است در یکی از جنگها که بین کیخسرو و افراسیاب رخ داد از طرفین کشتار
 عظیمی شد تورانیان در این نبرد چنان مقاومتی نشان دادند که کیخسرو از پایان کار
 بیمناک گردید ناچار خود را بگوشه‌ای دور از چشم سپاه انداخت و روی بر خاک نهاد و
 به درگاه پروردگار ایستاد و گفت اگر در این جنگ ظالم هستم:
 نخواهم که پیروز باشم بجنگ
 نه بردادگر برکنم کار تنگ

و اگر مظلوم مرا پیروزی عطا فرمای
 همانکه برآمد یکی باد سخت
 همی خاک برداشت از رزمگاه
 چنین تا سپهر و زمین تارشد
 که بشکست شاداب شاخ درخت
 نبرد ورخ و چشم توران سپاه
 فراوان ز ترکان گرفتار شد

از اختصاصات تاریخ ایران پیش از اسلام این است که پادشاه باید از دوده کیان
 باشد و هر کس که ادعای پادشاهی کند، تا زمانیکه عرب به ایران حمله نکرده بود و
 مساوات اسلامی بر جای سنت‌های طبقاتی نشسته بود این عقیده در نظر ایرانیان نکته‌ای
 مسلم و تردید ناپذیر بشمار می‌آمد این است که پس از ضحاک تازی به دنبال مردی بودند که
 از نژاد کیومرث باشد، سرانجام فریدون پسر آبتین را که از نژاد طهمورث و از ترس
 ضحاک در البرز کوه پنهان بود پیدا کردند و به پادشاهی برداشتند و پس از گرشاسب
 نیز که تاج و تخت ایران بلاصاحب ماند رستم، کیقباد را که از نسل منوچهر نوه فریدون
 بود باز در البرز کوه یافت و او را به پادشاهی فرا خواند.

از این داستانهای باستانی نیز چنین استنباط میشود که خاندان شاهنشاهی نیز
 وقتی مقهور دشمنان می‌شوند بکوهها پناه می‌برند و در دل کوهها و دور از دست‌رسی
 دشمن تا هنگام فرج و گشایش به آسودگی می‌غنودند بهمین علت در آغاز کوههای کشور
 را یکی از عوامل بقای ایران بشمار آوردیم.
 اردشیر سرسلسله ساسانیان که باسلطنت رسید از اولاد بهمن پسر اسفندیار بوده
 بنابراین میتوان گفت که تاحمله عرب مقام شاهنشاهی درخاندان کیان مستقر بوده است.

شگفتا که اشکانیان آن سلسله پرافتخار و درهم شکننده غرور رومیها که نسبت کیانی نداشتند در طول ۴۷۴ سال شاهنشاهی برسمیت نموده نشدند، مورخین ایران دوره اشکانیان را دوره ملوک الطوائفی نام نهاده‌اند و مدت آن را نیز به‌دویست سال تقلیل داده‌اند بقول فردوسی:

براینگونه بگذشت سالی دویست توگفتی که اندر جهان شاه نیست
درباره اعتقاد ایرانیان به این مسئله که پادشاهی حق خاندان کیان است داستان زیبای ذیل در الاخبار الطوال دینوری که از کتب معتبر تاریخ ایران است وجود دارد. بهرام چوبین در آخرین جنگ خود با خسرو پرویز شکست خورد و با دو تن باران گریخت در راه به کلبه پیرزنی رسیدند و فرود آمدند تا طعام بخورند بهرام به پیرزن گفت آیا ظرفی داری که در آن شراب بیاشامیم؟ وی کدوی کوچکی آورد، گفت جائی داری که در آن نقل بریزیم؟ پیرزن غربال کهنه‌ای به بهرام داد، آنگاه بهرام به پیرزن گفت چه خبر؟ پاسخ داد شیده‌ام که خسرو با سپاهی از روم آمده و بهرام چوبین را درهم شکسته و تاج و تخت خود را از او باز گرفته است بهرام گفت نظر تو درباره بهرام چیست؟ پیرزن پاسخ داد او همان احمقی است که از نژاد خسروان نیست و ادعای شاهی دارد بهرام جواب داد برای همین است که جام شراب او کدو شده و سفره او غربال گردیده «فمن اجل ذلك یشرب فی القرع و یتنقل من المنسف»

با اینکه پس از رواج دین اسلام چنانکه گفتیم نظام طبقاتی از میان رفت و ملاک ارزش هر کس تقوی و پرهیزکاری شد اما باز هم این عقیده که پادشاهی حق کسی است که از نژاد کیان باشد قرن‌ها ادامه یافت بطوری که سلسله‌هایی که بعدها بوجود آمدند مانند صفاریان، سامانیان، آل‌زیار، آل‌بویه و حتی غزنویان ناچار نسب خود را به ساسانیان و کیانیان می‌رساندند تا ملت ایران حکومتشان را از روی عقیده و ایمان بپذیرند. این ایمان و عقیده خاص در طول تاریخ ثبات سیاسی ایجاد کرده بود اختلاف و دوئیت و دودستگی در میان ملت وجود نداشت برای مقام شاهنشاهی و فرمانروائی مدعی در بین نبود تکلیف مردم روشن بود در تمام طول تاریخ در ایران باستان جنگ خانوادگی رخ نداد و اگر هم در میان خود افراد خاندان شاهنشاهی مدعیانی پیدا می‌شد بزرگان ایران اختلاف را با کدخداهائی حل می‌کردند و نمی‌گذاشتند آخر بجنگ و خونریزی منتهی شود. بهترین مثال داستان بهرام گور و خسرو می‌باشد که بزرگان ایران با درمیان کردند و تاج شاهنشاهی را میان دوشیر درنده گذاشتند که هر یک از این دو تن آن را بردارد پادشاهی از آن او باشد بنا بر روایت هرودوت پس از مرگ کمبوجیه پسر کوروش و کشته شدن بردیای دروغی بزرگان خاندان شاهی چنین قرار گذاشته که صبح روز دیگر در مکان معینی سوار بر اسبهای خود گردند در آن جا اسب هر یک زودتر شیهه کشید پادشاهی از آن او باشد. آیا این ثبات سیاسی را یکی از عوامل مهم بقای استقلال ایران نمی‌توان شمرد؟

۴ - قیامها

قیام‌های مذهبی . یکی از مظاهر مخالفت با سیاست اعراب در ایران این بود که حتی اسلام را غالباً بشکل مذهب سنت نپذیرفتند چون از نظر توده مردم سنی مذهب نماینده و عامل اشغال کنندگان بود .

الف - قیام مختار : در این قیام که بخونخواهی حسین بن علی براه افتاده بود گویند اردوی ابراهیم بن مالک اشتر سردار مختار چنان از ایرانیان آکنده شده که یک سردار شاهی وقتی برای مذاکره با ابراهیم باردوی او میرفت حتی یک کلمه عربی از زبان سپاهیان نشنید .

ب - قیام خوارج خوزستان : در سال ۶۷ هـ - ق درخوزستان و عراق روستائیان ایرانی در زیر لوای سلک خوارج بنام ازرقی دست بشورش زدند که حجاج فقط در سال ۷۸ هـ - ق توانست این قیام را سرکوب کند .

ج - قیام شیخ شریک : در سال ۱۳۴ هـ در بخارا نائره عصیان علیه اعراب به رهبری شخصی شیعه بنام شریک بن شیخ المهری برافروخته شد او موفق شده بود نظر پیشه‌وران شهر و روستائیان حومه را جلب کند بیش از ۳۰۰۰۰ نفر در این قیام مسلح شده بودند که اکثر آنها بقتل رسیدند .

د - نهضت خوارج سیستان : رژیم اعراب و ترور علی بن عیسی عامل عرب در خراسان و سیستان سبب بروز دو نهضت عظیم گشت که ایالات شرقی خلافت را بلرزه آوردند یکی نهضت روستائی و پیشه‌وری خوارج تحت رهبری حمزه بن آذرک در سال ۱۸۲ هـ در سیستان دیگر نهضت رافع بن لیث در سال ۱۹۱ هـ در خراسان و ماوراءالنهر که می‌گویند سنن سپید جامگان در میان آنها زنده بود .

هـ - نهضت علویان در طبرستان : این عصیان علیه عمال خلیفه تحت لفافه تشیع وقوع یافت شورش روستائی مردم منجر بتشکیل دولت مستقل و شیعه علویان گردید که تا سال ۳۱۶ هـ پایدار بود .

و - نهضت اسماعیلیان : این نهضت و سازمان نیرومند آن در میان دهاقین و محتملاً پیشه‌وران نفوذ بسیاری داشت فهرست کارهای اسماعیلیان زیاد است از جمله . قتل یک خلیفه فاطمی . دو خلیفه عباسی و بسیاری روحانیون عالیمقام سنی (چون غالباً اعیان و کسانی که بدستگاه خلافت وابستگی داشته سنی بودند و روستائیان و پیشه‌وران شیعه مذهب) .

ز - نهضت شعوبیه : این بزرگترین نهضت مردم کشور ماست که بالاخره سیادت عرب را بکلی ریشه کن ساخت و از اوائل قرن دوم هجری شروع و تا سده ۵ هجری و بعد از آنهم کشیده شد باردشوار مبارزه با اعراب را کشاورزان و اکثریت مردم ایران بدوش می‌کشیدند . این قتیبه در مخالفت با نهضت شعوبیه میگوید : من در میان شعوبیه کسی

متعصب‌تر از اواسط و اراذل مردم ندیدم که سخت با عرب دشمنی می‌ورزیدند .
قیام‌های ملی - سازمان مخفی برادران بنی‌عباس در سال ۱۰۶ تشکیل و داعیانی برای تبلیغ باکناف ایران فرستاد. غافل از اینکه ممکن است مردم مستقلاً شعارهای جدیدی علم کنند .

الف - قیام خدش : تحت لفافه دعوت بنفع عباسیان به تبلیغ عقاید اجتماعی مزدکی که تا آزمون در ایران وجود داشته پرداخت . خدش در میان روستائیان خراسان بموفقیت‌های درخشانی نائل شد که بالاخره قیام او را سرکوب کردند .

ب - قیام ابو مسلم : آماریکه بوسیله طبری ذکر شده نشان‌دهنده ترکیب مردم در این قیام عمومی است او گوید در یک روز از ۶۰ دهکده مردم باو روی آوردند . ساکنان یک ده دسته‌ای تشکیل دادند مرکب از ۹۰۰ پیاده و ۴ سوار، دهکده‌ای دیگر گروهی مرکب از ۱۳۰۰ پیاده و ۶ سوار مسلماً پیادگان روستائیان بی‌چیز بودند .

ج - قیام سنباد : این نهضت که بلافاصله بدنبال انتشار خبر قتل ابو مسلم روی داد کوتاه بود و خونین، عقاید مزدکی و زردشتی در میان روستائیان قیام کننده نفوذ فراوانی داشت حتی شیعیان نیز در این جنبش شرکت داشتند .

د - قیام استاد سیس : این شورش روستائی در خراسان بسال ۱۵۰ هجری بوقوع پیوست و در طول ۲ سال عمر این قیام تمام خراسان از زیر نفوذ اعراب خارج شد . سپاهیان عرب در جنگ مروالرود تمام سرداران خود را از دست دادند .

ه - قیام المقنع : از سال ۱۶۰ هجری بمدت ۷ سال ادامه داشت این مهمترین نهضت روستائی بعد از ابو مسلم علیه اعراب بود .

و - قیام بابا اسحق - مدت‌ها در رأس روستائیان علیه اعراب جنگید .

ز - قیام بابک : پس از خاموش شدن جنبش ابو مسلم و المقنع قیام سرخ‌جامگان بزرگترین نهضتی است که علیه تسلط بیگانه در ایران صورت گرفت . سرداران عرب در طول بیش از ۲۰ سال جنگ بارها از طرف قیام کنندگان طعم شکست را چشیده‌اند .

ح - قیام مازیار : در طبرستان عامه مردم بر بهری مازیار قیام کردند و دست عمال عرب را برای مدتی از آن سرزمین کوتاه کردند .

ط - قیام مردم گرگان و طبرستان با سرخ‌علمان : یکبار در زمان منصور بسال ۱۴۲ و یکبار دیگر در عهد مهدی خلیفه که شورش مردم منجر بقتل عام اعراب شد . در یکروز مردم هر جا در شهر و روستا و بازار و گرمابه عرب دیدند کشتند و حتی زنان اگر شوهرانشان عرب بودند آنها را بدست مردان طبری می‌سپردند تا هلاک کنند .

مقاومت در برابر مغولان : از همان روزهای هجوم مغول بکشور ما ، مردم مجبور بودند بدون رهبر و بطور پراکنده علیه مغولان مبارزه کنند . عامه مردم دلیرانه در برابر مغولان پایداری کردند و علل اصلی کشتار مردم وسیله مغولان همین پایداری جدی بود والا اگر تسلیم میشدند تا این حد تلفات بیارنمی‌آمد . سازمان اقتصادی کشور

بقراری بود که روستائیان پراکنده و بدون سلاح بودند و نقش کمتری در مقاومت علیه مغولان داشتند ولی مردم شهر بویژه پیشه‌وران در برابر دشمن دلیرانه ایستادگی کردند و اینست نمونه‌هایی از کانونهای مقاومت :

۱ - در طول محاصره شهر گرگانیه خمارتکین فرمانده شهر در برابر فشار مغولان تسلیم می‌شود ولی مردم زیر بار تنگ‌اطاعت از آنها نرفته و مدتی طولانی بامهاجمین می‌جنگند تا جائیکه در جنگهای خیابانی بطرفین تلفات زیادی وارد می‌شود شهر زمانی سقوط می‌کند که حتی یک خانه پیا نبوده‌است .

۲ - مبارزه مردم خجد برهبری فرزند دلیر ایران تیمور ملک علیه مغولان .

۳ - مقاومت ۵ ماهه مردم مرو در برابر مغول باتوجه بفرار محمد خوارزمشاه که یک عمل افتخار آفرین ملی است .

۴ - ایستادگی ۶ ماهه مردم شهر هرات برهبری شمس‌الدین جوزجانی ، در دوران سقوط کشور ، مردم عادی شهرهای ایران از جمله قزوین و همدان در برابر فاتحان بارها قیام کردند .

۵ - فرقه اسماعیلیه که متکی بروستائیان کوهستانی و مردم شهری بودند مدت ۳۸ سال علیه اشغال‌کنندگان جنگید .

۶ - در طول سالهای ۶۷۹ الی ۶۸۹ هـ - ق جنگهای نامنظم روستائی سراسر کشور را فرا گرفت که بنا بگفته رشیدالدین فضل‌اله شورشیان در هردهکده و بیلاق و قشلاق دوستان و پناهندگان و خبرچینانی داشتند هیچکس حاضر نبود راز آنها را فاش کند .

۷ - در سال ۶۶۴ در فارس قیام عظیمی از طرف مردم برهبری سید شرف‌الدین بوجود آمد که وسیله مغولان بیرحمانه سرکوب شدند .

۸ - قبیله چادر نشین لر بسال ۶۹۱ علیه مغولان بقیام بزرگی دست زد که فتح اصفهان نمودار اهمیت آنست .

۹ - پیروان یکی از درویش بنام پیر یعقوب بسال ۷۰۳ هـ علم طغیان برافراشتند که رشیدالدین فضل‌اله بجهت وابستگی‌شان به عوام‌الناس آنها رامزدکی میخواند . این قیام سرکوب و پیر یعقوب از قله کوهی بزیر افکنده شد .

۱۰ - در زمان گیخاتو فرزند آباقاخان مردم تبریز در برابر پول کاغذی (چاو) بازار را بسته و تجارت رامختل کردند که بالتلیجه از شهر مالیات وصول نمیشد در اثر این مقاومت همگانی مردم ، مغولان مجبور شدند چاورالغو کنند .

۱۱ - نزوله یا نزول اجلال مصیبتی بود برای روستائیان ، هر امیر مغول بشهر دهکده‌ای نزول می‌کرد منازل مردم را برای خود و همراهانش اشغال مینمود . روستائیان عمداً خانه‌های خود را بحال نیمه ویران نگاه میداشتند تا مورد استفاده مغولان قرار نگیرد .

۱۲- قیام سربداران خراسان: يك ايرانشناس خارجی بنام پطروشفسکی اینطور مینویسد (مردم ایران زمین پس از هجوم صحرائشینان لگام گسیخته بزعم سستی و بی سیاستی محمد خوارزمشاه و خلیفه بغداد هیچگاه از پایداری در برابر متجاوزان غارتگر باز نایستادند بازپسین ضربه را سربداران بر کاخ فرمانروائی ایلخانان مغول وارد آوردند این قیام از لحاظ وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهمترین نهضت آزادیبخش خاورمیانه بود و بلا تردید تأثیر حتمی در دیگر نهضتها داشته است.

۱۳- نهضت سادات مازندران: رهبری جنبش مردم مازندران را سیدقوام الدین که از پیروان سربداران خراسان و متکی به پیشه‌وران و روستائیان بود بدست گرفته و با کمک مردم موفق شد سلسله باوندیان را که دست نشانده و فادار ایلخانان مغول شمرده میشد سرنگون کند و حکومت سادات مازندران را همانند دولت سربداران خراسان در شهر آمل برقرار سازد.

۱۴- نهضت سادات گیلان: با کمک مردم گیلان بقیادت درویشان و سادات شیعه حکومتی بوجود آوردند که مدت ۲۰۰ سال برقرار ماند (۱۰۰۱ هـ الی ۷۷۲ هـ) و مرکز آن شهر لاهیجان بود.

۱۵- خروج سربداران کرمان: در سال ۷۲۵ هـ در شهر کرمان مردم قیام کردند و پهلوان اسد در رأس این شورش قرار می‌گیرد و با کمک گروهی از سربداران خراسان که یاری پهلوان اسد آمده بودند شهر کرمان آزاد می‌شود.

۱۶ نهضت حروفیون: منشاء این نهضت از خراسان بود، از کارهای مهم افراد آن گروه در سال ۸۴۱ هـ سوء قصد بجان شاهرخ میرزا را در مسجد جامع هرات میتوان نام برد. ۱۷- فرقه علی‌اللهی: يك شاخه دیگر از شیعه در سال ۸۴۵ هـ در خوزستان شورش کرد و دولت کوچکی از نوع سربداران بوجود آمد که بیش از ۵۰ سال دوام یافت. ۵- فرهنگ تمدن: عامل دیگر در حفظ استقلال ایران فرهنگ و تمدن است.

در ابتدای سخن تذکر دادیم که سرزمین ایران منشاء و میداء تمدن است در سالهای اخیر که اکتشافات باستان‌شناسی در این سرزمین توسعه یافته شواهد زیادی و اسناد بسیاری دال بر عظمت فرهنگ و تمدن دیرین ایرانیان از دل خاک بیرون آمده است در متون کتب نیز دلایل بسیاری وجود دارد و از حضرت رسول منقول است که اگر علم در ثریا باشد ایرانیان به آن می‌رسند.

«لو كان العلم معلقاً بالثریاء لزاله رجال من الفرس»^۱ این فرهنگ و تمدن که قبل از اسلام اختصاص به طبقات بخصوصی داشت بعد از اسلام در میان توده مردم پخش گردید و به دست همه افتاد نتیجه آن شد که در قرن چهارم و پنجم از نظر حکمت و ادب و طب و نجوم و صرف و نحو چنان نهضتی ایجاد شد که محققاً در دنیای قدیم بی نظیر است عمده آثار

جاودانی علمی ایرانیان متعلق به این دو قرن است این تمدن و فرهنگ که در شهرهای ری و نیشابور و بخارا و اصفهان و دیگر شهرها بوجود آمد جهان امروز را تحت الشعاع قرار داد و همان وضعی را داشت که جهان امروز نسبت به تمدن مغرب زمین دارد و اگر حمله مغول و به دنبال آن حمله تیمور رخ نمی داد ما اکنون وضع دیگری داشتیم .



عده‌ای از دبیران شرکت کننده در کنگره تاریخ ایران

نظام اداری و اجتماعی دوره صفویه

پس از تهاجم مغول و تشکیل حکومت ایلخانیان و سپس یورشهای امیر تیمور و حکومت جانشینان او که قریب سه قرن بطول انجامید ، ظهور دولت صفوی با سازمان دولتی متمرکز و نظام اجتماعی خاص ، در واقع دوره بازگشتی را به نظام حکومتی ایران پیش از اسلام معرفی میکند. در این دوران از یکسو وحدت ملی ایران تجدید حیات یافته و ازسوی دیگر مرکزیتی استوار همانند دوره ساسانیان بوجود آمد و از دیدگاه اجتماعی نیز با پیدایش طبقه حاکمه نو پدید و منزلتهای اجتماعی و اقتصادی تازه رابطه دولت و مردم در نظام تازه‌ای شکل گرفت .

روش اداری دولت صفویه درحالیکه ازسیاست مذهبی موثری پشتیبانی می گردید به اندازه‌ای در شئون اجتماعی مستحکم و پابرجا شد که نه تنها در طول سلطنت پادشاهان این سلسله استمرار یافت بلکه بعنوان زیربنا و مقیاسی برای دولتهای بعدی ایران تا استقرار مشروطیت مورد استفاده قرار گرفت و شهریاران زندیه و افشاریه و قاجاریه و کارگزاران اداری و نظامی آنها در بسیاری از موارد سیستم اداری وقت را بانظامات کشوری و لشکری دولت صفویه منطبق میساختند . از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که سلسله صفوی بعنوان نقطه عطفی در احیاء تمدن و فرهنگ ایرانی محسوب میگردد و در آن دوره بود که نمونه‌های بارزی از خلاقیت‌های هنری و فرهنگی با بعرصه وجود نهاد تا جائیکه دنیای هنرشناس کنونی نیز شگفتی خود را در برابر آنچه از دوران صفویه باقیمانده است پنهان نمی‌دارد مسلماً ذکر جزئیات این تمدن در این مختصر امکان‌پذیر نخواهد بود و این نوشته طرحتی است کلی از مختصات حکومت صفوی .

۱- نظام اجتماعی

نظام اجتماعی صفویه زیربنای سیاست داخلی و خارجی این دولت محسوب میشود؛

از نظر داخلی این نظام جامعه دیوانی را در دایره اطاعت از حکومت مرکزی و اعتقاد کامل به مذهب تشیع نگهداشته و از نظر سیاست خارجی آنرا در جهت مبارزه با نفوذ دشمنان دولت صفوی علی‌الخصوص دولت عثمانی وازبک هدایت میکرد. در این نظام عناصر تازه‌ای که با اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور ملازمه داشت بوجود آمد عناصر جدید عبارت بودند از طبقه حاکمه قزلباش که درسایه جانبازی و فداکاری در راه پادشاه صفوی از امتیازات فراوانی برخوردار شده بودند از سوی دیگر به اقتضای توسعه اقتصادی و بازرگانی داخلی و خارجی بر تعداد صنعتگران و بازرگانان و کسبه و صاحبان حرفه بمیزان قابل ملاحظه‌ای افزوده شد و هیئت مدیره‌ای حرفه‌ای مرکب از کارگزاران اداری در طبقه حاکمه پدیدار گردید.

طبقه حاکمه مرکب بود از رؤسای طوایف و ایلات بزرگ و رجال دیوانی که اغلب مقامات کشوری و لشکری در دست آنان بود از میان این گروه سرکردگان قزلباش از امتیازات فراوانی برخوردار بودند زیرا آنان در تاسیس حکومت صفوی نقش قاطعی داشتند. از سال ۹۰۷ هجری تاریخ تاسیس دولت صفوی تا سال ۹۹۶ که شاه عباس بزرگ به قدرت رسید زمام واقعی مملکت در دست همین طبقه بود و پادشاه با آنان رفتاری احتیاط آمیز داشت لیکن شاه عباس چون وجود سرکردگان قزلباش را در مواضع قدرت سیاسی مخالف مصالح مملکت و قدرت سلطنت تشخیص داد در نابودی آنان اقدام کرده تمامی کارها را در دست خود متمرکز ساخت در حالیکه موجودیت ظاهری این طبقه تا پایان عصر صفویه باقی ماند.

گروه اجتماعی دیگری که در نظام صفوی نقش اساسی داشت روحانیون بودند این گروه نماینده مذهب و سیاست مذهبی دولت صفویه بود از بدو تاسیس این دولت نفوذ و اعتبار و قدرت معنوی این طبقه بحدی تحکیم یافت که در همه شئون اجتماعی مستقیم و غیر مستقیم دخالت میکردند و با توجه باینکه روش سلاطین صفوی در رواج تشیع اصول سیاست داخلی آنان را تشکیل میداد میتوان به میزان نفوذ روحانیت پی برد. مهمترین مقام روحانی را ملاباشی میگفتند که: «رئیس و افضل و اعلم عموم علما و جمهور فضایی عصر بود که پادشاه تحقیق مسایل دینی و دقایق علمی از او می‌نمود و مخاطب به خطاب ملاباشی میگردد»^۱. دومین شغل روحانیت صدارت عام و صدارت خاص بود که رسیدگی بکلیه احکام شرعی و موقوفات و احکام دیوان احداث اربعه (شکستن دندان، ازاله بکارت، قتل، کور کردن) و اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف و سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش‌نمازان و امور شرعی دیگر با آنها بود صدر خاص روزهای شنبه و یکشنبه در کشیک‌خانه عالی‌قاپو با دیوان بیگی می‌نشست و به جرائم احداث اربعه رسیدگی میکرد. سایر مشاغل روحانیت عبارت بود از شغل قاضی دارالسلطنه اصفهان - شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان، قاضی عسکر، متولی آستانه حضرت معصومه در قم، آستانه حضرت

۱- کتاب دستورالملوک بکوشش محمد تقی دانش پژوه.

عبدالعظیم و متولی مزارات سلاطین صفویه .

بازرگانان و پیشه‌وران - رونق اقتصادی و افزایش تولید و بالا رفتن حجم مبادلات داخلی و خارجی خصوصاً از دوران شاه عباس بزرگ ببعده موجبات پیشرفت بازرگانی و صنعت را در کشور ایران فراهم ساخت و در نتیجه طبقه بازرگان و پیشه‌ور و صنعتگر رو با افزایش نهاد. در زمان شاه عباس تجارت ابریشم موجب شد که این کالا بمیزان قابل توجهی در ایران تولید گردد و بازرگانان ایرانی که از آن میان بازرگانان ارمنی جلغا نیز وجود داشتند واسطه فروش این کالای گرانبها در بازارهای خارج شدند. شاردن سیاح مشهور فرانسوی مینویسد: ایران مقادیر بسیاری ابریشم، چینی‌آلات، چرم - های گوناگون، شتر، توتون، تنباکو و اقسام میوه، خشکبار، مشروبات الکلی، شیره عرق نباتی، اسب، منسوجات، حصیر و همه‌گونه اسباب و ظروف و فولاد و آهن و شمش و مصنوع، همه‌جور شمشاد و چیزهای بسیار دیگر صادر میکند و سپس این سیاح به اصناف و پیشه‌ورانی که در بازار اصفهان مشغول کار بودند اشاره کرده مشاغلی از قبیل: گلدوزی، قلابدوزی، چینی‌سازی، بلور و آئینه‌سازی، میناکاری، کاشی‌سازی، زرگری، چرم‌سازی، تراشکاری، سفیدگری، اسلحه‌سازی، جواهر تراشی، کاغذسازی، صندوق سازی، سراجی، عطاری، قنادی، دارو فروشی، آشپزی، چپق‌سازی، تیروکمان‌سازی، ماهوت فروشی، جوراب‌فروشی، شمشیرسازی، آهنگری، رنگریزی، کوزه‌گری، نخ‌تابی و خراطی و مشاغل متعدد دیگر را نام میبرد و با توجه باین مشاغل میتوان به میزان رشد صنایع دستی و اهمیت طبقه صنعتگر پی برد.

کشاورزان و کارگران - طبقه کشاورز اکثریت قاطع مردم ایران عصر صفویه را تشکیل میدادند اینان بیشتر در اراضی شاهی و یا املاک خوانین بزرگ و موقوفات بکار مشغول بودند و سیستم مالکیت چنان بود که این طبقه اجباراً فشار بیشتری را تحمل میکرد زیرا که مالیاتهای نقدی و جنسی و تعهداتی که والیان و تیولداران و خانها در برابر حکومت مرکزی تقبل میکردند قسمت اعظم آن از تولیدات کشاورزی تامین گردیده و سنگینی آن بر دوش کشاورزان بود و گذشته از این دادن پیشکش و هدایای مختلف، بیگاری و کار در کارگاههای دولتی و شرکت در جنگها از وظایف آنان شمرده میشد. با اینهمه از نوشته‌های سیاحان اروپایی برمیآید که وضع کشاورزان ایرانی در روزگار صفوی بمراتب بهتر از رعایای زمینهای حاصلخیز اروپا بوده است. پادشاهان صفوی کشاورزی را بعنوان مهمترین منابع درآمد ملی بحساب می‌آوردند و فرامینی لازم‌الاجرا در جهت حمایت از کشاورزی و طبقه دهقان صادر می‌کردند و با توجه باینکه تاسیسات عام‌المنفعه و مدارس و مزارات و بقاع براساس موقوفات بوده و موقوفات نیز بر درآمد کشاورزی تکیه داشت میتوان بلزوم توجه به امور کشاورزی پی برد.

شاه عباس بزرگ طرحهای بزرگی برای آبیاری و استفاده از آبهای زیرزمینی بمرحله اجرا درآورد که یکی از آنها کوشی بود برای اتصال قسمتی از سرچشمه رود

کارون به زاینده رود که بعلت اشکالات زیاد میسر نگردید ، همچنین ایجاد بند قهرود در کاشان برای آبیاری این منطقه و بندهای دیگری که در گوشه و کنار کشور آثار آنها مشاهده می گردد . نظر باهمیتی که زاینده رود برای کشاورزی اصفهان داشت تقسیم بندی صحیحی از آب آن صورت گرفت و نسق بندی مادی ها یا نهرها بر اساس عامه پسندی تحقق یافت .

طبقه کارگر در روزگار صفویه حد و مرز اجتماعی مشخصی نداشته است و بیشتر در میان کشاورزانی که در عین حال به کارگری می پرداختند و صنعتگران و صاحبان حرفه و مزدوران کارگاههای شاهی دیده میشدند . شاردن که از دیدگاه اجتماعی شهر اصفهان را مورد مطالعه قرار داده اطلاعات جالبی در مورد کارگران آن عصر داده و مینویسد : «پادشاه ایران گروه کثیری از استادان هرگونه فن و صنعت را در خدمت خود دارد هر فن و صنعت را کارخانه ویژه و مخصوصی است و کارگران اختصاص بکارخانه های مربوطه دارند و در کارگاههایی که در آنجاست بکار می پردازند و پروانه کار درخانه خویشتن و بجای دیگر ندارند این امکنه را به پارسی کارخانه می نامند که مفهوم آن محل کار و فن را میرساند و هر یک از کارخانه ها اسم مخصوص بخود دارد که مربوط به فنی است که در آنجا اجرا و انجام می گردد مثلا کارخانه هایی که مورد بحث من است جبه خانه نام دارد چون کارگاههای اسلحه سازان موظف و مزدور از طرف شاه در آنجاست . هر یک از این کارخانه ها زیر نظر پیشکاری که استاد فن مربوطه خوانده میشود و یک رئیس صنف که قدیمی ترین کارگر کارخانه است و یک کارپرداز که «مشرف» نامیده میشود و بمعنای منشی است، چون حسابداری کارگران و مصنوعات بدست وی میباشد و مواد اولیه صنعت مربوطه را بر حسب محاسبات تحویل مینماید و یکنفر مامور دربار اداره میشود. شاهنشاه را سی و دو باب کارخانه است که هر یک به تقریب صد و پنجاه تن کارگر دارد ولی بعضی بیشتر و برخی کمتر .

نقاشان در دوران من ، فی المثل فقط هفتاد و دو تن، خیاطان یکصد و هشتاد تن بودند . در گذشته شماره کارخانه ها بیشتر بوده است (یعنی در زمان شاه عباس اول) . کارخانه های رنگرزی و ابریشم کاری را تعطیل کرده اند . اقمشه را برای رنگرزی و نقاشی به شهر می دهند و اجرتش را می پردازند . همچنین است ابریشم و رشته های تاییده برای هرگونه منسوجات و پارچه های زربفت و قالی که اجرت آنها بنرخ همیشه ثابت پرداخت می گردد . قالی و فرش در بیلاقات بوسیله کارگرانی که اراضی شاه را دارند بافته می شود و مال الاجاره را از بابت مزد بافت قالی محسوب میدارند یک نفر صاحب منصب بنام ارباب که مفهوم سرپرست امور کارگزاری یا خرید اجناس را دارد مدیر کل تمام این کارخانه ها و کارپردازیهایی است که در شهر و بیلاقات برای شاه کار می کنند و ناظر که رئیس عالی کلیه دارایی شاهی است پیشکار این امور بشمار میرود ناظر سالی یکبار و معمولاً در تابستان به وضعیت کارخانه ها و کارگران مورد بحث رسیدگی و نظارت

میکنند و پرداخت مزد کارگران را ترتیب میدهد» سپس شاردن اشاره به نکته جالبی در مورد تامین اجتماعی کارگران میکند و مینویسد:

«کارگران برای مدت عمرشان تامین می‌باشند بدون آنکه هیچگاه آنها را از کار بیکار سازند و هنگامیکه بیماری یا هرگونه حادثه دیگری کارگر را عاجز از کار سازد هرگز دیناری از حقوق او کسر نمی‌کنند بلکه با يك انسانیت شگفت‌انگیزی ناظر بر اساس درخواستی که درباره بیمار بعرض وی می‌رسانند او را به پزشک و داروساز دربار سفارش می‌کند .

(ص ۱۰۶ و ۱۰۷ جلد هفتم سیاحت‌نامه شاردن)

۲- نظام اداری

دوران صفویه را باید یکی از ادوار مهم تاریخ ایران از نظر نظام کشوری و لشکری دانست . حفظ قدرت مرکزی و استقرار نظم داخلی برای مقابله با مشکلات اجتماعی داخلی و موانع خارجی سیستم اداری سازمان یافته‌ای را ایجاد می‌کرد که به دو قسمت کشوری و لشکری تقسیم میشد در راس نظام اداری صفویه شورایی مرکب از برجسته‌ترین شخصیت‌های کشوری و لشگری قرار داشت که عبارت بودند از وزیر اعظم ، قورچی‌باشی ، قولر آقاسی ، ایشیک آقاسی باشی ، تفنگچی آقاسی ، دیوان بیگی و واقعه‌نویس . این مجمع را به اصطلاح آنروزی امرای جانقی میگفتند که در واقع مجلس کنگاش و مشاوره در حضور پادشاه صفوی بود و اینک بطور اختصار سازمان کشوری و لشکری آن دوران اشاره می‌گردد :

الف - سازمان کشوری

شخصیت‌های سازمان کشوری صفویه به ترتیب مراتب و منزلت‌های دولتی بچند گروه و طبقه تقسیم می‌شدند گروه اول که عنوان مقرب الخاقان داشتند مرکب بودند از:

۱- وزیر اعظم که همیشه از بین شخصیت‌های سیاستمدار پارسی‌گوی یا بعبارت آنروزی (اکابر تازیك) انتخاب می‌شد نزدیکترین فرد نسبت پادشاه صفوی بوده از اختیارات وسیعی مانند اخذ مالیات ، دادوستد ، دخل و خرج دیوانی ، تعیین وزراء و مستوفیان و کلانتران و محرران و متصدیان و مباشرین و عمال دیوانی برخوردار بود و همه امور دیوانی با اجازه و مهر او قابل اجرا بود و احکام مهم کشوری و لشکری بمهر او و پادشاه صفوی مهمور می‌گردید .

۲- ایشیک آقاسی باشی که به وزیر دربار اطلاق می‌گردید و در مجالس رسمی که در حضور پادشاه برپا می‌شد نظم و نسق را برقرار نموده تمامی تشریفات درباری تحت نظر مستقیم او انجام می‌گردید .

- ۳ - ناظر بیوتات که متصدی بیوتات سلطنتی ، عمارات ، باغات ، یخچالها و حمامهای اصفهان و دیگر نقاط کشور بوده کارهای مربوط به کارگران این تأسیسات برعهده او بود .
- ۴ - دیوان بیگی ، وی هر هفته چهار روز باتفاق صدرعام و صدر خاص به کشیکخانه عالی قاپو میرفت و به (احداث اربعه) رسیدگی میکرد و بقیه ایام هفته را در منزل خود بهدعواهای عرفی میرسید .
- ۵ - امیر شکارباشی که همه قوشچیان ، یوزباشیان ، کارخانه داران ، صیادان ، شیربانان ، سگبانان زیر نظر او بوده مواجب و تیول و تنخواه و تنبیه و بازخواست و حضور و غیاب ایشان را برعهده داشت .
- ۶ - امیر آخورباشی که باعنوان عالیجه به کار اسبهای اصطبل شاهی ، دواب پیشکشی ، نظم و نسق طویلهها و رسیدگی به امور امیرآخوران و مهتران و سقایان طویلهها و جلوداران خاص و خادمان و خواجهرایان و غلامان اصطبل مامور بوده است .
- ۷ - مجلس نویس مجلس بهشت آئین که ارقام وزیر اعظم و مقربان و معتمدان رامحرران او نوشته به طغرای او و مهر وزیر اعظم میرساندند .
- ۸ - مستوفی الممالک از جمله امرای بزرگ و شغلش این بود که مالیاتهای دیوانی را در دفاتر نوشته و بهعمال هرولایت میداد و همه تیولها و مواجب لشکریان و وظایف واقطاعات و اجارات و مانند آنها برعهده وی بوده است .
- ۹ - حکیم باشی که انیس پادشاهان صفوی بود و از زمان شاه سلطان حسین مقرر گردید در مجالس رسمی بعد از مستوفی الممالک بنشیند . کار حکیم باشی این بود که میبایست هر روز صبح و عصر به دولتنخانه حاضر شود چنانچه بوجودش نیاز افتد درمداوای پادشاه اقدام کند و ضمناً انتخاب کلیه پزشکان درباری بغیر از پزشک مخصوص حرم سرا برطبق نظریه او بود .
- ۱۰ - امیر آخورباشی صحرا . وی باتفاق ناظر دواب و مشرف ایلخی به امور ایلخی مخصوص شاهی سرپرستی می کرد و علیق و لوازم اسبها طبق دستور او تأمین می گردید و امیر آخوران و مهتران و کارگران ایلخی بوسیله او و تصدیق ناظر دواب تعیین می گردیدند .
- مناصب و مشاغل اداری که درجه دوم قرار داشتند و صاحبان آن عنوان عالیجه داشتند عبارت بودند از : ریش سفیدان حرم ، مهتر رکاب ، جبادارباشی (رئیس قورخانه) ، صاحب جمع خزانه عامره و لله ، غلامان خاصه و غلامان انباری .
- درجه سوم : یوزباشیان ، غلامان سفید ، یوزباشی خواجهرسرایان .
- مرتبه چهارم : ایشیک آقاسی حرم ، خلیفه الخلفا ، منجم باشی ، مهرداد مهر همایون ، مهرداد مهرشرف نفاذ مستوفی سرکار خاصه ، معیر الممالک ، منشی الممالک ، مستوفی خاصه ، قورچی رکاب و توشمال باشی .

مرتبہ پنجم : وزیر اصفهان ، وزیر سرکار فیض انار ، وزیر سرکار قورچی ، وزیر حلال (مربوط به زمان شاه سلطان حسین که منافع املاک شاه سلطان حسین را که از راه حلال بدست آمده بود صرف سکنه مدرسه چهارباغ میکرد .) ، وزیر سرکار غلام ، وزیر سرکار تفنگچی و وزیر توپچی ، مستوفی موقوفات خاصه ممالک محروسه ، محتسب - الممالک ، لشکر نويس ديوان اعلى ، کلاتر اصفهان ، مستوفی قورچی ، مستوفی سرکار غلام و تفنگچی ، مستوفی سرکار توپخانه ، مستوفی اصفهان و ملک الشعراء .

در مرتبه ششم صاحب منصبانی که لقب مقرب الحضرة داشتند به اسامی :

ناظر دفترخانه همایون اعلى ، داروغه دفترخانه ، سفره چي باشی ، جلودار باشی ، مهماندار باشی ، داروغه اصفهان ، داروغه فراش خانه ، دواتدار مهر بزرگ ، دواتدار مهر انگشتر ، مین باشی غلامان جزایری ، مین باشی تفنگچی ، مین باشی تفنگچی اصفهان ، میراب اصفهان ، ناظر دواب و در مراتب بعد قورچیان و صاحب جمعان بیوتات ، یساولان ، ایشیک آقاسیان ، قاپوچیان ، اصحاب دفترخانه ، وزرا و مستوفیان خارج از مجلس شاهی و صاحب جمعان اهل صنعت و دهها مشاغل دیگر . از میان این شغلها تعدادی با امور مربوط ب مردم سروکار داشتند مانند وزیر محال ارمنه ، صاحب جمع اهل صنعت و حرفه ، نقیب - الاشراف ، عسس ، محمص ، ریاع ، مساح ، ضراب باشی ، زرگر باشی ، عطار باشی ، سلاح باشی ، معمار باشی و نظایر آن . نقیب الاشراف در سه ماهه اول هر سال میزان مالیات هر صنف را بر اساس تصدیق و تجویز ریش سفیدان و کدخدایان آن صنف تعیین و طومار مفصلی براساسی جماعت و مقرری هر صنف مشخص نموده بمهر کدخدایان میرساند و به کلاتر میداد و تعیین ریش سفیدان نیز با او بود . عسس را میرش و واحداث می نامیدند که مسئول حفظ شهر در برابر دزدان و متجاوزین بوده محمص صورت بنیچه هر صنف را هر ساله تعیین کرده و در دفتر خود ثبت مینمود ریاع محل مزروعی دولتی را جهت تعیین حق - السهم مالک و مستاجر بازدید میکرد و مساح اراضی مزروعی را اندازه گیری مینمود .

ب - سازمان سپاهی

۱ - قزلباشان - قسمت اصلی سپاهیان ایران را در زمان صفویه ایلات و عشایر بزرگ و قدرتمند تشکیل میداد مهمترین این طوایف عبارت بودند از : روملو ، شاملو ، استاجلو ، افشار ، قاجار ، ذوالقدر ، صوفیان قراباغ . این طوایف که در ابتدا باشیخ حیدر پدر شاه اسمعیل در رواج مذهب تشیع و بعد با فرزندش شاه اسمعیل یاری کردند ، بمناسبت علامت سرخ رنگ کلاه خود به قزلباش معروف شدند . سپاه قزلباش از افراد با ایمان و صوفیان وفادار به خاندان صفوی تشکیل شده بود و در موقع تشکیل سلطنت صفوی منزلت طبقاتی بیشتری نسبت به افراد دیگر بدست آوردند قزلباشها آزاد بودند هر وقت که بخواهند ترك خدمت کرده یا از خدمت يك سر کرده بخدمت سر کرده دیگر در آیند تا

زمان شاه عباس بزرگ حکام ایالات و ولایات و فرماندهان سپاه همه از میان قزلباشان انتخاب می‌شدند این پادشاه بعلت زیاده روی و اعمال نفوذ سران قزلباش اختیارات فراوان آنها را از دستشان گرفت و کسانی از غلامان خود و یا از ایرانیان و طوایف کرد ولر و غیره را با القاب خان یا سلطان بجای ایشان منصوب کرده قدرت مرکزی را تحکیم بخشید. قزلباشان سواره بجنگ میرفتند و اسلحه آنها بیشتر تیر و کمان و شمشیر و نیزه و تبرزین و سپر بود، لکن شاه عباس بمنظور مقابله با قدرت نظامی عثمانی ارتش خود را به اسلحه گرم مجهز ساخت و اهمیت جنگی قزلباشان را بنفع سپاه غلامان شاهی یا قوللر تقلیل داد. این غلامان که بیشتر از گرجیها و چرکسها و ارمنه بودند از کودکی در دربار ایران و یا نزد سران نظامی تربیت شده برای سپاهیگری آماده می‌گردیدند.

۲ - قورچیان: قورچی به قراول مخصوص شاه و نگهبان دولخانه و به اصطلاح به سرباز گارد اطلاق می‌شد اینان برگزیده‌ترین و شجاع‌ترین افراد قزلباش بودند و اسلحه و ساز و برگ آنها نیز از همه افراد سپاهی بهتر بود رئیس قورچیان را قورچی‌باشی می‌نامیدند و پادشاه صفوی او را از میان شایسته‌ترین بزرگان قزلباش انتخاب می‌نمود قورچی‌باشی را رکن السلطنه نیز می‌گفتند و بعد از اعتماد الدوله یا وزیر اعظم بزرگترین امیران دولت صفویه محسوب میشد تا ورنیه سیاح فرانسوی مینویسد: «قورچیها از نژاد قدیمی هستند که همیشه در شجاعت معروف بوده‌اند این اشخاص مثل ترکمانها در چادر زندگی می‌کنند و اولادشان را از جوانی برای شاه می‌فرستند که مشغول تربیت آنها شوند تا وقتی که شاه شناس شوند. همه آنها سوار هستند و جیره و مواجب خوبی به ایشان داده می‌شود...» (سفرنامه تا ورنیه ترجمه ابوتراب ص ۵۸۱)

قورچیان مخصوص پادشاه از بین بزرگان و بزرگان انتخاب می‌شدند و به دو دسته تقسیم می‌شدند دسته اول قورچیان یراق و عنوان مقرب الحضرة داشتند به اسامی قورچی شمشیر، قورچی تیر و کمان، قورچی شش‌پر، قورچی خنجر، قورچی زره، قورچی سپر، قورچی تفنگ، قورچی نجق و دسته دوم که رتبه‌ای کمتر از دسته اول داشتند و مقرب الحضرة نبودند به اسامی: قورچی کفش، قورچی نیزه، قورچی چتر، قورچی قلیان، قورچی صندلی، قورچی چوگان نامیده میشدند.

۳ - غلامان شاهی یا قوللر - اینان جزء سپاه سوار بودند و اسلحه آنها تیر و کمان و شمشیر و تبرزین و تفنگ بود فرمانده غلامان شاهی را قوللر آقاسی می‌گفتند که بعد از قورچی‌باشی و سپهسالار که مامور اجرای طرحهای جنگی ارتش صفوی بودند سومین شخصیت نظامی محسوب میشد.

۴ - تفنگچیان: از زمان سلطنت شاه عباس بزرگ سپاهی به تقلید از نظام کشورهای اروپایی بوجود آمد که به آن تفنگچی می‌گفتند افراد آن را بیشتر روستائیان ورزیده و افراد مستعد تشکیل میدادند و به آنها حقوق نیز پرداخت می‌شد اسلحه آنها عبارت بود از تفنگهای مخصوصی که دارای دو پایه بود و بهنگام تیراندازی بزمین تکیه

داده می‌شد. تفنگچیان تیراندازان ماهری بودند که در حال سواره می‌توانستند تیراندازی کنند رئیس و فرمانده تفنگچیان را تفنگچی آقاسی که چهارمین منصب بزرگ نظامی آن دوره محسوب میشد و مواجب و تیول سالانه مین‌باشیان و یوزباشیان و جارچی‌باشیان و تبرداران با اجازه او پرداخت میشده و در ضمن منصب ایشیک آقاسی باشی حرم را نیز داشته است .

۵ - توپچیان : تازمان شاه عباس بزرگ ارتش ایران از اسلحه گرم استفاده نمی‌کرد و این پادشاه با کمک برادران شرلی این نقیصه را برطرف کرد تا سپاه ایران بهتر بتواند در برابر سپاهیان عثمانی ایستادگی کند به افراد توپخانه توپچی و به فرمانده توپخانه توپچی باشی میگفتند که در عین حال فرمانده نیروی دریایی نیز برعهده او بود.

۶ - نسقچیان: این افراد عهده‌دار نظم و امنیت راههای استراتژیکی بهنگام جنگ و لشکرکشی بودند و رئیس آنها نسقچی باشی نامیده میشد و چون حفظ راهها در زمان جنگ یکی از مهمترین اقدامات نظامی بوده میتوان به حساسیت کار نسقچیان پی برد.

۷ - میرآخوران : گرچه این شغل در نظام اداری صفویه در امور کشوری جای داشته است لکن چون افراد این گروه مامور نگهداری اسبهای سلطنتی و ایلخی‌های خاصه شاهی بودند کار آنها با امور نظامی نیز رابطه داشته است رئیس میرآخوران میرآخور باشی نام داشته و معمولاً دو نفر عهده‌دار این سمت بودند یکی بنام میرآخور باشی جلو که مامور نظم و ترتیب اصطبلهای شاهی بود و دیگری میرآخور باشی صحرا که با کمک ناظر دواب به امور مراکز پرورش اسب در نقاط مختلف کشور رسیدگی میکرد .

۸ - جبه‌داران : جبه یا جبا لباسی بوده است که نظامیان بر روی لباسهای دیگر می‌پوشیدند بعدها این کلمه از لحاظ نظامی تغییر ماهیت یافت و جبه‌خانه به‌معنای اطلاق می‌گردید که تجهیزات نظامی را در آنجا تهیه می‌کردند جبه‌داران مامور قورخانه و لوازم جنگی بودند رئیس جبه‌داران جبه‌دار باشی نامیده میشد و کارکنان قورخانه و جبه‌داران و کارگران کارگاههای تهیه آلات جنگی و باروت سازان همه زیردست او بودند و با اجازه و دستور او جیره و مواجب دریافت می‌کردند .

گذشته از تشکیلات نظامی فوق‌الذکر پادشاهان صفوی همواره حفظ و نگاهبانی قسمتی از سرحدات کشور را برعهده سران ایلات و عشایر و ابواب جمعی آنها میگذاشتند. سران ایلات و عشایر بهنگام بروز جنگ افراد زیردست خود را تا سرحدات امکان تجهیز نموده تحت فرماندهی خود بمیدان جنگ میبردند . گاه بر اساس مصالح امنیتی و ملاحظاتی سیاسی و نظامی پادشاهان صفوی ایلات را از جای اصلی آنها کوچ داده در منطقه دیگری مستقر مینمودند چنانچه شاه عباس بزرگ ایل قاجار را که در حدود مرزهای عثمانی مسکن داشت کوچ داده آنها را برای جلوگیری از هجوم ازبکان و ترکمانان بحوالی رود اترک انتقال داد .

نظام شاهنشاهی ایران در دوره زندیه

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند

مردانی که در راه استقلال و عظمت میهن خود قدم بر میدارند و تمام سعی و کوشش خود را صرف رفاه و سعادت جامعه مینمایند نام آنها همیشه زنده و جاوید خواهد ماند . کریمخان زند که از آن جمله بود پس از مرگ نادر از اوضاع آشفته و غم‌انگیز ایران بترسید و در راس مردان غیور و وطن‌پرست پساخاست و بناسامانیها و قتل و غارت پایان داد . خان زند قلوب مردم را بخود جذب کرد در راه یک پارچه کردن ایران زحمات فراوانی کشید و فداکاریهای بیشماری انجام داد . بیدادگران و جاد طلبان را بجای خود نشاند . بیچارگان و درماندگان هم‌وطن خود را از دست خانهای ظالم و خونخوار رهائی بخشید . کریمخان زند که دست تقدیر او را در آثرمان برای ایران برگزیده بود بواسطه اعمال نکو و پسندیده‌ای که در دوران حکومت خود انجام داد مورد توجه تمام مردم ایران گردید بطوریکه ملقب به وکیل‌الرعا یا شد . جلال‌الدین میرزای قاجار درباره کریمخان میگوید: (گمان نمیکنم از آغاز جهان که این همه شهریاران آمده‌اند هیچ یک را چنین خوی نیک بوده باشد) آبادیها و نوسازیهاییکه در زمان او بوجود آمد خود بهترین معرف شخصیت معنوی آن مردنکوکار است و روی همین زمین است که تا با امروز از او به نیکی یاد میشود .

۱ - صفات و اخلاق کریمخان

وی در دامان کوه و صحرا پرورش یافت . سادگی . دلآوری . بلند نظری . عشق و شیدائی که از مختصات زندگی کوهستانی است در نهاد او بنحو احسن رشد و نمو نمود و در واقع از نظر اخلاقی و اجتماعی یک انسان کامل بود . گرچه در مکتب استادی

قاضی هر شهر بدعاوی افراد مردم طبق قوانین شرعی رسیدگی و داوری میکرده و گاهی با کمک دیوان بیگی بمطالب عرفی و دعاوی معمولی نیز می پرداخته است . اما امور اداری مملکت کلاً تحت نظر وزیر اعظم بوده که اعتماد الدوله لقب داشته .

امور مالی کشور را مستوفیان تحت نظر او اداره میکردند - واقعه نویس یا وقایع نگار در حقیقت منشی مخصوص و رئیس دبیرخانه سلطنتی محسوب میشد و کلیه فرامین و مکاتبات را تهیه و نگاهداری میکرد . در شهرستانها و استانها نیز حاکم که او را بر حسب مرتبه اش والی یا بیگلربیگی یا سلطان مینامیدند با کمک وزیر ولایت و مستوفی امور را اداره میکردند و داروغه و محتسب و کلانتر زیر نظر او حکم و وظایف ادارات شهربانی و شهرداری امروز را انجام میدادند .

از لحاظ نظامی نیز قورچی باشی رئیس سواره نظام عشایری و در حقیقت وزیر جنگ و قوللر آغاسی رئیس گادر سلطنتی و تفنگچی باشی رئیس افواج تفنگچیان مهمترین مشاغل بود .

رئیس تشریفات سلطنتی که کار صاحب سالاران گذشته را انجام میداد ایشیک آغاسی نامیده میشد .

اینک با یادآوری این کلیات بعرض میرسانم که نادر پس از جلوس بسلطنت در سال ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان ضمن قبول اصول کلی این سیستم و ابقای بسیاری از مقامات این تغییرات عمده را بوجود آورد .

۱ - مقام صدرالصدور را حذف کرد در حالیکه در شهرستانها نایب صدر کماکان بوظایفش اشتغال داشت ولی مقامی بعنوان صدرالصدور که ناظر بر اجرای اعمال نواب صدرها باشد بجا نگذاشت .

۲ - چون نادر برخلاف شاهان صفوی توجهی تعصب آمیز بمسائل مذهبی و بخصوص بمذهب تشیع نداشت طبعاً وجود مشاوری بنام ملاباشی را لازم نمیدانست .

۳ - از تشریفات درباری نیز کاست و حتی بقولی مقام ایشیک آغاسی را نیز حذف کرد .

۴ - چون نادر خود از نزدیک بکلیه امور نظامی مملکت رسیدگی میکرد احتیاجی بمقام قورچی باشی یا وزیر جنگ احساس نمیکرد و فقط برای امور جزئی سپاهیان از قبیل کارهای مالی و تهیه تجهیزات و پرداخت حقوق آنان مقامات لشکر نویس و سررشته دار را ابقا کرد .

اینک برای تأیید این نظرات از بین مآخذ و مدارک متعددی که مورد مطالعه قرار گرفته فقط بنقل سه فقره یادداشت که از سه منبع مختلف اخذ و اقتباس شده و روشنگر این تغییر است می پردازم .

تاریخ عالم آرای نادری که بتقلید از عالم آرای عباسی در سه جلد توسط محمد کاظم وزیر ولایت مرو و معاصر نادر نوشته شده و اخیراً در سال ۱۹۵۶ نسخه‌ای از آن بوسیله فرهنگستان علوم شوروی عکس برداری و چاپ شده در جلد دوم پس از شرح مبسوطی که در مورد طرز انتخاب نادر بسطنت در دشت مغان مینگارد در صفحات ۳۳ و ۳۴ راجع بانتصابات اداری و تغییرات نادر در سازمان مملکت می‌نویسد :

«عمال که جهت خود تعیین فرمود : میرزا بدیع‌الزمان نیشابوری و میرزا نظام اصفهانی را بلشکرنویسی دیوان اعلی سرافراز و مباهی گردانید و چهار مستوفی الممالک تعیین فرمود میرزا شفیع تبریزی مستوفی آذربایجان و میرزا باقر خراسانی را مستوفی عراق و میرزا علی اصغر را مستوفی خراسان و میرزا محمدعلی اصفهانی را مستوفی فارس میرزا مهدی استرآبادی را برتبه منشی الممالک سرافراز فرمود که همیشه در رکاب اقدس بوده خدمت نماید و بجهت ولایات وزراء و مستوفیان و عمال و ضابط تعیین فرموده مقرر داشت که حاکم و ضابطان ولایات بمداخل و مخارج دخل نموده مواجب مقرر خود را از عمال ولایات باز یافت می‌نموده باشند و بیگلربیگیان ولایات را یکهزار تومان و زیاد، و کمتر مواجب برقرار فرمود و جهت سرکار خاصه شریفه چند خدمت را که معظمت امور کارخانه سلطنت است و در درگاه سلاطین سابقه معمول بوده چون وزیر اعظم که اعتمادالدوله میگویند و ایشیک آغاسی و قوللر آغاسی و قورچی‌باشی تعیین آنها را موقوف فرموده دخل و خرج ولایات را در کف کفایت نویسدگان و مستوفیان دیوان اعلی و اگذاشت و محاسبات ممالک را از جزئی و کلی در حضور اقدس عمال و کارکنان دربار کیوان مدار مفروغ ساخته تاحبه و دینار هر قریه و مزرعه را خود رسیده قطع و فصل جمیع مهمات برای درایت خود بوده و حافظه و دریافت آنحضرت بمرتبه بوده که قریه و مزرعه و کاریز آبی که اعم از دایر و بایر بوده باشد یکمرتبه که بسمع آن رسیده بود یا خود برای برای العین مشاهده فرموده بود، در خاطر همایون ضبط فرمود، آبادی و خرابی و مخارج و مداخل آن را تحقیق فرموده و حکم همایون بنظام و نسق آن صادر میشد و مقرر می‌فرمود، که نوشته‌جات دفاتر را که سیاق معمول است فارسی نمایند و در تفریق محاسبه در نیم‌ساعت نجومی بنحوی محاسبات خراسان یا عراق را میرسید که اگر شمس سیاق زنده و در حیات بودی بعجز و انکسار معترف میشدی و از طلوع صبح صادق که از سر پرده بخارج دولت‌خانه همایون آمده در تخت نادری قرار میگرفت تا هنگام چاشت سلطانی مشغول دیوان سپاه و رعیت بوده و بعد از چاشت که حرکت نموده و بحرم تشریف ارزانی میداشته بقدر نیم‌ساعت زیاد توقف فرموده بیرون می‌آمد و برسیدن محاسبات ولایات می‌پرداخت تا چهار ساعت از شب گذشته که خلق‌اله را مرخص فرموده بسراوق جلال میرفت و در سفر حضر مراتب امور جهاننداری آنحضرت براین وجه بوده»

(خواننده این سطور به شباهت اخلاقی نادر و رضاشاه کبیر در عدم استراحت بعد از ظهرها

و رسیدگی شخصی تمام کارها و توجه فرمودن بامور نظامی و درعین حال دوری از قبول تشریفات زاید اداری و روشن بینی و سادگی فطری توجه پیدا میکند.)
 آقای دکتر کریم سنجابی استاد محترم دانشگاه در کتاب «حقوق اداری ایرانیان» چاپ سوم صفحه ۳۴ در ضمن بررسی اجمالی وضع سازمانهای اداری و نظام حکومت در ادوار مختلف تاریخ ایران مینویسد:

«اداره دولتهای بعد از صفویه تقلیدی است از رسوم و آئین حکومت این سلسله، در انقلاباتی که پس از دوره صفویه رخ داد و تغییر عمده در مناصب دولتی حاصل شد اولاً در زمان نادر شاه مقام صدرالصدور و ثانیاً از اوایل سلسله قاجاریه مقام دیوان بیگی منسوخ گردید ولی تقسیم امور و مراجع شرعی و عرفی بهمان صورت سابق باقی ماند. در سال ۱۷۴۱ میلادی مطابق ۱۱۵۴ هجری قمری (اواسط سلطنت نادرشاه) در فرانسه کتابی تحت عنوان تاریخ طهماسب قلی خان پادشاه ایران در پاریس توسط آنتوان-کلوربر باسون مدیر یکی از کتابفروشیهای پاریس چاپ شد. این کتاب از روی نامه‌ها و نوشته‌هاییکه در همان زمان راجع بفتوحات و اقدامات نادر بفرانسه رسیده تألیف شد و از نظر اینکه در زمان حیات خود نادر نوشته شده دارای اهمیت است در صفحه ۱۵ ترجمه این کتاب بفرانسیسی توسط آقای امیرخانی چاپ تبریز نوشته شده است:

«قلی خان پس از مرگ شاه خراسان (منظور شاه عباس سوم بوده) بزودی تمام بزرگان و وزراء و سران نامدار لشکر را جهت تشکیل مجلس مؤسسان دعوت نمود. در ص ۱۷۰ همین کتاب دو مطلب تازه عنوان شده است یکی اینکه نادرشاه فرمان صادر کرده است که سلطنت بعد از او بارشد اولادش برسد و اگر از شاه فرزند ذکوری که بسن رشد نرسیده باشد باقی نماند جانشینی حق مشروع برادران شاه متوفی است. دوم اینکه فرمان داد شاهزادگان در دربار حاضر شده در تمام شوراها حضور یابند تا بر موز سیاست و مملکت داری واقف شوند و سپس میافزاید (نادر از روزیکه برمسند شهر یاری تکیه زد بایرانیان تفهیم کرد که میخواهد بدون پشتیبانی وزراء مسند سلطنت و بدون یاری سرداران میدان نبرد را اداره کند درست است که برای حل بعضی از امور دولت جلسات مشاورتی تشکیل میداد ولی در حقیقت روح این انجمن‌ها در وجود خود او خلاصه میشد و همه اعضاء در تصمیماتشان از او امر و فرامین وی ملهم بودند).
 و همچنین مفصلاً بیان کرده است که نادر خواجدهسرایان حرم‌سراها را با توجه بتجربه تلخی که از نفوذ آنان در دربار دوره شاه سلطان حسین در ذهن مردم باقی بود از کاخها طرد کرد.

در صفحه ۱۷۵ می نویسد نادر که اندیشه‌ای بلند درس داشت برای احیای تجارت در دولت جدید روش شاه عباس را بکار بست و آرامنه را بکارهای تجارته تشویق نمود و علاوه بر امتیازاتی که شاه عباس کبیر بدانها داده بود نادر نیز امتیازات دیگری قائل شد مالیاتهای هنگفتی را که بضرر بازرگانی بود لغو کرد و حقوق گمرکی مال التجاره‌های

خارجی را پائین آورد.

جلوس نادر

میدانیم که نادر در بهار سال ۱۱۴۸ قمری در دشت مغان اردو زد و بعد از ۸ سال جانفشانی در راه استقلال ایران و دفع افغانان و بیرون کردن روسها و عثمانیها از ایران و خلع شاه طهماسب از سلطنت بفراتاد که خود بر تخت سلطنت ایران به‌نشیند اما نمیخواست بدون مقدمه وبدون اطمینان کافی بچنین کاری دست زند و پس از مشورت با نزدیکان خود فرامین صادر کرد و تمام حکام و مأموران عالیرتبه ولایات و بخشهای ایران و روسای عشایر و بزرگان مملکت را باردو احضار کرد. تعداد شرکت‌کننده در این اردو را بعضی ۵ هزار و بعضی ۱۰۰ هزار نوشته‌اند و پیدا است که آنانکه رقم صد هزار را نوشته‌اند تمام لشکریان و خدمه که در اردو بوده‌اند بحساب آورده‌اند و گرنه عده‌ای که رأی داده‌اند باید در همان حدود ۵ هزار نفر بوده باشد.

نادر بوسیله چند نفر از نزدیکان و محارم خود بدسته‌های مدعویین پیغام داد که من استقلال مملکت را دوباره برقرار کرده افغانه و دشمنان خارجی را رانده‌ام و اکنون مملکت منظم و مستقل شده شاه طهماسب و عباس میرزا پسرش هردو زنده‌اند از این دوتن هر کدام را که مایل هستید یا هر کس دیگر را که صلاح میدانید بسلطنت برگزینید چه من خسته شده‌ام و تصمیم دارم بقیه عمر را در گوشه‌ای بعبادت پردازم تقریباً تمام حاضرین متوجه شده بودند که قصد واقعی نادر چیست و کسی جرئت نداشت که جز این بگوید که نادر از همه کس برای احراز مقام سلطنت شایسته‌تر است و جز او کسی را پادشاه نمی‌شناسیم بعلاوه شایستگی و خدمات نادر حقاً برای او چنین موقعیتی پیش آورده بود.

بالاخره تمام مدعویین دسته دسته در چادر بزرگ و مجلیلی که برپا شده و نادر خود در صدر مجلس برتختی مرصع و مزین جلوس کرده بود حضور یافته و فداکاری و اطاعت و اعتقاد خود را مبنی بر قبول و تصویب سلطنت نادر اعلام داشتند اما نادر باشاره مشاورین خود باین حد قناعت نکرد و هر دسته را وادار میکرد که طوماری مبنی بر اظهارات خود بنویسند و همگی پای آنرا مهر کنند و کتباً این فداکاری و اطاعت و اظهار نظر خود را تأیید و تسجیل نمایند و برای آنکه زهرچشمی از افراد مخالف گرفته باشد هر گاه جاسوسان او که در بین مردم رفت و آمد میکردند گزارش میدادند که کسی نظر مخالفی ابراز داشته فوراً مخالف را ببهانه‌ای در همانجا بقتل میرسانید تا همگی متوجه اهمیت موقع و جریان کار باشند چنانکه محمد کاظم مؤلف و مورخ تاریخ عالم آرای نادری که خود از مهربان و نزدیکان نادر است می‌نویسد «در آن اوقات میرزا ابوالحسن ملاباشی در چادر خود گفته بود که هر کس قصد سلسله صفویه کند نتاج او در عالم نخواهد ماند جاسوسان این خبر بسمع همایون رسانیدند یوم دیگر طناب به حلقش انداخته و در حضور

اقدس خفه نمودند دیگر احدی را یارای آن نبود که در آن باب سخنی اظهار نماید .
ص ۱۰ جلد دوم

و باین ترتیب اولین مجلس مؤسسان زیر نفوذ نادر تشکیل شد و سپس نادر روز
۲۴ شوال ۱۱۴۸ تاجی مرصع و مکمل بر سر گذاشته روی تخت جلوس کرد و کلیه حکام
و بزرگان بنوبت پیش رفته تبریک گفتند آنگاه همگی را علی قدر مراتبهم خلعت داد پس
از این مراسم سکه نادری ضرب شد که در یک طرف آن جمله «الخیر فی ما وقع» حک
شده که بحساب ابعاد تاریخ جلوس نادر است و در طرف دیگر این شعر :

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان

نادر ایران زمین و خسرو گیتیستان

نظام شاهنشاهی ایران در دوره افشاریه

به‌بنده افتخار داده شده است که در محضر استادان و همکاران دانشمندم گفتار کوتاهی در زمینه نظام اداری ایرانیان در دوره سلسله افشار بعرض برسانم امثال این امر را با وجود اعتراف بقلت بضاعت علمی باسربلندی استقبال میکنم .

قبلاً باید بعرض برسانم که مدت سلطنت نادر و جانشینان او از يك طرف بسیار کوتاه و از طرف دیگر باوجود کوتاهی تقریباً تمامی آن بلشکرکشی و دفع دشمنان داخلی و خارجی مملکت و سلطنت گذشته و طبیعی است که بااین ترتیب فرصت و امکان توجه عمیق و کافی به تشکیلات اداری کمتر دست میداده است و تشکیلات و نظام دوره صفویه که مفصلاً از طرف اساتید محترم در این جا مورد بحث قرار گرفته الهام بخش و راهنما و سرمشق سازمان اداری دوره افشاریه و زندیه بوده و این دوره کوتاه نمیتواند به تنهایی از نظر سازمان اداری بکلی مستقل از تأثیر دوره ممتد صفویه باشد .

با همه اینها بر حسب مقتضیات زمان و بخصوص با توجه بروحیه خاص نادر ، در سازمان اداری دوره افشار خصوصیات و ویژگیهای تازه‌ای بچشم میخورد که درخور توجه است ولی قبلاً فقط بمنظور یادآوری و نشان دادن فرق تشکیلات دوره افشاریه با زمان پیش از آن ناچارم در چند جمله اساس سازمان اداری دوره صفویه را یادآوری کنم .

در دوره صفویه از نظر مذهبی دو مقام وجود داشته یکی مشاور مذهبی شاه که ملاباشی نامیده میشده و مقامی صرفاً مشورتی داشته دوم مقام اجرائی امور شرعی و مذهبی که صدرالصدور نامیده میشده و تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف و ریش سفیدان سادات و علماء و مدرسان و شیخ الاسلامان و قاضیان و متولیان و خدمه مزارات و مدارس و مساجد بعهدہ او بوده است .

تربیت نیافت ولی در عصر خود از لحاظ درك مسائل طبیعی و مهم و شعور پیش‌رفته‌تر از دیگران بود و همین امر سبب موفقیت او در دوران زندگی اجتماعی‌اش گردید . چون بخاندان صفویه وفادار بود لقب شاهی را برای بازماندگان آنان حفظ نمود و خود بعنوان وکیل‌الرعا و نایب‌السلطنه ایران مملکت را اداره نمود.

بواسطه سادگی و آراستگی روح در طول عمر خود چه در مواقع بدبختی و فرار و هزیمت و چه در هنگام خوشبختی قرار و ظفر از پوشیدن لباس فاخر و ذیقیمت خودداری میکرد . او عقیده داشت که خودسازی کار زنان است بهمین جهت در سراسر عمر خود زیورآلات بکار نبرد بطوریکه عبدالرزاق بیك دنبلی درباره او میگوید (به جای قبا زرافشان ، کرباس بوته‌دار و اطلس کاشان پوشیدی و به جای تخت زرین، مسندی دولا افکندی و بر روی آن نشستی و به جای اکلیل مکمل و تاج مرصع شال کشمیری بر سر پیچیدی و از انباشتن دینار و درم اعراض داشتی .)

او معتقد بود که بنیه اقتصادی مردم ایران ضعیف است و بهمین لحاظ بایستی گرد تجمل نگردند و ظروف مسین بکار برند زیرا ظرفهای چینی همه وقت سالم نمی‌مانند . کریمخان به علما و شعرا و اهل فضل و ادب احترام شایان روا میداشت لذا در زمان او شعر و شاعری پس از یکدوره فترت جانی دوباره گرفت و یک دوره نهضت ادبی در زمان او آغاز شد نهضتی که در ادبیات و نظم و نثر فارسی جهش و شکوهی تازه پدید آورد .

شجاعت و خونسردی در برابر شدائد و نامالایمات زندگی از جمله صفاتی هستند که طبیعت در آغوش خویش به چنین فرزندان هدیه میدهد. کریمخان زند یکی از همان افرادی بود که در دامان طبیعت و زندگی کوهستانی اطراف ملایر این صفات را بدست آورد و طبیعتا دلیر و ورزیده و نیرومند بود مهارت او در بکار بردن انواع اسلحه موجب شده بود که او را در شمار شجاعترین همقطاران خود قرار دهد .

کریمخان نه تنها مخالف کارهای ناشایسته بود بلکه کسانی را که عفت اخلاقی نداشتند سخت مجازات میکرد چنانچه در رستم‌التواریخ مذکور است او پسر خواهر خود طاهرخان را که به زن رئیس دربانان شاهی چشم طمع دوخته بود به سختی تنبیه نمود چون عقیده او بر این بود که اجتماع بی‌بندوبار پایدار نخواهد ماند وی همیشه خواهان رفاه و سعادت و خوشی ملت ایران بود روی این اصل گاهی شبها بر بالای قصر خود میرفت و گوش فرامیداد تا صدای ساز و آواز مردم را بشنود و از آن خوشحال شود چنانچه برخلاف آن مشاهده میکرد پریشان خاطر میگردد زیرا فکر میکرد که شاید ماموران دولتی تجاوزی بحقوق مردم بی‌نوا کرده‌اند . فردای آنروز تحقیق نموده اگر ظلمی واقع شده بود در رفع آن میکوشید .

پشت کار و مقاومت او در برابر نامالایمات و سختی‌ها موجب پیشرفت کار او شد شکست او را از میدان بدر نبرد بلکه برعکس از آن تجربه آموخت و یاد گرفت و

که چگونه باید پیروز شد و طغیانگران را مغلوب نمود و واحد جغرافیائی و حیات سیاسی ایران را حفظ کرد او به عقیده و هدف خود ایمان داشت و چون بمقصود رسید خود را گم نکرد بلکه آرامتر و متواضع تر و مهربانتر شده همیشه از گذشته آمیخته به فقر خود یاد میکرد .

درفارسنامه، حاجی میرزا حسن فسائی از او داستانی نقل میکند : (کریمخان میگوید وقتی در قشون نادری سربازی پیش نبودم احتیاج مرا مجبور کرد که زین طلاکوب از مرد زین سازی بدزدم که متعلق به یکی از امرای افغانه بود ولی چون شنیدم که درصددند زین ساز بیچاره را دار زند دلم بحال او سوخت زین را بجای اول رسانیدم زنش چون حال بدید از فرط خوشحالی نعره کشید و بزمین افتاد و سپس مرا دعای فراوان نمود).

رفتار او با آغا محمدخان دوستانه و مبتنی برعظوفت تمام بود . با وجود کینه اش کریمخان او را هر روز و هر شب در مجلس خاص خود دعوت میکرد و از او در اداره امور مملکتی کمک میخواست و او را پیران و پسه مینامید . کریمخان تنها باو محبت نداشت بلکه به باباخان پسر حسینقلی خان نیز التفات داشت .

خان زند میدانست که خان قاجار خیال سلطنت را در سرخود می پروراند و پس از مرگش دست به آشوب و استقلال میزند ولی هرگز نخواست مجازات قبل از جنایت کند و دست خود را بخون اورنگین سازد و بارها میگفت این قاجار زاده بعد از من استعداد سلطنت دارد و چون از او ایراد میگرفتند که چرا برای حفظ سلسله زندیه او را از بین نمی برد در جواب میگفت هر چه در نهانخانه تقدیر است ظاهر میشود .

بلند نظری یکی دیگر از مختصات زندگی روستائی است . عظمت کوهها و پهنای دشتها زاینده فرزندان است که در برابر درم و دینار سرخم نمیکنند چنانکه کریمخان تا آخرین روز حیات خود مال و ثروت نیاندوخت بلکه هر چه بدو میرسید به دیگران میداد . وقتی هم مرد هفت هزار تومان بیشتر در خزانه نداشت . اموال امیر مهنا دزد دریائی را هم که هلندیها در موقع تسخیر جزیره خارک بدست آورده بود بین کسانی که در دفع میرمهنا به او کمک کرده بودند تقسیم کرد .

داستان زیر نیز که از رستم التواریخ نقل میشود دلیل به طبع بلند و بی نیازی و هوش ذکاوت اوست (زنی از بزرگ زادگان تبریز الماس گرانبهای خود را میخواست بفروشد حاکم تبریز از آن امر مطلع شد و آنرا طلب نموده گفت الماس را امشب نگاه میدارد تا معاینه دقیق شود ، زن قبول نمود حاکم شبانه بوسیله حکاک ماهری از بلور، بدلی آنرا ساخت و روز دیگر آنرا بجای الماس اصلی بصاحب آن رد نمود زن از ماجرا خبر یافت از تبریز بشیراز رفت و شکایت پیش کریمخان برد و کیل بعد از قدری تأمل گفت صبر کن حاکم الماس را به عنوان پیش کش یا در عوض مالیات خواهد فرستاد . حدس و کیل درست درآمد کریمخان الماس را به زن داد و دستور داد حاکم

مالیات تبریز را نقداً بپردازد زن دهانش از بلند همتی و بی‌طمعی کریمخان از تعجب بازماند).

قدرت و شوکت نادر شاه افشار و پایان زندگی او درس عبرتی برای کریمخان زند بود او دیگر میدانست که این طرز حکومت مورد نفرت مردم است روی این اصل بود که وقتی زمام امور مملکت را بدست گرفت مصمم شد که از مردم رنجدیده دلجوئی کند برای انجام این امر تمام نیرو و قدرت خود را در این راه مصرف نمود ویرانیها را آبادان و متجاوزین بحقوق مردم را سرکوب کرد مالیاتها را بحداقل رسانید تا مردم بهتر بتوانند باخیال آسوده گرفتاریهای خود را سروسامان دهند در نتیجه فقر و فاقه از سرزمین ایران رخت بر بست و کشاورزان توانستند برای ترمیم وضع خانه و زندگی و زراعت خود قدمهای شایسته‌ای بردارند او در خزانه چیزی باقی نمیگذاشت و هر چه تحصیل میکرد بعنوانین مختلف به مردم باز میگردانید بعد از کوروش او تنها پادشاهی بود که توانست بدین طریق دردلهای مردم نفوذ کند و مردم او را از دل و جان دوست بدارند.

در نتیجه همین سیاست و عدم چشم‌داشت حکومت او بمال مردم و کمک به افراد فقیر بتدریج سطح درآمد مردم افزایش یافت آنانکه در دوره نادری کسان خود را از دست داده بودند دوباره صاحب‌خانه وزن و فرزند و خانواده و زراعت و گاو و گوسفند شدند.

۲ - نظام امور اداری

در امور اداری در درجه اول بایستی اداره کننده شهرهای بزرگ را که بنام حاکم موسومند و بوسیله شخص شاه انتخاب میشوند نام برد.

سپس میباید به ترتیب در مورد وزیر - مستوفی - وکیل‌الرعیایا - کلانتر - محتسب - محصص و نقیب سخن راند. چنانچه در تذکر الملوک مرقوم است وظیفه وزیر وصول درآمد زمینهای خالصه میباشد بطوریکه زمینها زیرکشت قرار گیرد و رعیت دچار مضیقه نگردد و همچنین برعیایای صاحب نسق در زمینهای خالصه بذر و مساعده پرداخت میشد. از وظایف دیگر او تعمیر عمارات و قنوات و دکاکین و زمینهای خالصه و محافظت رعایا میبود.

مستوفی که در حقیقت بجای عمال وزارت دارائی امروزی انجام وظیفه مینمود بعده داشت که حواله محصولات و مستغلات را صادر نماید و همچنین تشخیص و تنقیح محاسبات مالیات رعایا و مودیان دیوانی از جمله وظائف او بشمار میرفت.

وظیفه کلانتر تعیین کدخدایان محلات و وریش سفیدان اصناف بود. بدین ترتیب که ساکنان هر محله و هر قریه و افراد صنف شخصی مورد اعتماد خود را انتخاب میکردند و رضایت‌نامه‌ای باسم او می‌نوشتند و مواجبی برای او تعیین میکردند و بحضور کلانتر

می‌بردند تا پروانه و خلعت توسط او صادر گردد. از وظایف دیگر او این بود که به اعتراضات اصناف درباره میزان مالیات رسیدگی نماید و بهر نحو که مقرون بصالح مملکت است عمل نماید و همچنین موظف بود که به شکایات مردم درباره تعدیات چنانچه در حق او باشد رسیدگی نماید در غیر اینصورت به قضات دیوانی عرض نماید و نگذارد که اشخاص زورمند بر بیچارگان جبر و تعدی نمایند.

محتسب که مامور اجراء احکام شرع بود بتدریج وظیفه‌اش تغییر یافت و مسئول نظارت در نرخ اجناس گردید. محتسب حق داشت متخلفین از این نرخها رامجازات کند.

نقیب وظیفه‌اش تشخیص مالیات اصناف است و رسیدگی بکار سادات و تعیین ریش‌سفیدان و درویشان و اهل معارک و امثال اینها بوده است.

مححص همان ممیز مالیاتی است که مقدار مالیات اشخاص را از روی مقدار نسق زراعتی و نوع زراعت حصه‌بندی و تقویم مینموده است.

برای جلوگیری از بی‌نظمی و دزدی و آدمکشی داروغه‌ای تعیین میشد که اکنون بنام رئیس شهربانی موسوم است.

جمعی هم بنام ریکا برای حفظ نظافت پایتخت استخدام شد که همان مامورین شهرداری امروزه است خان‌زند برای زیبائی شهر و جلوگیری از گل و لای فرمان داد تمام کوچه و بازارها سنگ فرش شوند و همچنین جداول کوچکی جهت عبور آب باران و برف در میان کوچه‌ها و بازارها احداث نمود.

پس از استقرار در شیراز برای حفاظت شهر چهل و پنج هزار سپاهی آماده کرد که از آن میان ۱۲۰۰۰ نفر از عراق عجم ۶۰۰۰ از مردم فارس و ۲۴۰۰۰ از طوایف لر و ۳۰۰۰ نفر از ایالات بختیاری بودند. گارد احترام او تشکیل شده بود از ۱۴۰۰ نفر تفنگچی چخماقی، بهمین جهت آنها را غلامان چخماقی میگفتند و محافظین شخص او هزار نفر بودند که کریمخان نسبت بآنها اعتماد فراوان داشت و یساول خوانده میشد که ریاست آنها با علی مرداخان زند و عسکرخان رشتی و میرزا محمدخان قاجار دولو بود. هزار نفر مامور انتظامات و مسئول اجراء احکام فوری شاه بودند علاوه بر آن هزار نفر فراش و سیصد نفر شاطر در دستگاه او کار میکردند و همچنین ۷۰۰ جارچی داشت که بوسیله آنها مطالب شاه بگوش مردم رسانده میشد.

علاوه بر این عده تعداد زیادی از ایالات مختلف بختیاری و ترک زبان را نیز به اطراف شیراز آورده بود. از ایالات لر نیز چند هزار خانواده در پایتخت در منازلی بنام خانه‌های شهری اقامت داشتند. دربار عام در حضور کریمخان زند ۸۰۰۰ نفر در خدمت می‌ایستادند.

۳- آثار و ابنیه کریمخانی

کریمخان چون از سرکوبی دشمنان فراغت حاصل نمود و بر تخت سلطنت قرار گرفت به فکر تحکیم مبانی سلطنت و موقعیت شیراز افتاد. بدینمنظور امر و مقرر فرمود تا در هر دروازه شهردو شاه برج بسیار عظیم و ضخیم و بلند بنا نهند، دیوارهای حصار شهر را تجدیدبنامود تا فرزندان او بتوانند بعد از او در مقابل گردنکشان مقاومت و پایداری نمایند خندق شهر را نیز عمیقتر نمود.

برای علاقه‌مندی کارگرها بکار مقرر فرمود که مغنیان نغمه پرداز و مطربان برپت نواز بساط‌عیش و عشرت بگسترند تا عملها در نهایت سرور و شرف بکار خود بپردازند و چون فصل سرما فرا میرسد به فرمان و کیل به شهرها و دهات خود باز میگشتند و در سال دیگر در بهار دوباره آغاز بکار مینمودند تا کار پایان رسید سپس ساختن عمارات دلگشا و قصور روح افزا پرداختند.

آبادی شیراز موجب شد مردم از دور و نزدیک توجه بیشتر به آن بنمایند چنانچه اهل ذوق و ادب بوصف آن شهر پرداختند.

ساختمان و فضای کنونی موزه فارس جمعا باغ و ساختمانی بوده که در عصر وکیل به نام باغ نظر موسوم بوده است. در مرکز این باغ ساختمانی ۸ گوشه معروف به کلاه‌فرنگی است و چهار حوض در چهار طرف آن وجود داشت.

در شمال شیراز در زمینی بمساحت تقریبی ۱۷۰۰ مترمربع باغ جهان نما وجود داشت در داخل آن چهار خیابان که در دو طرف هر یک از آنها سروهای آزاد وجود دارد. در میان آن عمارتی از آجر و گچ دیده میشود که اکنون در قسمتی از آن باغ کارخانه ریسندهی دایر میباشد.

ساختمانهایی که کریمخان با دقت فراوان برای تسریع امر بازرگانان و رفاه مردم بوجود آورده به کاروانسراهای وکیل معروف است. این کاروانسراها در آن روزگار اهمیت بسزائی داشته زیرا اولا صحن آنها برای باراندازهای تجار محل مناسبی بوده ثانیاً اطاقهای فوقانی آن مورد استفاده کار و فعالیت تجارتنی قرار میگرفته ثالثاً حجره‌های زیرین آن مکانی مناسب برای هنرمندان و صنعتگران یا کسبه خرده یا و بالاخره مردم فقیر و بی‌جاومکان بودو این امر میرساند که تاچه حد کریمخان زند در فکر آسایش مردمان محروم و بدون مسکن آنروزگار بوده است در ضمن اینکه باکمک‌های خود بازرگانی را رونق بخشیده از حال رعایای تهی دست نیز غافل نبوده است.

از جمله زیباترین بناهای کریمخان مسجد وکیل است که در غرب بازار وکیل قرار دارد و زیبایی و شکوه مخصوص بخود دارد. در آرامگاه سعدی و حافظ نیز در زمان کریمخان بصورتی جالب ساختمان شد و این دو زیارتگاه اهل دل بهمت او از دستبرد باد و باران محفوظ ماند.

آثار کریمخان بسیار است و بحث درباره آن آثار از حوصله این گفتار بیرون
میباشد .

متأسفانه پس از کریمخان جانشینان او بجان هم افتادند و آغامحمدخان چون آنها را
سرگرم برادرکشی دید از فرصت استفاده کرد بیهانه شکار از شهر خارج شده به اصفهان
و سپس به استرآباد رفت و در آنجا علم استقلال برافراشت و بتدریج مرکز فرمانروائی
خود را گسترش داده در سال ۱۲۰۶ بسمت شیراز حرکت و آماده جنگ بالطفعلیخان
گردید و میرزا ابراهیمخان کلاتر شیراز شهر را تسلیم او نمود .

گرچه شاهزاده زندکفایت نظامی و شهامت و از خودگذشتگی خود را به بهترین
وجهی نشان داد ولی بواسطه اختلاف خاندان زندیه و بودن عناصری چون میرزا ابراهیم
کلاتر شیراز که مخفیانه با آغامحمد مرآوده داشت نتوانست در مقابل هجوم قوای
آغامحمدخان پایداری نماید و حکومت زندیه را از زوال ونیستی برهاند و خود پس از
تلاش زیاد اسیر و مقتول گردید و بدین ترتیب حکومتی را که کریمخان زند برپایه عدل
و انصاف و مردم دوستی بنا نهاده بود پایان پذیرفت .

شاهنشاهی ایران در دوره قاجاریه

تاریخ بیان سرگذشت زندگی ملت‌ها است و زندگی ترکیبی است از نوشها و نیشها و مجموعه‌ای است از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها. کشور و ملت ایران نیز در طول زندگی افتخار آمیز خود از این تضادها فراوان دیده و بنا به شهادت اسناد و مدارک معتبر تاریخی بضرورت واقتضای روح پرورده و آزاده خویش و بنیروی تمدن و فرهنگی که زیربنای استوار کاخ ملیت او است و بدلیل عینی بقاء و دوام دوهزار و پانصدساله‌اش همیشه ناهمواریها را هموار نموده و نابسامانیها را سامان بخشیده است.

دوره قاجاریه که موضوع بحث امروز کنگره تاریخ ایران است در شمار دوره‌های حساس و پرمخاطره‌ای است که از میان تیرگیها و آشفتگیهای آن گوهر استقلال و موجودیت این کشور باستان همچنان درخشندگی داشته است هرچند که در ایندوره هم بمانند دوره‌های فترت دیگر کشور و ملت ایران از پیشرفت و تکاملی که لازمه تاریخ و تمدن درخشانش بوده بازمانده و بچنبر حوادث جانکاه زمان مبتلا بوده است.

در ایندوره دنیا شکل دیگری پذیرفت و چهره‌های جدید بامنشها و روشهای گونه‌گون در صحنه جهان پدیدار گردید و تمدن جهانی مسیر دیگری در پیش گرفت. انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب کبیر فرانسه بنیاد حکومت‌های خودکامه جهان را سراسر لرزان و ویران نمود.

توده‌های بزرگ باآرمانهای بزرگ برای رهایی از قید و بند نکبت باریکه نظام منحوس حکومت‌های مستبد گیتی بدست و پایشان پیچیده بود بپاخواستند و بپایمردی اندیشمندان آزادیخواه جهان به محو آخرین آثار تسلط نافرجام استبداد برخاستند باستیل وده‌ها نظائرش در گوشه و کنار دنیا گشوده شد.

صولت حکومت و قدرت ملی بر اساس ایدئولوژیهای دموکراتیک فرمانروایان

گیج و ستمکار استبداد را از تخت فرعونیتی که برای خود فراهم آورده بودند فرود آورد.

امپراطوری‌های بزرگ باهمه شوکت و قدرتی که نصیبشان بود یکی پس از دیگری از هستی ساقط شدند و ضرورت تاریخ و جبر زمان تجزیه و تفریق را پذیرا گردیدند. در کنار جویبار خونهائیکه در کرانه‌های مدیترانه و دانوب و دریای سیاه واژه بوجود آمده بود نسیم فرح بخش اندیشه‌های والای انسانی وزیدن گرفت. دروازه‌های دنیای نو بروی بشر باز گردید و خلاصه جهشی بیسابقه و جنبشی همه‌جانبه تمدن جهان را بشاهراهی کشانید که در نتیجه پیمودن وطنی کردن آن بشر امروز نه تنها وجب بوجب خاک ربع مسکون رازیرپا گذاشته بلکه از حیطه پهناور زمین و آتمسفر محیط برآن نیز گام فراتر نهاده و باتمدن اندیشه خود جزئی از پیکر زرین رخشان اختر آسمان را برای خاک‌نشینان بارمغان آورده است در ایندوره بعلت گسترش صنعت و ایجاد راهها و دیگر وسائل و ابزاریکه ره آورد تکامل اندیشه بشری است دنیا از صورت پیشین بدرآمد. پراکندگی و بی‌خبری جای خود را بهم آهنگی و نظام نوین ارتباطی بخشید طبیعی است که کشور عزیز ما ایرانهم نمیتوانست از این درگیری ثمربخش برکنار ماند بویژه آنکه این کشور نه‌بان ممالک تازه سالی است که باظهور انقلابات قرن نوزدهم ولادت یافته باشد بلکه ایران مهد گسترده‌ای است که تمدن بشری را از نخستین روزظهور تاریخ تا این زمان بآب و خاک و خورشید تابناک خود پرورده است.

بدین دلیل آن زمان که دولت ایران سخت گرفتار آشوبهای داخلی و امتیازب جوئیهای خارجی بود و قهراً فرصت توجه بنهضت عظیم علمی و گسترش تمدن جهانی نداشت مردم ایران و یا بعبارت دقیق‌تر «هسته‌مرکزی» وقوه ثقل تمدن و فرهنگ جهان خاصه اندیشمندان آزاده و آزادیخواه اینکشور باستان بیکار نبودند و بتشکیل دسته‌های سری و علنی و تأسیس مجامع علمی و فرهنگی قیام نمودند.

اقدامات درخشان بزرگان ایران نیز از قبیل اعزام محصلان ایرانی باروپا و انتشار روزنامه‌ها و تالیف و ترجمه کتابها گامهای بلندی بود که در زمینه بیداری افکار عامه برداشته شد تاجائیکه در نتیجه همین تلاشهای پنهان و آشکار انقلاب مشروطیت بوجود آمد.

انقلاب مشروطیت در ایران همانند سایر انقلابات دیگر نقاط جهان انقلابی خلق‌الساعه نبوده بلکه جبر زمان و اقتضای تحولات جهان و همچنین جانفشانی و از خود گذشتگی مردان جان باخته وطن چنین نهضتی را ایجاب میکرد با توجه برویدادهای عظیمی که از نظر ایجاد ابزار و آلات فنی و اشاعه افکار دموکراتیک که در پهنه دنیا در جریان بود هرچند در ایندوره آن پیشرفت شایسته‌ایکه درخورشان و حیثیت‌والای تمدن ایران است نصیب ایرانیان نگردید ولی باتکاء نیروی معنویت و فرهنگ ریشه‌دار و دیرینه‌ایکه استبرار و دوام اینکشور را در طول تاریخ باعث گردیده است بازهم بهمت

روشنفکران و آزادیخواهان رادمرد ایرانی نهال آزادی و آزادیخواهی در گوشه و کنار این مملکت روئیدن گرفت و باخون پاک میهن پرستان آبیاری شد.

خونهای مقدسیکه خونهای استقرار آزادی ایران زمین است.

آری تلاش‌های پنهان و آشکار مردم ایران با صدور فرمان مشروطیت وسیله مظفرالدین‌شاه قاجار در چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری بشمر رسید و با گشایش مجلس شورای ملی یکی دیگر از آرزوهای دیرینه آزادیخواهان عملی گردید.

در ایندوره وقایع مهمی درشئون مختلف سیاسی واجتماعی و روابط خارجی ایران با کشورهای اروپائی بوقوع پیوست و نهضت‌های بزرگ ومقدسی که نمایشگر اراده آزاد ملی است یکی پس از دیگری بوجود آمد.

نهضت‌ها و قیامهای گاه و بیگاه مردم ایران خصوصاً در ایندوره که دیپلماسی تبه‌کار جهانی بمنظور بلع منابع سرشار ثروت ملی حکومتهای ناتوان وقت را برای خفه ساختن اصوات آزادیخواهان یاری مینمود این حقیقت تاریخی را بار دیگر باثبات رسانید که روح ایرانی زنده وجاوید است.

این همان روح بزرگ ومقاوم و شکست‌ناپذیر و پایداری است که در طول تاریخ بامهاجمانی همچون اسکندر و چنگیز سرسختانه پیکار نمود، ونیروی محرکه و علت موجد بروز انقلابات موفقیت‌آمیز ناسیونالیستی ایران بوده است.

اساساً در دوره قاجاریه بموازات گسترش اندیشه‌های دموکراتیک فکر «رجوع باصل» و داشتن حکومت وزبان خالص و واحد ایرانی نیز بشدت دنبال گردید هرچند که حصول این مقصدعالی با قطع نهال برومند زندگانی جوانمردانی توأم بود که سری پرشور و قلبی سرشار از عشق وطن داشتند وحتی این طرز تفکر یعنی اندیشه احیاء سنن باستانی نه تنها مجدو عظمت دیرین را در خاطره‌ها زنده‌مینمود بلکه در آئین زبان و ادب هم فکر تجدید سبک نظم و نثر دوره سامانی واقتضای شعر شیوای فردوسی را در مغز گویندگان و نویسندگان قوت بخشید تاجائیکه ادبای ایندوره پرده‌های قرون را از چهره زبان پارسی برگرفتند و به پیراستن لغت و ادب ایران بشیوه وجلوه باستان همت گماشتند و بکوشش شاعران و نویسندگان همچون فتحعلی‌خان کاشانی و نشاط وقائم‌مقام فراهانی و وصال شیرازی وقآنی شیرازی وفروغی بسطامی وسروش اصفهانی ومیرزا رضاقلی‌خان هدایت ومیرزا تقی‌خان لسان‌الملک سپهر واعتمادالسلطنه ومحمودخان صبا و اعتمادالسلطنه و ذکاءالملک فروغی و ادیب‌الممالک فراهانی و دیگر ادیبان و شاعران بنام این دوره گرد جمود وزنگار کدورت از چهره ادب پارسی زدوده وبرداشته شد و بموازات این انقلاب ادبی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی هم نوخواهی ونویابی آغاز گردید و علیرغم تلاش مذبحوحانه مشتی زبون و کهنه پرست که سرزیر لاک‌تسرك برداشته استبداد خود فروبرده بودند درسراسر ممالک ستاد مقاومت ملی بوجود آمد و

آنها که ایران و ایرانی را نابود شده می‌پنداشتند سراز خواب‌گران برداشتند و باردیگر چشم گشودند و مشاهده نمودند که نیروی پایدار ملی همواره نگهبان استقلال و موجودیت ایران است .

با آنکه عوامل نابکار ارتجاع سرخ و سیاه برای محو تجلیات روح ایرانی در ایندوره سخت پافشاری مینمودند و با ایجاد حکومت وحشت‌وترور و توطئه‌های ناجوانمردانه و بستن قراردادهائی ظالمانه موجودیت و استقلال ایران را نابود شده و خاتمه یافته می‌پنداشتند ولی بروز انقلابات و قیامهائی خونین و جان‌بازیهای مردم رشید ایران برای کسب آزادی برهبری سران مشروطیت و قیامهائی که بسرداری قهرمانان ملی در این مملکت بوجود آمد همگی نمایشگر این حقیقت بود که هنوز روح امیدوار ملی چون هاله خورشید پیرامون قلب و جان میهن‌پرستان ایران درخشندگی دارد و هیچ قدرتی بمحو آن قادر نیست .

باتمام این احوال در ایندوره اوضاع ایران بسیار وخیم ورشته انتظامات مملکت بکلی از هم گسیخته شده بود .

هرج و مرج و نا امنی و آشفتگی درهمه‌جا بچشم میخورد . خزانه دولت تهی بود و حتی هزینه دربار از استقراض تأمین میگردد .

این نابسامانی در تمام مملکت قیافه کریه خود را ظاهر کرده و استقلال ملی در آستانه سقوط قرار گرفته بود در چنین اوضاعی که قوای انگلیس در نواحی جنوب و عوامل انقلابی روسها در شمال ایران مستقر شده بودند. سردار بزرگ ایران اعلیحضرت رضا شاه کبیر قیام کرد و در شب سوم اسفند سال ۱۲۹۹ تهران را تصرف نمود و بانروی تدبیر و ابتکار و فعالیت و پشتکار که در آن راد مرد بزرگ بودیعت بود در اندک زمانی باصلاح اوضاع آشفته و از هم گسیخته ایران موفق شد و پایهی محکم و اساسی ایران امروز در نیم قرن پیش با اراده توانای سردار بزرگ وطن ما رضاشاه کبیر پی‌ریزی گردید و هم‌اکنون کشور ما برهبری شاهنشاه آریامهر با کوشش‌های مداوم و خلاقه ملت بسوی ترقی و پیشرفت و تکامل رهنمون است و با اجرای اصول منشور انقلاب سپید و تحولات عظیم که در همه شئون زندگی ایرانیان بوقوع پیوسته وارد شدن به تمدن بزرگ که یکی از نیات عالی‌ه شاهنشاه و از اندیشه‌های پراج رهبر ملت ایران است بزودی تحقق خواهد یافت .

نظام کشورداری شاهنشاهی ایران در عصر قاجاریه

از آنچه همکاران ارجمند من درباره نظام کشورداری ایران در زمان افشاریه و زندیه توضیح دادند چنین نتیجه گیری شد که نظام کشورداری دوره افشاریه و زندیه براساس همان نظام عصر صفویه استوار بوده و باید هم چنین باشد زیرا ایجاد نظامات نوین کشوری بیشتر وابسته به عامل زمان و امنیت است ولی دوران کوتاه افشاریه و زندیه زمانی نداشته و با مرگ نادرشاه و کریمخان پایان یافته است .

تنها سخنی که من میخواهم بر سخنان دوستانم بیفزایم یادآوری اختلاف فاحشی است که در موضوع رابطه باروحنایان و سرنوشت اوقاف مملکت و روش مذهبی در طریق کشورداری نادر با عصر صفویه وجود داشته است .

پادشاهان صفویه خود را پیشوا و مروج مذهب شیعه اثناعشری میدانستند و با روحانیان شیعه روابط حسنه داشتند و اختیار موقوفات در دست روحانیان بود و کسی هم با عنوان «مستوفی موقوفات» از طرف شاه در کار درآمد و مخارج موقوفات نظارت میکرد ، بگفته شاردن حرمت املاک موقوفه چندان بود که مغضوبان شاه يك روز پیش از آنکه املاکشان مصادره شود اگر املاک خود را وقف می نمودند دیگر پادشاه صفویه با همه قدرتش قادر بمصادره آن املاک نمی بود (۱)

نادر پس از رسیدن بسطنت شیوه پادشاهان صفویه را در ترویج مذهب تشیع و مخالفت با تسنن «شیوه نامرضیه» نامید و بزرگداشت خلفای اربعه را فرمان داد و مذهب جعفری را پنجمین مذهب اهل سنت بحساب آورد و حتی در ماه صفر سال ۱۱۴۹ قمری فرمانی صادر کرد و دستور داد در تمام ایران هنگام گفتن اذان جمله «اشهدان علیا ولی»

الله را حذف کنند (۲)

نظام دیگری که نادر برخلاف رویه دوره صفویه و شاید هم برخلاف روح قوانین مذهبی برقرار کرد، ضبط املاک و درآمد موقوفات و کوتاه کردن دست روحانیان و قطع حقوق طلاب بود.

نادر بجز املاک موقوفه مربوط به آستان حضرت رضا و حضرت معصومه و چند مورد دیگر از اینگونه تمام املاک موقوفه را ضبط کرد و آن املاک را بصورت خالصه دولتی درآورد، بیشتر املاک خالصه که در زمان قاجاریه وجود داشت همان املاک موقوفه‌ئی بود که نادر بصورت خالصه درآورد و صورت آن املاک در دفتر رقبات نادری هنوز در وزارت دارائی موجود است. قسمتی از آن املاک در زمان ناصرالدینشاه از سال ۱۳۰۳ تا سال ۱۳۰۶ قمری و قسمتی در زمان اعلیحضرت رضاشاه در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ شمسی بمردم و کشاورزان فروخته شد.

اشخاصی هم بودند که از خرید املاک خالصه رقبات نادری خودداری کردند چون آن املاک را موقوفه و غصب شده میدانستند و درخور تملک خصوصی نمی‌پنداشتند. بهر حال مسئله موقوفات و اتحاد با اهل سنت و اختلاف نظر با علمای شیعه که مولود سیاست مذهبی نادر بود موضوعی است که با آنچه در عصر صفویه معمول بود مغایرت آشکار دارد.

اما کریمخان زند در سیاست مذهبی نیز مانند بیشتر امور کشورداری دنباله‌رو عصر صفویه بود و بقول حاجی میرزا حسن فسائی «رعایت لوازم مذهب را به احسن وجوه نمودی و علماء را بیش از اندازه محترم داشتی» (۳) او برای طلاب جیره و ماهیانه تعیین کرد و عدالت کم‌نظیر خود را شامل حال این طبقه نیز نمود و آنان را «سپاه علم» خواند. شهریار زند به دو وزیر خود میرزا جعفر اصفهانی و میرزا محمد حسین وفای فراهانی (شاعری) اختیاراتی داد و مناسبات خود را با روحانیان بسیار نیکو نمود و یکه تازان افغانی را که بمناسبت داشتن مذهب تسنن قبلا در سپاه نادر مقام تقرب و برتری داشتند و پس از نادر اندیشه استیلای بر ایران را در سر می‌پروراندند سرکوب کرد (۴) کریمخان فروتنی و تواضع را در برابر مذهب شیعه اثنا عشری با آنجا رسانید که در سکه‌های زر و سیم ابداً نام خود را بمیان نیاورد و بنام امام زمان (ع) سکه زد و تمام سکه‌های کریمخانی دارای این نقش بود.

تا زر و سیم در جهان باشد
سکه صاحب‌الزمان باشد
بطور کلی میتوان گفت نظام کشورداری از عصر صفویه تا اواسط دوران قاجاریه با اندک اختلافی بربك نسق بوده است.

۲ - متن فرمان نادر در ص ۱۳۷ تا ۱۳۹. کتاب تاریخ نادر تألیف فرایزر انگلیسی ترجمه ناصرالملک قراگزلو.

۳ - فارسنامه ناصری ص ۴۰۲۱۹ - مجمل‌التواریخ میرزا ابوالحسن گلستانه ص ۲۸۸

نظامات کشورداری عصر قاجاریه

آقا محمدخان قاجار پیش از تاجگذاری در سال ۱۱۹۸ ق میرزا اسدالله خان نوری را در مازندران بوزارت لشکر برگزید و بقول لسان‌الملک سپهر قلمدان خود را باو داده گفت «این مفتاح وزارت و کلید امارت است» (۵)

همچنین میرزا شفیع مازندرانی نخستین کسی است که از طرف آقا محمدخان عنوان وزارت یافت (۶) و نیز در میان اطرافیان آقا محمدخان، محمدحسین خان قاجار کشیکچی باشی و میرزا رضاقلیخان منشی‌الممالک و حسینعلی خان بیگلربیگی تبریز و بیگلربیگیان دیگر رامی‌شناسیم، این عناوین و القاب نخستین مقامات و عناوین رسمی دربار سرسلسله دودمان قاجاریه را بما معرفی می‌کند.

این نیز گفتمی است که در دوران قاجاریه عنوان نایب‌السلطنه نخستین بار از طرف آقا محمدخان به باباخان (فتحعلیخان = فتحعلیشاه) داده شد.

آقا محمدخان عهد کرده بود پیش از یکپارچه کردن مملکت و تسخیر تمام نواحی ایران تاجگذاری نکند. او از سال ۱۱۹۳ تا سال ۱۲۰۹ در پیکار بود و خود سران و مدعیان سلطنت و خودمختاری را از میان برداشت و تقریباً تمام قلمرو شاهنشاهی صفویه را بتصرف درآورد و حدود جغرافیائی ایران را تثبیت کرد و یگانگی کشور را تجدید و احیا نمود.

او پس از تاجگذاری به نخستین دستیار خود (حاجی میرزا ابراهیم خان کلاتر شیرازی) لقب اعتمادالدوله داد و این همان لقبی است که پادشاهان صفویه بشخص اول یا وزیر اعظم دولت خود میدادند چنانکه واپسین اعتمادالدوله عصر صفویه محمدقلیخان شاملو بود که بدست افغانی‌ها کشته شد. پس از حاجی میرزا ابراهیم کلاتر، میرزا شفیع مازندرانی از طرف فتحعلی‌شاه عنوان صدراعظم یافت و در زمان همین پادشاه در سال ۱۲۲۱ ق نخستین بار چهار وزارت‌خانه بوجود آمد، یعنی در نوروز ۱۲۲۱ ق که مصادف با پایان ذیحجه بود، حاجی محمدحسینخان بیگلربیگی اصفهانی لقب امین‌الدوله گرفت و بوزارت استیفا منصوب شد و میرزا رضاقلیخان منشی‌الممالک وزیر دارالانشاء شد، وزارت لشکر بمیرزا اسداله نوری تفویض گردید و حاجی میرزا شفیع وزیراعظم و نیز متصدی مقام صدارت بود. وزارت امور دول خارجه نیز در زمان فتحعلی‌شاه بسال ۱۲۳۸ ق تأسیس شد.

مقام نیابت سلطنت و قائم‌مقامی نیز در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه رسمیت یافت، عباس میرزا ولیعهد بعنوان جانشین و نایب شاه و میرزا عیسی فراهانی بعنوان جانشین صدراعظم مأمور حل و عقد امور آذربایجان شدند و لقب نایب‌السلطنه و قائم‌مقام یافتند،

در این دوره هر حکمرانی نیز یک وزیر داشت، وزیر دستیار و در عین حال ناظر بر اعمال حکمران بود و از طرف شاه منصوب می‌شد.

در زمان محمدرضا قاجار وزارت وظائف نیز بوجود آمد و میرزا نصرالله اردبیلی نخستین وزیر وظائف بود، وزارت وظائف بر کار مستمری‌ها و بر کار اوقاف نظارت داشت.

مقام نقابت تا اواسط دوره قاجاریه نیز وجود داشت یک نفر بعنوان نقیب السادات مأمور تنظیم و رسیدگی بکارهای سادات و یک نفر هم نقیب ایل قاجار بود و کارهای افراد این طایفه را تنظیم میکرد.

در ۱۲۷۵ ق ناصرالدین شاه کارهای دولتی را بین شش وزارتخانه تقسیم کرد، وزارت داخله، وزارت امور خارجه، وزارت جنگ، وزارت مالیه، وزارت عدلیه، وزارت وظائف و علوم، و نیز مجلسی بنام دارالشورای کبرای دولتی با عضویت بیست و چند نفر از شاهزادگان و رجال تأسیس شد و پاشا خان امین الدوله بریاست مجلس دارالشورای دولتی تعیین گردید، در این مجلس مسائل مهم دولتی مورد مشورت قرار میگرفت و نظریه مجلس بعرض شاه میرسید، ولی این مجلس دوامی نیافت و در اثر تشتت افکار اعضای مجلس در زمان ریاست میرزا علیخان امین الدوله موقوف ماند.

در سال ۱۲۸۹ ق تعداد وزارتخانه‌ها به نه وزارت رسید. داخله، خارجه، جنگ، مالیه، علوم، عدلیه، فوائد عامه، تجارت و زراعت، وظائف و اوقاف. بر این وزارتخانه‌ها وزارت دربار را هم باید افزود که در همین سالها بوسیله ناصرالدین شاه بوجود آمد و محمدرحیمخان علاءالدوله نخستین وزیر دربار بود. و صدراعظم بر همه وزارتخانه (بجز وزارت دربار) نظارت داشت تأسیس این وزارتخانه‌ها گاهی برای تجدید سازمان اداری و کشوری ایران بود.

در همین اوقات مقرراتی بنام «قانون» از طرف میرزا حسینخان سپهسالار تنظیم گردید و بتصویب شاه رسید که حدود وظایف هر یک از وزارتخانه‌ها را معلوم میکرد (۷) در دوران اخیر سلطنت ناصرالدین شاه وزارت نظمی، وزارت پست و وزارت صنایع نیز بوجود آمد.

در کتابهای عصر قاجایه مانند، منتظم ناصری، ناسخ التواریخ، صدرالتواریخ و الاثر والاثار، از سازمانهای دیگر مانند، اداره خزانه، اداره دفتر لشکر، اداره ضرابخانه، اداره نظارت و خان سالاری، اداره اصطبلخانه، اداره شترخانه و قاطرخانه، اداره معادن، اداره فراشخانه، اداره صندوقخانه، اداره عکاسخانه، اداره گمرک، اداره کشیکخانه، اداره، اداره احتساب، اداره حفظ الصحه، اداره بیوتات و بنائات، اداره خالصجات، آبدارخانه، نسقخانه وجود داشت که برخی از آنها براساس همان سازمان عصر صفویه بود و برخی نو بنیاد و براساس نیازهای جدید تأسیس یافته بود، از جمله سازمانهای نو بنیاد که تذکر آنها

را ضروری میدانم نظام قراقخانه، نظام اتریش، اداره قراسوران (ژاندارمری) و مدرسه جدید نظامی و اداره موزیک نظام بود. نظام جدید از زمان عباس میرزا بصورت نظام فرانسوی تشکیل شد و در زمان ناصرالدین شاه بصورت واحدهای بالا بوجود آمد، این مدارس نظامی معلم خارجی نیز داشتند و افسران روسی و اتریشی هم در قراقخانه ایران و نظام اتریشی ایران فرمانده و معلم بودند، تأسیس مدارس جدید و توجه به علوم و فنون اروپا نیز در این عصر روزافزون شد.

نقش مردم در پاسداری نظام شاهنشاهی

نکته مهم و قابل توجه این است که در دوره قاجاریه خود مردم نیز در پاسداری حدود و ثغور مملکت و صیانت نظام شاهنشاهی نقشی قابل توجه داشتند زیرا جوانان تحصیلکرده و روشنفکر بر اثر رابطه روزافزون ایرانیان با اروپائیان و رفتن بفرنگستان و آموختن علوم و فنون جدید و آشنائی با حقوق و وظایف ملی و میهنی دارای یک دید روشنفکرانه شدند و به یک جهش و جنبش فکری گرائیدند و افکار آنان به دیگر طبقات مردم نیز کم و بیش سرایت کرد و حتی آنان که از نظامات جدید اروپا هیچ آگاهی نداشتند مانند برخی از عشایر، در این دوره نقش مؤثری در پاسداری کشور بعهده گرفتند، چنانکه در جنگ‌های ایران و روس و ایران و عثمانی پیوسته خود مردم پیشگام بودند و فداکاری ایرانیان در جنگ‌های قفقاز با حریف زورمند و قوی پنجه چون دولت روس حماسه‌هایی آفریده است که در زمان خود شهرت آن حماسه‌ها از مرزها گذشته و حتی یک شاعر اسکانندیانوی یک نمایشنامه حماسی بنام برادران ساری اصلان (حسنخان و حسینخان) سرداران ایران در جنگ قفقاز تنظیم نموده و بمعرض نمایش درآورده است.

(۸)

در این دوران ماسرداران شجاع و باایمان و وزیران باتدبیر و وطنخواه و دانشمند بسیار داشته‌ایم که پاسداران راستین و فداکار میهن ما بودند، چون عباس میرزا ولیعهد، محمدعلی میرزا دولتشاه، حسینخان سردار (فاتح ایروان)، حسنخان ساری اصلان، پیرقلیخان، مهدیقلیخان دولو، کریمخان کنگرلو (فاتح نخجوان)، میرزا عیسی قائم مقام، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، حسام السلطنه سلطان مراد میرزا، امیر کبیر، امیر نظام گروسی و باوجود چنین شخصیت‌هائی پرتو احساسات عمیق و پرشور میهن پیوسته در تجلی بوده است.

چنانکه در برابر تصورات خام سلطان عبدالعزیز (۹) و سپس سلطان عبدالحمید (۱۰)

۸ - نقل از قول آنا تول فرانس شاعر فرانسوی ص ۱۸ کتاب اسرار سیاسی از رحیم‌زاده

صفوی

۹ - سلطان عثمانی از ۱۲۷۷ تا ۱۲۹۲ ق. ۱۰ - سلطان عثمانی از ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۷ ق.

برای بسط قدرت خلافت در ایران شاه و ملت ایران مقاومت‌های گوناگون نشان دادند. تلگراف محرمانه‌ئی از ملکم وزیر مختار ایران درلندن در اینجا می‌آورد، این تلگراف نظریات استعماری امپراتوری عثمانی رازیرلوی خلافت اسلامی در ایران نشان میدهد. این تلگراف بمیرزا حسینخان سپهسالار مخابره شده است.

متن تلگراف. «رجب ۱۲۹۷ (ق) شماره ۴۹، بعضی از متعصبین و متملقین اسلامبول ذهنی سلطان کرده‌اند که چون دول فرنگستان مصمم هستند عثمانی را از خاک روم ایلی (۱۱) بکلی بیرون کنند بجهت تلافی چنان شکست عظیم چاره منحصر است که دولت عثمانی رجوع بقدرت و حقوق خلافت بکند و تسلط مسند خلافت را از مصر تاهند بخصوص در ایران جاری کند و در این باب بعضی کتابچه‌ها نوشته و یک روزنامه مخصوص هم برپا نموده والان در اسلامبول گرم این خیال هستند. ملکم. (۱۲)» برای ایستادگی در برابر چنین توطئه‌های خطرناکی می‌بینیم که شاه و ملت ایران پیش از وقت ب فکر چاره بوده از طرفی بتقویت مذهب شیعه که وقایه محکم در برابر نفوذ دولت عثمانی بوده کوشیده و از طرفی طهران را «دارالخلافة ناصری» نام نهاده و برای شاه ایران مقام رهبری مذهبی نیز قائل شده‌اند. همان مقامی را که در زمان صفویه بنام و صورت دیگر و در ایران پیش از اسلام بمفهوم دیگر برای شهریاران قائل بوده‌اند. کشور ایران در این دوره ممالک محروسه گفته می‌شد و از هر یک از استانهای بزرگ در کتب دوره قاجاریه به اسم مملکت یاد شده‌است، در این دوره بخصوص در زمان ناصرالدین شاه عنوان شاهنشاهی بکار بسته می‌شده و هم در نامه‌های رسمی ایران و هم در نامه‌هایی که بیگانگان و کشورها و سفیران خارجی بدربار ایران می‌نوشتند این عنوان را بکار می‌بردند و پادشاه ایران را «شاهنشاه» و دولت ایران را شاهنشاهی نام می‌بردند.

در نیمه دوم عصر سلطنت قاجاریه نهضت‌های ملی از طرف مردم برای پاس استقلال و حفظ حدود و ثغور کشور بوجود پیوسته است که همه در نگهداشت نظام کشوری و سلطنتی تأثیر داشته و از آن جمله است، ریشه اصلی قیام مردم در برابر قرارداد رویتز (۱۲۹۰ ق) و ریشه اصلی قیام برضد قرارداد رژی (۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ ق) و ریشه اصلی قیام (۱۳) برای تحصیل عدالتخانه و آزادی (مشروطه) در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ق و قیام در برابر تهدید روسیه تزاری (ذیحجه ۱۳۲۹ ق) و مقاومت دلیرانه میرزا حسن مستوفی الممالک در برابر روس و انگلیس (ذیحجه ۱۳۳۳ ق) و رستاخیز ملیون ایران در برابر تجاوزات استعمارگران روس و انگلیس و تشکیل حکومت موقتی در کرمانشاهان برهبری رضاقلیخان نظام السلطنه

۱۱ - از مستملکات اروپائی عثمانی در بالکان. ۱۲ - کتاب اسناد نو یافته ص ۱۱۹ از

ابراهیم صفائی

۱۳ - اینکه در قیام‌های مختلف از ریشه اصلی قیام یاد کردیم برای آن است که در هر قیام بزودی رنگ‌های غرض‌آلود و دست‌های پنهانی سیاست خارجی نمودار شد و نگذاشت که قیام اصیل بتمام هدف‌های ملی خود برسد.

در ۱۳۳۳ و ۱۳۳۵ ق که باید آن را قیام مقدس نامید و از رهبرانی چون حاجی آقا نورالله اصفهانی و سید حسن مدرس و محمدعلیخان نظام مافی و کلنل پسیان و محمد تقیخان نظام مافی و سید نورالدین اراکی و سردار مقتدر و سردار ناصر سنجابی و عباس خان کلهر به نیکی یاد کرد. شایستگی و وطنخواهی نظام السلطنه و کوشش محمد علیخان نظام مافی وزیر خارجه دولت موقتی و وحیدالملک و میرزا قاسمخان صور و سید محمد صادق طباطبائی سفیر دولت موقتی در استانبول موجب شد که نمایندگان آلمان و عثمانی هنگام تنظیم قرارداد متارکه جنگ با دولت انقلابی روس در شهر «برست لیتوسک» (۱۵ سامبر ۱۹۱۷ - ۲۹ - آذر ۱۲۹۶ ش) دولت انقلابی روس را مکلف بتخلیه ایران از قوای روسی نمودند و زنجیرهای گران قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را که با دولت انگلیس (بر علیه ایران) داشتند پاره کردند (۱۴).

این یکی از درخشانترین آثار قیامهای ملی در دوره قاجاریه بود قیامهای که برای حفظ تمامیت ایران و بنام شاهنشاه ایران و بقای استقلال ایران انجام می شد و جای آن دارد که هر يك از آن قیامها در يك كتاب جداگانه مورد بحث و تحلیل قرار گیرد تا پرتو آتش مقدس وطنخواهی که در کانون سینه آن رادمردان فداکار شعله میکشیده است صفحات تاریخ را روشن کند.

۱۴ - ص ۴۷۳ ایران در جنگ بزرگ از مورخ الدوله سیهر ص ۴۹۹ کتاب ایران در دوره سلطنت قاجاریه از شمیم - ص ۲۰۵ ج ۲ کتاب رهبران مشروطه

نظام شاهنشاهی در دوره پهلوی

الف - دگرگوییهای روستاها در دوره پهلوی

جشنهای دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران با استقبال پر شور و حرارتی که از آن توسط ملت غیرتمند و شاهدوست ایران و بسیاری از مردم جهان بعمل آمده و میآید، در حقیقت چهرهٔ يك رستاخیز ملی برای پیشرفت و تعالی هر چه بیشتر جوامع را بخود گرفته و به عظمت و افتخار جشنی بین‌المللی و همگانی درآمده است. اهمیت و شکوه این جشن‌ها بخصوص در کشور ما بیشتر بخاطر آنستکه دامنه و حدود آن از مرز شهرها گذشته و بویژه بسطح روستاها کشانیده شده و درحقیقت با عمق کشور وسیع ما نفوذ کرده است.

هنگامیکه يك پیرمرد بلوچ در سرزمین توفانهای گرم شن سخن میگوید، گوئی تاریخ سخن میگوید. صدای این پیرمرد را در قلب توفانهای سوزان خاک سرخ و شن میشنوید؟

او میگوید «دیروز آب کثیف رودخانه را داشتیم ولی امروز به همت و بزرگواری شاهنشاه چاه‌های آب بهداشتی داریم. دیروز کوره راههای غیرقابل عبور داشتیم ولی امروز جاده‌های ماشین‌رو داریم. دیروز فرزندان ما با يك سرما خوردگی ساده بخاطر نداشتن طبیب و دارو از بین میرفتند ولی امروز بیمارستان پنجاه تختخوابی و سپاه بهداشت داریم. دیروز نمیدانستیم سواد چیست و مدرسه کدام است امروز مدرسه و سپاه دانش داریم.» و آنگاه دست بآسمان بر میدارد و از ته قلب دعا میکند «خداوندا به شاهنشاه ما طول عمر بده.»

وقتیکه میشنویم روستائیان شمال به یمن و اقبال این جشنها و بخاطر سپاسگزاری از رهبری خردمند که موجد چنین افتخارات و پیشرفتهائی برای مملکت ما شده است تصمیم گرفته‌اند در ایام فرخنده برگزاری جشن هر يك نسبت بوسع و همت خود روزانه

يك گاو یا چند گوسفند ذبح کنند و آنرا برایگان بین اهالی روستا تقسیم نمایند تا در ایام افتخار و پیروزی از خوراکی لذیذ استفاده کنند و یا از چندی قبل کلیه مراسم و جشن و سرورهای شخصی را معوق گذارده و همه را قرار است در چنین ایامی پرشگون و اقبال برقرار نمایند و بالاخره مطابق سنتهای دیرین قرار گذاشته‌اند در این مدت همانند نوروز فرخنده بدید و بازدید دوستان و آشنایان رفته و بیکدیگر تبریک و تهنیت بگویند و بسیاری از اعمال دیگر که از قلب و روحی ساده و بی‌پیرایه منشاء گرفته و بدون تظاهر و ریا و بدور از چشم این و آن بظهور می‌پیوندند همه و همه این اندیشه واطمینان را بوجود می‌آورد که در ایرانی خصلت مردانگی و شرافت ذاتی با عزت نفس و غیرتمندی توأم شده و این چنین نثار قدوم شاهنشاهی میشود که در کمال شجاعت و شهامت پرچم انقلاب شاه و مردم و سرافرازی کشور را بدوش می‌کشد و کشور را بسوی تمدنی بزرگ به پیش میبرد.

این روستائیان شرافتمند که چنین دگرگونی‌هایی را همراه آزادی و اختیار و قدرت همگام با فعالیتهای مستقل اقتصادی بیچنگ آورده‌اند نیک میدانند چه تحول خیره‌کننده و بنیادی در ایران روی داده است و هنگامیکه از عظمت انقلاب سفید و ثمرات آن یاد میشود آنها باتمام وجود خود معنای این انقلاب را در وسعت و عظمت آن حس میکنند و آنرا میستایند و برای شاهنشاه که رهبر و پیشوای انقلاب هستند صادقانه‌ترین احساس خود را نثار می‌سازند. و بالاخره باین راز مهم پی‌برده‌اند که اساس این تحول و انقلاب آرام ایران را آئین شاهنشاهی استوار ساخته است.

برای اینکه به عظمت کار و بآنچه که در این رهگذر عاید گردیده است کم‌وبیش پی‌ببریم ناگزیر به صفحاتی چند از تاریخ مراجعه میشود تا با مقایسه صحنه‌هایی از آنچه گذشته است قضاوت در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ژنرال سرپرسی سایکس مورخی که کتاب «تاریخ ایران» را در دوران سلطنت قاجاریه برشته تحریر درآورده و از فحواي کلامش نیز روشن است لطف و محبتی خاص بشاهان این دوره داشته است در کتاب خود در تشریح يك ده ایرانی و وضع روستائیان آن در چنین ایامی می‌نویسد:

«دهات ایرانی اغلب محصور در يك دیوار گلی بلند و در داخل این حصارخانه‌ها كوچك و كثیف میباشد..... مرکز و در واقع باشگاه ده حمام آنست. اغلب هزینه‌بنای حمام را مالك ده میدهد و در بعض موارد پول ساختن آنرا مردم ده مشترکاً پرداخته..... در ده‌های كوچك ساکنین سه یا چهار ده مشترکاً يك حمام را بنا میکنند.

قریه‌ای که من وضع آنرا مورد مطالعه قرار داده‌ام..... حمام و مسجد و کاروانسرای وجود نداشت..... در ده فقط يك قنات وجود داشت که آنهم متعلق به مالك بوده است. برای تعمیر قنات مالك ده رعایا را بکار گرفته مزد کمی بآنها میدهد..... کلیه مخارج کشت و تهیه بذر برعهده رعیت است. آب را مالك میدهد و نصف محصول

از زمین‌های مشروب و غیر مشروب سهم مالك است زارع ایران بندرت چای مینوشد. مصرف چای همه روزه بتدریج زیاد میشود ولی فعلا دهاقین متمول میتوانند آنرا بطور تجمل مرتب مصرف نمایند. گوشت نیز از جمله تجملات است

و اما در عصر «شاهنشاه آریامهر» چه گذشت و اندیشه و افکار این رادمرد بزرگ تاریخ که با بینش و بصیرت کامل بكمك دهقانان شتافته و نور زندگی بآنان تابانیده و هم‌چنان نیز در این راه مرد و مردانه قد علم کرده چه بوده است ؟
در فرمایشات ملوکانه آمده است که :

— برای من سلطنت بريك مشت مردم فقیر و احياناً گرسنه افتخاری ندارد .
— اکثریت این مملکت حداقل هفتاد و پنج درصد افرادی هستند که در دهات ایران و از کشاورزی ایران زندگی میکنند . پس بهمان نسبت که من تعلق بهمه مردم دارم وقتی این اکثریت کشاورزان هستند پس من وظیفه خاصی نسبت باین طبقه دارم .
— کسانی که با دهقانان ما محشور بوده‌اند در این گفته هم‌داستانند که روستائیان ایران بالفطره مردمی باهوش و با سرعت انتقالند و برای فرا گرفتن حقایق فنی و معلومات نوین شوق فراوانی دارند.

— بزرگترین نشانه میهن پرستی و از خود گذشتگی شهرنشینان بنظر من چیزی جز این نیست که دامن همت بكم زده و مردم روستا را در این امور كمك نمایند تا دیری نگذرد که خود دهقانان بتوانند این وظایف را بی‌دستیاری دیگران در قراء خویش بموقع اجرا بگذارند .

— میلیونها مردم روستائی این کشور دارای خصائص قابل تمجیدی هستند و از همه مهمتر میهن پرستی است. و دیدیم که بالاخره این افکار و اندیشه‌های شاهانه و نجات بخش منجر به اعلام منشور انقلاب شاه و مردم گردید و در سرلوحه آن لغو فتودالیسم پوسیده و فرتوت در قالب اصلاحات ارضی قرار گرفت.

در توجیه این مطلب باید باین مسئله اساسی توجه داشت که معنا و مفهوم اصلی اصلاحات ارضی یعنی دایر کردن زمین و بهتر کردن خاک برای اینکه بیشتر محصول بدهد ولی چرا قانونی این چنین ملی و اصیل ایرانی که برای زمین‌دار کردن کشاورزان وطن ما تهیه شده است بنام «قانون اصلاحات ارضی» معروفیت یافته است . علت آن اینست که زمین موقعی آباد و پر بار میشود که کسیکه آنرا میکارد خود را صاحب آن بداند . ثمره زحمت و کار و کوشش او عاید خودش بشود نه آنکه زارع زحمت بکشد و در گرمای تابستان عرق بریزد و در سرمای زمستان بلرزد و دسترنج او را دیگران ببرند . از حداقل نعمت و شرایط زندگی بهره نبرد و در محیطی مخروبه و کثیف و غیر انسانی بزندگی پرمحنت و ادبار ادامه دهد.

وقتی که زارع دلخوشی نداشت و از نتیجه کارش بهره‌مند نشد مسلماً آنطور که باید و شاید دل نمیسوزاند و زمین و وطن خود را آباد نمیکند و همان صحنه‌ها و اوضاع

و احوالی پیش خواهد آمد که سرپرسی سایکس گوشه‌ای از آنرا در کمال صراحت و بیطرفی اعلام داشت و خوردن گوشت را برای اکثریت مردم غیر قابل تصور بحساب می‌آورد.

باین ترتیب در درجه اول مهمترین قدمی که برای زنده و آباد کردن زمینها میشد برداشت این بود که زمین را بکسی بدهند که میکارد و از آن پس اسم چنین قانونی اصیل و ایرانی اصلاحات ارضی گذارده شد.

ایران عزیز ما پانزده میلیون نفر کشاورز دارد. کشاورز و دامداری اصیل باهوش صبور و بردبار پرتحمل، افراد غیرتمند و زحمتکشی که از سرینجه وانگشتهایشان اگر بخواهند و دلخوش باشند طلا میریزد.

آنچه که قبلا میگذشت زارع ایرانی بدون هیچ دلخوشی، بدون هیچ امیدی بآینده برای يك لقمه نان و تامين زندگي زن و فرزندانش روی زمین ارباب کار میکند و رنج میبرد برای چه، نمیدانست شاید برای اینکه پدران و اجداد ارباب مشتی زمین بی‌باعث و بانی را در نتیجه بی‌توجهی حکومت‌های صدسال پیش بارت برده بودند و حالا پسران آنها باید در پرغو بیارمند و بعنوان اینکه آقازاده فلان و فلان‌اند از نتیجه این زحمات بهره‌گیرند و از طرف دیگر روستائی بقولی که قبلا آمده در حسرت خوردن يك فنجان چای باقی بماند و بزنگی محنت‌بار ادامه دهد.

اما امروز همه شاهد هستیم که زنجیرها از دستهای روستائیان گشوده شد و بطوریکه آن پیرمرد بلوچ و آن کشاورز شمالی میگوید از بسیاری نعمتهای موجود بهره میگیرد و از همه مهمتر اینکه ایجاد دلخوشی مالکیت و دلسوزی در زارع بوجود آمده و در محیطی زندگی میکند که برای خود زحمت میکشد و هیچکس را یارای سوء استفاده از دسترنج او نیست.

تحولی در همه شئون زندگی او بوجود آمده چهره روستاها آنچنان دگرگون شده است که موجب شگفتی دوست و دشمن آشنا و ناآشنا و بالاخره هر بیننده بینظر گردیده است.

این پیشرفت و تحول تاحدی صورت گرفته است که زمانیکه گزارش نتایج انقلاب با کنترل ودقتی که درباره آن از طرف مراجع مسئول جهانی بعمل می‌آید در کنگره عظیم و جهانی رم در سال گذشته ارائه میگردد، همگان باین حقیقت معترف میشوند که چنین ابتکاری سازنده و خلاقه از پیروزترین انقلابات ارضی جهان بشمار رفته و موفقیت هرچه بیشتر آنرا صمیمانه برهبر مبتکر و خردمند مملکت ما تبریک میگویند و حتی رهبران بسیاری از ممالک دنیا از جمله هند و ترکیه از روی صداقت و شهامت از افکار بلند نظرانه شاهنشاه آریامهر در چنین موردی الهام گرفته و از آن در بسامان رسانیدن قوانین اصلاحات ارضی خود کمک و یاری میگیرند.

در تجزیه و تحلیل این موفقیت و بسیاری از عوامل دیگر که بعنوان پشتوانه و

مواد تکمیلی چنین نهضت عظیم و برجسته‌ای آمده است و موجب شده تا همگام با سایر اقدامات مترقیانه، کشور ما سیر ترقی و تعالی را به پیماید ناگزیر بذكر يك حقیقت بارز و اصولی است که ارزش و اعتبار آن از نظر بنیان و ارکان این اقدامات در صدر همه قرار گرفته و آن واقعیتی است که نعمت آرامش و امنیت در بر دارد.

برای اینکه توضیح بیشتری در این مورد داده شود و عظمت کار از نظر تاریخی مورد تفسیر قرار گیرد لازم بتذکر نکاتی بشرح زیر میباید:

اصولا اقدام بهر کار سالم و پر اهمیت و همچنین بسامان رسانیدن آن در درجه اول مدیون ثبات و آرامشی است که در آن اجتماع حکمفرما میباید و در حقیقت در پیشگاه تاریخ نیز قبل از ارزیابی اهمیت و عظمت هر اقدامی مفید و ضروری افتخار و شکوهمندی بحساب شخصیتی گذارده میشود که از روی تدبیر و اراده موفق گردیده است محیطی سالم و آرام بوجود آورد تا در پناه و سایه چنین موقعیت امن و مناسبی امکان تعقل و اجرای هراندیشه و اقدامی سازنده بوجود آید و نظایر آن یکی پس از دیگری بمرحله اجرا درآید.

اگر تاریخ ایران و جهان بکروش احترام میگذارد و برای بزرگداشت این راد مرد نیک‌اندیش شور و غوغائی در کشورهای مختلف پیا خواسته است این امر در وهله اول بخاطر عظمت فکر و هویشاری فوق‌العاده و سامان دهنده‌ایست که کوروش خود بكمك آن موفق گردید کشور را از ظلمات و آشوبهای قبلی نجات داده و محیط سالم و آرامی را بوجود آورد زیرا در يك اجتماع نامنظم و پرجنجال ناامن و غیر مطمئن اصولا چگونه میتوان تصور نمود فکری خلاقه و بازده بوجود آید و اطمینان بانجام و اجرای هر چه بهتر آن حاصل گردد.

در تائید این امر لازم بتذکر است که کشور ایران قبل از کوروش در موج آتش خشم بیسر و سامانی میسوخت و بطوریکه در این مورد در صفحات تاریخ آمده است. «اندکی پیش از قیام کوروش از سه قدرت جهانی آن روز (بابل) بصورت زندان ملتها و شکنجه‌گاه اسرا و (لیدی) بصورت دخمه دزدان مملو از زر و سیم حاصل از غارت اقوام و مردم مختلف و (مصر) بصورت اردوگاه کار اجباری برای اسراء قوم مدیترانه‌ای و حبشی و نوبی درآمده بود. هر چه بود خون بود و آتش بود و انسان، انسان مستعد و بنیان‌گذار تمدن در این میان بر جان خود چون بید میلرزید و دو دستش بر آسمان بود و نجات‌دهنده‌ای می‌طلبید. در چنین اوضاع و احوالی بود که مردی از (انسان) سر بر آورد، مردی که بخود دوستدار انسانها لقب داده بود و باین لقب فخر میکرد و تورات او را (شبان خداوند) و مسیح لقب داده، مردی که خداوند دست راست او را گرفته و راهها را پیش پای او راست و هموار ساخته است و...» و آنگاه تاریخ میافزاید که ظهور کوروش محیطی سالم را بوجود آورد محیطی که در آن افکار و اندیشه‌های انسانی تاحد صدور اعلامیه حقوق بشر پدید آمد و راه برای اقدامات سازنده و خلاقه دیگر هموار

گردید .

و اگر در همین زمینه ملت ایران و جهانیان بسلسله پهلوی بدیده احترام بنگرند. و شاهنشاه آریامهر را در زمره مردان بزرگ تاریخ و نوابغ جامعه بشری بحساب میآورند در درجه اول بخاطر آنستکه خاندان پهلوی در اوقاتی زمام امور را بدست گرفت که کشور در آتش نا امنی میسوخت و سرکشی اشرار در گوشه و کنار مملکت هنگامه‌ای پیا کرده بود و ظهور شاهنشاهان با کفایت این دودمان قبل از هر چیز امنیت وثبات را بارمغان آورد و محیطی سالم جایگزین آشوبهای گذشته گردید و در جای دیگر در فرصتی از تاریخ انقلاب شاه و مردم بوقوع پیوست که قبل از آن چهره سیاه و کریه فتودالیم بزرگترین جنایتها را نسبت بافراد این مرز و بوم معمول میداشت و این نهضت جاودانه محیط سالم و مستحکمی را پی‌ریزی کرد تا موجبات پیدایش و اجرای عوامل و اقدامات ارزنده دیگر که بعنوان پشتوانه و مواد تکمیلی چنین نهضتی عظیم و درخشان ارائه شده بودند فراهم گردد و ثمرات حیاتی و اجتماعی آن عاید توده مردم شود .

برای مواردی که عنوان گردیده در صفحات تاریخ شواهد و صحنه‌های بسیاری است و خوشبختانه بخاطر اینکه مدتی نیز از این حوادث نمیگذرد هنوز هستند افرادی سالخورده که صدق این مدعا را بازگو میکنند و خاطراتی را نیز بیاد دارند .
ذیلا از نظر اینکه مقایسه‌ای در این موارد بعمل آید نکاتی چند باختصار آورده میشود .

«اوضاع ایران بر اثر بی‌پولی دولت و عدم امنیت در راهها و طغیان و سرکشی اشرار در هر طرف وضع دولتها روز بروز وخیمتر میشد. تجاوزاتیکه بر مردم وارد میآمد و جنایاتیکه از جانب فرستادگان استبداد به اجتماع ایرانی معمول میشد ، خونهاییکه در اثر حرکت يك چشم و ابرو بر زمین میریخت آنچنان کشور ما را بروز سیاه نشانیده بود که حد و وصف نداشت و این صحنه‌ها همچنان ادامه داشت تا آنکه مردی دلیر و ایرانی با اراده و غیرتمند که از دیدن اینهمه بدبختی سخت متاثر شده بود در يك روز تاریخی اقدام به کودتا نمود و فصلی تازه در حیات این کشور گشود . آن مرد دلیر سرتیپ رضاخان بود و آن روز تاریخی ۳ حوت ۱۲۹۹ ...»
و در جای دیگر بهمین روال آمده است .

«..... در آن روز که زارعین هولناک‌ترین دوران زندگانشان را میگذرانیدند و از مزایای پست‌ترین مخلوق خداوند نیز بی‌بهره بودند و خانواده زارعین مانند افراد ماقبل تمدن گرسنه و برهنه میزیستند صدای آمرانه‌ایکه صاحب آن در اثر کفایت و درایت خاص موفق شده بود امنیت و پایمردی مملکت خویش را موجب شود اعلام داشت:
برای من سلطنت بر يك مشت مردم فقیر و احمقان گرسنه افتخاری ندارد . و پس از آن جهت مبارزه با این قدرت مخرب فتودالیم در پناه محیطی امن و استوار . و به پشت‌گرهی بافراد وطنخواه و شاهدوست در اثر يك سلسله مبارزات خلاقه و سازنده بار

دیگر همان صدای گرم و آشنا طنین انداز شد که میگفت :

اصولی که من بعنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه گانه بآراء عمومی میگذارم وبدون واسطه مستقیماً رای مثبت ملت ایران را در استقرار آن تقاضا میکنم بشرح زیر است :

۱- الغاء رژیم ارباب ورعیتی با تصویب اصلاحات ارضی»

در آن روز تاریخی که در صفحات تاریخ کهنسال ایران به ششم بهمن ۱۳۴۱ و روز انقلاب شاه ومردم ثبت وضبط گردیده است این ندای نجات دهنده ابتدا کشاورزان شرکت کننده در کنگره روستائی را بوجد وشعف درآورد و بلافاصله همراه آن دیگر مزدم کشور را غرق شادمانی وسرور کرد وهمه بصورت يك طنین بزرگ جهانی ، دنیا را متوجه ملتی ساخت که برهبری پادشاه وقائد عظیم الشان خود دفتر گذشته را می بندد و اساس تازه ای را برای بوجود آوردن جامعه ای نوین بنا می نهد .

آری این صدای گرم در آنروز تاریخی دفتر پیشین را بست وملت ما رادر برابر آئینه ای روشن قرار داد .

در این روز میلیونها نفر از مردم اجتماع در پناه امنیت ومحیطی مستعد ، از زن ومرد ، پیروجوان ، کارگر و کشاورز ، پیشه ور و روشنفکر ، برای دگرگون کردن اوضاع اجتماعی واقتصادی گذشته وبرای پاسخ دادن به ندای الهام بخش رهبر عالیقدر خود که اصول انقلاب سفید را پیشنهاد فرموده بودند بطرف صندوقهای رای هتافتند و با اکثریتی قاطع وکوبنده اصول پیشنهادی را تصویب کرده وج جهانی را بشکفتی وتحسین وا داشتند و زنجیرهای اسارت و بندگی را از پای میلیونها نفر هموطن خود باز کرده تاجی از افتخار برتاریخ شش هزار ساله خود نصب کردند .

از این حقیقت یعنی ارزش واعتبار شاهنشاهانی نظیر کوروش ، رضاشاه کبیر ، شاهنشاه آریامهر و دیگر شاهنشاهان که در زمینه سالم سازی محیط وایجاد جامعه ای با امنیت وثبات شهامت و رشادتهای فراوان بخرج دادند وموفق گردیدند تا با ایجاد موقعیتهای استثنائی زمینه را برای نضج وگسترش واجرای افکار ترقی خواهانه وخلاقه آماده نمایند که بگذریم ، احترام وتوجه به معتقدات وآراء مردم نیز از نکات روشن و برجسته ائیست که در دوره سلطنت پرافتخار شاهنشاه آریامهر بوضوح دیده میشود وبه حقیقت این پدیده که در ادوار دیگر تاریخ ایران ازجانب شاهنشاهان کمتر نظیر دارد یکی از زنده ترین حقایقی است که در روشنگری دگرگونیهای روستاها بچشم میخورد وعظمت افکار رهبر خردمند مملکت را در احترام به معتقدات ، آزادی رای وعقیده وخواست مردم در قالب «رفراندم» نشان میدهد .

و در حقیقت این همان پدیده شگرف وخیره کننده ائیست که موجب شد مردم باهمیت وجودی و سازندگی خود پی ببرند وبرخلاف گذشته که حیات وممات جامعه «بسنوشت» موکول میگردد و میدیدیم که اغاب نیز «فرجامهای کار» مغلوب آن میشد

«سرنوشت» بمعنای قاطع آن بدست مردم ورهبری توانا ساخته شود و ماهیت آن در اختیار افراد مصمم و پیشتاز قرار گیرد.

و این یکی از درخشانترین و بی‌همتاترین نکات است که در تاریخ سلسله پهلوی بچشم می‌خورد و نظیر آن در هیچیک از ادوار سلطنتی دیگر دیده نمی‌شود. در پایان این مطالب ناگزیر بذکر حقیقت دیگری است که آن نیز تازگی و جنبه ابتکاری خود را در تاریخ ایران حفظ و جای درخشانی را احراز کرده است. بطوریکه مورد اخیر نیز تنها در عصر شاهنشاه آریامهر موجودیت یافته است.

در این زمینه با اینکه گفتنی زیاد است ولی تنها باین نکته اشاره میشود که در طول تاریخ ۲۵۰۰ سال هنشاهی ایران بسیاری از شاهان خیر اندیش و نیک‌سیرت هر یک بفراخور حال و زمان دگر گونی‌هایی در امر روستائیان و بهبودی بخشیدن بوضع روستاها پدید آوردند و فرمانهایی نیز در اجرای این امر مهم صادر و بمرحله اجرا گذاشتند ولی نکته مهم در این جاست که تنها در عصر طلائی و فرخنده شاهنشاه آریامهر است که بر طبق قوانین و فرمانهای صادره مسائل مربوط از جنبه‌های خصوصی و مالکیت شخصی و انفرادی خارج گردید و درحقیقت کوشش در این زمینه گذشته از ایجاد خشنودی شاه با رضایت و خرسندی کامل ملت و همگان قرین و همراه شد.

رسیدن باین هدف انسانی و شرافتمندانه، دگرگون ساختن نظام مالکیت بخاطر تامین رفاه اکثریت مردم و ایجاد خشنودی و رضایت آنان و همچنین نو ساختن چهره روستاها چندان ساده و کم مخاطره هم نبود بطوریکه برای اجرای چنین مقصودی حتی کار به از خود گذشتگی و ایثار مال و جان انجامید و در این نهضت پرافتخار مانند همیشه شخص شاه اول کسی بود که با بلند نظری و همت بلند تصمیم گرفت تمام املاک و زمینهای زراعتی شخصی را که در پناه حق و حقیقت باو تعلق داشت به روستائیان واگذارد و با چنین چهره‌ای درخشان که نظیر آن در تاریخ هیچ مملکتی نظیر ندارد وارد میدان مبارزه گردد.

برای اجرای این امر مهم ناجی مملکت از همان ابتدای زمامداری با سیاسی روشن و مدبرانه اساس و بنیان چنین تحولی شگرف و غیر قابل تصور در دنیای مادی کنونی را پایه‌گذاری کرد.

شاهنشاه در این باره در کتاب معروف «ماموریت برای وطن» مینویسند:

«..... چنانکه در پیش گفته شد از همان موقع اشتغال به تحصیل بوضع اسفانگیز کشاورزان ایران احساس نگرانی شدیدی میکردم و هر روز فکر بهبود زندگانی آنها در من قوت میگرفت..... و بالاخره پس از عزیمت پدرم از ایران بموجب فرمانی تمام املاک مزروعی خود را بدولت واگذار نمودم منظورم از این اقدام آن بود که دولت آن املاک را با توجه به بهبود وضع کشاورزان اداره کند و بهمین جهت مقرر داشتم که عایدات حاصله بامور خیریه و بنفع کشاورزان عادی کشور من صرف شود.»

در این زمینه در تاریخ «میهن ما» چنین آمده است :

«..... اعلیحضرت همایون شاهنشاه بمنظور ایجاد يك تحول اساسی و دامنه‌دار در زندگی کشاورزان و علاقمند ساختن آنها بکار و کوشش بیشتر تصمیم گرفتند که بیک تحول بزرگ کشاورزی دست بزنند و پس از آنکه یکبار املاک موروثی خود را بدولت واگذار نمودند تا عواید آن بمصرف هزینه‌های ضروری کشور برسد برای بار دوم نیز که مجلس شورایی املاک موروثی را بشاهنشاه باز گردانید مقرر داشتند که عواید آن وقف و صرف امور بهداشتی و فرهنگی ملت ایران بشود .

با اینکه این اقدام بزرگوارانه که از طریق مصلحت عمومی سیر میکرد موجب سازمانها و موسسات بزرگ بهداشتی و فرهنگی در سرتاسر کشور گردید باز آرزوی شاهنشاه را در ایجاد يك تحول زراعتی و بهبود زندگی کشاورزان برآورده نساخت و در اثر همین اندیشه بود که در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۳۲۹ طی فرمانی مقرر فرمودند که چون همواره بتأمین و آسایش و رفاه حال زارعین علاقه خاص و عقیده راسخ دارند مقرر میدارند که املاک موروثی معظمه باقسط طویل‌المدت بکشاورزان واگذار شود و اینکار نیز زیر نظر هیئتی از اشخاص بصیر انجام شود . وجوهی نیز که بابت اقساط وصول میشود با ایجاد صنایع و منابع تولید و تاسیس شرکتهای مفید بحال کشاورزان اختصاص یابد ...

«..... برنامه تقسیم املاک که ازورامین آغازشده بود بخوبی علیرغم مخالفت‌هایی که دانسته یا ندانسته بآن میشد بخوبی پیشرفت و پس از ورامین برنامه تقسیم در دماوند ، کرج و بعد در گنبد کاووس و گرگان ادامه یافت چنانکه طبق آخرین آماریکه تهیه شده از اسفند ۱۳۲۹ تا اسفند ۱۳۳۶ جمعا ۱۴۰۰۰۰ هکتار زمین بین ۱۴۰۰۰ خانوار کشاورز تقسیم شده»

و در انتهای این جوانمردی و عزت نفس همه ما و کلیه ملل جهان بروشنی دیدند که چگونه نهضتی جاودانی در مملکت پی‌ریزی شد ، آبیاری گردید ، و روستا وروستائی از محنت و فلاکت نجات یافت و درزمره خوشبخت‌ترین افراد قرار گرفت .
این جا است که باید همانند آن روستائی پیرمرد بلوچ که در سرزمین توفانهای گرم‌شن سخن میگوید و یا کشاورزان غیر تمند شمال که برهبر خود جانانه عشق میورزند و کلیه مردمان این مرز و بوم دست بآسمان برداریم و از ته قلب دعا کنیم «خداوندا به شاهنشاه ما طول عمر بده .»

ب - تحولات صنعت نفت ایران در عصر پهلوی

برای آنکه شرکت ملی نفت ایران بتواند به عنوان يك سازمان مترقی و پیشرو به انجام وظایف خطیر و پراهمیت خود اقدام نماید و در جهت كمك به تحقق برنامه‌ها و هدفهای عالی انقلاب عظیم و اصیل «شاه و مردم» سهمی شایسته و درخور تخصیص ایفا نماید، در تاریخ شانزدهم آبان‌ماه سال ۱۳۴۲ از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فرمان ریاست هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بنام جناب آقای دکتر اقبال صادر گردید.

آقای دکتر اقبال، همانطور که طی سالهای متمادی تصدی مشاغل عالی ملی و بین‌المللی، بعنوان خدمتگزار صمیمی شاهنشاه آریامهر منشاء خدمات مهم و برجسته‌ای بوده‌اند، از همان نخستین روز تصدی شرکت ملی نفت ایران نیز با توجه کامل به اوامر و راهنمائیهای حکیمانه شاهنشاه آریامهر، برای بسط و توسعه فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران در داخل و خارج کشور و تامین حقوق و منافع حقه ملت ایران از منافع نفت و گاز، مطالعات و بررسی‌های دقیقی را آغاز نمودند و با تدارك و اجرای يك برنامه جامع و حساب شده موفق شدند که بیمن رهبریهای اندیشمندانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در این راه گامهای بلندی بردارند.

شرکت ملی نفت ایران، طی ۸ سال گذشته در زمینه بازاریابی نفت - مشارکت در تاسیس پالایشگاه مدرس - پالایشگاه افریقای جنوبی - نفوذ در بازارهای اروپای شرقی همکاری در اداره امور نفتی لیبی و الجزایر توسعه بهره برداری از منابع نفت و گاز کشور افزایش معتنا به صادرات مواد نفتی و درآمد ایران از این طریق گسترش خطوط لوله نفت و تجهیز شبکه مخابراتی - بسط شبکه توزیع مواد نفتی - ایجاد پالایشگاههای جدید نفت آموزش کارکنان ایرانی صنعت نفت ایران و بالاخره عقد قراردادهای بی‌سابقه

و انقلابی نفتی، به موفقیت‌های درخشان و افتخارآمیزی نائل آمده است. نظر باینکه بیان تفصیل و چگونگی هر یک از این اقدامات و موفقیت‌ها از حوصله این برنامه خارج و نیازمند بحث جداگانه‌ای است، اینجانب فقط به ذکر مختصری از سیر تکامل قراردادهای نفتی ایران که در پناه هدایت و ارشاد خردمندان شاهنشاه آریامهر بمنظور استیفای هر چه بیشتر حقوق ملت ایران از منابع نفت کشور انجام گرفته است میپردازم.

پس از عقد قرارداد سال ۱۳۳۳ با کنسرسیوم بین‌المللی نفت که بموجب آن اصل تصنیف منافع در قراردادهای خاورمیانه پایه‌گذاری گردید، بمنظور تعیین قطعی سیاست نفتی ایران، اصول و مقرراتی تدوین گردید که در سال ۱۳۳۶ بعنوان «قانون نفت» به تصویب رسید.

برطبق مقررات این قانون، شرکت ملی نفت ایران مجاز گردید که در سراسر کشور (باستثنای حوزه قرارداد کنسرسیوم) رأساً و یا از طریق عقد قراردادهای مشارکت و عاملیت با شرکتهای نفتی، به انجام هرگونه عملیات نفتی و فروش نفت، گاز و مواد مشتق از آن مبادرت نماید.

اصل مشارکت شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی که برای اولین بار در «قانون نفت» پیش‌بینی شده است فصل جدیدی را در عقد قراردادهای نفتی در ایران و خاورمیانه گشود و بموجب آن یک قرارداد در سال «۱۳۳۶» با شرکت آجیپ ایتالیایی و یک قرارداد در سال «۱۳۳۷» با شرکت «استاندارد ایندیانان» که بنام شرکت نفت ایران - پان امریکن (ایپاک) شناخته شد و براساس دریافت ۷۵ درصد منافع منعقد گردید و شرکت استاندارد ایندیانان مبلغ ۲۵ میلیون دلار بعنوان پذیره نقدی به شرکت ملی نفت ایران پرداخت نمود.

در سال «۱۳۴۳» برای کسب امتیازات بیشتر، ناحیه وسیعی از طرف شرکت ملی نفت ایران در خلیج فارس آزاد اعلام گردید و به مزایده گذاشته شد و پس از وصول و بررسی پیشنهادات شرکت‌های نفتی، سرانجام در سال ۱۳۴۴ شش قرارداد جدید نفتی با شرایط بهتر و جالب‌تر منعقد گردید که در نتیجه عقد آنها معادل ۱۹۰ میلیون دلار پذیره نقدی عاید دولت ایران گردید.

یکی از مزایای مهم قراردادهای شش‌گانه مورد بحث آنست که (برخلاف قراردادهای قبلی که طرف دوم مسئولیتی نسبت به فروش سهم شرکت ملی نفت ایران نداشت) در قراردادهای جدید پیش‌بینی شد که چنانچه شرکت ملی نفت ایران احیاناً به فروش سهم خود در بازار موفق نگردد، طرف دوم متعهد است که سهم شرکت ملی را تا زمانی که رأساً امکانات فروش آنرا تأمین نماید، «در بازارهای بین‌المللی» بشرط آنکه منافع حاصله کمتر از عواید ناشی از فروش مستقیم نفت توسط شرکت ملی نخواهد بود به فروش برساند.

ضمناً برای تعیین میزان و حدود منابع نفتی کشور که مستلزم سرمایه‌گذاری و هزینه‌های سنگین و همین انجام کاوش‌ها و حفاریهای اکتشافی وسیع در سراسر کشور بود و از طرفی تامین این هزینه‌ها در شرایط کنونی از منابع درآمد فعلی کشور صلاح نبود از این رو یکی از راه‌حلهائی که در پرتو رهبرهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر برای این منظور اتخاذ گردید «قرارداد پیمانکاری» بود که در سال ۱۳۴۵ با گروه فرانسوی «اراپ» منعقد گردید.

این قرارداد، با قراردادهای عاملیت و مشارکت سابق الذکر کاملاً متفاوت بوده و برطبق آن «گروه اراپ» با انجام سرمایه‌گذاریهای لازم به‌عنوان «مقاطع کار» شرکت ملی نفت ایران، کلیه فعالیت‌های نفتی را به‌عهده گرفت.

«گروه اراپ» در صورت موفقیت در عملیات اکتشافی و دستیابی بنایع نفت بمیزان تجاری طبق مقررات قرارداد متعهد است حدود ۹۱ درصد از منافع حاصل از فروش نفت را به شرکت ملی نفت ایران بپردازد و در صورت عدم دستیابی بنفت بمیزان بازرگانی کلیه هزینه‌هایی که انجام شده است به‌عهده «گروه اراپ» خواهد بود. بنابراین آنچه گذشت «قرارداد اراپ» در نوع خود در جهان بی‌نظیر بوده و صرفاً در نتیجه ابتکار و حسن تدبیر شاهنشاه آریامهر در ایران امکان‌پذیر گردید.

یکی از مزایای این قراردادهای نسبت به قرارداد «اراپ» آن است که مساحت دو قطعه از نواحی استرادی کنسرسیوم) به ترتیب با یک گروه از شرکتهای نفت اروپائی مرکب از ۵ شرکت و یک شرکت نفت آمریکائی بنام (کنتینانتال) منعقد گردید که پاره‌ای از مواد این دو قرارداد حتی به قرارداد «اراپ» پرمزیت‌تر است.

یکی از مزایای این قراردادهای نسبت به قرارداد «اراپ» آن است که مساحت اولیه ناحیه عملیات شرکت‌های اخیر الذکر نسبت به گروه اراپ به مراتب کمتر میباشد. مزیت قابل ملاحظه دیگر آن است که شرکت کنتینانتال تعهد نمود که جمعاً مبلغ ۱۰ میلیون دلار بعنوان پذیره نقدی پرداخت نماید.

امسال (۱۳۵۰) نیز سه قرارداد مهم و تازه نفتی، از نوع مشارکت با گروه ژاپنی (مرکب از چهار شرکت) و شرکتهای امریکائی امردهس و «موپیل» به امضاء رسید که برطبق آنها جمعاً ۴۲ میلیون دلار بعنوان پذیره نقدی قابل پرداخت میباشد. این قراردادها نیز برای کشور ما متضمن امتیازات جدیدی است که در اینجا به اختصار به آنها اشاره میشود:

الف - تأدیه پرداخت مشخص، متغیر به میزان ۱۲٫۵ تا ۱۶ درصد بهای اعلان شده نفت خام صادره.

ب - مدت قرارداد ۲۰ سال تعیین گردیده.

پ - دوره اکتشاف، شش سال در نظر گرفته شده است.

ت - رئیس هیات مدیره و مدیرعامل، به تناوب از طرف شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم قرارداد انتخاب میشود.

ث - مالیات کلیه نفت خام صادراتی براساس قیمت اعلان شده تقویم میگردد.
ج - چنانچه شرکت ملی نفت ایران به علی ۵۰ درصد نفت سهمیه خود را برداشت نکند، طرف دوم قرارداد ملزم به خریداری سهم نفت ایران خواهد بود.
در اینجا ذکر این نکته را لازم میدانم که قبل از ملی شدن صنعت نفت، مساحت حوزه قرارداد شرکت نفت سابق که «فقط یک شرکت در آن فعالیت میکرد» به حدود ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع میرسید، در حالیکه در حال حاضر، حوزه فعالیت بیش از ۳۷ شرکت نفتی در ایران به همین حدود محدود میگردد.

با توجه بوجهه بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران و اهمیت فوق‌العاده رهبری داهیانه شاهنشاه آریامهر که به امضای موافقت‌نامه تاریخی ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۴۹ بین کشور های عضو اوپک و نمایندگان شرکتهای نفتی منتهی گردید لازم به یادآوری میدانم که براساس این موافقت‌نامه درآمد ایران طی ۵ سال آینده (۱۳۵۴ - ۱۳۵۰) (با فرض رشد متوسط سالانه تولید ۱۰ الی ۱۲ درصد) به حدود سه میلیارد و هفتصد میلیون دلار افزایش خواهد یافت.

بدیهی است ضرورت دارد که افراد ملت ایران از همه ترقیات و پیشرفت‌های افتخارآمیز صنعت نفت ایران که در سایه رهبری مدبرانه شخص اول مملکت در زمینه تحصیل حقوق آنان از منابع نفت و گاز کشور بعمل آمده است اطلاع حاصل نمایند و تنها مرجع صلاحیتدار جهت تهیه و انتشار اطلاعات مورد نیاز در این زمینه روابط عمومی است.

روابط عمومی صنعت نفت ایران که از ۴ سال قبل با برنامه‌های نوین خود به کار آغاز نموده است، طی این مدت، در نتیجه فعالیت‌های صحیح و ثمربخش موفق شده است که بمنظور کمک به تحقق مدلول اصل دوازدهم انقلاب بزرگ اجتماعی ایران جنبه‌های مختلف فعالیت‌ها و پیشرفتهای عظیم صنعت نفت ایران را جهت آگاهی عموم مردم بویژه محققان و دانش پژوهان منتشر و منعکس نماید.

اینک اهم اقدامات فرهنگی روابط عمومی صنعت نفت ایران را که طی ۴ سال گذشته به مرحله اجرا درآمده است فهرست‌وار باستحضار میرساند:

۱ - ترتیب اجرای قریب ۶۰ برنامه سخنرانی پیرامون جنبه‌های مختلف تحولات صنعت نفت ایران توسط کارشناسان و صاحب نظران بصیر و مجرب شرکت ملی نفت ایران.

۲ - پاسخ به پرسش‌هایی که درباره مباحث مختلف مربوط به صنعت نفت ایران از طرف دبیران و فرهنگیان در اینگونه برنامه‌ها مطرح میگردد.

۳ - ترتیب نمایش فیلم‌های آموزنده علمی.

۴ - تهیه و توزیع متون سخنرانیهای کارشناسان شرکت ملی نفت ایران در خاتمه اجرای هربرنامه.

— برای آنکه تعداد بیشتری از استادان — دبیران — فرهنگیان و دانش پژوهان کشور از مباحث و موضوعاتی که از طرف کارشناسان شرکت، در برنامه‌های فرهنگی مطرح میگردد استفاده نمایند در پایان هر سال تحصیلی این قبیل کنفرانس‌ها در مجموعه واحدی گردآوری و به چاپ میرسد و در سراسر کشور بین دانشگاهها — مدارس — مراکز آموزشی و کتابخانه‌ها توزیع میگردد.

تاکنون کتابهایی بنام «مجموعه سخنرانی درباره صنعت نفت ایران» «سیری در صنعت نفت ایران» «آشنائی با صنعت نفت ایران» تحقیقات در صنعت نفت ایران» تهیه و انتشار یافته و کتاب جدیدی نیز تحت عنوان «دانش نفت» که محتوی کنفرانسهایی است که در خلال سال تحصیلی ۵۰ — ۴۹ در سالن کنفرانس اداره مرکزی شرکت ملی نفت ایران برگزار شده است آماده توزیع میباشد.

۶ — رفع احتیاجات ایرانیان و دانش‌جویان ایرانی مقیم خارج از کشور و دانش‌جویان و دانش‌آموزان سراسر کشور از نظر کتب و نشریات و عکس و اطلاعات مربوط به صنعت نفت ایران.

۷ — تهیه و توزیع جزواتی به زبان ساده درباره صنعت نفت ایران جهت استفاده نوآموزان کشور، تاکنون در این زمینه جزوات «نفت در چند سطر» «نفت چراغ» «روغن موتور و خواص آن» «مواد آسفالتی و کاربرد آن» و «گاز مایع» انتشار یافته است.

۸ — ترتیب بازدید طبقات مختلف مردم بویژه دانشگاهیان — دبیران و فرهنگیان و دانش‌پژوهان از تاسیسات و فعالیت‌های صنعت نفت در نقاط مختلف کشور. تاکنون بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی ایران بر طبق این برنامه‌ها از پالایشگاه عظیم و جدید تهران بازدید نموده و عملاً از چگونگی فعالیت‌های این واحد عظیم صنعتی آگاهی یافته‌اند.

۹ — تهیه و توزیع نشریات علمی و تحقیقاتی مربوط به نفت. از جمله اقداماتی که طی ۶ ماه گذشته در این زمینه انجام گرفته است انتشار نشریات گریس و کاربرد آن — نقش تحقیقات در برنامه پنجساله چهارم کشور، اهمیت فرآورده‌های نفتی در دنیای امروز و زنگ خوردگی در صنعت نفت میباشد.

۱۰ — برقراری نمایشگاههای مربوط به صنعت نفت ایران.

مهمترین و جالب‌ترین نمایشگاهی که اخیراً در این زمینه در اداره مرکزی شرکت ملی نفت ایران ترتیب یافت «نمایشگاه ۶۰ سال صنعت نفت ایران» است که تاکنون مورد بازدید جمع کثیری از طبقات مختلف مردم بویژه دانشگاهیان و فرهنگیان قرار گرفته است.



رابطه انقلاب مشروطیت با انقلاب سفید ایران

بیست و پنج قرن پیش کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی از میان تیره گیها و آشفته گیها و ظلم و ستم و بی عدالتی ها برخاست و برای انسان های آن روز منشور آزادی بخش خود را که تازمان وی بی سابقه بود صادر کرد و ظلم و ستم و بی عدالتی را محکوم شناخت. بردگان را آزاد ساخت و آئین و آداب و سنن ملل مختلف را محترم داشت معابد ویران شده را از نو بنانهاد و دوستی و برادری را در جهان آن روز جایگزین ظلم و ستم و دشمنی ساخت.

از همان روزگار ایران بعنوان بزرگترین شاهنشاهی جهان عهده دار رسالتی بزرگ گردید و اینک ملت ایران پس از نشیب و فرازهای بسیار در پشت دیوارهای قرون و اعصار همان میراث و رسالت بزرگ تاریخی خود را گرامی میدارد و در جهت انجام و اجرای آن مجاهدت میورزد.

انقلاب کبیر مشروطیت ایران یکی از مهمترین تحولات تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران به شمار میرود، این انقلاب که بوسیله جمعی از آزادیخواهان و روشنفکران و اصلاح طلبان کشور در نیمه دوم قرن سیزدهم (ه. ق) پایه گذاری شد. متأسفانه بعلت اینکه سلاطین قاجار از اوضاع و احوال و تحولاتی که از خیلی پیش در جهان متمدن حادث شده بود اطلاع کافی نداشته و نسبت باصلاحات اجتماعی مملکت ابراز علاقه کافی نمی کردند، باینکه برخی از رجال وطن پرست و دانا و اصلاح طلب در هنگام رسیدن بقدرت نهایت کوشش را برای اجرای برنامه های اصلاحی مملکت بکار بردند، اما باکمال تأسف بر اثر رقابت و حسادت برخی رجال داخلی و اعمال نفوذ بعضی عمال خارجی نه تنها

برنامه‌های اصلاحی این رجال مصلح و خیراندیش به ثمر نرسید، بلکه غالب آنان جان خود را در این راه از کف دادند ولی نام نیکی در تاریخ ایران بیادگار گذاردند. استبداد رأی و خودسری برخی سلاطین قاجار موجب شد که جمعی از وطن‌پرستان و اصلاح‌طلبان ایران مجامع و کانونهای سری تشکیل بدهند و در راه نیل به مقصود و مساعد نمودن اوضاع و احوال و موافق نمودن جمعی از رجال سیاسی و روحانی مملکت زمینه و مقدمات کار را برای رسیدن به آزادی و ایجاد يك تحول عظیم اجتماعی آماده نمایند. این گروه در راه نیل به هدف خود فداکارها و جان فشانیهایی فراوان نمودند و بعد از سالها تلاش ورنج و مشقت و همراه نمودن توده مردم بانیات و مقاصد خود، بالاخره انقلاب مشروطیت به ثمر رسید و فرمان آزادی و مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ بوسیله مظفردالدین شاه قاجار صادر گردید و مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت تشکیل شد و قانون اساسی ایران تدوین و به تصویب مجلس نمایندگان ملت رسید و حدود اختیارات قوای مقننه و قضائیه و اجرائیه مشخص و معین گردید. اما باکمال تأسف علاوه بر مشکلات اساسی که در راه رسیدن به مشروطه واقعی بر سر راه ملت ایران بود از قبیل محروم بودن اکثریت قریب باتفاق جامعه ایرانی از نعمت سواد و در نتیجه عدم آشنائی به مفهوم واقعی آزادی و حکومت مشروطه، اختلاف فاحش طبقاتی، عدم وجود سازمان‌های صحیح حزبی در کشور برای هدایت جامعه و رهبری حکومت مشروطه سلطنتی، راه یافتن جمعی از طرفداران استبداد به مجلس شورای ملی، بحران مالی و اقتصادی مملکت از طرفی، و دخالت عمال و نمایندگان اجنبی در امور داخلی، و تجاوز قشونهای روس و انگلیس بخاک ایران از طرفی دیگر همگی دست به دست هم داده موجبات تجدید حکومت استبدادی را فراهم نمود و دیری نپائید که محمد علی‌شاه قاجار با کمک عمال و حامیان خارجی و خائنین داخلی مجلس شورای ملی را به توپ بست و آزادیخواهان را قلع و قمع نمود و سران آنان را با فجیعترین وضعی کشت.

اما از آنجائیکه عقربه زمانه به عقب برنمیگردد، دیرزمانی نگذشت که مجدداً آزادیخواهان پیروز شدند و بساط استبداد و آدم‌کشی حکومت محمدعلیشاه و بالاخره سلسله قاجار که در دوران قریب صد و پنجاه سال حکومت خود جز بدبختی و فلاکت برای ایران و ملت ایران حاصلی بیارنیاورده بود، برای همیشه برچیده شد.

اکثر مورخین خارجی و داخلی دوره معاصر بر این عقیده‌اند که ملت و جامعه ایرانی در آن زمان باستثنای جمعی معدود که معنی و مفهوم واقعی آزادی و مشروطیت اطلاع داشتند، مابقی نیز از وظایف اساسی خود در مقابل قانون و حکومت مشروطه بی‌خبر و بی‌بهره بودند و از طرفی زیربنای حکومت مشروطه و آزادی در ایران محکم و استوار نبود و عواملی که موجب قوت و ثبات حکومت مردم بر مردم است فراهم نشده بود فتودالها و مالکین بزرگ و رؤسای ایل بهیچوجه حاضر نبودند خود را با جبر زمان

هم آهنگ کرده، پیش بروند، لذا بساط خان خانی که زائیده دوران حکومت استبداد بود، هنوز رواج کامل داشت و هیئت حاکمه مملکت اکثراً از همین عناصر تشکیل مییافت.

بعد از انقراض سلسله قاجاریه و روی کار آمدن دودمان پهلوی عصر تازه‌ای در تاریخ ایران آغاز گردید.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر با قدرت و توانائی بی‌نظیری موفق شد بساط خان خانی را براندازد و جامعه ایرانی در برابر قانون و مقررات برابر شد و حقوق اجتماعی طبقات ضعیف با وضع قوانین مناسب بوسیله مجلس شورای ملی تأمین گردید و حکومت مرکزی به نفع جامعه ایرانی قدرت خود را در سراسر مملکت اعمال نمود و آموزش و پرورش و فرهنگ تعمیم یافت. و تمدن و فرهنگ اروپائی بیش از پیش در کشور نفوذ و رسوخ پیدا کرد.

خلاصه اعلیحضرت رضاشاه کبیر با خدمات ارزنده و بزرگی که بکشور نمود در راه ساختن زیربنای مملکت و تحکیم مبانی حکومت و وحدت جامعه و اعتلای ملت و کشور ایران گامهای مهم و مؤثری برداشتند که تاریخ دوره معاصر ایران آن خدمات را با خطوط زرین ثبت کرده است.

در جنگ جهانی دوم، ایران دچار حوادث بس سهمگین و هولناک گردید و چیزی نمانده بود که استقلال مملکت بر باد رود. اما با همت توانای شاهنشاه آریامهر ملت و مملکت ایران بعد از طی دورانهای بحرانی و خطرناک بالاخره سالم و پیروزمند از مهلکه و تلاطم حوادث نجات یافت.

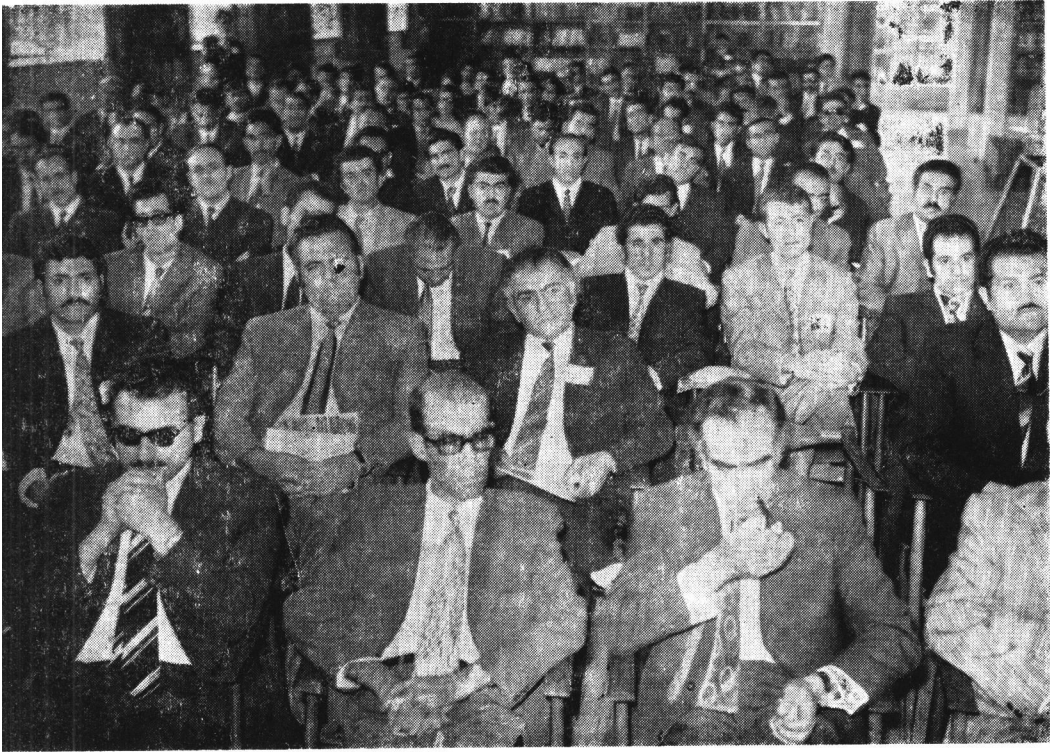
بنابراین فرصتی حاصل شد برای اینکه تحولی عظیم در شئون مملکت و جامعه ایرانی همگام با تحولات اجتماعی جهان انجام پذیرد.

شاهنشاه آریامهر برای نیل باین هدف دست بانقلابی زدند که در تاریخ دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران بی‌سابقه بود.

شاهنشاه آریامهر در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ منشور شش‌گانه انقلاب سفید را در معرض افکار و تصویب ملت ایران قرار دادند و ملت ایران با تصویب آن اعتماد کامل خود را به مواد این منشور انقلاب ابراز داشت. بعداً بر حسب ضرورت جامعه ایرانی سه ماده دیگر بر اصول شش‌گانه این انقلاب افزوده شد و منشور انقلاب سفید ایران بصورت یک منشور نه ماده‌ای درآمد. در سالهای اخیر مواد دیگری نیز بر این منشور اضافه گردید و بصورت انقلاب دوازده ماده‌ای درآمد. شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید چنین می‌نویسند: «در سالهای اخیر چنین احساس کردم که شرایط ملی و بین‌المللی لازم برای انجام انقلاب اساسی و ریشه‌داری که میباید اساس جامعه ایرانی را بکلی تغییر دهد و آنرا بصورت اجتماعی هم‌آهنگ با پیشرفته‌ترین جوامع امروزی جهان و متکی به مترقیانه‌ترین اصول عدالت اجتماعی و حقوق فردی درآورد فراهم شده است».

باید منصفانه قبول نمود با اجرای مواد انقلاب سفید تحولی عظیم در شئون

اجتماعی و اقتصادی این مرز و بوم حاصل شد و ملت ایران در راه آرمانهای ملی خود در این مدت کوتاه موفقیت‌های بس درخشانی بدست آورده است. با اجرای اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و ریشه‌کن کردن جهل و فقر و بیسوادی و تعمیم عدالت اجتماعی، سپردن کار مردم به مردم زیربنای حکومت مشروطه سلطنتی روز بروز محکمتر و استوارتر خواهد گردید و در حقیقت باید گفت انقلاب سفید تکمیل‌کننده انقلاب کبیر مشروطه ایران است.



دبیران شرکت کننده در کنگره تاریخ ایران

شاهنشاهی ایران از نظر جغرافیائی

الف : جغرافیای تاریخی و روش تحقیق آن

تقارن تشکیل کنگره تاریخی ایران بابرگزاری جشنهای باشکوه افتخارآمیز دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران باعث شد که به بیشتر مطالبی که در برنامه کنگره منظور گردیده مربوط به تاریخ درخشان ایران و آنهم محدود به يك جنبه خاص این تاریخ یعنی شاهنشاهی و سلطنت در ایران اختصاص یابد و در نتیجه با وجود اینکه دبیران محترم و شرکت کنندگان در این کنگره لاقلاً نیمی از وقت خود را به تدریس جغرافیا میگذرانند در برنامه کنگره از مسائل جغرافیائی چیزی بچشم نمیخورد باین جهت من قبل از شروع به صحبت خود میخواهم ضمن سپاسگزاری از هیئت رئیسه انجمن دبیران تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی که با زحمت فراوان مقدمات کار کنگره را فراهم ساخته و با رسنگین اداره آن را بردوش کشیده اند تقاضا کنم که از هم اکنون برنامه کنگره آینده انجمن را طوری تنظیم نمایند که بیشتر مطالب آن مربوط به جغرافیا باشد تا تعادلی بین مسائل طرح شده در کنگره بعمل آمده و رعایت حال دبیران محترم جغرافیا نیز شده باشد . در دوسه روز گذشته دانشمندان متخصص درباره مسائل تاریخی مطالب بسیار سودمند و جالبی با اطلاع شما رسانند و در بیشتر موارد بحثهای ثمر بخشی بر اساس سخنرانیها بمیان آمد مسئلهای که برای من و دو نفر از دوستان دانشمندم در برنامه امروز منظور شده بحث کوتاهی درباره جغرافیای تاریخی ایران است و من در نظر دارم بعنوان فتح باب در این مبحث مختصری درباره تعریف جغرافیای تاریخی و روش تحقیق در آن بعرض حضار محترم برسانم . جغرافیای تاریخی را دانشمندان بصورت های مختلفی تعریف کرده اند و این مطلب نباید بهیچوجه اسباب تعجب باشد زیرا که علم جغرافیا را بصورت های گوناگون تعریف میکنند و بدیهی است که مفهوم جغرافیای تاریخی هم بر اساس استنباط اشخاص از علم جغرافیا تفاوت میکند قبل از تعریف جغرافیای تاریخی اجازه میخواهم یادآوری

درباره تعریف جغرافیا و تاریخ بعمل آورم جغرافیا علمی است که از محیط زندگی انسان، روابط انسان با محیط زندگی بحث میکند. محیط زندگی مجموع عوامل مادی و غیرمادی موجود در محل است که در زندگی انسان اثر میگذارد و منظور از روابط در این جا کلیه فعالیت‌هایی است که انسان در محیط‌های مختلف بخاطر امرارمعاش بدانها دست میزند عوامل ایجاد کننده محیط بقدری متغیرند که کمتر میتوان دو محیط طبیعی برای زندگی انسان پیدا کرد که از جمیع جهات با یکدیگر برابر و مشابه باشند و چون عکس‌العمل انسان در قبال محیط‌های مختلف باقتضای شرایط محیطی متفاوت است پس فعالیت‌ها و باصطلاح دیگر انواع معیشت انسان در محیط‌های مختلف بصورت‌های گوناگون درمی‌آید و جغرافیدان این معیشت‌ها را بررسی کرده و پراکندگی مکانی جنبه‌های متعدد آن را مشخص میسازد و حاصل بررسی خود را روی نقشه ثبت و ضبط میکند پس عمل جغرافیدان را میتوان بررسی مکانی شرایط زندگی انسان دانست.

تاریخ علمی است که وقایع گذشته زندگی انسان را بررسی میکند و مورخ کسی است که همراه با این بررسی سعی میکند تادلایل منطقی برای بروز حوادث تاریخی جستجو کند. پس آنچه تاریخ را بوجود می‌آورد. درحقیقت عامل زمان است و از این رو درمقام مقایسه با جغرافیدان عمل یک مورخ را میتوان بررسی زمانی شرایط زندگی انسان دانست. از نظر این تعاریف تاریخ و جغرافیا را ازهمدیگر نمیتوان جدا دانست زیرا که هر دو درباره یک موضوع یعنی زندگی انسان در شرایط محیطی خاص بحث میکنند منتهی باین تفاوت که جغرافیدان بیشتر به مکان زندگی انسان توجه دارد و مورخ به زمان زندگی او.

جغرافیای تاریخی را میتوان مرز مشترک بین تاریخ و جغرافیا و قسمتی از علم جغرافیا دانست باین علت که بیشتر جغرافیدان است که برای درک واقعی وضع حاضر زندگی انسان و روابط او با محیط جغرافیائی جنبه‌های تحولی و تکاملی وضع حاضر را بررسی میکند و در این بررسی ناچار است بعقب برگشته ریشه مسائل امروزی را در لابلای صفحات تاریخ گذشته جستجو نماید.

مسئله تغییر پذیری یکی از اصول مسلم مطالعات جغرافیائی است باین معنی که از نظر یک جغرافیدان هیچ پدیده طبیعی و یا انسانی مورد مطالعه در علم جغرافیا را نمیتوان ثابت دانست بلکه برعکس کلیه پدیده‌های جغرافیائی را باید دستخوش تغییر مداوم دانست.

از طرف دیگر تسلیم به همین اصل تغییر پذیری مسائل جغرافیا است که جغرافیدان را وادار میکند که در مطالعات خود هرگز جنبه‌های تاریخی را که منجر بمنظور جغرافیائی و نظامات اجتماعی فعلی شده است از نظر دور ندارد.

دبیران محترم مسلماً درباره تقسیم‌بندی کلی مسائل مورد بحث جغرافیا به طبیعی و انسانی اطلاع لازم دارند و در این مقدمه مختصر کافی است متذکر شویم که بحث

درباره کلیه مسائلی که مناظر جغرافیای طبیعی امروز را بوجود می‌آورد مانند گذشته کوه‌ها و دره‌ها و دریاها و جلگه‌ها و امثال آن بابت تحقیقات جغرافیائی بوجود می‌آورد که به «تاریخ جغرافیائی» معروف شده و بحث درباره کلیه مسائلی که مناظر و نظامات جغرافیای انسانی امروز را بوجود می‌آورد مانند جمعیت‌ها و حکومت و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی و امثال آن باب دیگری در تحقیقات جغرافیائی بوجود می‌آورد که به «جغرافیای تاریخی» شناخته شده است پس به تعبیر دیگر جغرافیای تاریخی هر منطقه از جهان را میتوان بحث جغرافیای انسانی آن منطقه در زمانهای گذشته دانست. در این جا این مسئله پیش می‌آید که مبداء جغرافیای تاریخی را چه زمانی باید دانست. در این باره بعضی دانشمندان را عقیده بر این است که چون در مطالعه جغرافیای تاریخی با تاریخ سروکار داریم پس باید مبداء مطالعه را از زمانی که تاریخ مدون و نوشته موجود است دانست در مقابل کسانی که بیشتر بقسمت جغرافیائی جغرافیای تاریخی توجه دارند مبداء مطالعات جغرافیای تاریخی را دورترین زمانی میدانند که از آن زمان آثاری از عمل انسان در محیط زندگی بجایمانده و پیروان این مکتب مطالعات جغرافیای تاریخی را از زمانهای بسیار دور باستانی شروع کرده و از حاصل کار باستان‌شناسان بهره‌برداری میکنند.

از سوی دیگر هستند دانشمندانی که معتقدند که برای درک مسائل امروزی جغرافیائی بایستی بسوابق ممتد تاریخی با مداومتی که در آن سوابق وجود دارد توجه نمود در صورتیکه عده‌ای را عقیده بر این است که جغرافیای تاریخی هر نقطه از جهان را میتوان بدون در نظر گرفتن مداومت تاریخی و با توجه بزمان محدود و معینی مورد بررسی قرارداد باین معنی که در مورد ایران فرضاً میتوان برای زمان هر یک از سلسله‌های تاریخی، جغرافیای تاریخی جداگانه‌ای تنظیم و تدوین کرد آنچه که در تمام مکتب‌های مختلف جغرافیائی و جغرافیای تاریخی وجود دارد همانا اثر عوامل مختلف جغرافیائی در بروز حوادث و سوانح تاریخی و بعبارت دیگر اثر شرایط جغرافیائی در زندگی انسان در دورانه‌های گذشته است و این مسئله‌ایست که بنحو شایسته‌ای در بحث جغرافیای تاریخی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ب : اهمیت موقع جغرافیائی ایران و تأثیر آن در ایجاد نخستین مراکز تمدن عهد قدیم و جذب مهاجرین

شکل جغرافیائی فلات ایران سرزمین ایران شامل جلگه وسیع و مرتفعی است که از هر طرف کوههای بلندی آنرا احاطه نموده است در شرق آن سهرشته کوههای متوازی که معروف بکوههای سلیمان و در شمال کوههای البرز که مانند زنجیری از غرب به شرق امتداد یافته است . این کوهها از جبال ارمنستان در غرب جدا شده و از جنوب دریای قزوین گذشته و بوسیله کوه بابا به هند و کش که آنهم به بلندترین قله عالم در هیمالایا که اورست میباشد (۸۸۶۴) متر ارتفاع دارد می پیوندد . در مغرب کوههای کردستان یا زاگرس که از شمال بجنوب امتداد یافته و بعد بشرق برگشته بدریای عمان میرسد این کوهها در غرب دریایچه ارومیه (یارضائیه) از سنگ خارا تشکیل یافته و جنوب و شرق آن آهکی است . بعضی از گسل های البرز از مواد آتشفشانی ترکیب یافته و مواد آنها مانند دماوند و سبلان از قعر زمین بیرون آمده و آتشفشانی است و بلندترین نقاط فلات ایران به نسبت در جنوب آن است زیرا ارتفاع کرمان از سطح دریا ۱۶۰۰ متر است و حال آنکه در شمال (مشهد از ۱۵۵۰ متر و تبریز از ۱۲۰۰ متر تجاوز نمیکند مساحت کل فلات ۲/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع یا ۵۵ هزار فرسخ مربع تقریبی است) اما ایران امروز از حیث مساحت ۶۳٪ یا تقریباً دوسوم کل مساحت فلات یعنی ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد و آنچه که باقی میماند از کشورهای دوست و همجوار ما افغانستان و پاکستان و ترکستان است که باین دلیل از نظر موقع جغرافیائی و تاریخی و فرهنگی با ما ریشه مشترك داشته و از اوایل قرن سیزدهم هجری بععل مسائل سیاسی متدرجاً از هسته مرکزی جدا مانده اند . آب و هوای این فلات خشک است بخصوص در قسمت مرکزی و شرق آن که

کوپر نمک و کوپر لوط میباشد که از جمله گرمترین مکانهای دنیا است باید در نظر داشت که از نظر جغرافیائی کوپرهای ایران در طول تاریخ مانع بزرگی در جهت تمرکز سیاسی و اداری و ارتباط سراسر مملکت در کل مختصات جغرافیائی فلات ایجاد نموده و تقریباً رابطه شمال و جنوب و غرب و شرق مملکت را دچار محظورات بزرگی نموده است در سواحل مازندران و بعضی از نقاط غرب ایران مقدار بارندگی زیاد و از ۱۲۰ سانتیمتر در شمال تا ۴۰ سانتیمتر در غرب نوسان دارد اما در جنوب و در جنوب شرقی ایران مانند ایرانشهر و زابل و حاشیه کوپر در سال از ۱۰ میلیمتر تجاوز نمیکند آنها اگر باران بیارد.

اما از نوشته‌های مورخین زمان اسکندر و بعضی قرائن دیگر اینطور استنباط میشود که نجد ایران در روزگار باستان بخصوص در شرق و جنوب شرقی دارای رطوبت کافی و پوشش گیاهی بوده است چنانکه آرین مورخ یونانی مینویسد قوای اسکندر از بمپور تا کرمان از جاهائی گذشته که آباد بوده و لشکر مقدونی بعلت جنبش‌های داخلی و مبارزات وطن پرستانه اهالی جنوب شرق ایران یعنی کرمانی‌ها و بلوچ‌ها تحت فشار زیادی قرار گرفته و در بمپور آذوقه برای دوماه را به‌مراه داشته است و حال آنکه امروزه بعلت قهر طبیعت و خشکسالی‌های متواتر از محل مزبور تا نزدیکی‌های جزموریان در جنوب شرقی جیرفت خشک میباشد و از طرفی یکی از مستشرقین بنام جگسن برداشتی از اوستا نموده و مینویسد که در اوستا جنگل بزرگی را نام جنگل سفید نامیده‌اند و آن در ولایت مرکزی خراسان بوده (کتاب اوستا ص ۲۱۵) ولی از این جنگل هم اکنون خبری نیست و جهت کم شدن رطوبت فلات ایران نیز باید این باشد که در زمانهای قدیم در فلات ایران جنگلهای بزرگی وجود داشته بعدها بعلت خشکسالی بخصوص در دوره‌های تاریخی و بعلت مهاجرت‌ها و هجوم‌ها و تسلط اجانب و حرکت ایالات بخش عظیمی از این جنگلها از بین رفته و در نتیجه کم شدن مقدار رطوبت جمعیت نیز پراکنده شده است.

رودهائی که در داخله فلات ایران جاری بوده و هست علاوه بر رودهای داخلی رودهای بزرگ هیلمند یا هیرمند در حد شرقی ایران و دو رود بزرگ آمودریا یا آمویه یا جیحون و سیردریا یا سیحون میباشد.

سرپرسی سایکس نیز بعلت عدم حوصله و دقت در تدوین تاریخ ایران معتقد بود که آمودریا يك نام مفعولی است ولی گمان می‌رود که صحیح نباشد چه رودکی شاعر گرانمایه دریکی از اشعار خود برای شاه سامانی رود جیحون را چنین تعریف میکند.

رود آموی و درشتی‌های او زیر پابت پرنیان آید همی
و معلوم است سامانیان که نسب خود را به ساسانیان می‌رسانیدند خیلی قبل از

هجوم مغولها در ایران حکومت میکردند بهر حال جیحون از فلات پامیر سرچشمه گرفته بدریای آرال میریزد نوشته‌اند که این رود در زمان اسکندر بدریای قزوین میریخته و سفاین تجارتی از آمودریا بدریای قزوین (منظور دریای خزر است) رفت و آمد داشته بعدها این رود مجرای خود را تغییر داده وارد آرال شده است.

گفته میشود که مغولها برای ویران کردن شهر اورگنج پایتخت خوارزم یسا خیوه آب رودخانه را بطرف شهر مزبور گسیل داشتند و در نتیجه آمودریا بمجرای سابق افتاد و سه قرن بعد باز تغییر مجری داد و بطرف آرال رفت و فعلاً نیز بآرال میریزد این رود در ازمنه تاریخی غالباً در حدود ایران واقع و سرحد ایران و توران محسوب میشده و بتاریخ سرزمین ما ارتباط ناگسستی دارد در قدیم ایرانی‌ها این رود را «وخش» مینامیدند و مورخین یونانی آنرا اکسوس خوانده‌اند و امروزه نیز یکی از القاب این رود بنام وخش نامیده میشود رود وخش در جغرافیای تاریخی ایران سرزمین باختر را از سغد جدا میکرده است. در فلات ایران دریاچه‌های متعددی است که بزعم علمای معرقة الارض از بقایای دریای تیتس میباشد که قسمت اعظم از نجد را در برداشته از اینقرار دریاچه رضائیه که در روایات قدیمی آنرا چی چست مینامیدند و اطراف آن یکی از مراکز رشد تمدنهای اولیه ایرانی بوده، دریاچه وان در ترکیه فعلی و دریاچه گوگچه در ارمنستان و نیز در شمال شرقی شیراز دریاچه هامون که بواسطه رود هیلمند در سال کم و زیاد میشود و جزموریان که از آبهای بمپور و هلیل رود تشکیل میگردد و بزرگترین دریاچه عالم دریای قزوین که در تمام نقشه‌های جغرافیائی بنام Mer Caspienne دریای قزوین نامیده میشود و ما آنرا دریای خزر مینمایم و این لفظ مربوط است بشهر وطوایف وحشی خزر که در اوایل قرون وسطی در شمال آن میزیسته‌اند و در قدیم آنرا دریای زدایاه و روکشا یعنی دریای دارای خلیج‌های متعدد مینامیدند و اسامی دریای هیرکانا و یادرای مازندران و یاشیلان نیز آمده و بهتر است بنام دریای قزوین که در دنیا بهمین نام خوانده میشود اطلاق شود و اما خلیج فارس که ۷۰۰ میل طول و از ۱۵۰ تا ۳۰۰ میل عرض دارد یکی از بزرگترین خلیج‌های دنیا است که شبه جزیره عربستان را از ایران جدا میکند فرات و دجله و سیله شط العرب و کارون و جراحی و مندومیناب باین خلیج میریزند ملل قدیم دنیا مانند سومریها و اکدیها و عیلامیها و پارس‌ها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته‌اند آسوریها این خلیج را نرمرتوم Normartum سی رود تلخ مینامیدند هرودت و بعضی دیگر از مورخین آنرا دریای سرخ نام نهادند همانطور که مصریان در ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد بحرامر را پیمودند. بابلیها نیز احتمال میروند که در این خلیج کشتیرانی کرده باشند بطوریکه در افسانه‌های آنان بمسافرت در دیلمن Dilman اشاره شده که یا بحرین و یاساحل مقابل آن و مقصد مهم آنان حمل مصالح ساختمانی ببابل بوده در ازمنه تاریخی سناخریب تجهیزاتی در این خلیج بیا کرد

بعدها پادشاهان هخامنشی نیز تجهیزاتی در این دریا فراهم نمودند نئارکوس دریاسالار اسکندر ضمن بحریمائی در این خلیج سفرنامه‌ای نوشته و مراکز و بنادر و سواحل این خلیج را بطور وضوح معین نموده که امروز اکثر لنگرگاهها را میشود تشخیص دادبعدها سندیاد ملاح معروف از زیر نزدیکی بصره در این خلیج حرکت نموده و چنانکه در سفرنامه ذکر شده بقایقی که از چین میآمده برخوردار نموده‌است پس از آن میرسیم بدوره اکتشافات جغرافیائی و بعد آن سیاست‌های استعماری پرتغالیها و اسپانیولیها و هلندیها و پس از آن انگلیس‌ها و ساختن استحکامات در سواحل این خلیج و بالاخره مبارزات استقلال طلبانه و آزادی‌بخشی شاه‌عباس و ایجاد بندرعباس و سپس نادرشاه بر علیه اشغالگران .

راههای تجارت در روابط امروزی نجد ایران تقریباً همان مسیر سابق است که درازمنه تاریخی از آن استفاده میشده است و از مجموع این راهها چندراه در تاریخ ایران اهمیت زیادی داشته اولاً راهی که از بین‌النهرین بطرف ایران میآمده از این راه آشوری‌ها حملات مداوم و بی‌امان خود را علیه آریائی‌ها انجام میدادند این‌راه از نینوی قدیم شروع و از دجله گذشته وادی‌دیاله را طی نموده به آرتی می‌تیا در نزدیکی قزل‌رباط امروزی میرسیده و بعد به محل شاه که کرسی‌حلوان (قلعه‌ای بوده در کوههای کردستان در نزدیکی کرکوک حالیه) منتهی میگشت از این نقطه صعود به نجد ایران شروع میشده راه مزبور پس از گذشتن از کوههای زاگرس و کمبادن یا تقریباً کرمانشاهان کنونی وارد وادی کرخه میشد و پس از عبور از کنگبار یا گنگاور با کباتان میرسید و اکباتان نیز در داخل فلات بوسیله راههای مختلفی بشوش و پاسارگاد ارتباط داده میشد راه‌دیگر که از فلات ایران بهند میرفت یکی از آنها راهی است که از کابل شروع میشده و از کوههای سلیمان گذشته به پیشاور که در وادی سند است میرسید دیگری کوتاه‌تر بود و از تنگه خیبر میگشت فاتحین هند و نادرشاه از این راه گذشته‌اند و بالاخره راهیکه از افغانستان بوادی آمویه ارتباط داشت و اکنون نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بلخ و بامیان شروع میشده چنانکه شیخ‌سعدی نیز در زمان مغول‌ها از این راه گذشته و در گلستان مینویسد (سالی از بلخ بیامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر) سایر راههای ایران نیز ازری بآذربایجان و گیلان و مازندران و هیرکانی و خراسان و بالاخره بآسیای وسطی میرسید و از خلیج فارس نیز راهائی بکرمان و استخر فارس و شوش ادامه داشت .

با این مختصر باید گفت که فلات ایران مانند پلی است که قسمتهای شرقی و غربی آسیا را بهم مربوط میکند درازمنه ماقبل تاریخ و در دوره‌های تاریخی آن زمانیکه دریانوردی دارای اشکالات عدیده بود فلات ایران و موقع جغرافیائی آن تنها راهی بود که قسمتهای شرقی و غربی آسیا را باممالک دیار مغرب و اروپا مربوط میکرده و چون در سرچهار راه واقع شده بود اجباراً محل عبور مهاجرت‌های بزرگ و کوچک با جلوه‌های مخصوص تمدن و فرهنگی آنها در طول تاریخ بوده و باین دلیل تمدنهای بسیاری از اقوام مختلف در رشد تمدن آریائی و بالاخره در اشاعه و تکوین آن تأثیر بسیاری داشته است

در طول تاریخ تا با امروز در حقیقت ایران واسطه ایست بین سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا و اما ضمن بررسی علل و جهات این مهاجرت‌ها و تهاجم و حملات در طول تاریخ از آشوری‌ها و هیتی‌ها و ترک‌ها و عرب‌ها و مغول‌ها و تاتارها و همچنین حملات و تهاجمات قرون اخیر بخصوص در جنگ دوم جهانی و شهرت پل پیروزی را برای ایران در نظر بگیریم همه این حوادث چنین مدلل می‌سازد که ایران بر طبق موقع جغرافیائی خود جبراً نمیتوانست در طول تاریخ از این همه حوادث زمانه مصون و محفوظ بماند اما باید گفت که این مرادفات از نظر سیاسی و نظامی و اجتماعی تا آنجا که میسر بوده ملت ایران را بمثابه فولاد آبدیده نموده و همواره در طول ۲۵۰۰ سال پیروزی و استقلال را رهنمون بوده است.

و اما قبل از بررسی نخستین مرکز تمدن در فلات ایران باید اشاره‌ای بتراکم جمعیت در این فلات بکنیم میدانیم که تراکم جمعیت در هر نوع مختصات جغرافیائی بستگی بدو عامل اساسی دارد ۱- عامل طبیعی ۲- عامل اقتصادی: از نظر عوامل طبیعی در غرب و شمال و جنوب غربی ایران و اغلب پایکوه‌های مرکزی بعلاوه اوضاع اقلیمی مقدار آب و پوشش گیاهی مناسب‌ترین منطقه رشد و جذب جمعیت و مهاجرین بوده و میباشد و از نظر اقتصادی و سیاسی نیز پایکوه‌ها و دشت‌های حاصلخیز بهترین منطقه جذب جمعیت است بنابراین مقدمات ایجاد تمدن‌های اولیه در فلات ایران بیشتر و بالاخره یکجا بوده یعنی مقدار آب و پوشش گیاهی اولین جاذبه مهاجرت‌های بزرگ و بالاخره یکجا نشینی و ایجاد مرکز اولیه تمدن و سپس تکامل آنها و بالاخره ایجاد حکومت‌ها گشته و امروزه نیز بر طبق آخرین آمار سال ۱۳۴۵ با در نظر گرفتن میزان مرگ و میر که ۲٪ و میزان زاد و ولد که ۵٪ و نرخ افزایش جمعیت در ایران که ۳٪ میباشد تراکم جمعیت در کل مختصات جغرافیائی ایران بر حسب محاسبه جمعیت کل بمساحت = تراکم. تا سال ۱۳۴۵، ۱۵ نفر در هر کیلومتر مربع میباشد که آمار میانگین است حال آنکه جمعیت در استان مرکزی ۲۱/۴ نفر در گیلان ۶ در آذربایجان شرقی ۱۲ در خوزستان ۱۰/۹ ولی در سیستان و بلوچستان ۱/۱ میباشد این آمار بخوبی نشان میدهد که امروز میزان رشد جمعیت کشور در اولین مرحله رابطه مستقیمی با شرایط اقلیمی و طبیعی و اقتصادی دارد بهر حال این تراکم جمعیت در ازمنه تاریخی پس از یکجانشینی و ایجاد مراکز شهری و روستائی در این موقع جغرافیائی پایه و اساس حاکمیت‌های اولیه و مراکز تمدن‌های کوچک و بزرگ در این فلات گشته است.

و اما در بررسی تاریخ و تمدن اقوام آریائی که شرح آن خواهد آمد در شمال غرب و جنوب غربی ایران تمدن‌های وجود داشته که بتدریج عیلامیها در جنوب غرب ایران با تمدنی مربوط بعصر خود و با شهرنشینی و اسلوب کشاورزی و اعتقادات مذهبی که پس از دگرگونیها بشکل خدایان درآمده و عمده‌ترین خدای آنها هو بان Huban و انشوشیناک Anchochinak یا خدای شوش بوده و این عیلامیها با همسایگان غربی خود بخصوص سومری‌ها رفت و آمد تجارتمی و سیاسی داشته و بیش از همه تحت تأثیر تمدن سومری

قرار داشتند یکبار پس از شکست از سارگن پادشاه آکد در حدود سال ۲۳۷۱ ق. ازم و ایجاد حاکمیت دوباره در شهر شوش بعلت روابط صمیمانه با همسایگان شمالی خود که قوم کاس بودند قرار گرفتند و اما این کاسی‌ها که گویا پیش‌قراول آریائی بوده و در حدود ۳۰۰۰ سال «ق.م» تشکیل قبیله‌ای بحوالی پاتاق و دریاچه ارومیه کوچ نمودند بکاسپین‌ها نیز معروف شده و بعدها در شمال و مرکز ایران نیز پخش شده‌اند.

یونانیها بعدها این کلمه را از آرامیها اخذ نموده بودند در تواریخ خود بنام کاسای quassaye ثبت نمودند دکتر گیرشمن نیز معتقد است که یونانیها کلمه میس را که بزبان یونانی Kassi Teras میباشد از کاسیها گرفته‌اند و این فلز گویا در آن موقع مورد شناخت کاسیها قرار داشته و از آن در صنایع نیز استفاده میکردند و مرکز آنها شهر کاسای Karkassi ثبت نمودند دکتر گیرشمن نیز معتقد است که یونانیها کلمه میس و پیروزی آنها بر کاسی‌ها در این منطقه این شهر نوسازی شده و با سبک مادی توسعه یافته و با سبک هنگماتانه معروف گشته است در شمال کاسی‌ها تمدنی وجود داشت بنام اورارتو که گویا از لفظ آرات گرفته شده باشد زیرا اورارتوها دریا کوه آرات زندگی میکردند و این کلمه اولین بار بوسیله آشور ناصیر پال که از ۸۸۳ تا ۸۵۹ ق. ازم سلطنت نمیکرده نامبرده شده و این زمان معادل است با دومین مرحله مهاجرت بزرگ آریائی‌ها بفلات ایران و بطلمیوس در جغرافیای خود از سرزمین اورارتوها بنام بیانیا Biania نامبرده که گویا اطراف دریاچه وان کنونی قرار داشته بعدها یعنی در سالهای اول قرن هفتم ق. ازم سیمیریان بآن منطقه حمله ور شده و بعد از آنها نیز آرامنه که از نژاد هندواروپائی میباشند در این نواحی مستقر گردیده‌اند و اما در مشرق فلات تمدن هند و با فرهنگ بزرگ ودا و در شمال تمدنهای کوچک منطقه‌ای بر طبق شرایط موجود اقلیمی آماردها و کادوس‌ها و تاپوریا که دورادور بر حسب ضرورت تاریخی با ارتباط دائمی با کاسی‌ها با تمدنهای منطقه بابل و بین‌النهرین در تماس بوده‌اند بهرحال با ذکر مختصری از این تمدنهای اولیه در فلات ایران گویا در حدود ۲۰۰۰ سال ق. ازم مهاجرت‌های بزرگ آریائی‌ها بداخل فلات ایران آغاز گردید و اولین مورخ خارجی که این نام را استعمال کرده اراتوستنⁿ Eratoste یونانی بوده بعدها استرابون نیز علاوه بر ذکر نام آریانا حدودی نیز

جهت تمرکز آنها نام میبرد که مشخص است با قسمت‌هایی از مرکز و شرق و جنوب و قسمتی از غرب ایران. اینکه آریاها از گوشه شمال شرقی و شمال غربی بداخل نجد ایران کوچ میکنند بدین دلیل مشخص است که تا قبل از ۱۴۰۰ و یابیشتر مدارك و اسناد تاریخی حکومت‌های بین‌النهرین ذکری و یادی از این گروه ندارد و آمدن آریانها بداخل فلات ایران نیز تحقیقاً معلوم نیست ولی اوستا مملکت اصلی آریانها را ایران واچ مینامد و میگوید مملکتی بود خوش آب و هوا و دارای زمینهای حاصلخیز ولی دفعتاً ارواح بدزمین راسد کردند و چون زمین قوت سکنه را نمیداد مهاجرت بداخل فلات شروع شد اما

راجع بایران واچ معلوم نیست که مسکن آریانه‌ها قبل از جدا شدن از مردمان هند و اروپائی و شمال اروپا یا مسکن مشترك آنها که با هندیها بوده‌اند بوده باشد بهر حال میتوان گفت که یکی از علل این مهاجرت اجباری تراکم جمعیت و تنگی جا و کمبود تغذیه گروه‌ها و اقوام بوده‌است .

و اما ضمن بررسی و بادر نظر گرفتن تأثیرات متقابل تاریخی و جغرافیائی و پدیده‌های ممکن که با شرایط ایلی و فامیلی که از خصوصیات زندگی اجتماعی اولین مهاجرین آریائی بوده و با در نظر گرفتن موقع فلات و برخورد تمدنهای موجود و متمرکز در قسمتی از فلات که نامبرده شد و با توجه به روایات اغلب نویسندگان یونان قدیم مانند اراتوستین و استرابون و هرودت و دیگران که بیشتر آنها نیز با فرضیات و توهمات مخلوط میباشد و مخصوصاً با عنایت به تاریخ افسانه‌ای که وسیله شاعر نامدار ایرانی فردوسی طوسی تنظیم گردیده و مطالب کتابهای مذهبی مانند اوستا و سایر کتب مانند دین کرت و یادگار زیران و عقاید شرق‌شناسان میتوان نتیجه گرفت که آریاهای ایرانی پس از جدا شدن از هندوها ابتدا با شکل اجتماعی قومی و قبیله‌ای با همه خصوصیات اجتماعی آن و با حفظ همه پندارها و مسائل روئنائی ساده اقتصاد شبانی جهت اسکان در مناطق مختلف ایران زمین تدریجاً مهاجرت نموده و این امکان نیز موجود بوده که چون حرکت قبایل و ایلات بتدریج زمان زیادی بطول انجامیده بنابراین در حال حرکت و مهاجرت برای خود يك شکل حاکمیت خاص مربوط بدورانی از تکامل تدریجی اجتماعی خود که بیشتر شباهت به حاکمیت ایلیاتی بوده داشته‌اند و اما پس از ورود بداخل سرزمین ایران بر طبق نوشته‌های اوستا و سایر متون تاریخی کم‌کم در شانزده واحد جغرافیائی که بعدها نیز پس از یکجانشینی بواحدهای حکومتی تبدیل میگردد استقرار پیدا میکنند این واحدهای جغرافیائی و حکومتی عبارت از ۱- ایران واچ (مملکت آریا) ۲- سوغده (سغد) ۳- مورو (مرو) ۴- باخدی (باختر) ۵- نسیایه (بعضی بامحلی در دوفرسخی سرخشی و یا نیشابور تطبیق میدهند) ۶- هرای و (هرات) ۷- وای کرت (کابل) ۸- اورو (طوس) و غزنه) ۹- وهرگان (گرگان) ۱۰- هرهواتی (جنوب افغانستان) ۱۱- ای تومنت (وادئ هیلمند) ۱۲- رگه (ری) ۱۳- شحر یا چخر (شاهرود) ۱۴- (ورن البرز مرکزی خوار) ۱۵ هیت هندو (پنجاب هند) ۱۶- ولایاتی که در کنار رودخانه رنگا است که سر یعنی مدیر نداشته.

و اما باید گفت که پس از تقسیم یا پخش آریاها در این واحدهای جغرافیائی و اسکان آنها و مسئله یکجانشینی که يك پدیده ابتدائی اقتصاد کشاورزی است خیلی مسائل از نظر زیربنائی و روئنائی مترتب است چه پس از زمان کوتاهی کم‌کم تأثیر موقع جغرافیائی و اقلیمی اولاد در سیستم حاکمیت مشهود میگردد که همان تبدیل اصول ایلیاتی به یکجانشینی است و ایجاد واحدهای کوچک کشاورزی و بالاخره سیستم ده‌نشینی است که بعدها این رویه در حاکمیت هخامنشیان و تا اوایل ساسانیان برقرار بوده باین ترتیب که از

چند خانواده در ابتدا تیره تشکیل میشود و مراکز این تیره‌ها را ویس Visse یا ده میگفتند و از چند تیره یا عشیره يك فامیلی یا چند فامیلی تشکیل يك بلوك میدادند که آنرا guéo گئو میگفتند و از مراکز چند بلوك يك منطقه ولایتی تشکیل میشد که آنرا ده‌یو مینامیدند روسای مراکز ویس یاده را ویس‌پت و رئیس يك منطقه ولایتی را ده‌یوپت مینامیدند و اما بعدها بحکم ضرورت تاریخ و بعامل عوامل داخلی و خارجی و مخصوصاً حفظ اقوام از دستبردها و حملات خارجی ده‌یوپت‌ها متحد شده و فرد صالح و جنگجو و قاضی و دینداری را بعنوان رئیس چند ده‌یوپت که شاه نیز میخواندند انتخاب می‌نمودند که نمونه‌ای از آنرا در تاریخ مادها بنام دیاکو می‌بینیم و در شاهنامه نیز کیومرث یا کیومرث را می‌جوئیم از جهت دیگر بطوریکه از تواریخ برمیآید آریاها ضمن ورود بایران باگندم و جو و یونجه که جزو گیاهان بومی این منطقه بوده آشنائی کامل داشته‌اند و از آنها در تغذیه خود و حیوانات خود استفاده میکردند و ضمناً باید توضیح داد این یونجه در سابق وسیله شاهان هخامنشی از ایران به یونان و از آنجا به تمام اروپا برده شده و اروپائیان آنرا بنام Mede Herbe یعنی علف مادی مینامیدند همین مسئله یعنی شناسائی گندم و جو و سایر علوفه مغذی خود یکی از عوامل اسکان و یکجانشینی است که بشکل نطفه در جامعه متحرک آنها خودنمائی داشته و بعدها یکی از عوامل یکجانشینی شده است و اما از نظر زبان میتوان نظر داد که تأثیر این مناطق جغرافیائی و عوامل طبیعی جدائی‌ها که بعدها بنام مرزهای طبیعی خوانده میشود و از طرفی ترکیب و تلفیق با تمدنهای اولیه محلی که در شاهنامه آنها را «دیو» معرفی نموده‌اند در ریشه‌های لغت و گفتگوها تأثیر نموده و در مجموع فلات مجموعه‌ای از لهجه‌های متفرقه کم‌کم جانشین زبان واحد گشته است چنانچه امروز نیز پس از گذشت ۶ هزار سال سابقه تاریخی و ۳ هزار سال تاریخ شاهی و ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی تکلم با این لهجه‌ها که همه دارای يك ریشه واحد لغوی میباشد از کابل تا کردستان ادامه دارد.

و همچنین از نظر مذهب و اخلاق و آداب و سایر علوم ابتدائی آنروز آریائی‌ها با تفکر مثبت‌تر از همسایگان خود آشنائی داشته و ضمن تأثیر متقابل مقداری نیز بدیگر اقوام متمدن آنروز تجویز نموده‌اند از نظر نجوم و ریاضی که در صدر قرار داشته و بر طبق نوشتجات کتابهای داخلی و خارجی بخصوص آلائارالباقیه و التفهیم بیرونی و تحقیقات مرحوم تقی‌زاده بنام گاه‌شماری در ایران قدیم و تألیفات مرحوم پورداد و تاریخ‌الامم - الملوك ابی‌جعفر محمد بن جریر طبری. و انتشارات یونسکو (فرهنگ ایران‌شهر) و رساله‌های زردشتیان پارس مقیم هند و اوستا آشوزرتشت بنا بر وایت بیرونی در حدود ۵۹۰ سال پیش از میلاد مسیح بجهت محاسبه کیبسه‌ها و یا کاسانبارها و یا بقول نویسندگان عرب ضمه‌مسترقه در رصدخانه محاسبه نموده که بعضی‌ها از نظر زمان مقارن ۱۷۲۴ سال پیش از میلاد مسیح میدانند (جزوه‌های ۱۵ و ۱۸ ایران کوده) ولی باید گفت که بر طبق روایات فهرست بوندهشن‌ظهور زرتشت بر حسب زمان سلاطین کیانی در ۲۵۸ سال پیش از وفات

دارا بوده و این زمان مقارن با انقراض سلطنت هخامنشیان است بدست اسکندر و اول تاریخ اسکندری یا تاریخ سلوکی است و اول سال ۳۳۲ ق.م می باشد که جمعاً ۵۹۰ سال پیش یعنی قبل از تولد کوروش کبیر است بهر حال اگر مقیاس را از نظر زمان بطریقی که مقدور باشد محاسبه کنیم معلوم میدارد که آریائی ها خود با آن وسایل ابتدائی با چه قدرت فکری سال و ماه و روز و ساعت را میشناخته و حتی هر چند بار برای اندازه گیری درست زمان کیسه ها را حساب مینمودند بهر حال کوتاه سخن آنکه اولین کانونهای تمدن در فلات ایران به ترتیب مرکز تمدن حکومت ایلام که حدود آن از مغرب بدجله و مملکت آشور و از جنوب بکرانه های خلیج فارس و از مشرق بکوههای بختیاری و لرستان میرسیده و از جمله مراکز تجمع نیروی انسانی داخل این حکومت شهر بزرگ شوش و ماداکتور کنار کرخه و خایدالو خرم آباد کنونی بوده و همچنین اهواز کانون حکومتی کاس هادر اطراف دریاچه رضائیه امروزی و بزرگترین مرکز تجمع انسانی آن شهر کارکاس کانون حاکمیت اورارتوها کانونهای تمدنی شمال ایران و سواحل دریای خزر کادوس و آماردی و تاپوری که قابل بررسی و تحقیق میباشد کانون حکومت مادی به ترتیب اول ماده کوچک بیش از هزاره سوم ق. م که شامل قسمتی از آذربایجان و کردستان و سپس ماد بزرگ که شامل آذربایجان و عراق و ری و همدان و گاهی تا سواحل دریای مازندران و مراکز تمدن پارس که دارای ۶ طایفه یکجانشین و چند طایفه کوچ نشین بوده از مغرب و شمال بحدود ایلام و بعدها با استفاده از فلات از سواحل شط العرب کنونی تا کرمانی مرکز تمدن شرقی یا باختری که مرکز تجمع انسانی آن بلخ بوده و بالاخره مرکز تمدن پارتی مشتمل بر خراسان و گرگان و نواحی اطراف نزدیک بوده اند .

ج - اهمیت عوامل جغرافیائی در رویدادهای تاریخی سرزمین ایران در طول دوهزار و پانصدسال شاهنشاهی ایران

در جهان ما بسیار چیزها است که دانستن آنها برای آدمی لازم است و انسان را در کار خود بصیر میسازد علم تاریخ یکی از آنها است که آگاهی از آن هوش و اطلاعات آدمی را افزایش میدهد.

رویدادهای تاریخی در بستری از مکان جغرافیائی در زمان معینی رخ میدهد لذا این بستر جغرافیائی در طرز رویدادهای مزبور و وقوع آنها اثر میگذارد. اینک بحث بر روی اهمیت عوامل جغرافیائی در رویدادهای سرزمین ایران است. سرزمین ایران در نیمکره شمالی در جنوب غربی آسیا بمثابه پلی بین آسیا و اروپا واقع شده و چهار جلگه حاصلخیز آنرا احاطه کرده و راه شرق و غرب از آن میگذرد و بهمین جهت از قدیم مرکز رفت و آمد اقوام مختلف و محل برخورد تمدنهای گوناگونی بود. این فلات مشخص بطور طبیعی با جلگهها و دشتهای اطراف پیوستگی تاریخی و اقتصادی دارد و بهمین دلیل دستگاه حاکمه این کشور در طول تاریخ جهت وحدت بخشیدن بآن سند و پنجاب و بینالنهرین و ماوراءالنهر و کرانههای دریای خزر را طلب میکرد زیرا این طلب کردن امر طبیعی بوده و تجاوز محسوب نمیشد چنانکه حتی مورخان نیز آنرا بهیچوجه نوعی دست اندازی تلقی نکردند لذا گسترش قلمرو امپراطوری ایران را در طول تاریخ باید معلول علل جغرافیائی دانست.

خصوصه مهم طبیعت ایران تنوع محیط جغرافیائی آنست و همین موضوع باعث شده که فلات ایران و جلگههای وابسته بآن در داخل خود واحدهای جغرافیائی متعددی داشته باشند و از طرف دیگر هر واحد جغرافیائی طبیعت می تواند از لحاظ اقتصادی و منابع معیشتی برجای خود بایستد و خود را اداره کند و تا اندازه ای از استقلال سیاسی برخوردار

باشد و همین امر موجب کمک به استواری حکومت‌های محلی و اعلام استقلال استان‌های مختلف ایران در طول تاریخ بوده است و بهمین دلیل است که تقریباً بعدد واحدهای جغرافیائی نسبتاً بزرگ در این کشور حکومت‌های محلی داشته‌ایم. از طرف دیگر شعاع عمل اقتصادی قدیم و ضعف تکنیک و طرز ارتباطات در گذشته همه وجود حکومت‌های محلی را لازم میساخت و باین ترتیب میان واحدهای مختلف جغرافیائی داخلی و واحد جغرافیائی بزرگ ایران «کشش متضاد وجود داشته زیرا وحدت جغرافیائی کل ایران وحدت سیاسی را میخواست و وحدت جغرافیائی واحدهای جزو، نیز استقلال سیاسی طلب میکرد. این استان‌های داخلی از جهت اشتراك منافی که در کل واحد جغرافیائی داشتند عملاً نمی‌توانستند طالب تجزیه طلبی باشند بهمین جهت در طول تاریخ ایران هیچ زمان تجزیه‌طلبی واحدهای جزء طرفدارانی نداشته است.

وقتی به رویدادهای تاریخی کشور خود مراجعه میکنیم تاثیر این عوامل جغرافیائی بهتر روشن میشود مثلاً انتخاب شهر هگمتانه توسط دیوکس Diokes اولین پادشاه ماد در ۷۰۸ قبل از میلاد از روی هوی و هوس نبوده بلکه موقع طبیعی آن در نظر گرفته شده بود زیرا این شهر در پای کوه الوند در ابتدای جلگه حاصلخیز واقع شده و کوههای جنوب و شرق آسیا آنرا از حمله دشمنان محفوظ نگاه میداشت.

دولت هخامنشی که در سال ۵۵۰ قبل از میلاد توسط کوروش کبیر بنا نهاده شد ب فکر تسخیر دوشهر عمده ساردوبابل افتاد. سارد بین بابل و آشور و یونان واقع و مرکز علوم و فلسفه و ثروت و خزانه عظیم بود. بابل نیز در کنار رود فرات بر سر سه‌قاره آسیا و اروپا و افریقا واقع و بعلت نزدیکی بدریای مدیترانه و دریای احمر و خلیج فارس و دارا بودن علوم و فنون و بازرگانی اهمیت فراوانی داشت و همین امر کوروش کبیر را بفتح این دوشهر تشجیع کرد و حتی علت آزادی یهودیان را از قید اسارت صرفنظر از انسان دوستی کوروش باید گفت که يك علت و جنبه جغرافیائی داشته است چه ملت یهود و کشور آنان بحدود مصر نزدیک تر بود و کوروش میخواست که از نظر سیاسی، ملت دوستی در آنحدود داشته باشد. در همین دوره ثروت بیکران هند این دولت را وادار بقشون کشی در آنحدود کرد حفر ترعه نیل و اطلاعات جغرافیایی اسکیلاکس Skylax دریانورد یونانی که در خدمت داریوش کبیر میزیست خدمات گرانبهائی به لشکرکشی‌های وی کرد.

نقاط کوهستانی و موقع جغرافیائی کشورها موانع عمده‌ای بر سر راه لشکرکشی‌های اسکندر بوجود آورد و در نتیجه از ورود ارتش اسکندر و انتشار آداب و رسوم و تمدن یونانی در بعضی نقاط کشور جلوگیری کرد. مستملکات اسکندر را سلوکیان و اشکانیان اداره کردند و پس از آن حکومت ساسانیان تشکیل شد و پس از ۴۲۸ سال زندگی بدست اعراب منقرض گردید. علت هجوم اعراب بایران از لحاظ جغرافیا چیزی جز پیدا کردن نقاط آباد و پر ثروت نبوده است و موضوعات دیگریکه معمولاً جهت این

حمله توجیه میشود بیشتر باید به بهانه تعبیر گردد نه علت زیرا گرمای شدید محیط عربستان و فقدان آب و علف جهت حشم و نداشتن مساکن کافی جهت سکونت انسانها و آرزوی يك زندگي مرفه آنانرا بفكر فشار باطراف واداشت كه فشار دستگاه حاكمه ساسانیان و فلسفه اسلام كه جهاد را تجویز میکرد این پیروزی اعراب را تسریع کرد ولی ایران لقمه‌ای نبود كه بیک حمله ویا درچند جنگ بحلقوم اعراب فرو رود زیرا سالها پس از تصرف این کشور توسط آنان ، مبارزات ضدعرب و جنبش‌های ملی درهمه‌جای ایران مخصوصاً دور از مرکز خلافت ویا در پناه کوهستانها بچشم میخورد .

پس از اسلام تا روی کار آمدن سلسله باعظمت صفوی خاندانی چند در این کشور حکومت کردند كه بعضی مانند صفاریان و دیلمه راهی سوای راه خلفای عباسی انتخاب نموده و بشدت با آنان مخالفت میکردند و برعكس برخی دیگر مانند طاهریان ، غزنویان سلاجقه همان راه خلفای عباسی را ادامه داده و عبدعبید آنان بودند تا جائیکه سلطان محمود غزنوی غاشیه بردوش خلیفه بود علاوه بر آن بعضی از این خاندانها مانند غزنویان ، سلاجقه خوارزمشاهیان وایلخانان مغول و تیموریان ترکانی بودند كه بعلت موقع جغرافیائی ایران در طلب آب چراگاه جهت حشم و تسخیر نقاط آباد و جهت سکونت افراد بیشمار خود باین سرزمین روی آوردند و تشکیل سلسله‌های پادشاهی دادند. مصائبی كه مردم این کشور در دوره‌های بعد از حملات اعراب و سقوط ساسانیان تا تشکیل سلسله صفوی متحمل شدند آنانرا بطرف افكار و عقاید صوفیگری و عرفانی سوق داد سرانجام دسته‌ای از آنان بتشکیل سلسله با عظمت صفوی نائل آمدند پادشاهان این سلسله مانند ساسانیان دین و دولت را بهم آمیخته و در پیرامون مذهب شیعه آنچنان تمرکزی در کشور بوجود آوردند كه بعد از اسلام تا آنزمان سابقه نداشت . در این دوران کشور ما بعلت همان موقع جغرافیائی خود مراحل مختلف نشیب و فرازهایی را طی کرد در این عهد ترقیات علوم و فنون در اروپا و آشنائی با اسلحه جدید، و توسعه طلبی مردم آن قاره را وارد مرحله جدیدی کرده و دول دریاورد را جهت محو کامل استقلال کشورهای شرق وارد کارزار نمود. در این زمان قدرت دولت عثمانی اروپائیه را بوحشت انداخته بود و حکومت ایران نیز بجهت اختلافات مذهبی میانه خوبی با عثمانیها نداشت بهمین علت اغلب اقدامات حکومت صفویه مخصوصاً شاه عباس کبیر این بود كه بكمك سلاطین اروپا دولت عثمانی را تضعیف نماید و بازرگانی شرق و غرب را بخود تخصیص دهد و دول استعماری بزرگ نیز در این زمان جهت نفوذ بهندوستان و غارت منابع طبیعی آن شبه‌قاره و یا کشورهای دیگر آسیای سرزمین ما را بهترین راه عبور تشخیص داده بودند و در نتیجه جهت نفوذ در اینگونه مناطق به تشکیل کمپانی‌هایی پرداختند كه از دیاد قدرت اقتصادی آنها با خاتمه استقلال سیاسی کشورهای قابل نفوذ نسبت مستقیم داشت در این میان تاریخ کشور ما در دوران پرهرج و مرج شاه تهماسب دوم، نادر را بوجود آورد كه مملكت را از نیستی نجات داد و پس از آن باكمال قدرت در مقابل کمپانی‌های خارجی

ایستادگی کرد ولی آنان کسانی نبودند که باین آسانی دست بردارند چنانکه بعدها فرمان‌های مساعدی جهت بسط قدرت خود از حکومت دریافت داشتند و در امر بازرگانی از پرداخت هرگونه حقوق گمرکی معاف شدند و ضربه محکمی باستقلال اقتصادی کشور ما زدند.

پس از سلسله زندیه خاندان قاجاریه توسط شخص ستمگری چون آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ قمری بوجود آمد این سلسله قریب ۱۳۴ سال بدون افتخار حکومت کرد و حساس‌ترین لحظات تاریخ را بیطالت گذراند.

در چنین احوالی دولت بزرگ روسیه تزاری بنا بر وصیت پطر کبیر جهت دسترسی بدریاهای آزاد و گرم تلاش میکرد و برای رسیدن باین هدف راه ایران را انتخاب نمود. دو دولت فرانسه و انگلستان نیز جهت نفوذ بهندوستان و تصاحب مواد اولیه برای کارخانه‌های کشور خود همین راه را که نزدیکترین طرق وصول به هدف بود انتخاب کردند لذا کشور ما مرکز رقابت سه دولت بزرگ آنروز گردید.

دولت فرانسه که توسط معاهده فین‌کن‌اشتاین تعهد کمک بایران را داشت پس از عقد معاهده تیلسیت Tilsite با روسیه تزاری، دوستی خود را با ایران فراموش کرد در اینجا دیپلماسی انگلستان وارد عمل شد زیرا این دولت نه تنها جهت حفظ هندوستان بلکه به حفظ کلیه راههای سوق‌الجیشی و یا راههای بازرگانی که محل عبور کشتی‌ها و یا کالاهای انگلیسی بود اهمیت میداد و بهر اقدامی دست میزد و در تعقیب انجام مقاصد خود و نفوذ بهندوستان بتدریج افغانستان و قسمتی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا کرد و این مأموریت به ژنرال گلد اسمیت انگلیسی داده شد که جهت جدائی بلوچستان بلوچ‌ها را علیه دولت مرکزی بشوراند.

دو دولت روسیه تزاری و انگلستان به جز در این عهد هر جا که منافع مشترك آنان بخطر میافتاد بهم نزدیک میشدند و حتی اغلب معاهدات ایران با روسیه تزاری در زمان فتحعلیشاه با کمک پنهانی و غیرمستقیم انگلستان انجام میگرفت چنانکه وقتی سرگور اوزلی سفیر انگلستان در دربار فتحعلیشاه از راه روسیه عازم انگلستان بود در پترزبورگ بملاقات امپراطور روسیه رفت. امپراطور بوی چنین گفت ... من بی‌نهایت خوشحالم با کسیکه در معاهده با ایران اینهمه بما محبت کرده آشنا میشوم ...»

یک نمونه دیگر اینگونه ائتلافهای ضد انسانی عقد معاهده شوم ۱۹۰۷ دوران قاجاریه است. بهر حال سرتاسر زندگی قاجاریه پر از زدوبندهای سیاسی و تجاوزات غیر قانونی خارجیها باین کشور بود.

این رقابت‌ها تا جنگ جهانی اول باقی بود در آن زمان بخاطر همان موقع جغرافیائی کشور ما توسط متفقین اشغال شد بهانه آنان این بود که از این راه بهتر ارتباط متفقین تامین میشود. پس از جنگ جهانی اول و تأسیس سلسله پهلوی بتمام این جریانات خاتمه داده شد و ایران بسوی آینده درخشانی رهبری گردید هنوز کشور ما دوران

شکوفانی خود را طی میکرد که در سال ۱۹۳۹ میلادی آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور گردید و مجدداً سرزمین ما بهمان دلیل اشغال شد چرچیل نخست وزیر انگلستان در زمان جنگ جهانی دوم بارها اظهار داشته بود که موفقیت ما بیشتر مرهون اشغال سرزمین ایران و کمک‌های ذیقیمت ملت و دولت آنست و در واقع همینطور هم بود و بهمین جهت ایران را پل پیروزی لقب دادند .

پس از جنگ جهانی دوم ایران بوضع خود سر و صورتی داد و آینده خود را پی‌ریزی نمود اینک ما ملت ایران جهت پیشبرد آرمان بزرگ خود یعنی ترقی و تعالی کشور باید کار و مبارزه را همانطوریکه راز کامیابیهای پدران ما بود سرمشق خود قرار دهیم و باید فرهنگ زمان خود را با این دو عامل کار و مبارزه غنی سازیم همانطوریکه نیاکان ما کردند . روان آنها بما الهام میدهد که در اندوختن فرهنگ و دانش و پیروی از عقل و مبارزه با خرافات پرکار و جسور باشیم و افتخار خود را براساس فداکاریها بنا کنیم و برای پیروز ساختن عقل بر خرافات کوشش کنیم و از خود گذشتگی نشان دهیم تا دنبال‌کنندگان شایسته راه آنان باشیم .

منابعی که در نوشتن این مقاله بنحوی از انحاء مورد استفاده واقع شده بقرار

زیر است :

- ۱- فهرست مقالات جغرافیائی تألیف آقای دکتر محمدحسن گنجی استاد دانشگاه
- ۲- جغرافیای انسانی ایران تألیف آقای دکتر ودیعی استاد دانشگاه ۳- تاریخ ایران تألیف مرحوم عباس اقبال ۴- تاریخ ایران تألیف پروفیسور گیرشمن ۵- تاریخ ایران باستان جلد اول و دوم تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ۶- تاریخ قاجاریه تألیف داتسون منشی سفارت انگلستان در تهران ۷- تاریخ تحولات اجتماعی تألیف مرتضی رواندی ۸- تاریخ ساسانیان تألیف پروفیسور آرتور کریستن سن ترجمه رشیدیاسمی ۹- تاریخ تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان ۱۰- تاریخ مختصر احزاب سیاسی تألیف ملک‌الشعراى بهار ۱۱- میراث‌خوار استعمار تألیف دکتر مهدی بهار ۱۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود ۱۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تألیف سعید نفیسی ۱۴- تاریخ زندگی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی ۱۵- تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرسی سایکس .

د: مرزهای جغرافیائی ایران و کوششهای سازمان جغرافیائی کشور

بسیار مفتخر و سرافرازم که توفیق و سعادت حاصل شد تا در این کنگره و اجتماع بزرگ علمی که همزمان با برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران و بمنظور شناخت مسائل جغرافیائی و تاریخی و استمرار تمدن و فرهنگ ایران زمین و تجلیل و بزرگداشت شاهنشاهی ایران با حضور دانشمندان - استادان و مطلقین و متخصصین تاریخ و جغرافیا برگزار میشود بیاناتی درباره مرزهای جغرافیائی ایران در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران و مسائل جغرافیائی کشور شاهنشاهی که آگاهی بر آنان در احاد و افراد این سرزمین مقدس ایجاد غرور و افتخار مینماید نکاتی بعرض برسانم و کوششهای راستین و عظمت آفرین سازمان جغرافیائی کشور را در راه نیل بهدفعهای نقشه برداری و مسائل جغرافیائی کشور که اساس و پایه پیاده نمودن برنامه‌های عمرانی و آبادانی کشور و پدافند ملی را تشکیل میدهد و از روشنگریهای رهبری خردمندانه خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران میباشد بطورخیلی مختصر بیاناتی باستحضار آقایان محترم برسانم . بحث و بررسی درباره مرزهای جغرافیائی ایران بزرگ در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران کار ساده‌ای نبوده و چون درازمنه قدیم نقشه برداری بمفهوم امروزی وجود نداشته لذا تعیین دقیق مرزهای جغرافیائی ایران و نشان دادن آن روی نقشه‌هایی جغرافیائی کار ساده و آسانی نمیباشد بدین لحاظ فقط اکتفا به نوشته‌هایی که در متون تاریخ راجع به وسعت سرزمین ایران و استانها وسایر دشتهایی که محدوده وسیع کشور شاهنشاهی ایران را تشکیل میداده اند گردیده است و براساس همین مدارک و نوشته‌ها سازمان جغرافیائی کشور تلاش نموده که حدود واقعی شاهنشاهی هخامنشی را روی یک برگ نقشه مشخص نماید و برای استحضار بیشتر نمونه‌هایی از نقشه‌های تاریخی نیز که از تاریخ نویسان و سیاحان یا سنگ نبشته‌ها بیادگار مانده و آگاهی بر آن

نیز از نظر آشنائی بمسائل جغرافیائی جهان در ۲۵۰۰ سال قبل مفید و سودمند میباشد باستحضار خواهد رسید .

بطوریکه اطلاع دارند ما در مملکت پهناوری زندگی میکنیم که بیش از ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت سرزمینی دارد اگرچه اوضاع جغرافیائی طبیعی کشور شاهنشاهی از لحاظ شرایط اقلیمی و آب و هوا مشابه کشورهای اروپائی و آمریکائی نبوده و بیش از نیمی از وسعت این سرزمین پهناور را دشتهای وسیع و کویرها و بیابانهای خشک و لم یزرع تشکیل میدهد و نیمی دیگر را کوهستانهای سر برآسمان افراشته و مناطق مسکونی فرا گرفته و میزان بارندگی و ریزش باران اعم از بارانهای فصلی و موسمی و پراکنده بسیار کم میباشد از اینرو آن سرسبزی و خرمی که شما هنگام مسافرت بکشورهای اروپائی از لحاظ جنگل - چمن - مجاری میاه دریاچهها مشاهده میفرمائید دیده نمیشود و اکثر مناطق خشک میباشد مهذا بطور صریح و با ایمان و عقیدت کامل بایستی گفت ما در سرزمین نعمتها و برکات زندگی میکنیم اگر پوشش سطحی کشور و برون آن خشک میباشد ولی درون این سرزمین مقدس را انواع منابع طبیعی و معادن که عامل موثر و اولیه در راه تکنولوژی و بوجود آوردن صنایع سنگین میباشد تشکیل میدهد و با شناخت مسائل جغرافیائی طبیعی میتوان با ایجاد جنگلهای مصنوعی، دریاچهها و برگرداندن آب از مسیلهای بد داخل دشتهای وضع ظاهری مملکت را سرسبزی و خرمی بخشید .

در چنین شرایط تاریخی شناخت مسائل جغرافیائی در زمینههای گوناگون جغرافیائی طبیعی که بحقیقت بایستی گفت بمنزله مادر و پایه و اساس سایر فعالیتهای جغرافیائی است . جغرافیای اقتصادی - جغرافیای انسانی - جغرافیای تاریخی که همان تاریخ کشور با در نظر گرفتن مسائل جغرافیائی در دورانهای مختلف میباشد و جغرافیای علمی و فرهنگی و هنری و جغرافیای نظامی و بالاخره فرهنگ جغرافیا است که مشتمل بر مشخصات و مختصات هزاران عوارض طبیعی و مصنوعی میباشد که در مناطق گوناگون بزرگ میهن قرار گرفته است . اهمیت فرهنگ جغرافیائی بحدی زیاد و قابل توجه است که بطور خلاصه عرض مینمایم فرزندان جاویدان میهن ما همین عوارض طبیعی نظیر کوهها - دریاچهها - جنگلها و غیره و همچنین اثر کوششهای انسانی که همان عوارض مصنوعی نظیر سدها - راهها - تونلها - کانالها - ترینال - فرودگاهها - دانشگاهها و غیره میباشد تشکیل میشود. میگویند ژاپن دریا را شناخت، بزرگی را شناخت؛ اگر در یک دوره تاریخی وسعت امپراطوری انگلستان بحدی زیاد بوده که آفتاب در کشور مذکور غروب نمینموده . علت آنرا میبایستی در وضع جغرافیای طبیعی جزایر بریتانیا تشخیص داد که آنهمه توسعه و تکامل اقتصادی - علمی - هنری - انسانی و نظامی بخصوص سیاسی را فراهم نموده است . امروز کشورهای بزرگ جهان که غولهای صنعتی را تشکیل میدهند با اتکاء بمنابع طبیعی خود به آنهمه ترقی

و تعالی از لحاظ تکنولوژی رسیده‌اند که انسان مات و مبهوت می‌شود علت این پیشرفت و ترقی را صرفاً بایستی در دو عامل مهم مساعد بودن اوضاع جغرافیائی طبیعی جهت رشد اقتصادی و تلاش و کوشش انسانی با طرح و برنامه‌ریزی صحیح نمود پس عامل پیشرفت کشورها در این عصر تکنولوژی شناخت مسائل جغرافیائی و بهره‌برداری صحیح از امکانات موجود میباشد .

پس شناخت مسائل جغرافیائی که جایگاه والای پیاده نمودن برنامه‌های نوسازی کشور شاهنشاهی بوده و آگاهی به نهاده‌ها و مواهب پر ارجی که بخشاینده توانا در این سرزمین پهناور که بحق سرزمین برکتها و نعمتها و افتخارات میباشد بموهبت گذارده بافرزندان ایران زمین است و باید باشناخت امکانات جغرافیائی که پشتوانه و عامل موثر در راه توسعه و تکامل صنعتی میباشد سرافراز و سربلند و پرغرور و افتخارآفرین زندگی نمایند، بسازند، آبادکنند و سربلند زندگی کنند. بهمین لحاظ و بمنظور بزرگداشت مسائل جغرافیائی و بفرمان مطاع مبارک خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران سازمان جغرافیائی کشور در سال ۱۳۴۷ بمنظور تمرکز کلیه فعالیت‌های جغرافیائی و نقشه‌برداری کشور شاهنشاهی و برای انجام ماموریت زیرین تاسیس گردیده است :

ماموریت سازمان جغرافیائی کشور

- ۱ - تهیه و گردآوری اطلاعات جغرافیای طبیعی - اقتصادی - انسانی - سیاسی و نظامی مناسب با احتیاجات نقشه‌ای عمومی کشور شاهنشاهی .
- ۲ - تهیه آرشیو اطلاعات و فیش اسامی جغرافیائی با رعایت اصالت تاریخی

آن

- ۳ - تهیه و تدوین فرهنگ جغرافیائی کشور ، چاپ و توزیع و تکثیر آن
- ۴ - طرح و برنامه‌ریزی نیازمندیهای نقشه‌برداری کشور شاهنشاهی براساس احتیاجات گوناگون وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و حتی بخشهای خصوصی با رعایت تقدم و جلوگیری از دوباره کاری .
- ۵ - تهیه نقشه‌های عمومی و نظامی کشور شاهنشاهی مورد نیاز کلیه وزارتخانه‌ها با رعایت جنبه‌های حفاظتی و ایمنی آن.
- ۶ - هم‌آهنگ نمودن کلیه فعالیت‌های نقشه‌برداری بخصوص نقشه‌برداری زمینی چاپ و تکثیر و توزیع آن .
- ۷ - ایجاد هم‌آهنگی و اعمال نظارت مداوم و متمرکز بر کلیه فعالیت‌های نقشه‌برداری کشور و عکسبرداری هوائی، نقشه‌برداری هوائی از ابتداء تا پایان آن و ایجاد يك سیستم و مقررات حاکم بر کلیه فعالیت‌ها . بنحوی که از بهره‌برداری غیرمجاز مدارك نقشه‌برداری جلوگیری شود .
- ۸ - نگهداری و حفاظت نسخه‌های اصلی کلیه مدارك نقشه‌ها - میکروفیلرها و فیلمهای عکسهای هوائی و تاسیس آرشیو مدارك جغرافیائی و نقشه‌برداری کشور

شاهنشاهی جهت بهره‌برداری‌های فعلی و آتی .

۹- عضویت و شرکت در کنگره‌ها و انجمنهای علمی و فنی جغرافیائی و نقشه- برداری جهانی و منطقه‌ای .

۱۰- استاندارد نمودن فعالیت‌های نقشه‌برداری سیستم‌ها و متدهای جهانی .

۱۱- هم‌آهنگ نمودن آموزش نقشه‌برداری بایشرفته‌ترین کشورهای متریقی جهان و تهیه و تکثیر مدارک نقشه‌برداری، فعالیت‌های نقشه‌برداری کشور شاهنشاهی. تعریف نقشه - همانطوریکه استحضار دارند نقشه تصویر طبیعت روی سطح افق بمقیاس تعیین شده میباشد .

انواع نقشه - نقشه از لحاظ مقیاس سه قسمت تقسیم میشود نقشه‌های کوچک مقیاس - نقشه‌های مقیاس متوسط - نقشه بزرگ مقیاس که عوارض زمینی در اینگونه نقشه‌ها بوضوح دیده میشود .

عملیات نقشه‌برداری کشور شاهنشاهی .

تا ۱۲ سال قبل نقشه‌هایی که مورد استفاده کشور شاهنشاهی بوده نقشه‌های ۲۵۳۴۴۰ : ۱ بوده است که در فاصله بین جنگ اول و دوم جهانی بوسیله ارتش انگلستان و روسیه تزاری از جنوب و شمال کشور تهیه شده این نقشه‌ها بعلت عدم رعایت سیستم و اصول نقشه‌برداری بکار بردن وسائل غیر مدرن و عدم امکان نقشه‌برداری از کلیه نقاط کشور شاهنشاهی و ضعف نقشه‌برداری ، فاقد ارزش و دقت بوده و امروز سیاه کاغذی بیش نمیشد. ۱۲ سال قبل برابر فرمان مطاع شاهانه مقرر گردید در دو مقیاس ۱۲۵۰۰۰۰ و ۱۵۰۰۰۰ که اسکلت و استخوان بندی کلیه فعالیت‌های نقشه- برداری کشور شاهنشاهی اعم از نقشه‌های کوچک - متوسط - بزرگ مقیاس را تشکیل میدهد بوسیله ارتش شاهنشاهی تهیه شود افتخار انجام این ماموریت بسازمان جغرافیائی کشور محول گردید.

قبل از اینکه مراحل نقشه‌برداری را باستحضار برسانم بهتر است طبقه‌بندی دیگری از لحاظ نوع نقشه قائل شویم اطلاع دارند هر بررسی و مطالعه در نظر اجرای برنامه‌های عمرانی و آبادانی را فارغ از مراحل که برای نوع مطالعه در نظر گرفته‌اند (مراحل ۱ و ۲ و ۳ مطالعاتی) از لحاظ احتیاج به نقشه بچند مرحله تقسیم میشود.

۱- نقشه‌های عمومی کشور بمقیاس ۲۵۰۰۰۰ : ۱ و کوچک‌تر از آن که نشان دهنده وضع عمومی منطقه از لحاظ تکائف جمعیت و جریان رودخانه‌ها راههای موجود و عوارض زمینی از نظر دید کلی منطقه میباشد . در این نقشه‌ها عموم مردم برحسب نیاز خود در هر مرتبت و منزلت و هر مسئولیت‌اداری - اجتماعی یا شخصی استفاده مینمایند .

۲- نقشه ۵۰۰۰۰ : ۱ و ۲۵۰۰۰ : ۱ که نشان دهنده کلیه عوارض زمینی با

خطای مسطحاتی کمتر ده متر یعنی کمتر از حداکثر دقت ترسیم (۲۰۰ میلیمتر) و خطی متوسط ارتفاعی کمتر از ۵ متر میباشد بدیهی است در این نقشه‌ها کلیه مناطق مسکونی - جاده‌ها - راهها - کانالها - تاسیسات - زمینهای مزروعی باغات و غیره بوضوح نشان داده میشود و مهندسین جهت پیاده نمودن طرحهای آبادانی تصمیمات اولیه خود را با در دست داشتن این قبیل نقشه‌ها میتوانند اتخاذ نمایند. بطور مثال مسیر اصلی خطوط انتقال برق - محل احداث چاههای نفت موقعیت و محل احداث سدها و هزاران فعالیت عمرانی دیگر.

۳- نقشه‌های مطالعات دقیق که معمولاً مقیاس و اشل آن کمتر از ۱:۱۰۰۰۰۰ بوده نظیر نقشه‌های ۱:۵۰۰۰ و ۱:۲۰۰۰ که برای انجام بررسی‌ها دقیق نظیر آبیاری - اتحاد شرکتهای سهامی زراعی، در این نقشه‌ها صرفنظر از دقت که در حدود ۵ درصد میلیمتر تا ۱ درصد میلیمتر میباشد عوارض زمین حتی مختصر پستی و بلندها دیده میشود.

تهیه نقشه - برای تهیه نقشه متدهای زیادی بکار میرود که دو طریق نقشه برداری را باستحضار میرساند.

۱- تهیه نقشه از طریق برداشت مستقیم که مستلزم صرف دقت زیاد بوده مقدار اشتباهات که در قرائت نقاط (دیای) مقدار محاسبات فوق‌العاده بیشتر از سایر طرق خواهد بود هزینه عملیات هزینه گروهائی است که بمنطق مختلف جهت برداشت اعزام میشوند هر اکیپ نقشه بردار حداقل ۵ نفر میباشد.

اکثر برداشتهای مستقیم خالی از اشکال نبوده بعلاوه محدودیتها اعتبار و وجود عوارض مرتفع نمیتوان نقشه را از طریق برداشت مستقیم تهیه نمود و در مناطق نسبتاً کوهستانی و صعب‌العبور انجام نقشه برداری با برداشت مستقیم امکان پذیر نیست اگر مقیاسها نظیر نقشه مقیاس ۱:۵۰۰۰۰ و ۱:۲۵۰۰۰ و برداشت مستقیم تهیه نمود بهمین نحو تهیه نقشه ۱:۲۰۰۰ با میزان سنجی ۲۵ سانتیمتر که در آن باید برای هر ده متر بطور متوسط یک نقطه دیای گرفته شود و فاصله این نقاط روی نقشه برابر ۵ میلیمتر میشود برای این مقدار نقاط عمل (انترپولاسیون) غیرممکن است.

بهترین راه بطریق عکسبرداری هوائی (فتوگرامتری) است و مقیاس عکس بستگی بمیزان دقت نقشه دارد هر چه مقیاس نقشه بزرگتر شود دقت نقشه بیشتر است. برای دقت نقشه در تعیین نقاط مسطحاتی و ارتفاعی بایستی مراقبت لازم بعمل آید گاهی ممکن است از دواشل عکسی استفاده نمود، عکسها میبایستی دارای پوشش عکسی (اورلپ) باشند میزان پوشش عکسی در طول ۶۰ درصد و در عرض ۴۰ درصد خواهد بود تا بطریق برجسته بینی یا دستگاههای تبدیل بتوان عکسها را برجسته دید و کوربها و میزان منحنیها را ترسیم کرد.

مهمترین بخش عملیات در این طریق تهیه نقشه مراحل عملیات زمینی است که مشتمل

برمثلث بندی و تعیین طول و عرض و ارتفاع نقاط و گویا نمودن عکسهای هوائی و سر- انجام تبدیل و ترسیم و چاپ خواهد بود. نقشه برداری مشتمل بر مراحل زیر است:

۱ - مرحله عکسبرداری هوائی که باید منطقه عمل با نوار و باندهای پرواز تشخیص شده و هواپیمای عکاسی با فاصله کانونی مشخص با دستگاههای وایدانگل و سوپرائنگل و یا پوشش عکسی ۶۰ درصد عکسبرداری نماید معمولا برای تهیه نقشه های ۱:۲۵۰۰۰ و ۱:۵۰۰۰۰ ارتفاع متوسط پرواز ۳۰ هزار پا منظور میشود.

۲ - تعیین نقاط کنترل مسطحانی ازتفاعی مشتمل بر طول، عرض و ارتفاع نقاط بادقت لازم. دراین مرحله متصل نمودن وزنجریر مثلث بندی جهانی از مرز ترکیه تا مرز پاکستان بعبارت دیگر مرتبط نمودن شن مثلث بندی اروپائی به شن مثلث بندی آسیائی در داخل کشور بطول ۲۷۰۰ کیلومتر و تعیین نقاط و اندازه گیری های دقیق بادستگاههای نجومی (استرونومی) و وسایل نوری و الکتریکی است این مرحله از مراحل حساس و مشکل و پرهزینه نقشه برداری بوده و درهرایستگاه حداقل قرائت زوایا بادستگاه و با میزان دقت یکصدم ثایه ۱۶ بار انجام شده است.

۳ - مرحله گویا نمودن عکسهای هوائی بنحوی که کلیه مشخصات عوارض اعم از عوارض طبیعی و مصنوعی روی عکسها مشخص شده باشد و منضم بهر قطعه عکس يك کارت مشتمل برمشخصات - شرح عوارض و گرافیک نقاط حساس - ظرفیت - ابعاد سدها - عرض راهها - ظرفیت مدارس - کارخانجات و غیره تهیه میشود.

۴ - تبدیل عکسهای هوائی به نقشه بادستگاههای تبدیل نظیر:

کلیش مولتی پلکس و نظایر آن برحسب مقیاس نقشه. برای انجام این مرحله میبایستی از روی عکسهای هوائی کلیشه و یا دیاپوزتیف تهیه شده البته در يك مدل عکس هوائی که شصت درصد پوشش عکسی دارد يك زوج کلیشه یا دیاپوزتیف برحسب مقیاس نقشه تهیه میشود این دیاپوزتیفها و کلیشهها در دستگاه تبدیل با عدسی های مخصوص مدل را برجسته نشان داده و طبیعت را بهمان نحوی که هست برجسته نشان میدهد بعبارت دیگر هنگام عکسبرداری هوائی طبیعت در دوربین عکاسی بصورت تصویر مسطح منعکس میشود ولی هنگام تبدیل بادستگاههای تبدیل همین تصویر مسطح برجسته نشان داده شده و بادستگاه ورنیه و گراندن سطح افقی و مستوی بفواصل معین برحسب مقیاس نقشه ارتفاعات و عوارض طبیعی و مصنوعی روی مسوده (در افست نقشه) ترسیم میشود این مرحله یکی از مراحل دقیق نقشه برداری بوده و مهارت و تبحر عاملین تبدیل تاثیر مطلوبی در سرعت و دقت کار خواهد داشت معمولا يك مدل عکس هوائی بطور متوسط برحسب مقیاس نقشه و عکس هوائی بین ۱۰ الی ۱۶ ساعت مدت برای ترسیم لازم دارد ضمنا باستحضار میرساند که از پوشش کلی کشور شاهنشاهی حدود چهار هزار عکس هوائی بمقیاس ۱:۵۵۰۰۰ با فاصله کانونی معینی و با سقف پرواز ۳۰ هزار پا برداشت شده

و ملاحظه خواهید فرمود برای تبدیل چهل هزار عکس به نقشه از قرار هر کویل عکس هوائی ۱۶ ساعت چه زمان زیادی وقت لازم است بدین لحاظ برای کوتاه نمودن زمان عملیات تبدیل مقدار زیادی دستگاه تبدیل عامل تبدیل و چند شیفت نمودن کار ضروری مییابد.

۵ - مرحله ترسیم : عملیات نقشه برداری از آغاز الی شروع کار مشتمل بر عملیات فتوگرامتری و ژئودزی بوده و مرحله ترسیم آغاز عملیات کارتوگرافی مییابد. پس از اینکه مسوده نقشه با دستگاه تبدیل ترسیم شد این مسوده به بخش ترسیم جهت ترسیم بطریق اسکرایبینگ با کاغذ و فویل‌های مخصوص و تفکیک رنگ - تعیین علائم - مشخصات نقشه - شبکه بندی ارسال میشود و بطوریکه استحضار دارند در هر نقشه چندین رنگ وجود دارد در نقشه‌های جدید ۱ : ۲۵۰۰۰۰ ۱ : ۵۰۰۰۰۰ : ۱ حداقل مقدار رنگها هشت رنگ مییابد که برای هر رنگ که نمایشگر يك عارضه مییابد مثلاً رنگ قهوه‌ای ارتفاعات، رنگ آبی رودخانه‌ها، رنگ قرمز جاده‌ها، رنگ سیاه شبکه بندی، برای هر رنگ میبایستی يك مرتبه نقشه را ترسیم نمود و حروف و اعداد و ارقام که نمایشگر اسامی نهرها، روستاها و مختصات نقشه مییابد با اندازه معین در محل خود دقیقاً چسباند تا فیلم‌ها آماده و ترمیم شده به قسمت آماده نقشه وروتوش و عکاسی افسست جهت تهیه فیلم ارسال شود.

در این مرحله ابتدا فیلم روی زینگ از فلز آلومینیوم ساخته شده و مثل کاغذ عکاسی بادستگاه تورنت حساس گردیده بوسیله دستگاه کپی روی زینگ متصل سپس بوسیله ماشینهای چاپ نقشه‌ها چاپ و بانبار جهت نگهداری و توزیع تحویل میشود.

اسامی شرکت کنندگان در کنگره تاریخ ایران

برازجان	آقای عباس جهان‌پناهی	اهواز	آقای مسعود آموزگار قائم‌مقام
برازجان	آقای سیدفضل‌اله مساوات	«	آقای علی فرید
بابلسر	آقای محمد طبری	اردکان	آقای حسین آریان‌پور
بابلسر	خانم ماه‌منیر رفوگر	اردستان	آقای رضا عربزاده
بیرجند	آقای محمد دهخدا	«	آقای حسین میران‌زاده
بیجار	آقای هادی نوری	آذرشهر	آقای بهروز خاماچی
بیجار	آقای علی توسلی	«	آقای جواد زمانی
بروجرد	آقای ابوالقاسم حقوقی	«	خانم اکرم محمودپور
«	خانم محبوبه رحیمی	اراک	آقای ولی‌اله شمشیربندی
بهبهان	آقای سید عبدالرسول عطارزاده	«	آقای ابوالقاسم فدائی
بهبهان	آقای دولتی مختاران	استارا	آقای فیروز پورحسن نمین
بابل	آقای سیدکریم قریشی	آستارا	آقای رسول محرمزاده
بابل	خانم زهرا بهساز	الیگودرز	آقای جعفر ایزدی
بجنورد	آقای غلامحسین نامدار مقدم	اصفهان	آقای محمود شمس
«	آقای مهدی گرباسی	«	آقای محمد الفت
بانه	آقای احمد امینی	«	آقای خلیل اعتمادی‌فر
بوشهر	آقای مجتبی حبیبی	اهر	آقای حبیب حکمت
«	آقای عبدالرسول منصف	«	آقای حسن عاشوری
«	آقای محمدنبی مقصودی	«	آقای یحیی بایبوردی
بندریله‌لوی	آقای فریدون صفری لنگرودی	آمل	آقای قدرت‌اله بهزادی
«	آقای خائق کارجویان	«	آقای طهماسب قائمی محمدجعفر
بندرعباس	آقای طاهری خیاطان	آبادان	آقای حشمت‌اله صفائی
«	آقای رحیم امیری	آبادان	آقای ناصر فضیلت
بندرعباس	آقای محمدامین کمالی	اردبیل	آقای جمشید عبداله‌زاده ملکی
«	آقای عبدالکریم فردین	«	آقای بهروز محمودزاده رحیمی
بم	آقای محمود معین وزیری	آباده	خانم بتول مدیحی
بم		«	آقای محمد مهدی قشقائی

رشت	آقای اسداله کوکما	پاوه	آقای ممتاز فهیمی
رودبار	آقای عباسعلی یحیی پور گنجی	تفرش	آقای محمدخدا بنده
«	آی احمد لطیفی دوآب	تفت	آقای جلیل اکابری تفتی
ری	خانم عذرا هوشمند	تربت جام	آقای موسی فرخ پیام
زاهدان	آقای یوسف علی فتحی زاده	«	آقای سهراب نظری
«	آقای احمد عطاری	تویسرگان	آقای علی امامی تویسرگانی
زنجان	آقای عزیز شرفی	«	آقای منوچهر ایرانی
«	خانم منصوره رفیعی	تبریز	آقای محمد حسن ادیبی
«	آقای اردشیر بهبودی	«	آقای محسن صراف نژاد
ساری	خانم ژاله صدیقی	«	آقای بهروز سیف الهی
«	آقای اسماعیل ایواوغلی	تربت حیدریه	آقای محسن نخعی
«	آقای عزت اله نعمتی ساروی	«	آقای منوچهر امیراحمدی
ساوه	خانم کبری آقاچانی	جهرم	خانم فرخنده کمالی
«	آقای عباس صاحب الزمانی	«	آقای غلامحسین زارع نژاد
«	آقای علی اصغر نظری	خوی	آقای عادل تقی زاده
سقز	آقای سیدحسین غفاری اسکوتی	«	آقای امین جوادیان
سندج	خانم فرح الملوک اردکانی	خرم آباد	آقای ایرج صالح
«	آقای حسن فلکرو	خرم آباد	آقای علیداد نیرروئی
«	آقای سیدشهادالدین سیدزاهدی	خرمشهر	آقای علی نوری زاده
سیمرم	آقای محمدناصر صادقی	«	آقای کاظم ذیگلری
سمیرم	آقای فضل اله حداد	خلخال	آقای جمشید درنبی زاده
سمنان	خانم سکینه ثریائی	«	آقای ولی اله ولی زاده
«	آقای خسرو یغمائی	خوی	آقای علیرضا جعفرزاده
«	آقای ابراهیم نورائی	داراب	آقای رضاقلی بهارلو
سنقر	آقای فیروز بیات	دامغان	آقای مصطفی حسینی
سوسنگرد	آقای محمدکاظم کلانتری	داران	آقای محمدتقی مباشری
سراب	آقای بیوک امیرکار دوست	«	خانم معصومه کاوسی
«	آقای حسن قطبی	درگر	آقای احمد هخامنش
شهرضا	آقای نوراله ضیائی	«	آقای خلیل الله ساغروانیان
«	آقای هوشک مصدق	دزفول	آقای سیدموسی جعفری زاده
شاهی	آقای عبدالحسین خلیلی رادمقدم	«	آقای هدایت اله رشیدیان
شهرکرد	آقای فضل اله سنگلجی	دماوند	خانم فاطمه ناسوتی
«	آقای قربانعلی ترابی	«	آقای منصور باشی
شیراز	آقای غیاث الدین دهقانی	رضائیه	خانم ناهیده عارفی
«	آقای علیرضا هنرور	«	آقای ابراهیم روشن میلانی
«	آقای محمد مختارزاده	«	آقای پرویز عقلمند
شاهپور	آقای بهرام روشن روان	رودسر	آقای کاظم نیک کار
«	آقای رضا حمزه بیگی	ری	آقای عباس جعفریان
شاهرود	آقای حسین الهی	رشت	آقای امان اله امانی
شاهرود	آقای محمدجعفر خطیبی	«	آقای منوچهر شهبازیان

گلپایگان	آقای مرتضی بهرام‌بیگی	شوستر	آقای مهدی صحت
گرمسار	آقای مرتضی آریا	«	خانم طیبه رئیسی
«	خانم راضیه انبیه‌فروش	شیروان	آقای علی حبیبی بی‌بالائی
گرگان	آقای محمود گلابگیر نیک	«	آقای عقیلی
گرگان	آقای حسین مهربابور	شاه‌آبادغرب	آقای ناصر
گنبدقابوس	خانم نزهت پشمچی	«	آقای محمد جلالی
گنبدقابوس	آقای فرج‌اله شیرنج دبیری	شهبوار	آقای جهانگیر عرب
گناباد	آقای اصغر عبدالملکی سامانی	«	آقای محمدحسین صابری
«	آقای محی‌الدین حدائق	شیراز	آقای مهدی شمائیان
لنگرود	آقای رضا ملک	رودبار شمیران	آقای سیدحسین میرفلاح
لاهیجان	آقای موسی موثقی	صومعه‌سرا	خانم فرح‌دخت فتوحی
«	آقای ابوالقاسم نخعی	طبس	آقای حسین جنابی
لنگه	آقای ابوالقاسم عطاری	«	آقای محمد صادق پیرزاد
«	آقای علی پورعینی	طوالش	خانم ایران پاک
ملایر	آقای حیدر بی‌نیاز	فیروزآباد	آقای سهراب لطفعلیان
«	خانم نافیریوش آمیزکار	فسا	آقای فتح‌اله شفیع‌شایان
میاندواب	آقای علی‌اکبر حکمت	«	آقای عسگر علوی
«	آقای حسین تنی‌آبادی	فومن	آقای حسین صادقی
مرد	آقای صلاح‌الدین جهانی	قوچان	آقای محمد فرشاد
«	آقای محمدباقر نیکنجو	قزوین	آقای محمد قراچه‌ای
«	آقای قاسم‌علی پرکار	«	آقای فضل‌اله حسین‌فخار اصفهانی مسجدسلیمان
«	آقای عزت‌اله وحی	قروه	آقای حبیب‌اله اقتصاد
مهاباد	آقای طاهر شیخ‌الاسلام‌زاده	«	آقای محمود مولائی
«	آقای عباس احمدی	قصرشیرین	آقای ناصر بابازاده
محلات	آقای مسعود محرابی	قم	آقای محمدعلی سروش
محلات	آقای هادی فاطمی	قم	خانم شهناز سروش
مریوان	آقای محمدصادق مختاریان	کازرون	آقای پرویز معماری
«	آقای مجید کرجی‌پور	کاشان	آقای محمد قویدل
میانه	آقای مرتضی اکلیلی	کاشان	آقای محمدانصاری اشلتی
«	آقای عباس منصور	کرج	آقای بهرام روحانی
مشهد	آقای لطیف صیادپور	«	خانم مهیندخت رسول‌زاده
«	خانم منیژه حکمت	کازرون	آقای حسین سهامی مقدم
«	آقای احمد مهدوی	کرمان	آقای حسین افتخارزاده
«	آقای مجید بذرافشان	«	آقای رضا بشیان
مراغه	خانم پررخیده پرندغیبی	«	آقای محسن سواحلی
ماکو	آقای جلال حاجی‌زاده	کاشمر	آقای مجتبی شجاعی
میانه	آقای اکبر بالازاده	کرمانشاه	آقای حبیب‌اله روحانی
مراغه	آقای کاظم زمانی	«	آقای حسن حوربه
مرد	آقای ناصر میرترابی	«	آقای محمدقاسم رحمانپور
نائین	آقای مرتضی امینی	گلپایگان	آقای محمد مهدی موسوی

»	خانم عالمه اسفندیاری	نیشابور	آقای محمود امامی
»	آقای عباس ابومحجوب	»	آقای مرتضی امیریانی
تهران	آقای بیات	نجف آباد	خانم ایراندخت مشتاقیان
»	آقای شهاب الدین سیدحسینی	نجف آباد	آقای سعید مهر قربانی
»	آقای علی حسن نژاد	نور آباد	خانم رقیه شهرکی
»	آقای محسن دین پرور	نور آباد	آقای ایرج امینی
»	آقای حسن ذوالریاستین	نور	آقای رجبعلی رضائی
»	خانم اختر رحمانی	نور	آقای سیروس غلامزاده پرویز
»	آقای عبدالله منجعی	نوشهر	خانم پوراندخت مطهری
»	آقای حسن ناصر مستوفی	»	آقای قدرت اله جعفریان
»	آقای فدائی تهرانی	نوشهر	آقای قربانعلی کریمپور نظری
»	آقای غلامرضا چلبی	ورامین	خانم خدیجه قوامی میبیدی
»	آقای سیفاله عضدی دیلمی	»	آقای جلال میراحسنی
»	آقای فیروز سعیدی	همدان	آقای عبدالناصر شریفی
»	آقای شاهحسینی	»	آقای جواد عطار
»	آقای نصرت اله طاهری	»	آقای مهدی حجتی
»	آقای ابوالحسن علمی	یزد	آقای احمد صادقیان
»	خانم پروانه پاکزاد	»	آقای علی شکرانی
»	آقای اکبر قوبندل	نقده	آقای قاسم نوری
»	آقای حسین صدر گیلانی	»	آقای حسن سفری
»	آقای منصور بدری فر	نائین	آقای عطاءاله امامی
»	خانم مهین همتی	تهران	آقای نعمت شوقی
»	خانم حقیقی	تهران	آقای یوسف سرپرست
»	آقای محمد ابراهیم جلاتی	»	آقای شریعت رفیع
»	ابراهیم افخمی راد	»	آقای موسی عارفی
»	آقای فرحزاد خان خلیلی	»	آقای محسن وفائی
»	آقای غلامرضا کمالی نیا	»	آقای علی اصغر یلفائی
»	آقای جلال افشار	»	خانم باستانی
»	آقای هوشنگ مجلسی	»	خانم شفیقه ناظری



عنوان مطالب

صفحه

نویسنده

- | | | |
|-----------|---|---|
| ۲۲ - ۱ | حسینقلی ممتحن | ایران از زمان کوروش کبیر تا امروز |
| ۲۸ - ۲۳ | غلامرضا سلیم | مقایسه اعلامیه کوروش با اعلامیه حقوق بشر امروز |
| ۳۹ - ۳۹ | نصرت‌الله طاهری | سنگ نوشته‌ها و لوحه‌های دوره هخامنشی |
| ۵۳ - ۴۰ | سرلشگر ناصر اسکونی | کوروش از دیدگاه نظامی |
| ۶۳ - ۵۴ | ابراهیم افخمی‌راد | سلطنت داریوش کبیر و تاثیر آن در تمدن جهان |
| ۷۲ - ۶۴ | حسن ذوالریاستین | مختصری از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره ساسانی |
| ۷۹ - ۷۳ | اکبر قویدل | خانواده و طبقات مختلف ایرانیان در دوره ساسانی |
| ۹۰ - ۸۰ | ابوالحسن علمی | تجلیات روح ایرانی در طول تاریخ |
| ۹۴ - ۹۱ | محسن وفائی | نهضت‌های ملی ایرانیان بعد از اسلام |
| ۱۰۷ - ۹۵ | علی حسن‌نژاد - هوشنگ مجلسی - | راز بقای ایران در طول تاریخ - اسمعیل رضوانی - |
| ۱۱۶ - ۱۰۸ | احسان اشراقی | نظام اداری و اجتماعی دوره صفویه |
| ۱۲۲ - ۱۱۷ | حسن ناصر مستوفی | نظام شاهنشاهی ایران در دوره افشاریه |
| ۱۲۹ - ۱۲۳ | فرخ‌زاد خانخلیلی | نظام شاهنشاهی ایران در دوره زندیه |
| ۱۳۳ - ۱۳۰ | جلال افشار | شاهنشاهی ایران در دوره قاجاریه |
| ۱۴۰ - ۱۳۴ | ابراهیم صفائی | نظام کشورداری شاهنشاهی ایران در عصر قاجاریه |
| ۱۴۹ - ۱۴۱ | محمد ستاری | دگرگونی‌های روستاها در عصر پهلوی |
| ۱۵۴ - ۱۵۰ | عباس نجفی‌والا | تحولات صنعت نفت ایران در عصر پهلوی |
| ۱۵۸ - ۱۵۵ | نبوی | رابطه انقلاب مشروطیت با انقلاب سفید ایران |
| ۱۶۱ - ۱۵۹ | محمدحسن گنجی | جغرافیای تاریخی و روش تحقیق آن |
| ۱۷۰ - ۱۶۲ | نعمت شوقی | اهمیت موقع جغرافیائی ایران و تاثیر آن در ایجاد نخستین مراکز تمدن عهد قدیم و جذب مهاجرین |
| ۱۷۵ - ۱۷۱ | عباس ابومحبوب | اهمیت عوامل جغرافیائی در رویدادهای تاریخی سرزمین ایران در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران |
| ۱۸۲ - ۱۷۶ | مرزهای جغرافیائی ایران و کوشش‌های سازمان سرلشگر حسین نوربخش | جغرافیائی کشور |

022

خواننده گرامی

با عرض معذرت خواهشمند است بعد از مطالعه صفحه
۱۱۷ «نظام شاهنشاهی ایران در دوره زندیه» به صفحه ۱۲۴ و
پس از مطالعه «نظام شاهنشاهی ایران در دوره افشاریه» صفحه
۱۲۳ به صفحه ۱۱۸ مراجعه فرمائید.